...ره اصح ها ... طلسم

قاعده ضمیر ...

... تسخیر و محبت بدین قرار مربع را بکشند ان شاء الله ...

بعد عدد ... بجزء ... بکشند بدین رفتار پر نماید

٤	٧	١٠	١٣
٩	١٤	٣	٨
١٥	١٢	٥	٢
٦	١	١٦	١١

دفتر دوم دفتر سیم دفتر چهارم دفتر پنجم دفتر ششم دفتر هفتم دفتر هشتم

دایره اصح ...

قاعده تسخیر و محبت بدین قرار مربع را برکشند ...

۴	۷	۱۰	۱۳
۹	۱۴	۳	۸
۱۵	۱۲	۵	۲
۶	۱	۱۶	۱۱

جهة تسخیر و محبت بدین قرار مربع را بر بنه انداز د یعنی عدد یکه بجز ارهر بر کنند بدین رفتار پر نماید

۴	۷	۱۰	۱۳
۹	۱۴	۳	۸
۱۵	۱۲	۵	۲
۶	۱	۱۶	۱۱

البیوت

بیت اول حیات ۱ — صحت جسم — بیت ثانی مال ۱ — معاش ۲ — بیت ثالث برادر و خواهر ۳ — حرکت ۱

بیت رابع خویش اقربا ۱ — عاقبت ۲ — مقام ۳ — پدر ۳ — ملک ۴ — طول عمر ۵ — دفاین ۶

بیت خامس فرزند ۱ — پوشیدنی خلعت — رسول ۲ — نامه مکتوب ۳ — بشارت ۴ — مال بخت ۳ — ... پوشیدنی خلعت ۲ — خبر ۳ — خرد و دیدن بزرگان ۵ — خط و خبر ۶ — اکل و شرب ۷ — و خوش

بیت ششم مرض درد ۱ — بنده ۲ — دختر کنیز ۳ — گریخته ۳

بیت حسن کوچک — اسرار ۵ — طیور ۶ — بیت هفتم اول نکاح ۱ — شریک ۲ — غایب ۳

بیت هشتم اول مرگ — ترس ۲ — مال دشمن ۳ — میراث ۴ — دزد و خون ۴ — صدقه ۵ — مرض

بیوت اشکال

بیت نفس — بیت مال — بیت طالب — بیت اقربا — بیت ملک — بیت اولاد — بیت مطلوب

بیت مرض — بیت زنان — بیت خوف — بیت حاکم — بیت سفر — بیت ملک — بیت سلطان

بیت سر غایب — بیت سلطان عدو



در حکم نقش رمّالات ... باید کو
چه خانه که مدام که بنیت گاه باشد
که ۳ باشد بعد حساب و ... طالع باشد

همه مراتب افراد رمل را بو کنی — تمام بر سر هم بر بد انش تدبیر — بجا نظام همه کن بخش هر کجا بوسل
بشکل خانه و تکرار و سکن او شته ضمیر — چو شکل حاصل سکن حروف ضربی — معاینه شود احوال آن قلیل کثیر
چو نتیجه اول ابزن بسکن مزاج — که حکم بود نبود شش عیان کند تقریر — دکر نتیجه سوم بسکن تیرح زن
او نشان دهد از درون نمت تأخیر — دکر نتیجه رابع بسکن ابدح زن — مثلثی است که بندد دعاقبت تصویر

دایره اصح: انزع کبمط جلیم دحوس

دایره بزرگ هفته: اجنب عودس طحلی بمزه

عدد: کیسج هون ط دانل عحیم
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶ ۴۵ ۵۵ ۶۶ ۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶

دایره حروف: زج او مد کس هی لج ... نعط
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

دایره روز: ب م د ج ح ا ن ی ع س ط و ر ک ه ل
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

دایره: ه ی ج د س و ط م ز ح ن ا
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

دایره ثانیه: و ط ع ز ل ه ی ن د ک م ب
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

مع حسن طبسی بر دوازده خانه رمل احکام نوشته و منجم اصفهانی

بر او شرح گفته که کیفیت استنباط احکام از آن مستفاد شود احکام

خانه اول بگشیم اگر کار جسته از دست خواهد آمد که از آن

در ا این شکل [illegible] چون طالع در ۱۱ است

و ۱۱ فرحین است در ۱۱ نقی بخند است

و تکرار در اول دارد و صاحب ۱۱ در ۴ بود

بود و تکرار در ۹ که شاهد اول و ۵ تم است و در چهارم و ناتم

جهت امید آمده و شاهد عکس ۵ دهم است در دهم نصرت الداخل بود

که باقیه منسوب است طالع که ۱۱ گرفتیم در ۱۱ بود و مستقبل ۱۱ ۱۲ بود

که در ۱۲ بود و شاهد ۱۱ که چهاردهم است نصرت الخارج و صاحب ۹ است

و شاهد طالع شده است که با اول کواه است و در اول نیز نقی بود و شاهد اول

که ۹ است و در ۹ سعد اصغر که [illegible] است آمده نتیجه شده طالع

و صاحب ۹ است باز در ۵ بود که این نیز شاهد ۱۱ شده است

از این راه گفته ور زمال و حید ترا مراد نباشد خواهد رفت

بسبب آنکه مستقبل طالع ۱۱ است و باک نسبت دارد و در

که خانه ضبط است

بیکن [illegible] بود و شاهد ۱۱ شکل خارج بود و تکرار در ۶ بود لهذا گفته و دیگر آن

از ضد آن و خصمان زحمت خواهد رسید از مستقبل طالع ۵ ۱۱ در ۱۲ است

و تکرار در ۶ بود و در بیکن [illegible] بود که تکرار در ۷ داشت لهذا گفته و لیکن عاقبت

آن خیر باشد از شاهد آن گفته و عبارت اخرى در ۱۴ و قبض خارج در ۱۵

باشد و شاید که [illegible] در ۹ هم دخیل باشد و سرگردانی چند حاصل است

که موجبانی هیچ درمان ندارد و خواهد از آن بیک آید چونکه نقی

در طالع بود و تکرار در اول داشت و صاحب اول نقی بود و عمار او نقی بود

و مستقبل اول که ۲ است در ۲ بود از آن گفته احکام خانه

دوم مال چه طمع داری مشکل حاصل شود چون طالع در ۱۱ است و کنید

۱۲ است بحث طالع در ۱۲ [illegible] بود در ۳ حاصل بود که سکن [illegible] است و مستقبل

کنید حاصل ۱۲ که ناظر شده با اول و مستقبل ۱۲ که ۳ است در ۳

در سکن او بود از آنجهت گفته و سعادت قطعا موفق نباشد چون [illegible] ۲

جار طالع است به [illegible] نسبت دارد و [illegible] در ۶ و در ۱۲ بود از این

گفته احکام خانه سوم دیگر ترا وکالت موافق باشد چون بحث طالع

۱۱ ای اول که ۳ مرتفع و در اول [illegible] بود و در [illegible] حاصل [illegible] بود

منسوبات ۳ حرکت اقربا ذخوه است و بعضی ذخوه و اقربا و حرکت نوشته باین ترتیب راست می آید

۳ با قربا منسوب است و صاحب اول در باطن ۳ بود که بحرکت نزدیک نسبت دارد و مستقبل
طالع اول که ۲ است ۱ بود صاحب ۳ است دیگر در ۲ داشت ولیکن
نقش است از منسوبات ۳ را تقسیم کردم یعنی به ۲ دادم و خواهر و اقربا و حرکت
نسبت دارد تقسیم کردم در ۲ بحرکت آمد و در شکل [illegible] بود دیگر در
در ۱۳ بود ش ۲ اول است و هست ۲ اول که ۹ است در ۹ [illegible] بود از جهت
نکته بقدر فایده حاصل آید از ش ۲ اول که [illegible] بود که سعد داخل [illegible] ولیکن
یعنی از اقربا زینه در شکل [illegible] بود که در [illegible] تقسیم کردن بجهت اقربا آمده
و خانه [illegible] نرینه [illegible] که بعمر از تو کمتر باشد چون در خانه ۷ بجهت اقربا آمده
و ۷ [illegible] زاید است از این نکته قصد مال تو خواهد کرد بسبب اینکه بحسب طالع ۱۱
۲ ام مستقبل و مال بود و ش ۲ [illegible] ۲ ۸ ۷ [illegible] است که [illegible] بود شکل مال
و اینه بسبب این [illegible] که در ۱۲ دیگر در [illegible] داشت و در شکل [illegible] بود
باین دلیل گفته در [illegible] چند روز [illegible] بلا کلام [illegible] روز نگذرد زنی
از خویشان تو رنجور گردد و ۲ ماه رنجور گشت چون بحسب طالع ۱۱ که [illegible] بود
از [illegible] اول ۳ است و مستقبل اول ۲ است و ۲ [illegible] بود و در شکل
[illegible] بود [illegible] اقربا آمده و شکل اجتماع [illegible] است و خانه ۳ خانه
خویشان است [illegible] از خویشان گفته و مرض از ۳ الی ۸ ۶ است یعنی
از ۸ [illegible] خانه [illegible] است و در ۸ [illegible] است ۸ مرض دارد و مستقبل
۸ [illegible] خانه ۹ است در ۹ [illegible] بود که [illegible] ۸ است [illegible]
[illegible] چون بحسب منسوبات [illegible] بنده داده [illegible] و [illegible] در شکل [illegible] صاحب
۸ [illegible] به بنده داده ام

۴

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

۲ است دیگر در ۶ داشت و مجموع [illegible] تا شده اول مرض رسید یعنی از ۸
تا اول ۶ شده که [illegible] بود چون تکرار [illegible] در ۱۱ بود قوت حاکمیت داشت
[illegible] آفرح است [illegible] دور ایام از ۱۱ که فتم در ۶ [illegible] شد و در ۱۴
[illegible] بود در قبلی ایام صاحب چهارم است دیگر در [illegible] بود مجموع [illegible] روز
باشد و بعد از آن وفات یابد چون مرض اقربا از ۳ الی ۸ [illegible] و از ۲ که
تقسیم کردم باول مرض رسید در اول نقی بود بحسب طالع ۱۱ [illegible] ۱۳ است [illegible]
نسبت دارد و مستقبل اول در ۲ [illegible] بود از ضرب [illegible] ۲ [illegible] می شود از
[illegible] در ۱ بود منسوبات ۸ را تقسیم کردم به ۲ [illegible] از این گفته دیگر ترا [illegible]
[illegible] است خواهر اینه بحسب طالع [illegible] ۴ است و در ۲ [illegible] بود از ضرب [illegible]
[illegible] منسوب [illegible] و در ۴ [illegible] بود و ش ۲ خانه ۲ که ۹ است [illegible] بود
[illegible] سعد داخل است از این گفته ولیکن خراب باشد از [illegible] در گفته و تو آبادی [illegible]
مستقبل ۲ که شکل ۳ [illegible] است در ۳ [illegible] بود [illegible] باشد از این گفته [illegible]
[illegible] از ۲ [illegible] است [illegible] مقام نسبت دارد گفته [illegible] دیگر که در
[illegible] است یعنی طالع ۱۱ که فتم [illegible] رابعه [illegible] طالع [illegible] از
[illegible] در ۳ بود گفته [illegible] است [illegible] از ش ۲ [illegible] سعد داخل است گفته و بدر ترا
چون بحسب [illegible] طالع [illegible] و در ۲ [illegible] بود و صاحب ۲ که [illegible]
۱۱ و ۶ [illegible] بود و منظور [illegible] است و در ۶ [illegible] است و [illegible]
منسوب به پدر و در ۴ [illegible] بود [illegible] سعد داخل است از این [illegible] گفته [illegible]
[illegible] سال رنجور و زحمت باشد چون ۱ الی ۲ بحسب طالع از ۱۱ [illegible] ۶ است
[illegible] پدر است از ۲ الی ۷ ۶ است که خانه مرض پدر است و صاحب ۷ که [illegible] است

هم مزاج ... است و بمرض نسبت دارد و ... که ۸ است . در ۸ ... بود
در جان ... در تکلیف سال صاحب ۲ است ازین گفته اگر از اصل بگیرم
اصل که ۴ است مرض پدر ۵ ۹ ... است و از ۹ تقسیم خانه ۶ کردیم
رسید بمرض در خانه ۲ و در ۲ ... بود و مکرر در ۷ داشت باز صاحب ۷ ... است
و هم مزاج ... است که بمرض منسوب است و ... ۷ که ۸ است در ۸ ... بعد
که در تکلیف سال صاحب ۲ است که گفته و تکلیف حیات او ... دوازده سال ... باشد
چون پدر که بحسب طالع ۲ است و از ۴ تا ۷ ۴ است و در ۷ ... بود در تکلیف
سال صاحب ۴ است و مکرر در ۲ بود افزودیم شش سال شد و از ... عمر پدر است
۴ است و تا ... ۲ است و در ۸ ... بعد در تکلیف سال صاحب ۲ است
با ... اول ۸ شد و در ۱۱ یازده شد و ... در ۱۱ که در تکلیف سال صاحب ۱۱
و مکرر در ... بعد جمع کردیم ۱۲ سال شد که گفته احکام خانه پنجم دیگر تا
فرزند خواهد بود مادینه چون بحسب ... از ... ۳ که ... بود می‌شود و در ۵
اصل ... بود و مکرر در ۱۲ داشت بضرب صاحب خانه ... می‌شود و فرزند است
و در خانه زوج است که مادینه گفته و در ۳ ... بود که این نیز تکلیف مادینه
و ... ۳ که ۴ است ... بعد در خانه زوج این نیز مادینه است یکسال
و نیم دیگر بوجود آید مبارک قدم یعنی قدم او ... باشد فرزند بحسب دو ... ۳ است که از ۱۱
۵ بعد ... از سه کردیم تا ۸ و از ۳ تا ۸ ... ۶ می‌شود و در ۹
... بود که در تکلیف ماه صاحب ۲ است و مکرر در ۴ این ... باشد
و ۳ که از اول ... در ۳ بود که در تکلیف سال صاحب اول است باین
سبب یکسال و نیم گفته و قدم او مبارک باشد از خواهر و نواظر گفته و تکلیف
تا سه سال شود چون از ۸ الی ... ۳ است و در ۱ ... بود که تصرف

... می‌شود ... در تکلیف سال صاحب ۳ است ازین گفته درین سال
... تعضد قرانات این است قران اول در روز ...
... بوجود آید از ۵ اصل تا ۱۲ ... است و از ۱۲ تا ۱ ... است که ... خوف است
... در ۱ ... بود که در تکلیف ایام صاحب ... است و ... در ۱ بجهت خوف آمده
... شب هفتم ... که ۱۲ است از ۱۲ تا ۶ ... است از منسوبات
... است که او ... برگ ... و این در اول ...
... است تا ... و در ۶ ... بود که در تکلیف ایام صاحب ۷ است و خانه
خانه زوج است و ... بود که ... است و ... که ۱۱ است
... بود که بخوف منسوب است قران پنجم ۳ ... از ۵ الی ۱۲ ... ۸ می‌شود و از
۲ تا ۵ ... است و در ۵ ... بود که در تکلیف ... صاحب ... است و ...
... بود که بخوف منسوب است قران چهارم یکسال از ۱۲ تا ۳ ... ۸ می‌شود و
... تا اول ... و در ۳ ... بود که در تکلیف سال صاحب ۱ است و صاحب
... در ۷ بود که تکلیف ... است قران ۵ یکسال و یکماه ... که اول بود یکسال
... بودیم و در ۳ ... بود و در تکلیف ... بود و در تکلیف ... صاحب
... است قران ۶ یکسال و یکماه و سه روز چون همان یکسال و یکماه داریم
از ۳ ۸ خانه رفتیم الی ۱۰ ... ۸ می‌شود که اول است و ۱۱ ۲ است که
در ۱۱ بود که در تکلیف ایام صاحب ۲ است و مکرر در اول بعد
سه روز شد که گفته قران ۷ یکسال و نیم از جهت آنکه چون از
... که ۸ خانه شمردیم تا ۳ ... ۶ می‌شود و در ۳ ... بود و ... در تکلیف
... صاحب ۶ است و ... در ۳ بحسب طالع از ۱۱ ... بود و از ۳
۸ خانه شمردیم ۳ را ... بودیم و ... در اول سال ازین

سبب قران ۷ یک لایم گفته وچون تا قران مذکور بگذرد بخوری وقران
کوشا کردد وچون سال ۳ شود اعتقاد بر عمر او باشد و ترا یکی از قضات
و سادات دوستی خواهد کرد در ۳ [symbol] بود و مستقبل ۳ که ۴ است
[symbol] بود که منسوب بمشتری است و [symbol] که در ۳ بود بجهة نکاح آمده و
[symbol] مستقبل ۵ کرد [symbol] است که خانهٔ ۵ دوستی است ازین سبب گفته
که ترا یکی از قضات و سادات دوستی خواهد کرد زنی میانه قدّ
کرده روی این نیز از [symbol] که در مایل الوتد بود بال در آمده از [symbol]
و در روی او زخمی باشد صاحب ۳ در ۷ بود ۷ ساکن [symbol] است و زخم
از [symbol] گفته در روی از تکرار صاحب ۳ در ۲ بود و صاحب ۲ [symbol] است
احکام خانهٔ ششم دیگر ترا رنجی خواهد رسید چون ۶ اصل تقسیم کردیم رسید
به ۱۱ بمرض و در ۱۱ [symbol] بود که هم مزاج [symbol] است تا سر و بیخود از ۶
شمردیم تا ۱۲ تا شد و در ۱۲ [symbol] بود که در تکلیفی ایام صاحب ۷ است
و تکرار در ۶ بود که ۱۳ روز شد و از ۱۲ تا ۱۵ اشانزده شد و از ۱۶
باز ابتدا شد تا ۷ تا شد و ۱۲ را افزودیم ۱۹ اشد و با ۱۶ جمع کردیم
سر و بیخود زشد و رنج از بلغم باشد از [symbol] گفته شد درد یا ولقوه و شدّ آن
این را نیز از [symbol] گفته و لیکن آسان گذرد بسبب آنکه از یلی و سیار
فلک خارج بود دیگر بنده قصد جان تو کند چون بنده که [symbol] دم [symbol] است
چون ۱۱ بمرض رسید ۱۲ به بنده رسید و مستقبل ۱۲ که اوّل است [symbol]
بود و شاهد اوّل ۹ است و در ۹ [symbol] بود که بضرب صاحب خانه [symbol]
شد که بنده است به تن و جان نسبت دارد ازین گفته که بنده قصد

وتار ۲۱ و ۹ وتد مایل الوتد ۳ و ۱ زایل الوتد ۵ و ۱۱ وتد بوتد ۷ و ۸ و ۱۲ و این وتد جهت یار کفه (۸)
۱۰ ۷ ۴ ۱

هر کسته و لیکن فرصت نیابد از شاهد که [symbol] بود گفته و چهار پای قوّت کند
و ۱۲ [symbol] بود ازین گفته احکام خانهٔ هفتم دیگر ترا غایب از تو
جهت شد چون [symbol] که قلب است و ۷ بغایب نسبت دارد و [symbol] در
۱ بود و در ۱ جهة غایب آمده و بحسب طالع که ۱۱ است از ۱۱ الی خانهٔ که [symbol]
دید [symbol] بود که بضرب صاحب خانه [symbol] میشود که از جهة غایب آمده که [symbol] است
و ۲ شکل سفر است باین سبب گفته که غایب از تو سفر خواهد شد و لیکن
احقتهٔ دیگر خبری خواهد رسید از جهة آنکه از طالع بود تا ۵ ۷ است و ۵
[symbol] نسبت دارد و مستقبل ۵ ۶ است و از ۶ تا ۱۲ ۷ است
و [symbol] بود که در تکلیفی ایام صاحب ۷ است و کار او برادر است از [symbol]
که مستقبل ۵ ۶ است اگرچه اندک درد چشم دارد از خانهٔ ۵ گفته که
خانهٔ ۵ [symbol] است بیرون از رنج است و لیکن از او برخیزد از شکل ۶ که
منتهی است گفته و خصمان سخت قصد بر کنند بحسب طالع ۱۱ الی ۵
کت و خصم است که ۱۲ است و ۱۱ و شاهد ۵ نیز ۱۱ است که
[symbol] با صاحب خانه که ضرب کردیم [symbol] شد که بدشمن منسوب است و خواهد کرد
آنکه ۱۱ خانه فرد است و فرد قوی است والبتّه قصد ایشان اثری جهد
خود این نیز از [symbol] گفته در ۱۱ پیدا شده در خانهٔ فرد آمده
و بسیار رفته ترا با دشمن چون [symbol] در ۱۱ است از جهة ضدّ آمده است
انه کرد روی از صاحب ۲ که [symbol] است گفته سیاه چشم بلند بالا که بر دست او زخم
باشد که [symbol] است در باطن ۱۱ پیدا شده و تکرار در ۷ که وتد است
کمال را خواسته باشند حلیهٔ ایشان و غیره نشان دهند ملاحظهٔ آن شکل
کند در اوتاد باشد بلند بالا و مایل الوتد میانه قدّ و زایل الوتد کوتاه قدّ

کو بینه و هم شکل و هم خانه را دیده موافق خانه و شکل ثانی است اگر حیوان وجز
باشد بیان کنند که مجرب است پس شکل مذکور در باطن ۱۱ پیدا شده و مکرر
در ۳ بعد و ۷ که وتد است گفته است پس حقیقه آدم از ۵ دشمن
۱۱ که خانه ۵ است و از ۵ و ۶ در نتیجه آمده و در ۵ ... و در
۶ ... که روی است و نتیجه ... است که بدست نسبت دارد و ... شکل نحس
و از نحس زخم گفته تا شش روز دیگر ۱۱ که ... بود بضرب خانه ... پیدا شده که
شکل دشمن است باز از ۵ ۷ خانه شمردیم رسید به ۱۱ و چون از ۱۱ تا ۶
شش است و در ۶ ... بود با صاحب خانه ضرب کردیم ... شد و ... در
تکمیل ایام صاحب خانه ۶ است که تا ۶ روز دیگر گفته و لیکن قوت ترا
باشد از سبب شاهد ۱۱ که ۱۴ است و مستقبل ۱۱ ۱۲ است پس ۱۲ و ۱۴
هر دو سعد ند گفته احکام خانه هشتم دیگر ترا ترس چند خواهد رسید طالع ۱۱ و
هشتم از یازدهم خانه ... ۱۱ که طالع است شمردیم بخوف رسید و شکل ... بود و شاهد
که ۱۱ است ... بود و مکرر در اول داشت از این گفته و از چند نوع حیوان
یک بیک نه ... جواب مستقبل ... ۷ است و در ۷ ... بود
و شاهد ۷ و ۸ ۱۲ و در ۱۲ ... با ... ناظر بود از این راه بیک نه گفته و چون ...
دره از بار ... آمده از این راه گفته و چون دره ... بود صاحب ۹ است
شمردیم در ۷ بجواب رسید که خانه ۷ ... است و شاهد که ۱۲ است در ۱۲
... بود که هم مزاج ... بود و جواب منسوب است از این سبب از ... گفته
و لیکن عاقبت آن خیر باشد بسبب آنکه ۴ است از ۱۷ الی ۱۰ و در ۱۰
شکل سعد است ... بود احکام خانه نهم دیگر ترا سفر پیش آید

سئوالات نهم پنج جز نکاح شریک غایب دزد بردہ ... خانه ...

۱ عظیم ... ۹ بجنب طالع از ۱۱ الی ۹ که خانه ۷ است و در ۷ ... بود که بضرب صاحب خانه
... که مکرر در ۳ و ۹ بود که ۳ و ۷ وتد است و عظیم است و ۹ خانه
... از جهة سفر آمده از این راه گفته و در آن سفر فایده حاصل آید از ۹
... است و در ۶ ... بود و شاهد ۷ بجنب طالع ۹ ۱ بود شاهد
است ... بود از این گفته و کار چند از مکرر ... که بکار منسوب است
... از سعد داخل گفته و ... خواهد آمد از طالع که تا ۷ ۹ است
... ۸ است و در ۸ ... بود و ... شکل شبی است از این گفته خواب
... دره شکل سفر بود و مکرر در ۱۴ ... شکل سفر جهة خواب آمده و شاهد او که
... بود که هم مزاج ... بود و جواب نسبت دارد گفته و احکام خانه
... ترا بزرگی از تو غایب است طالع ۱۱ بود الی ۸ ده است
... بود و مستقبل ۸ ۹ خانه سفر است و در ۹ ... بود و صاحب ۹
شکل ... منسوب بمردمان عالیقدر و از ۷ که ... است
... به ۹ بغایب رسید و ... در ۹ است با صاحب خانه ضرب
... شد و ... بغایب منسوب است و ... از شکل ... گفته
... ۱۲ روز خواهد رسید از جهة آنکه بزرگ ... از ۱۰ و عدد را هم از
... چنانچه شمردیم از ۱۰ ... است و ۱۱ ... در ۱۱ ... بود
تکمیل ایام صاحب ۳ است و مکرر ... در ... این سه روز شد
... شد و ... در تکمیل ایام صاحب ۸ است و مکرر در ۹ داشت
۱۲ روز شد و خواهد رسید از شکل سعد داخل گفته لیکن ... است
... بود و شاهد ... که در ۱۳ بود بضرب صاحب خانه ... شد

آفتاب کوکب شمس آتش قمر زحل مشتری مریخ زهره عطارد راس ذنب
اسد سرطان عقرب حمل حوت سرطان سنبله حوت قوس جوزا

بحسب طالع از دهم شهر دوم [illegible] در باطن ۱۳ پیدا شده که [illegible] است
بمرض رسید ازین راه گفته دکارش برارد [illegible] است و از
ده شهر دوم در [illegible] برارد رسید و [illegible] ۸ [illegible] بود ازین سبب گفته تا شش
ماه دیگر بمیرد [illegible] که بحسب طالع ۱۰ است از ۸ تا ۱۳ آتش است و [illegible]
در ۱۳ در تشکیل ماه صاحب [illegible] است شش ماه ازین گفته [illegible] که در ۹
بود صاحب ۹ [illegible] بود در ۹ [illegible] منسوب است و مستقبل دهم بحسب
طالع ۹ است و [illegible] از ۱ و ۲ برآمده و در ۲ [illegible] بود که بضرب صاحب خانه
[illegible] و از ۱۱ [illegible] بحسب طالع [illegible] است [illegible] بود [illegible] برگ رسید بمیرد از این [illegible]
گفته دکارتو یکسال دیگر بعافیت تنگ خواهد شد [illegible] در افتد
چون ۱۳ [illegible] بود و [illegible] در تشکیل سال صاحب آتش است و [illegible] ۹
ازین راه گفته [illegible] تا یکسال [illegible] در افتد از [illegible] گفته و از آنجا
فایده ۴ یا ۵ از [illegible] که در ۹ [illegible] است [illegible] گفته احکام خانه ۱۱ دیگر
[illegible] از خویشان که بیش ازین خصم تو بوده دوست خواهد شد چون طالع
۱۱ بود و یازدهم او [illegible] ۹ و در ۹ [illegible] که از [illegible] و [illegible] برآمده و مستقبل که
دهم است [illegible] و ۱۰ از [illegible] ۳ و ۴ حاصل شده و در ۱۰ [illegible] بود که از [illegible]
و [illegible] برآمده و [illegible] در ۳ و ۳ خویشان و بیش ازین خصم تو بوده از سبب
[illegible] گفته که در ۲ [illegible] بود و [illegible] بخصم منسوب است و دوست خواهد شد [illegible] در
۱۱ و در ۱۱ [illegible] بود [illegible] بدوست منسوب است و از او فایده بسیار خواهی
دید از ۱۰ که مستقبل ۹ است و در ۱۰ [illegible] بود [illegible] از این راه
گفته [illegible] حاصل [illegible] با امید نسبت ندارد احکام خانه ۱۲

[illegible] شمس قمر زحل مشتری مریخ زهره عطارد راس ذنب
حمل ثور [illegible] سرطان جدی حوت سنبله جوزا قوس

[illegible] منسوب است بحسب طالع ۱۲ [illegible] دهم است و مستقبل ۱۰ یازدهم و در ۱۱ [illegible]
[illegible] از ۱۰ شهر دوم [illegible] دشمن آمده [illegible] خواهد کرد [illegible] بشمشیر اول
که دشمن آمده و مستقبل [illegible] که [illegible] بود که بدشمن آمده و [illegible] که در
[illegible] ضرب کردیم [illegible] شد که بمرگ تقسیم رسیده و از ۸ شهر دوم
[illegible] آمده و در ۹ [illegible] بود و [illegible] ۹ [illegible] اول است که [illegible] در
[illegible] بمریخ منسوب است و از [illegible] حرب بشمشیر ازین سبب گفته
[illegible] ماه صاحب خانه ۱۲ [illegible] ۱۵ که حاکم ۱۲ است و در ۱۵ [illegible]
[illegible] از ۱۲ [illegible] است و در ۱۲ [illegible] بود که در تشکیل ماه
[illegible] است ازین سبب گفته [illegible] نخواهد بود از سبب [illegible] گفته که
[illegible] ۲ [illegible] پیدا شده که بمرگ رسیده و لیکن [illegible] مرتبه او [illegible]
[illegible] بسبب آنکه [illegible] در اول بود [illegible] و [illegible] شخص [illegible] قامت
[illegible] از [illegible] گفته [illegible] از آن خداوند کار [illegible] خواهد آمد
[illegible] از [illegible] که [illegible] ۱۰ است گفته خداوند کار از [illegible] که در ۱۳ بود و [illegible]
[illegible] از [illegible] گفته [illegible] از [illegible] گفته [illegible] از خانه [illegible] گفته که ۱۲ [illegible] سال
[illegible] آنکه [illegible] اول که از حاکم گرفتیم یعنی از ۱۲ که تا ۳ چهارم است
[illegible] ۸ [illegible] است و در ۳ [illegible] بود و مکرر در ۱۳ بود و [illegible] در تشکیل
[illegible] اول است و [illegible] یک سال و [illegible] که در ۱۳ بود چهارده [illegible]
که است از ۳ ۷ [illegible] و مکرر در ۴ بود و [illegible] در تشکیل سال [illegible]
[illegible] یازده باشد با ۱۴ [illegible] جمع کردیم ۲۵ سال شد و این همه از احکام
[illegible] است و مستعد را این قدر بس است و اگر کسی سوال کند از [illegible]
[illegible] کند تا [illegible] کجا است و در آنجا چه حظ دارد حکم از آن کنند [illegible]

احاد عشرات مات الوف

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

که از اوّل مستقیم بیرون آید و همه بر این نوع بود اکنون هر حکم را در مستقبل است باز توانیم

بنمود حکم مستقبل بسیار است مختصر کردیم قصد در ماضی حکم ماضی از صاحب هر خانه

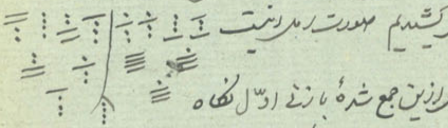
بر توان کرد بشرکت شکل را پیش از آن شکل نشسته باشد مثلاً اگر کسی سوال

از مال کند نگاه کند صاحب مال است کی نشسته است و ضعف

و قوّت او چه گونه است حکم از آن کند بشرکت شکل که در خانهٔ اوّل است

چرا که بصورت شکل اوّل ماضی حاصل است و حکم ماضی هر خانه بدین نوع بود و مدار

چنان است را رمل کشیدیم بصورت رمل اینست



اوّل تقیم که ۳ روز پیش از این جمع شدهٔ با زنی اوّل نگاه

کردیم صاحب اوّل را در ۹ دیدیم مکرّر در ۱۳ و ماضی صاحب

اوّل ۱۲ است و در ۱۲ است را بضرب صاحب خانه که آید بر شود بجمع شدن

نسبت دارد و ماضی ۱۲ باز ۱۱ است افتاده که بجهت نکاح آمده بود را

از اشکال نکاح است و در اوّل رمل است و شکل در ۵ آ پیر از ۱

تا آ ۳ خانه رفته و خانه سیم اوردیست از این سبب گفته را سه روز پیش از این

جمع شدهٔ با زنی میانه قد از ۱۱ گفته و ۱۱ بجهت نکاح آمده سیاه چهره شاهد

۱۱ و ۱۲ ۱۴ است و صاحب ۱۴ است از این گفته را شاهد

شاهد ۱۲ که ۱۴ است و ۱۴ است که بر رو نسبت دارد بد رسد

خانهٔ ۱۴ از این گفته نام او تاج چون طالع که صاحب خانهٔ اوّل است

است یعنی سر و رو و چشم و گردن و دماغ و شانه

و کتف و دستها و گردن بسینه بدل و معده و شکم و امعا و پشت

و سرین بفرج و خصیتان و شانه رانها زانو

پایها پای راست پای چپ ران راست ران چپ و ۶ ا

او با جماع را ماضی است اوّل طلب صاحب حرف ۶ ا کردیم بنمود بعد از

بعدد ۶ ا کردیم در ۳ و ۴ و ۱۱ بود که است اما در

است بود پس دانستیم که اسم سه حرفی است پس خواستیم که بدانیم

که کدام اند و چون تکرار در ۴ بود طلب صاحب ۴ کردیم در وهم

صاحب ۱۰ در ۸ بود و صاحب ۸ در عدد بنمود طلب صاحب حرف

دیگر ۷ و ۱۵ بود و ۱۵ آتش است ۳ است و که در ۳ بقوّت مالک

بود که بجای آن دانشنج گرفتیم بعد از آن طلب صاحب ۱۵ کردیم

بود و شاهد اوّل را ۹ است در ۹ بود در اوّل الف

ده حرف بهم رسید و که در ۱۵ بود گرفتیم و تکرار در ۷ بود بقوّت

او که ۶ است و ماضی و در ۶ بود که تکرار در ۱۲ بود داشت

و بقوّت بنمود و در ۱۲ بقوّت بود پس از طریق که ۷ بود شمردیم

است از ۷ الی ... از دهم مات است پس گرفتیم و ترکیب

کردیم شد و حال نفر این زمان از اوقات ماضی بهتر است زیرا

که ۹ و شاهد اوّل است و در ۹ جهة نفر آمده و بیشتر از این

در داشت که با زنی سیاه چهره بغایت خوب در ۱۱ بود جهة

بجهة آمده و بغایت خوب از شاهد که ۱۴ است و در ۱۴ بود

که در ۱۲ بود و با ضرب صاحب خانه شده بود که

دارد و شاهد را ۱۴ است که شکل است گفته

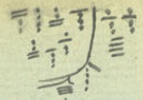
سال پیوندی چون شکل در ۱۰ است که حاکم است

از ۱ تا ۲ ۴ است و در ۲ بود که در یکین سال صاحب ۴ است
و دین ۴ سال شد و با ۱۵ جمع کردیم ۱۹ سال شد و یکینی بواسطه زن حق
باز آمد خانه ۱۲ که ماضی است و در ۱۱ بود جهت نکاح آمده
با ین سبب گفته و بیشتر ازین اندیشه سفر کردی ۱۲ که ماضی است و صاحب
۹ است ازین گفته و دین زمان نیز خیال سفر می کنی از سبب بودن
در ۹ و شاهد طالع که خانه اول است بسبب آنکه صاحب خانه
شد و در ۲ اصل بود ازین گفته و مالی چند بواسطه معشوقه و فرح
عیش رفته چون در ۵ بود خانه عیش و محبوب است و در ۱۴
مکرر بود و ماضی صاحب ۳ که اول است و در اول بود و صاحب اول
است در ۹ که خود شکل خارج است و تکرار شکل مال که است بود
یک ۵ و یک ۱۴ بود که شاهد ۲ است و شاهد ۵ که ۱۱ است
و به محبوبه و معشوقه نسبت دارد و بودن در ۵ که خانه عیش است
ازین دلیل گفته که بواسطه معشوقه و فرح عیش رفته این زمان هم
نیک نیست و در ۲ اصل رمل بود که ۲ زمان تعلق دارد و شاهد
شکل نحس است ماضی ازین هم بدتر بود ماضی ۲ که اول است در اول
بود با صاحب خانه که ضرب کردیم شد شکل خارج بیت دوازده
که تا دور بازگرده شکل شکل مال است در ۵ و ۱۴ تکرار کرده داده
~~...~~ و بیانه گذرد چون ایام ... می شود و ۵
که بود که گفته و نیز شاهد ۱۲ ۱۴ و در ۱۴ بود
... فال است در ۱۲ ... خانه ... که است بیست شد که گذشته نقد مال بود

[illegible]

و شکل دوم ۹ است و در ۹ بود که شکل خارج است احکام خانه
۳ مال است که برادر که بال از تو بزرگ تر بود وفات یافته
خانه ۳ که است در ۲ بود و در سکن بود و از سکن
کردیم در اول به برادر رسید و در آ بود که برادر است
و نیز بسبب بودن در و تند ۵ سال که گفته از آ و ۳ و در ۲
بضرب صاحب خانه می شود که در یکین سال صاحب ۲ است
و یافته بسبب آنکه مرگ برادر که ۱۰ است و صاحب ۱۰ در ۸
و ۸ است ۸ را تقسیم کردیم و در ۲ بمرگ رسید چرا که بضرب
صاحب در ۲ حاصل شد که بمرگ منسوب است و ترا هیچ خواهر
و برادر نبود از عدم تکرار صاحب ۳ گفته و مال و میراث
برادر موجود است برادر که است در آ بود و مال برادر
که در ۲ بود و شاهد ۲ ۱۴ است و ۱۴ سکن است
که منسوب است و در ۱۴ بود که شکل مال است ازین
گفته شد نوبت بسبب آنکه صاحب ۳ در ۲ بود پدر برادر تو
قبض کرده که برادر است و پدر او که است در ۲ و
۳ مال است و صاحب ۲ در ۱۴ بود و شاهد ۲ است و ۹
ارث است که از آ و ۳ حاصل شده است بود و شکل خارج است
و ۲ است و شاهد اول که ۹ است شکل خارج است ازین گفته

ولیکن فرصت نیافته بسبب آنکه ۴ که ۱۴ است سعد داخل بود و ۱۴ اسکن است
نحس داخل است ازین گفته و برادر تورا پسر است از ۴ که برادر است و پسر
که ۴ است گفته و بیش ازین در سفر بود پسر که ۴ است در ۲ بود و ماضی
۲ که اول است صاحب اولاد در ۹ بود گفته و لیکن هفده روز است که باز آمده
از ۲ که پسر است شمردیم ۲ را اول گرفتیم ۳ تمام شد و در ۳ بود در
تسکین ایام صاحب ۲ است و تکرار در ۴ و ۱۱ بود مجموع ۱۷ شد و باز آمدن
از تکرار گفته و تربیت هر روز بیش ازین سفری نزدیک اتفاق افتاد چون ماضی ۳ که ۲ است
در ۲ بود و ش ۲ که ۹ است و در ۹ بود که بنفس نسبت دارد و ش ۴
۳ که ۱۵ است که این هم بنفس نسبت دارد و نزدیک که گفته بنفس
نزدیک و رفع آمدن منسوب است و ۲۲ روز از ۳ که شمردیم ۴ تمام است
و در ۴ بود که در تسکین ایام صاحب ۲ است و تکرار در ۳ و ۱۱ بود
مجموع ۱۶ شد و باز از ۴ که شمردیم در ۹ تمام شود در ۹ بود که در
تسکین ایام صاحب ۶ است با هم جمع کردیم ۲۲ شد پانزده فرسنگ از حساب
عدد گفته چنانچه صاحب ۳ عدد که است در ۱۵ بود و ۶ روز در آنجا بوده
ماضی ۳ که ۲ است از ۲ تا ۶ است و در ۶ بود و بمقام نسبت
دارد صاحب ۲ که است بمقام نسبت دارد و ماضی ۲ که اول است
از اول شمردیم تا ۶ و در ۶ بود بعضی صاحب خانه مرتفع



کی ایام صاحب ۶ است ازین جهة شش روز گفته و در آن مقام عاشق شدن
از در ۵ و ش ۵ و ۱۱ است در ۱۱ بود که به محبوب منسوب است
کفش باریک اندام سپید پوست از گفته که در ما یلی الوتد است و همراه او
است از سکن که ۷ است و در عمر گرفتیم تا ۱۸ است و در ۱۴
که در تسکین سال صاحب ۸ است و تکرار در ۵ بود افزودیم ۱۳ باشد
در زینه بود از که در ۱۱ است خانه فرد است و خوشکل مذکر بود
الله و بیش ازین ترا با اقربا عداوت در میان بود که در
تکرار در ۳ داشت و صاحب ۳ است و که در ۲ بود ماضی
در ۳ بود و ش ۳ که دهم است بود و در ۱۰
است و بعداوت از زمان بد دستی مبدل گشته که ۳
تعلق دارد و بد دست منسوب است احکام ما نه ترا
پیش کار بد بود صاحب ۴ است در دهم بود ماضی ۴
است و صاحب ۳ که است در ۴ و در ۳ نزدیک بود
۴ ۹ است و در ۹ بود با بتدای کار منسوب است
در ۱۳ داشت و ش است و این زمان هم
نسبت از ۴ که گفته که ۴ بزمان تعلق دارد الله
ترکان از تو بستانند در دهم بود صاحب ۴ است

و صاحب ۴ در ۱۰ که ۱۰ منسوب به بزرگان ... که ... است ... بود
که منسوب است با ملک بنحس از بودن ... در ۴ گفته و هنوز دل
در آن بسته از ... که شکل ثابت سعد است گفته یکسال نیم
بیش ازین خانه فروختن از بودن صاحب ۴ در ۱۰ و از ...
که منسوبات ... را تقسیم کردیم ... بمقام رسید و صاحب ۲ که ... است
بمقام نسبت دارد و ... ۱۴۰ است در ۱۴ ... و ماضی ۲
که اول است و در اول ... بود و منسوب بانه است و ... ۲
۹ است در ۹ ... بود و صاحب ۱ است و شکل سعد منقلب است
و بایع ازین گفته و یک سال و نیم که گفته بسبب آنکه صاحب خانه ۴ در شکلش
... است که در ۶ و ۱۲ بود و در ۱۲ بقوت بود و دور از ۱۲
گرفتیم تا اوسل ... شد و در اول ... بود و در شکلش ماه صاحب ۱ است
و ... ۸ می شود که در ... بود که در شکلش ماه صاحب ۸ است
و مکرر در ۴ داشت افزودیم ۱۲ شد ... اول جمع کردیم
یکسال و ... ماه ... که ... از بودن ... در ۴ گفته بمبلغ سیصد و چهل دینار
مقام که ... است و صاحب ۴ عدد ... است و فروشنده که ... ۷ است از ۴ که
می شمارم ۷ که منسوب است بفروشنده دهم می شود ... است در ۱۰
بود و طالع است و ۸ که ۱۱ است از ۴ یازدهم ... بود که کیسه ... است
یعنی ... است و تا ۱۲ که از ۴ ۹ است و قبض درست یعنی مال و ...
مال و ... یعنی قبض

و ۱۲ ... در ۳ مات است ... که گفته شکل ...
در ۱۲ و در ۱۲ در ۴ ... آمده و در ۶ در ۱۴ ... آمده
مجموع شد و از ... تا ۱۲ چیست ازین گفته احکام خانه ۵
... صاحب خانه که ... است در ... صاحب عدد در ۱
ملاحظه آن نیز ... ملاحظه صاحب ... کردیم که ... است در
۳ بود و در ۴ و ۱۱ داشت ... شکل مذکر که در خانهای طاق
مذکر و نهار و زوج طاق مؤنث ... فرزند ازین گفته ... زینه
یک بار تقسیم خانه ۵ یازدهم بفرزند رسید خانهای طاق ...
... آمده ... زینه و یک ... دیگر ... و ... پسر مرده ...
... که طالع فرزند است شمردیم تا ... خانه ... اول است ۹ ۵
می شود ۹ منسوبات ۸ شمردیم ... رسید و در ۳ ... بود و ...
که ۵ در ۱۵ ... بود که ... صاحب خانه ... کردیم ... شد که ... منسوب است
۵ ۱ ... و ۱۱ است و ... در ... و ۱۱ بود ... زینه گفته ... از ...
گفته ... پسر مرده اند یکی شش سال است که ... شد چون
... است شمردیم از ۱۲ رسید به ... که ... است و در ۵
... خانه که ... است ضرب کردیم ... شد که در شکلش ... سال
... است بنا برین ... سال گفته و ... شد از ... گفته
... ۵ ۱۱ است و در ۱۱ ... بود با صاحب خانه ضرب کردیم
... بود طاق نسبت دارد و دیگر ... سال است که بر ... بمیرد

شاهد ۲ که ۹ است … بود بضرب صاحب خانه … می شود در مرض نسبت است ابتلای زمان
از … که در … است گفته دختر که باقی است چون … در ۳ بود خانه زوج است
که دختر گفته او هم رنجور گشته … که در ۳ بود در تقسیم بمرض رسید و قران تام
گذرانیده بودن … در ۳ … قران بود و در ۲ … که از … می شود
و در اول … که این نیز از ضرب صاحب خانه … است از … گفته که قران تام
گذرانیده و این زمان کمال صحت است از ۴ تا ۶ خانه شمردم به نهم رسید که
از ۴ ۶ است و در ۹ … بود از این راه گفته دیر زیستن از … هستی بود در
ه زمان … بود ماضی که ۴ است … بود که بدوست منسوب است عظیم جهان از
دید گفته نیکو روی از … گفته که بروی تعلق دارد و خوش طبع و لطیف خفیف اندام و این هم
از … که در ۱۱ بود که شاهد … بود گفته در این زمان از ۵ گفته در سال است
تا برده از ۵ ۸ … تا ۱۲ ~~است از ۳ …~~ از ۱۲ تقسیم ۸ کردم به …
… از ضرب صاحب خانه … است و در تکلیف سال صاحب ۲ است
در … را فرزند است نرینه از جهة آنکه حاکم … است در رمل … بود
عمر از … او که ۱۱ است گرفتیم تا ۲ … شد و در ۴ … بود که در تکلیف
سال صاحب ۴ است چهار سال شد و از ۴ تا ۶ که طول عمر است بر این ۴ افزودم
۸ شد و از ۱۱ تا ۴ هشت شد افزودم ۴ … سال شد و این زمان مدت … سال
است ۵ که فرزند است و مقام فرزند که ۸ است و از ۸ تا ۱۰ ۳ است و در
بغض ۳ … بود و در تکلیف صاحب ۳ سال است که در خانه … باشد در ۸ که مقام
فرزند است … بود و در تکلیف … بود که اهم مزاج … است که این را

در بیان ۲ پیدا است

شکوه است احکام خانه ۶ تر علامات … صاحب ۶ بنو صاحب عدد
۶ است در اول بود از تقسیمات ۶ در جواب بنده … رسید … به بنده
… مبارک نام ۳ بحسب طالع که ۶ است اول طلب صاحب حروف ۲
… بود که شاهد ۴ است و صاحب حرف ۳ در اول بود و صاحب … ۲ … است
و … رسم است در ۱۴ … بود در نقوت حرف بود و صاحب حرف
… که … است در ۴ ۱۴ و تکرار ده … الله اسم ۵ حرفی است
… حروف … بدانیم … صاحب ۲ در ۵ و در ۲ … نقوت
است و شاهد ۲ که ۱۴ است … نقوت تمام ب و ک گرفتیم
… بحسب ماضی اول میشود و در اول … بود در تقسیمات حروف …
… اول بود | و … گرفتیم چون شاهد آ و ۲ ۹ است … بود و از
… می شود … از تقسیمات حروف م است گرفتیم این حروف
ب ک ادم ترکیب کردیم مبارک شد و در این زمان ۶ سال است
… کریچه ۲ که به بنده رسیده بود از ۲ حکم میکند یعنی ماضی ۲ اول و
… تعلق دارد و چون صاحب ۶ بود صاحب عدد در اول بود
اول تقسیم کردم در ۳ … رسید و در ۳ … بود ماضی … که
… است که … منسوب است و از تکلیف او که ۳ است شمردم
… شود و در ۸ … بود بضرب صاحب خانه … میشود در تکلیف
صاحب ۶ است همراه بازی کنان گرد علامات میگردد بحسب دور ۲
رسید و صاحب ۲ که … است در ۵ بود و تکرار در ۴ ۱۲ داشت

… ۲ … است

بنت ۱۴ اهم علی … و هم خانه حرف ۱۴ است

همشیره هم مرست و ۴ اسکن [illegible] است که به بنده نسبت دارد و [illegible] بلهو و لعب
و بازی منسوب است و تراویع کله گوسفند در خواطر بود این نیز از [illegible] گفته
که بحیوان کوچک منسوب است تا امسال گوسفند چند حاصل کرده [illegible] صاحب ۲
و ماضی اول است و [illegible] در اول بود [illegible] سال صاحب اول است
با این سبب امسال گفته حاصل گفته از شکل داخل گفته و گوسفند به [illegible] منسوب است
احکام خانه ۷ [illegible] اتفاق افتاده صاحب ۷ در ۳ بود و در ۳ جهت نکاح
آمده و تکرار در ۴ و ۱۱ بود و از ۱۱ جهت نکاح آمده چون سه جا بود [illegible] اتفاق
افتاده اول از اصل بزرگان ماضی ۷ [illegible] است و در [illegible] بود که به بزرگان منسوب است
دنبال در آمده که در ۳ بود در ۹ خود آمده که زاید الوقت است که [illegible] منسوب است
منسوب است و لیکن [illegible] بود چون ۱۱ در شکل ایام [illegible] است در رمل نبود
و [illegible] از ۸ گرفتیم و [illegible] ۳ میشود در ۱۰ [illegible] بود که در شکل سال صاحب ۳ است
[illegible] بود که گفته بسبب آنکه [illegible] که در ۱۱ است و مقام ۱۲ و در ۱۴ [illegible] بود
که بمقام نسبت دارد وفات یافته [illegible] زنی بود از اصل خانه خاندان بزرگی
اتفاق افتاده عظیم از [illegible] که در ۴ بود در اوتاد و شاهد ۱۳ [illegible] مردمان
عالی اند و خوب یکدیگر را دوست میداشته ماضی [illegible] و ۳ نیز [illegible] بود که بدوست
منسوب است و لیکن بواسطه خواهران تو از هم جدا شده اید تا ۹ از ۷ [illegible] است
که بخواهران و برادران نسبت دارد و صاحب ۹ در [illegible] و ۱۲ بود که این خانه
مفارقت است از ۷ [illegible] که دهم است بمقام زن نسبت دارد و در ۱۰
[illegible] بود که بخط شکل منسوب است این زمان در خانه خورجه شکل سپاه شده [illegible]

که در ۱۰ آخر آمده

ع:

زن گفته از ۱۰ گفته و با هم خوشتند از ۳ که شاهد ۱۰ است و در ۱۰
[illegible] با قرار منسوب است گفته و اینکه در خانه داری قهستانی بچه است
[illegible] بود و صاحب ۳ که [illegible] است در ۲ از زنان بقهستانی منسوب است
صاحب ۲ که [illegible] است در ۳ و ۴ و ۱۱ بود و در اسکن [illegible] که ۷ است
ماضی که [illegible] است [illegible] و [illegible] که در ۳ بود جهت نکاح آمده از زنان
زنان [illegible] بچه گفته و لیکن خوب نیست در خانه ۲ که [illegible] است
دیگر باد خوش است از خانه ۳ گفته احکام خانه ۸ بیش
اندک خوف داشتی چون صاحب ۸ که [illegible] است در رمل نبود
[illegible] ۴ و ۱۱ پیدا میشود و صاحب عدد نیز خوش و صاحب [illegible]
و که [illegible] است در ۷ و ۱۵ بود و ماضی ۸ ۷ و در ۷ [illegible] بود
که صاحب خانه [illegible] میشود و بخوف منسوب است از این راه گفته
اما تو یکبار در آمده و شاهد ۸ که ۱۲ است در ۱۲ [illegible] بود
و صاحب خانه [illegible] است و اجتماع منسوب بجراحت است و تکرار در ۱ بود
و از اول گفته چون که زود را مال نباشد چون از خانه صاحب
[illegible] چون [illegible] در ۱ و مال ۱ که ۲ [illegible] است در ۲ صاحب ۳
است نحس خارج است از این گفته اندکی مدتی است
گرفته و باز نیامده شاهد ۸ و ۷ [illegible] از دهم است
و [illegible] که شکل سفر است و تکرار در [illegible] بود و [illegible] و ۱۲ خانها

۲ و شکل از و خود دارد از ۷ که حاضر ۸ است (۲ ۵) و در ۷ ۞ است از ضرب حاصل است ۞ مرتبه از این گفته ندی از توی است

معدوم است ازین گفته ۲ مالی چه از تو غایب شده چون صاحب ۸
که ۞ است در رمل بود و ماضی ۸ که ۷ است و در ۷ ۞ بود و تکرار
در ۱۵ داشت و در سکن ۞ بود که بعاقبت ودود و در سکن ۞ ۞ بود
که بمان نسبت دارد ازین گفته و باز نمی یابی ۞ که صاحب ۲ است
و در ۲ ۞ بود نحس خارج است ازین گفته احکام خانه ۹ ترل
درین چند روز خوابهای عظیم دست داده صاحب ۹ در ۶ و ۱۲ بود
و ماضی ۹ که ۸ است و ش ۸ که ۱۲ است در ۱۲ ۞ بود و
ش ۱۲ ۱۴ است و صاحب ۱۴ در ۱۵ که ش ۳ است
و در ۳ ۞ بود که تکرار در ۶ داشت که از ۳ چهارم ۲ است
که در تسکین ۞ صاحب ۲ است چند روز ازین جهت گفته از آنکه ۹
سکن ۞ است تقسیم کردیم در ۶ بخواب میرسد و صاحب ۶ که ۞ است
در ۱۰ بود که شکل ۶ بخواب نسبت دارد و هم اوتاد ازین گفته
خوابهای دست داد از آنجمله دیروز بمیان روز در خواب چنان
دیدی دیروز بنا بر آن گفته که از ۲ که تقسیم بفر رسیده و ۳ است
از ۲ و ۳ که ۞ از ۲ ۳ است بحسب تقسیم در سکن ۞ صاحب ۲ است
و تکرار در ۶ و ۱۱ بود مجموع ۱۷ شد ۱۰ رفت یک ماند چرا که
در اجتماعات بود و میان روز که گفته چون ۞ در ۷ سه شنبه دارد
و در اول سه شنبه و در ۲ چهارشنبه و در ۳ پنجشنبه و در ۶ جمعه و روز جمعه
بعینه

ساعت تاریخ است در بیان کوه بلند گذر کردن چون ۶
که سپیده بود و ش ۶ که ۱۰ است در ۱۰ ۞ بود
که نسبت دارد و ۱۰ را که وسط السماء گویند ازین جهت در بیان
گفته کوه بجهت این گفته در سکن ۞ ۞ بود که در ۵ بود
که ۵ کوه بلند ازین گفته و گذر کردن از ۞ گفته و برابر هم
و دیدن تکرار در ۱۵ و ۷ داشت و ۷ صاحب اصح در ۶ و ۳
بود ۳ در ۲ و صاحب ۲ در ۵ بود سکن ۞ است
و بخت دارد و ۞ از بلاد و بولدیت نسبت دارد و لیکن
چیزه کردن بمقصود نمی رسدی چون ۳ که نقل و حرکت است
و که ۱۰ است در ۱۰ ۞ بود که ثابت است ازین راه گفته و
از بیدار گشتن و چون ش ۶ ۞ است که در ۱۰ بود و ۞
است دارد بیدار گشتن ازین سبب گفته دیگر امشب خواب
دیدن ۹ ۞ بود در سکن ۞ ۞ بود و ۹ که ۞ است صاحب ۹
دهم و تکرار در ۱۲ و از ۶ تقسیم کنیم با اول بخواب
بهله ۞ در اول بود هم مزاج ۞ است و شکل خواب
و صاحب خانه که ۞ است ضرب کردیم ۞ شد امشب نسبت
دارد در ۲ عشرات الوف است مرتبه آحاد است

صاحب که ۞ است بدایه اصح در ۲ و ۳ بود

ازین جهة اثبت گفته در جوراب رقمی در ... [illegible] ودر ... [illegible]
[illegible] واین هرچه بعضی اب نسبت دارد در رفتن گفته از [illegible] گفته
هرچه بطور یعنی بطوری که گفته از [illegible] گفته زیرا ۵ [illegible] در ۷ بوده
عرض است وایضاً در ۱۵ تکرار داشت ودر ... [illegible] بود
ولکن [illegible] در ۱۴ واز ۷ تا ۱۴ ، ۸ خفه است و باز در عرض است
ش ۱۵ و ۱۴ که ۳ و ۴ است ودر ۳ و ۴ [illegible] بود در
میان هر دو جوراب یکماره بود چون در اول [illegible] بود در ... [illegible]
[illegible] در میزان ودر ... [illegible] او [illegible] است جوراب ازین گفته ومیان
از ۱۵ گفته وستاره از وتد بوتد گفته از آهن در اول [illegible] بود ودر ... [illegible]
[illegible] بود ودر میزان واز [illegible] که در ۳ و ۴ بود وتا ۸ ۴ ۱۶ ودر
۱۴ [illegible] بود با آهن نسبت دارد وگفته وتخصر از حوت ن
تو چون صاحب ۳ که [illegible] است و ۹ [illegible] بود وصاحب ۳
در ۲ که ۳ [illegible] است باین سبب از حوت ن تو گفته
درکاهت که مرده چون دور عمر از ۳ گرفتیم رسید به ۸ که اول است
واز ۸ شمردیم رسید به ۲ که عمر است ودر ۲ [illegible] بود با صاحب خانه حرب
کردیم [illegible] شد که بمرگ منسوب است وصاحب ۳ که ۱۲ ام [illegible] است
شمردیم قریب چهار سال است درگاه ازین گفته بران ستاره بود
[illegible]

زیرا که ۴ است وبمقام نسبت دارد گفته احکام خانه دهم ترا
اعمال ازین بنای بود صاحب ۱ در ۸ وماضی ۱ که ۹ است در ۹ [illegible] بود
از او ولیکن این زمان نیک است بسبب آنکه [illegible] در ۱۴ تقویت
که دهم است ترا مادریست بغایت پیر چون صاحب ۱۰ در ۸
بود قطعست وظاهرست که اوتاد چون رمایی کهول واز پیر
عمر او هشت سال دور عمر از دهم گرفتیم و ۱۳ اول است وتا ۱۲
که دهست در دین هر یک سال است یافتیم باز ۱۲ گرفتیم
که در آنکه عبارت است از من وچهارم رسید به ۱۰ اینجا نیز یک سال یافتیم
باز هم گرفتیم تا ۱۴ که ۱۱ می شود و دو رسته شد که عبارت از ۸
۴ در ۴ [illegible] بود که در تسکین سال صاحب ۱۱ است ودیگر [illegible]
در [illegible] بود که مجموع ۲۵ سال شد وبا ۴ ۸ جمع کردیم ۷۳ وچون
در ۴ جمع کردیم ۷۷ شد وترا عظیم دوست مادر که [illegible] است
در آن از دور [illegible] جماعت حاصل شده بود و [illegible] در ۳ و ۴
بود که دهم است و [illegible] در وتد بود که عظیم دوست دارد گفته
و [illegible] منسوب است و تو نیز او را دوست میداری از [illegible]
وجماعه بیش از این ترا از و منفعتی چه رسیده باشد ماضی
۱۰ [illegible] ودر ۹ [illegible] بعد ازین گفته احکام خانه ۱۱ از

دوستان یا در این چند روز با تو جنگ کرده است صاحب ۱۱ در رمل نقی
و بجای او [شکل] بود که در ۳ه بگردد داشت و [شکل] بدوست منسوب است و حاضر
۱۱ که ۱۰ است در ۱۰ [شکل] بود که با اقربا منسوب است جنگ که گفته صاحب
۷ در ۱۱ بود و ۷ بمنازعت منسوب است خواطر تو رنجیده از مکرر
[شکل] گفته و این زمان آن شخص مدت شش روز است که بدرد شکم گرفتار است
چون ۱۱ که ۲ است و مرض که ۶ است پس از ۱۱ شش خانه شمردیم
رسید به ۴ که [شکل] و ۴ بشکم منسوب است و [شکل] هم مزاج [شکل] است
از تقسیمات بمرض رسید و از ۴ تا ۹ ۶ است و در ۹ [شکل] بود
که در تسکین ایام صاحب ۶ است گفته و این زمان از [شکل] که در
۱۱ بود گفته احکام خانه ۱۲ تراشیر از این جمله خویشان دشمن
می کردند چون صاحب ۱۲ در رمل نقی و بجای او [شکل] بود و حاضر که
۱۱ است در ۱۱ [شکل] بود که بضرب خانه [شکل] می شود ۲ که بخویشان و
اقربا منسوب است و تراشیر بود از [شکل] که هم مزاج [شکل] است گفته
و بازرگانی از تو بخرید شاه ۱۲ که ۸ است و در ۸ [شکل] بود که
به بیع منسوب است و [شکل] به بازرگان نیز منسوب است بمقدار مثقال دینار
اقچه یمین [شکل] بود که ۷ بود [شکل] در ۷ عشرت است که ۷ است
پس از هر خانه شمه گفته تا به تطویل نه انجامد مفتاح الکنوز هرگاه

این چه قوی اقتضا باشد حکم بر نیکو فی الحال حاضر کند و آن [شکل] و [شکل]
و [شکل] است والله اعلم بالصواب فصل حکم در روز و ماه و سال
این تقویم باشد چنانچه رمل کشید اگر بضمیر روز کشیده باشد نگاه کند
تا شکل کی نشسته — ضمیر این خواهد گفت
در ماه ۱۲ و
در روز ۳۰ نشود
فافهم

اشکالی که تعلق دارد به هیئت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]

بعد از آن در رملی که کشیده اند هر شکل در خانه روز نشسته باشد و دو روز
هر یک ثابت باشد و اگر ۴ ۴ و ۵ انقلابی شد آنکه کسی رمل کشید
[شکل] و [شکل] در ۲ و [شکل] در ۶ و هیچ شکل دیگر در خانه روز نیامده
چون شده دور روز کنند چنانچه روز اول را از شکل ۱ کنند
که در خانه ۲ را از ۲ و ۳ را از ۳ و ۴ را از ۴ و ۵ را
از ۵ را از ۶ و ۷ را از ۳ و همه بر این موجب و اگر شکل
روز به خانه نشسته باشد چند آنکه باشد حکم روز آزاد کنند و
ابتدا از شکل ۱ کنند و همچنین هر ریزند تا یکسال و اگر زیاده
از یکسال هر سال دیگر ۲ را ابتدا کنند و هر را از او گردد و بموجب
مذکور و اگر سال ۳ احتیاج باشد از شکل ۳ تا ۱۶ شکل
بروند سال ۱۷ احتیاج باشد شکل اول را هم در خانه اول حساب
کنند و آن کنند و ۳ م بدو ۳ م و همه بر این موجب و چون هر ۱۶ دیگر

برسد ۳۲ سال حکم شده باشد شکل آ به ۲ ضرب کنند و شکل ۲ را به ۳
ضرب کنند همه براین موجب چون و هر دیگر آ را به ۳ و هر دیگر
آ را به ۴ و چنین هر چیز شد تا چند انکه خواهد و زنهار که در احکام روز
غلط نکنند چه مسئله باریک و عجب است دور هر روز ۱۲ حکم توان کرد
چنانچه از روز که خواهد نگاه کنند که از روز حال نفس چون است و حال مال
چون است تا ۱۲ روز دیگر هر گرد همه براین قیاس الله اگر بتقویم نویسد
در روز اگر نگاه همه حکم بنویسد از ۱۲ خانه حکمی که روشن و در باقت آن زودتر
باشد حکم کند و روز دیگر همچنین و آن چنان است که نگاه می‌کنند هیچ شکل
غلبه کرده و حکم از آن کنند مثلا در روزی که احکام آن می‌نویسند آ غلبه
دارد و اگر در خانها مکرر کرده که ناظر است بطالع دیده باشد که در آن روز
مال بسیار حاصل شود و اگر ساقط باشد دلالت کند که در آن روز مال زیاده
خرج کند اگر بعضی ناظر و بعضی ساقط باشد هم بیاید هم برود و اگر چهار دانگ
ساقط باشد دو دانگ عبارت از ۴ نحو که شواهد است و دو دانگ ناظر
خرج بیشتر از دخل باشد و این شتمه‌ایست که سررشته هر بدو پیوسته است
و همه از این معلوم می‌شود و حکم تقویم شهری و ولایتی هم چنین باشد روز بروز
و حکمی که بدان هر غالب آمده باشد حکم از آن کنند چنانچه ما کشیدیم
از برای شخصی و جمیع از مدت سه ماه کردیم تا مدت یکسال هر حکم روز بروز
بنویسیم معرفت رمل آنست و حکم این باب تمام است

یکماهه حکم کردیم بدین روز اول دیده است بخواب
خوش و رسیدن خبر هر چون شکل روز در بیخ
رمل هر جا آمده در ۱۲ و در ۱۵ در
سکن روز نشسته و شکل طالع هم بخود هر اول
از اول و ا چنانچه در آ آمده و در سکن او و در سکن
آمده در ۹ است و در ۱۱ آمده از ۱۱ تقسیم کردیم
در ۱ جهت آمده و شاهد آ که ۹ است و منسوبات بهر قسمت کردیم
اول سفر هر روز سوم اموختن علم سیم دیدن خواب تا در ۹
بود که بجست و تقسیمات منسوبات از هر جسد که است و در خانه
۳ موجود بود باز قسمت کردیم بخط و خبر منسوب شد روز دوم برگردانید
و غم و مصیبت روز ۲ از ۲ بگوئیم چنانچه در ۲ بعود در سکن
و شاهد ۱۲ است که بدشمن نسبت دارد ضرب کردیم شد
که در ۶ و ۸ داشت در خانها غم و مصیبت است و شکل نقل و حرکت است آنست
که کشته بر دشمن و غم و مصیبت خصم روز ۳ بر قوت مال و معاش دارند که در دوم
روز سیم بازار بهم صاحب ۲ در آ و در ۲ دیده است بر قوت
مال و معاش از آنکه صاحب خانه اول که است ضرب کردیم شد که شکل ۱۶
بود و تکرار ۶ و ۸ داشت چون ۲ در ۶ بکند و صاحب ۶ که در نگاه داد
بود و خود مثلث است اندک از این گفته و است دشمن منسوب است پس بر قوت
مال از آنکه از ۲ و اندک در دشمن از صاحب روز چهارم بر حرکات

نزدیک دهان روز بازگشتن روز ۴ را از شکل ۳ گرفتیم که ۲ است در ۳ بو
و ش ۸ ۱۵ است که در ۱۵ ۲ است که بحرکات نزدیک منسوب است و صاحب ۳
که ۳ است در رمل بعد هم مزاج او که ۲ است در ۱۵ بو که ش ۸ است
بروکات نزدیک دهان روز بازگشتن که ۳ در ۳ بو و ش ۸ که ۱۵ است
حزب کردیم ۳ شد که در اول بو روز پنجم بر سعادت و پیشانی کشتن
از آن روز ۵ را دو را از ۳ گرفتیم و در ۳ ۳ بو از این ۳ که در
۳ بو باش ۸ ۵ که ۱۵ است گفته روز ۶ بر فرستادن پیغام و کاغذ منسوب است
و فرح و عشرت روز ۶ هر از ۴ گرفتیم و در ۴ ۳ بو و ش ۸ ۱۴ و در ۱۴
۲ بو و ۲ پیغام و کاغذ منسوب است و ۳ که در ۶ بو بر فرح و عشرت
آمده تقسیم منسوبات ۵ از خانه ۵ کردیم که ۳ در ۴ بر فرح آمده
روز ۷ بر رندک صداع و خصومت با اهل بازار روز ۷ را از ۴ گرفتیم
در ۴ ۳ بو که مکرر در ۶ و ۸ داشت در یکی ۳ ۲ بو که ش ۸
۶ است و صاحب ۴ که ۳ است در ۱۳ بو که ش ۸ اول است
که طالع است ۲ بمرض منسوب است و ش ۸ طالع که ۱۳ است بر نسبت دارد
و رندک صداع از این راه گفته و ش ۸ ۴ ۱۶ است در ۱۶ ۲ بو
که بخصومت نسبت دارد و ۴ با اهل بازار منسوب است روز ۸ بر حرکت
و عیش و رسیدن بمراد ۸ را از ۵ گرفتیم و در ۵ ۲ بو صاحب ۵ در
۴ بو که از جهت مراد آمده و مستقبل ۳ که ۴ است ۳ بو که جهت فرح و عیش آمده

روزم

روز ۹ بر ۲ دستان و عنایت خوانین هر از ۵ گرفتیم صاحب ۵
در ۴ بود شمردیم ۶ بجبب رسید که از باطن ۶ ۲ بر آید
مدبر از دهم ب رسید که در باطن ۱۴ باز ۲ است و ۳ در ۱۲
از این راه شدن دستان گفته و در ۵ ۲ بو عنایت خوانین
گفته ۳ بر تردد بیهوده و خرج مال و رسیدن غایب دور از ۶
گرفتیم و ۳ بو و مکرر در ۸ داشت ۳ شکل تردد است بیهوده
از مکرر در ۸ گفته و خرج مال از خانه ۶ و ۲ که خانه مال است
گفته و غایب از ۳ که در ۸ بو روز یازدهم بر خوف بسیار و معامله
چهارپا پیر را از ۶ گرفتیم در ۶ ۳ بو و مکرر در ۸ صاحب ۸ در ۷
از ۷ چهاردهم بخوف رسید که در ۱۴ آ ۲ مضرب صاحب خانه ۲ می‌شود
بخوف دارد و مکرر در باطن ۶ بر خوف بسیار گفته و ش ۸ ۱۴
که ۱۴ است بو و صاحب ۱۲ در ۱۵ آ و ۱۴ بو که ش ۸ ۲ است
و در ۴ است که بمعاملت نسبت دارد و از ۱۲ که شمردیم
در ۱۳ است بجوان بزرگ آمده از این راه گفته معامله چهارپای
بزرگ. روز دهم بر عزم سفر در خاطر و دل بستن با امید چند روز در از
۷ گرفتیم ۲ بو و در ۸ ۳ بو بر عزم سفر در خاطر از این گفته
و دل بستن به چند روز که گفته از ۳ که تابع ۷ است و در ۳
۳ بو بر جانب نه ۳ شد که با امید آمده است روز ۱۳

برخوج مال جهة اقربا و عمارت و املاک ور راز ۷ کرفتم صاحب ۷
بنو و صاحب عدد هم و صاحب حرف در ۳ بو و راز ۱۰ که شمردیم
در ۳ جهة اقربا آمده وش هر ۴ که ۱۰ است بو و از
بداری ملک آمده و صاحب ۳ بنو و صاحب عدد در ۴ بو و تکرار
در ۴ واجب بو وش هر که در دهم است ۱۳ است و در ۱۳
بو و صاحب عدد ۳ که است در ۴ بو و صاحب ۴ در ۱۳
بو که با قربا آمده و ۴ مال اقربا است که آنجا بود این است که
گفته خرج مال جهة اقربا و عمارت و املاک روز چهاردهم بر قوت ازدواج
و شرکا و حرکت موافق ور راز ۸ کرفتم بو و صاحب ۸ در ۷ و
در ۸ جهة شرکت آمده وش هر ۸ که ۱۲ است است بازدواج و
شرکا نسبت دارد و که شکل حرکت است وش هر سعد است که گفته بر
قوت ازدواج و شرکاء و حرکت موافق روز پانزدهم رسیدن خبرهای
متفرقه و پنهان بودن ور راز ۸ کرفتم از که در ۸ بو وش هر
گفته روز شانزدهم قوت احوال بزرگان و دوستی نمودن ایشان ور راز
۹ کرفتم در ۹ و صاحب ۹ در ۱۱ بو از ۱۱ شمردیم و در ۲ بو از
آمده وش هر ۲ ۹ است و تکرار در ۱۰ وش هر ۹ ۱۳ و در ۱۳ ۱
که با قربا نسبت دارد روز هفدهم بر ضعف دشمن و قوت
چهارپای خود ور راز ۹ کرفتم و در ۹ بو در ثکن بو

که بجهة چهار ۹ که بو بصاحب خانه ضرب کردیم شد که بدشمن آمده ۳۶
وش هر که دشمن از این راه است روز هیجدهم بر بجور فرزند و یا
معشوق ور راز ۱۰ کرفتم در ۱۰ که از و حاصل شود
و در ثکن بو و در ثکن بو و در ثکن بو که برابر طرز
آمده در ۸ بو و صاحب ۸ در ۷ و صاحب ۱ در ۵ صاحب
در ۳ اردیم در ۴ بمحبوب رسید در ۴ بضرب صاحب خانه شود
که محبوب است و در ۳ بفرزند آمده و صاحب ۳ بنو
۱ صاحله است در ۴ بو بجور فرزند از این راه گفته و چون
صاحب ۱ آمده بضرب صاحب خانه شود باز بجور معشوق از این
گفته و خبر به ۱۱ رسید شد هر ۱۱ در ۱۴ است که است
بودن جز این گفته روز نوزدهم بر صحت نفس و اندیشه معاملات
فرزند در ور ۱ کرفتم وش هر ۱۰ و ۱ که ۱۳ است بو
که برابر صحت آمده و اندیشه معاملات در خواطر که گفته از دهم
و بودن ۴۰ که ش هر دهم است روز بیستم بجز اهل خویش و طهارت
نفس و ثور راز ۱۱ کرفتم در ۱۱ بو و از ۱۱ که شمردیم تا اول
رسید آمده وش هر نیز سعد بر خواهان خویش گفته
و طهارت از گفته که در ۱۰ بو ش هر ۳ است
که برابر آمده و ثواب به نسبت دارد روز ۲۱

بر دشمن مظفر و دوستکام در روز از ۱۱ اگر فتم چون دشمن که [illegible] است در
۱۴ و ۱۰ و تقسیم ۳ بدشمن رسد که [illegible] در ۳ بود و [illegible] ۳ ۱۵
روز ۲۲ بر اصول غایب وقت حال او با شرکا [illegible] از ۱۲ اگر فتم
در ۱۲ [illegible] بود که از [illegible] و [illegible] صد شده بود و [illegible] صاحب ۸ و [illegible] صاحب
۳ عدد [illegible] و [illegible] با او با شرکا منسوب است و [illegible] با غایب نسبت دارد
و در سکنی [illegible] بود که ش [illegible] ۱۳ است و در ۳ [illegible] از این وسطای
او با شرکا و اصول غایب گفته روز ۲۳ رنجوری یکی از بندگان
و خدمتکاران [illegible] از ۱۲ اگر فتم [illegible] ۱۲ که ۱۴ است [illegible] بود
که برای مرض آمده و [illegible] در ۸ از جهت بنده آمده است و [illegible] که ۱۲ است
[illegible] است اینست که گفته رنجوری یکی از بندگان و خدمتکاران روز ۲۴
رهایی فتن مراد و ایمن شدن از غم و فرح کردن [illegible] از ۱۳ اگر فتم
در ۱۳ [illegible] بود و [illegible] که اول است ~~[illegible] در ۱ [illegible]~~
~~[illegible] در ۳ بجهة شرکا آمده و [illegible] در ۱۲ بجهة نکاح آمده و منسوب~~
~~بازواج است و در ۱۴ [illegible] بود با صاحبخانه که [illegible] است حزب~~
~~کردیم [illegible] شد و این [illegible] بجهة خوف آمده چون صاحب ۸ [illegible] که [illegible] است~~
~~در ۷ و [illegible] در ۱۴ بجهة خوف آمده خوف بسیار گفته روز~~
در اول [illegible] بود که از جهت مراد آمده و [illegible] اول ۹ [illegible] است در ۹
[illegible] بود و تکرار در ۱۰ بود و در ۱۰ بجهة فرح آمده و [illegible] ۱۰ [illegible] ۱۴ است
....

[illegible] بود که نسبت دارد روز ۲۵ بر نیکوئی حال شرکا و از ازواج و خوف
بسیار [illegible] ۱۳ اگر فتم و در ۱۳ [illegible] بود و [illegible] که [illegible] است از آن مال
کو نبید و [illegible] است و [illegible] در ۱۳ بجهة شرکا آمده و [illegible] در
۱۲ بجهة آمده و منسوب بازواج است و در ۱۴ [illegible] بود با صاحبخانه
که [illegible] است کردیم [illegible] و این [illegible] بجهة خوف آمده چون صاحب ۸
که [illegible] ۷ و [illegible] در ۱۴ بجهة خوف آمده خوف بسیار گفته روز ۲۶
بر زیادتی و فوج بی اختیار [illegible] از ۱۴ اگر فتم و در ۱۴ [illegible] بود تکرار در
۵ و ۱۴ و در ۲ [illegible] بود که سعد و فلک است و شریک او از طرف
یمین [illegible] که بمال نسبت دارد و [illegible] که در ۱۴ بود با صاحبخانه که [illegible] است
حزب کرده شد و این [illegible] بجهة خوف آمده چون صاحب ۸ که [illegible] است
در ۷ و ۱۴ بجهة خوف بسیار گفته روز ۲۷ بر رسیدن [illegible] غایب
با فایده [illegible] از ۱۴ اگر فتم و در ۱۴ [illegible] بود که صاحبخانه که [illegible] است
حزب کرده شد و [illegible] صاحب ۷ و صاحب ۱۴ [illegible] که بغایب منسوب است
و [illegible] در ۴ نیز است و در ۴ بجهة [illegible] آمده و تکرار در باطن ۱۴
و در ۴ که در ۱۴ نیز بجهة [illegible] آمده و [illegible] ۱۴ [illegible] ۳ و ۲ بالی
و سعادت است و در ۲ [illegible] است از این جهة روز ۲۸ بجواب ایشان
و ترسیدن [illegible] از ۱۵ اگر فتم و در ۱۰ [illegible] بود که بطرب صاحبخانه
[illegible] شد که ۳ است و شکل [illegible] از ۳ شد دیدیم منسوبست ۹ [illegible] در ۱۰

بجواب داده و شاهد ۱۵ که ۳ است در ۳ ... بود که بجواب منسوب است
و شکل ... که در ۱۴ بود بضرب صاحب خانه ... شد بجهة خوف داده و ترس
ازین گفته روز ۲۹ ... چهارپایان و خصومت با ازواج و شرکاء ...
از ۱ گرفتیم و در ۱۵ ... بود و خانه ۱۵ شکل ... است و ... در ۱۲
و در شکل ... بود و تکرار در ۱۴ و شاهد ۱۴ ... و از ۱۲ منسوبات ۱۲
شمردیم و ۳ جهة چهارپایان داده و ۱۵ نیز جهة چهارپایان بزرگ داده و شکل ...
بدشمن منسوب است و در ۲ ... بود که بمعامله نسبت دارد و شکل ... که
در ۱۵ است و شاهد ۱۵ که ۳ است و ... در ۱۲ و از ۳ گرفتیم شمردیم
در ۱۲ جهة شریک داده و ... که در ۱۲ بود در شکل ... بود و از ۱۲ که
شمردیم بجهة نکاح داده این است که گفته معامله چهارپایان و خصومت با ازواج و
شرکاء روز ... بجواب خوشی و نیکوئی حال نفس ... از ۱ گرفتیم چون
در ۱ ... بود که شاهد ۱۴ است که شکل ... است و ... در ۱۳ که
شاهد طالع است و طالع بجهة نفس منسوب است و چون شاهد ۱۳ که اول است
و در ۱ ... بود که سعد داخل است نیکوئی حال نفس ازین گفته و در ۱۵ ...
بود که بضرب صاحب خانه ... بود و ۱۵ شاهد ۳ و در ۳ ... بود که بجواب
منسوب است و از ۳ منسوبات ۹ را شمردیم ... در ۹ بجهة خوبی داده
بود و ۱۵ شاهد ۳ ... این است که گفته بر خوشی و نیکوئی حال نفس والله اعلم
در ۱۲ ماه حکم برین موجب باید کرد و با حتیاط ... مذکور باید کرد

و اسـ

و همچنین در ۵ گر ... نباید ... را طلبد که باز در مزاج است اگر ... در ۷ نشسته باشد چون مزاج ... در ۵ بود

۴۰

باب سوم در ... است

چون در ۵ مزاج حفظ نشسته که مزاج در مزاج است دلالت بر ... کند

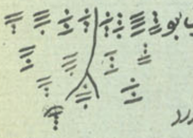
و اگر خواهد زن ۱۲ حکم کند برین نوع تواند کرد حکم هر شب از شکل
توان کرد ضمن اشکال باشد در باطن چنانچه اگر ... در ۱ باشد با
صاحب خانه است ضرب کند ... در ضمن او باشد و برین قیاس و اگر
نعوذ بالله صاحب ضمیر در آن سال باشد و خواهد که بداند که کدام روز
باشد ... که ... به ... رسد و جزو او ... دیگر در ... ناظر نشسته
ببینند و خبر را هم بنوع کنند اما حکم ماهها چنان است که نگاه کنند
که اشکال چه در رمل حاضر آید و حکم ... او هم چنان باشد و در دور
روز ... ۱۲ و ... روز ۳۰ و اشکالیکه در هر خانه ماه ... این است

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

ازین اشکال هرچه که
درین خانه باشد حکم کند برهان موجب که حکم روز کردیم و اگر چنانچه
درین اشکال باشند حکم نتوان کرد و رمل دیگر باید کشید و اگر در یک رمل شکل
روز و ماه حاضر باشند نتوان گفت ... حکم تا چند ... یا چند ...
روز ... شود اگر ساعت احتیاج باشد از ... بروج ... چنانچه
دور ... از شکل که حاکم باشد بیارد و چون شکل مزاج رسد
که حکم او ساعت که ... رمل کشیدیم در ... حاکم است ... کرد
به ترتیب چنانچه در ... باشد ... را طلب کنند که مزاج آن دارد
و در ... باشد ... را طلب کنند و در ۳ که ۵ اصل باشد ... را
طلب ... چون ... رسد که مزاج ... در ۵ اصل ...

... مزاج در مزاج ... نشسته ... است ...

نشسته دارد در خانهٔ مزاج ۳ نشسته حاکم باشد بر ساعت عطارد از روزرا
که خواهد نگاه کند تا ساعت عطارد و در آن روز یا در آن شب چه وقت
می باشد و حکم از آن کند و این حکم ها وقتی بکار آید که حکم تقویم یا طالع آن
کند چرا که اگر می خواهد که بداند در تیرماه چه خواهد بود در مرداد ها و شهریورها
همچنین مراقب داشت نقل است که در سال ها رمال کشته بود و طالع بود



فرموده اند که بعد از چهار ماه و ۱۷ روز از ماه و ساعت از روز بگذرد
زلزله سخت شد و بادها صعب برآید و راست بود استخراج کلامه چون طالع که شکل است
و از ۹ شماره نمودیم چهار خانه به رسید در ۱۲ و بیاض در ۴ طالع آمده و در
۴ چهار ماه دارد و شکل روز که گفته از طالع الی ۱۶ خانه که در ۸ از ۱۶ خوانده
و در شانزده ۱۶ روز بود و شکل طالع را ضرب کرده پس چهار ماه و ۱۷ روز
گفته و چون شکل که شکل ماه است و که شکل روز آخر دور را هم ضرب
کردیم صورت بست و نیز تکرار در خانه ۱۴ داشت اخانه خود
و خانه ۱۴ که جا اصل است به ۷ آمده و حادثات را هم از خانه ۷ باید
معلوم نمود از حادثات ارض بزلزله تعلق دارد و صاحب ۷ هم در ۴
در ۴ رسید بود و صاحب ۴ هم در ۲ بود ناظر بشکل ۷ که است و ناظر
ناظر انکیس که از حادثات ارض بزلزله معلق است و تکرار در آن پیداست

و طرز دیگر که این شکل سال است

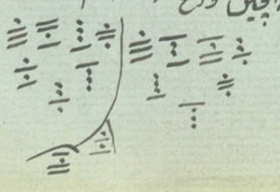
که ۱۱ خانه و چهار ۱۱ نسبت پس زلزله و بادها صعب از آن فرموده اند که تا ۴ ماه
و ۱۷ روز جمعه فرموده اند و جمعه را از زحل حساب کرده چنانچه از ضرب و بنا
نوته مزاج شنبه دارد بجهت که در طالع اصل انکیس است و در ۷
و ۱۱ آمده از ۵ تا ۱۱ آمده است در ۵ روز شنبه دارد و در ششم یکشنبه
و در ۷ دوشنبه ۸ سه شنبه و در ۹ چهارشنبه و در ۱۰ پنجشنبه و در ۱۱ جمعه را
گرفته پس ۱۱ جمعه دارد یعنی که زحل است یا دور طالع گرفته روز
جمعه می رسیم احکام ساعت را بیان نمائیم شکل ۹ که بود مزاج را
شمردیم که طالع به رسید و در ۱۲ به ۴ طالع آمده و در ۴
مزاج هم نسبت دارد پس روز جمعه در ساعت ۳ بقمر رسید
نسبت که جمعه در ساعت ۳ و ششم پس احکام ماه و روز و ساعت و حوادث
در زمین و غیره هم احکام سال اما حکم سال از آن
شکل توان که سال نشسته باشد و شکل خانه سال چنین است ۱ ۲ ۳ ۴ ۵
۷ ۷ ۱۰ ۱۱ ۱۲ اگر این اشکال یکی در خانه نشسته باشد حکم کند
بر سال و اگر جا نشسته باشد هر یک از هر کاری باشد چنانچه چند را برای قوت
یا ضعف باشد و چند قوت و ضعف مال باشد و چند برای طول عمر
و عاقبت هذا چون سؤال از برای طول عمر کنند از آن را از نه گیرد
با شکال و عدد از حاکم کنند چندانکه دور سال رسد طول عمر

واگر دور باشکال سال نه نشسته باشد دیدنیست که صاحب ضمیر را یکسال تمام عمر مانده است پس
شکل ماه وروز را طلب باید تا بدانند چند ماه وچند روز مانده است واگر احوال سالیانه
خود خواسته باشد آنکه خواهند بدانند که حال شخص کدام سال نیک است وکدام سال بد یا حال شهور
یا حال ملک باشد آن رمال باید اوّل شکلی کرد که آن شکل سال باشد وحال واقبال
از آن شکل سال بیاید حکم ومعلوم نماید وهم دایرهٔ نجم که در روز وماه وسال زیاده باشد
محافظت کند واز برای هر شیئی بحث در یکجا کرده‌ام تکرار نکنیم تا دراز نکشد ودیگر
حال سالیان وزیاده تر از روز وماه باشد که زودتر توان یافت که چون رمل
کشید رمال واجب است که حکم امسال وسال دیگر تا آخر عمر وحکم سال همچنین
بگوید وحکم ۱۲ خانهٔ رمل را بگویم ومعلوم کند که بروز سال اگر گوید احتیاج
نباشد گویند ابراهیم شاگرد دانیال رمل کشیده بود ودر رمل این بود به صاحب ضمیر
گفته بود که ترا ۸ سال دیگر پسر آید چون طالع ۲ بود ودر اوّل بود
که بعضی صاحب خانه باشد که فرزند است از بهر گفته
که ترا پسر آید هشت سال که گفته چون حاکم است



در باطن اوّل پیدا شده از ۵ به آمده وبعد از اوّل گرفتیم در ۲
شد در ۲ در نیکی ایام صاحب ۲ است وتکرار در ۶ داشت افزودیم
۸ شد وتا ۶ ده شد ودر ۶ بود که در نیکی ایام دهم است و
تکرار داشت در ۳ و۸ افزودیم ۲۱ شد و۶ را رفت ۵ ماند وتا ۷
هشت شد ودر ۷ بود در نیکی سال صاحب ۸ است که ۸ سال

گفته وچون ۸ سال از عمر رود چون که فرزند است در باطن اوّل پیدا
شده وحد وتا ۶ که عمر است گرفتیم چهارم اوّل است واز ۶
تا ۸ ۵ شمرد ۸ بود که در نیکی ماه صاحب ۵ است
وتکرار در ۸ بود مجموع دوازده شد در یکسال است باز از ۸
که اوّل بود ۱۰ ۱۳ شد ودر ۱۰ بود که در نیکی سال صاحب ۱۳ است
ودین ۱۳ واز ۶ تا ۹ ۶ است جمع کردیم ۵ سال شد که گفته
در خانه پادشاه گردد چون عمر به ۱۰ رسید ۱۰ خانهٔ سلطان است
وشاه ۱۰ ودر ۱۳ بود بعضی صاحب خانه می‌شود که سلطان
منسوب است دوازده سال در خانه پادشاهی راند از ۱۰ باز از ۱۰ گرفتیم
که دهم ده ۱۳ می‌شود واز ۱۳ شمردیم تا ۱۴ دوازده می‌شود ودر ۱۴
بود کن سال صاحب ۱۲ است که گفته وبعد از آن او را بزهر
هلاک کنند ۲ ۱۴ که ۱۵ است بود که بزهر منسوب است از این
گفته وحال از کبچه بود از که در ۱ بود گفته وشکل بزرگ
منسوب است بزن بود چون که بزن منسوب است در رمل در باطن
۸ پیدا شد خانهٔ مقصود است ودر ظاهر رمل بود چون ببیند شخص
تعجب پیدا کرد القصه همچنین واقع شد وجمع منجم خوش بقرار حاجی حسن طبس



ازین رمل گفتیم
حکم کرده هلاکت
چون از امسال
۸ ماه بگذرد

 [illegible] نکاح [illegible] شریک [illegible] غائب [illegible] دزد [illegible] خوف [illegible] اضداد

چون خانه ۸ خانه خوف است و ۹ ماه در آید چون طالع که شکل [illegible] است
در ۸ و دیگر در ۴ پس طالع را از هشت تاره نموده‌یم بخانهٔ ۳ و ۱ اشت است
در ۳ ماند و صاحب ۳ در ۶ و ۱۰ بود و صاحب ۶ در ۲ بود که بجهة خوف
آمده از خانهٔ ۷ منسوبات خانهٔ ۷ را شمردیم که نکاح و شریک و خوف
باشد در ۴ بشکل [illegible] رسید بدین جهة خوف گفتیم و ش ۲ ۲ که ۹ است
در ۹ [illegible] بود که بجهة خوف آمده و از ۳ که منسوبات ۸ را شمردیم
[illegible] در ۹ بجهة مرگ آمده و ش ۲ ۹ حکم است که از [illegible] در ۲
آمده و شکل [illegible] از شهرها بعراق منسوب است و از ۳ که شمردیم در ۳
[illegible] بود ۳ را آ گرفتیم و [illegible] در تلکی سال صاحب ۱ است از امسال
از آن گفته و ۸ ماه که بگذرد از ۳ تا ۸ ۶ مرتبه و در ۸ [illegible] بود
که در تلکی ایام صاحب ۶ است دیگر در ۴ بود افزودیم ده شد و در ۹
یازده شد و [illegible] در ۹ بود در تلکی ایام صاحب ۱۱ است و دیگر
در ۵ افزودیم ۱۶ شد ۱۶ رفت باز از ۹ شمردیم تا ۱۶ ۸ شد
و در ۱۶ [illegible] بود بصورت صاحب خانه [illegible] شد که در تلکی ماه صاحب ۸ است
دنیت ۸ ماه که بگذرد و ۹ ماه آید فتنه از ملک عراق برخیزد
و سلاطین و امراء و وزراء بهدیگر غلبه کنند چون اشکال ملوک و امراء
و وزراء منسوب است [illegible] و [illegible] بملوک چون این اشکال [illegible] که
مریخ است و [illegible] که زحل است ناظر ۸ بنظر تربیع و مقابله و [illegible] در ۲

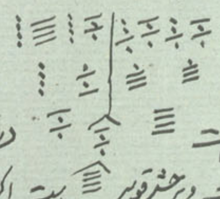
بجهة خوف زن صاحب ۹ در رمل نقطه طلب صاحب کردیم در ۷ از ۷ ۶
منسوبات شمردیم اوّل بشفر ۳ م بجواب و در ۳ شکل [illegible] بوزارت آمده
و صاحب ۱ [illegible] بود صاحب عدد را طلب کردیم در ۴ و ۸ بود و از ۸ تقسیم
منسوبات شدیم [illegible] که در ۴ بود بسلطان رسیده و دیگر امور شکل تربیع و
مقابله با زحل و مریخ ناظر بود دنیت ۸ گفته بهدیگر غلبه کنند و بسیار
خون ریخته چون بسال ۴ رسید [illegible] ۸ در ۸ بود صاحب ۸ [illegible] است
در ۹ بود خوف آمده بود پس از ۸ ۹ حکم است که در ۹ [illegible] بود که در
تلکی سال است دنیت ۸ گفته چون سال ۲ رسد نعوذ بالله چندان
فتنه و غدار فرزند خود را بقتل رسانند و برادر خواهر خود را قتل کنند
و زجرها باشد که در ۹ بود ش ۲ ۹ ۱ و ۴ است و در ۱ [illegible] بود
که منسوب پسر اند و [illegible] که در ۹ است و [illegible] است که منسوب [illegible]
و ۳ [illegible] که ۳ برادر و خواهر است و صاحب ۳ در ۶ و ۱۰
بود در خانه ۶ بود که مؤنث است و ش ۲ ۱۰ ۳ و ۴ است در ۳
[illegible] بود که هست صاحب خانهٔ ۳ که [illegible] است در خانهٔ زوج که خواهر است
دیگر در ۶ [illegible] و [illegible] که برادر است ناظر بود آن نیز بمقابله دنیت
که گفته پدر خود را قتل نماید و زجر کند و چون سال ۳ رسد
چون [illegible] که در ۹ [illegible] ۲ ۲ شد در ۴ [illegible] بود که در تلکی ماه

[illegible]

صاحب ۱۲ است که بکباره شد و تکرار که در ۸ بود بشمار آمد و باز از ۴ شمردیم
عدد ۱۰ آ گرفتیم ۵ ۴ شد و در ۵ بود که در تکین سال صاحب ۲ است
و که در ۹ بود بشمار آمد این ده سال شد با سال اول جمع کردیم ۳ سال شد
که گفته چند جنگ در افتد و غلبه حاصل شود چون به تربیع ناظر است
از این گفته اکثر ملکها خرابی پذیرد و مردم دهقان و صحرانشین غلبه
کنند بدیگر مردمان چون و منسوب بملکها و نیز بمردم دهقان
و صحرانشین نسبت دارد و این دو شکل و که منسوبند بخرابی ناظرند
با این دو شکل و بنظر عداوت این است که گفته اکثر ملکها خرابی
پذیرد و مردم دهقان و صحرانشین غلبه کنند بر دیگر مردمان و مثل این
تا ده سال کرده ام احتیاج بنوشتم و همچنین اگر شخص مستعد باشد و از ۱۷ اقلیم
در نیا سواری طالع یا قدم یا اقربا یا آفت و اولاد و غیر ذلک و همچنین در
مستقبل و ماضی خبر خواهد پس معلوم است که از این علم هر قدر بکر دانند تمام
نخواهد شد پس ده سال حکم چیزی نیست و چون ذکر احکام و طریق آن
بنویسم محتاج بدین یک نباشد و حکم سال معتبرتر از حکم ماه و روز است
که روز دون عت بلکه ماه نیز جزو رمل است چرا که اگر کسی را روز
مبارک خواهد بود اگرچه روز مبارک نیک باشد و لیکن روز چیزی نیست
بهرحال روز گذرد و اگر سال مبارک دارید ۱ ۴ ظاهر گردد من مفاتیح الکنوز

فصل

فصل بدانکه چون خبر سوال از دست راست و چپ کنند باید گفت
و آنچنان است اول باید معلوم کرد که در کجا دارد چنانکه ذکر کردیم
چون معلوم شد در زیر بغل دارد و سوال کنند که در کدام جانب است
نگاه کنند اگر بدان جانب تعلق دارد در رمل است یا نیست اگر
هست بجای خود باشد حکم کنند یعنی خانهای طاق مثل ۱ و ۳ و ۵ حکم
کنند بجانب اگر بخلاف این باشد جانب چپ و همه این موجب اگر
شکل که به تعلق دارد در خانهای طاق تکرار کنند بر جانب راست
حکم کنند. شکل که بدان مقام تعلق دارد در رمل حاضر نباشد نشانه
او باید رفع حکم از شکل باید کرد که بجای او نشسته باشد مثل
یکروزی کسی چند کس خبایا برداشته آمده از برای ایشان رمل
کشیدیم



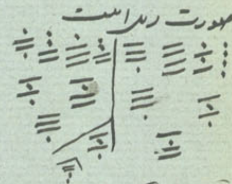
اول بدانیم آیا خبر گرفته است
و یا امتحان میکنند چون شکل
خبر که است در این رمل نبود در باطن است
چون طریقه دیگر جستیم قوس است اگرچه تکرار در ۱۰ دارد
نگرفتیم پس از الی ۳ ۷ است که خبر است و و در باطن
رمل است تحقیق شد که خبر گرفته اند باز خواستیم که بدانیم که

اصل خبر خیر است ۴ است یا ۳ مع هذا نفعی و دانستن این چنان است
که در رمل نگاه کنیم که شکلی را عدد می‌دهند و صاحب عدد ند در
رمل است یا نه به بینید اگر باشد همان مقدار عدد خبر خواهد بود البته
و چون در این رمل مصنف گفته که اصل خبر سه است چنانچه در این رمل
اشکال صاحب عدد را طلب کردیم چون بحسب طالع ۳ که ۷ شده است که خبر است
طلب صاحب عدد ۳ کردیم که ⁝ است در ۶ و ۸ و ۱۲ بود و صاحب
عدد و صاحب عدد ۶ و ۸ و ۱۲ هر سه نبود در رمل پس مشهور شد در
سیم پس گفتیم که اصل خبر ۳ است یعنی سه چیز در دست دارد چون
طالع ۹ است بحسب ... اول اصل ه است از ۹ و ه از ۹
بحسب ... طالع ۹ می‌شود چون ه و ۹ منسوب بدست راست جهت
داخلیت شکل و در فنها طاق است از این سبب بدست راست گفته
و آن بدست بهاء الدین نامی است چون ۳ که ۷ شده است از
طالع اول صاحب حرف ۳ دیدیم در ۹ بود پس معلوم شد که اسم
نه حرفی است و تکرار صاحب حرف ۳ در ۱۰ بود گفتیم که حرف
مکرر خواهد بود یعنی اسم ه حرف خواهد بود از دو حرف مکرر خواهد بود یعنی شدد
اول طلب صاحب حرف ۹ کردیم نبود و صاحب عدد هم نبود و صاحب ۹

۱۰۱۰

که ... است قوت آخار آ گرفتیم و طلب صاحب حرف ۱۱ کردیم نبود و ...
صاحب عدد و صاحب سکن که ... است در آ و ۳ و ۵ و ۱۴
و ۱۰ آ بود هر در ۵ بود ۵ گرفتیم و صاحب ۵ که ... است در ۴
و در ۲ بود از ۴ و ب از ۲ گرفتیم و ش ه ۲ که ۱۴ است
بقوت عشر بود و در ۱۴ آ ن است بود ن را گرفتیم و تکرار ...
که در ۳ بود صاحب ۳ کردیم نبود طلب صاحب عدد که ⁝ است نمودیم
در ۶ و ۸ بود و در ۱۲ آ ل بود گرفتیم و تکرار که در اول است صاحب
اول که ... در ۹ آ بود و ۹ ش ه اول است پس از سبب تکرار در آ
و ش ه که اسم یک الف و یک همزه و ... در ۹ بود تکرار در ۱۰ بود
بقوت جزا د بود ی گرفتیم مجموع این حروف برآمد ا ه د ب
ن ل ا ء رین حروف دیدیم که کدام حرف مکرر است چون
صاحب ۳ است در ۹ بود و تکرار در ۱۰ آ بود و ... در ۴ بود
که در ۴ دیدیم و صاحب ۴ که ... است در ۷ و ۱۲ آ و تکرار آخر
در ... است ه ۴ ۲ ۲ است و در ۱۶ ... بود و صاحب حرف ۳
که ... است بود تکرار در دهم بود و حرف تکرار از دهم گرفته
بودیم و از ۱ آ ۷ است پس حرف ۷ مکرر شد که ذ است
و ذ را ... گرفتیم و ترکیب نمودیم بهاء الدین شد اول پس از غیبت

که خبر است بجب طالع که ۳ است و در ۳ بود و یاین و یسار بود
ازین جهت بر کفته و دیگر پنه نخود چون که شاهد است و
به نخود منسوب است و در ۱۰ و ۱۰ را وسط السماء گویند یعنی میان
آسمان ازین جهت پنه و نخود کفته و سنگ پاره سنگ منسوب به و است
و هم مزاج که است در ۱۳ بود شاهد ۱۰ بود ازینجهت و سنگ پاره کفته
سوال کرد پر ازچه مرغ است کفتم پر فاخته است چون یاین و یسار بود
منسوب است بفاخته ازین کفته در باب خبر دیگر مکشیدیم این بود کفتم
که خبر ۴ است اوکه تحقیق کنم که خبر هست یا نه اینرا از صاحب ۴
کوشم به بینم که صاحب ۴ که است درین رمل در ۱۱ و ۱۳ بود پس
تحقیق شد که خبر کرده است ملاحظه عدد خبر کردیم درین رمل طالع
در ۶ بود در ز ۶ الی ۱۲ و ۷ میشود که خبر است و در ۱۲ بود
صورت رمل است



دیگر در ۱۵ و ۹ داشت اوّل طلب
صاحب عدد ۹ کردیم نبود گذشتیم بعد از آن
طلب صاحب ۱۲ کردیم در ۶ ۱ بود و صاحب
عدد ۶ نبود و طلب صاحب عدد ۱۵ کردیم در
۱۱ بود و ۱۳ بود و صاحب عدد ۱۱ نبود و طلب صاحب عدد ۱۳ کردیم
در ۳ بود و صاحب عدد ۳ در ۱ و صاحب عدد ۱ نبود پس مشهد شد
پس ۴ صاحب عدد یافتیم ازین سبب کفتیم که خبر ۴ چیز است و هر ۴

در میان کاغذ کرده چون خبر را از ۷ میگویند بجب طالع ۱۲ و ۷ میشود
و در ۱۲ تکرار در ۹ و ۱۵ داشت و حساب از تکرار آخر است
و ۱۵ خانه است و خط و خبر و کاغذ ازین سبب کفته که هر ۴ در میان
کاغذ پاره است و در پهلوی خانه بند کرده چون درین رمل نگاه کردیم
در ۱ و با صاحب ۱۳ که است ضرب کردیم بود
و که بود بضرب صاحب خانه شد و در ۶ و ۱۰ بود
و ۱۴ بود که در ۱۰ بود گرفتیم و ۱۰ نسبت بطالع ۵ میشود
و خانه است ببابی متعلق است و ۵ به پهلو نسبت دارد و شاهد
و هم که است بود که بجامه نسبت دارد ازین کفته که در پهلوی
جامه بند و فلان کس دارد و دین چهار چیز یکی پشم چون طالع
۶ است در ۱۱ است که است و به پشم نسبت دارد
دوّم برکت چون در ۱۱ و صاحب ۱۱ در ۱۲ و در ۹ بود
و صاحب است در ۵ و ۷ و به برگ بادام و توت منسوب است
و ۳ تخود صاحب ۱۱ در ۹ بود و تکرار در ۱۲ و ۱۵ بود و صاحب ۱۲
که سه نخود منسوب است و ۶ سفال پاره از تکرار صاحب ۱۱
در ۱۵ و هم شاهد ۳ و صاحب ۳ است و در ۳ بود
و خانه نیز شاهد و با صاحب خانه که ضرب کردیم شد نسبت
بسفال پاره سفال است کفتیم پنجم شتر چون ۱۱ از ۵ و ۶ حاصل شده

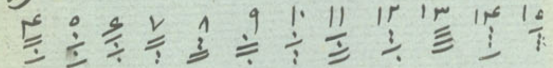
۲ دارد سه چیز را کم کردم کم شیم چه چیز است دیگر از کدام درخت و بخوانی چه چیز است و سفال پاره

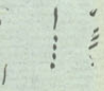
و ع و ش بحیوانات بزرگ بیشتر منسوب است از زمین گفته و برگ درخت توت
در ۱۰ ش بود با صاحب خانه ضرب کردیم ج کردید و پیاپی ش نیز ج بود
و ج بدرخت توت منسوب است و آنچه خرما در ۲ ش بود بضرب صاحب خانه
ش شد ش بدرخت خرما نسبت دارد از زمین گفته و سفال کوزه که تو در آن
آب خورده باشی چون سفال به ش و ش نسبت دارد و در ۳ ج بود که صاحب
ع است و ع خانه آبی است و ج که در سکنی است در سکنی ش است و خانه
چون دخلی دارد اگرچه ج در ۳ است بضرب صاحب خانه ش است چون
یمین ۳ که ۲ است ش بود و یسار ۳ که ع است ج است و ش [illegible] است
۳ و ع بر ۱۰ و ۱ نیز ج بود و ج شکل ناقص و در ۳ که ج بود
ج صاحب خانه ع است و ع خانه آبی از زمین گفته که سفال و [illegible] است
بر کوزه شکسته در آنجا خورده باشند **فصل در بیان دزدیده و گم شده**
از ش و شکل که در خانه ع بدایره اصح بگویند اگر ش در [illegible] است دزد
برده حاضر است یا خود گم شده حاضر است اگر ش غایب است آن چیز هم غایب است
و اگر ش در اول باشد توان گفت که اصل مال جای نرفته و در دست صاحب
ضمیر است و دروغ می گوید که دزد برده باید در جای گذاشته و فراموش
کرده باشند و نخواهد و نواظر نیز طلبید و اگر ش در ع باشد توان گفت
که در خانه خویش نهاده و اگر ش در ۵ باشد بدست فرزند یا معشوق
بود اگر ش در ع باشد در دست غلام یا خدمتکار بود اگر در ۷

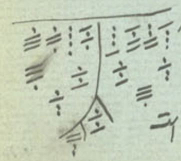
باشد شریک یا زن یا بدست دزد یا بدست ضد هم برین قیاس حکم کند
و اگر صورت غایب باشد در باطن باشد توان گفت که مال بدست دزد
نیست که بکسی سپرده بجنب بگذار معنوی ش و صورت ج که مال دارد از ش
و گمان دو باید گفت و اگر ش غایب باشد و ش حاضر باشد دلیل است
که بدست دیگر دزد است و بعضی نه و اگر ش غایب است بصورت
دارد خرج کرده باشد و اختیار از دست او رفته و اگر در ع اصل
حق باشد حکم کند بر رفتن مال اگر نخواهد و نواظر نیز گواهی دهند
و حاضر باشد و خواهد که بدانند که مال کجا است طریق دقیق بدست
بیاورد که هر دو یکی است و دفین از ش و دزد برده و گمشده از ش
و خواهد که بدانند که مال گم شده چه چیز است از نگار ش حکم کند
به خانه ع و اگر سوال از جنس دزد برده کنند طریق خبایا بیشتر کرد
و خواهد که بدانند مال گم شده خواهد یافت یا نه حکم از [illegible] و شکل
که در ۹ نشسته باشد بکنند چنانچه حکم دزد از ش است و در مال باید
بجه که گمان دارند آنها را حاضر کنند بطریق که از پیش ذکر رفته و
رابه ببینند که ش حاضر است دزد نیز حاضر است در سیاق جماعت
و در ظاهر نباشد در باطن باشد دزد از این جمع غایب باشد
و اگر هر دو باطن ش نباشد دزد مطلق نباشد و بکسی یا بدوستی داده
یا برده باشد یا مال فراموش مخصه باشد بهر جهت چون معلوم شد که دزد

حاضر است خواهد نامش را معلوم کنند و نزد ماله که از شکل و همه اندام او بگوید
فایدهٔ دیگر در بیان دزد و دزدیده رمال باید که مردمان گمان برده را
حاضر کند و نام آن نیست رمال کشد و نگاه کند اگر خانه حاضر است دزد حاضر است
اگر خانه بصورت غایب بود و بمعنی حاضر باشد حکم بر غیبت دزد یا کم شده و
اگر بصورت و بمعنی خانه غایب بود دزد نبود و چون وجود دزد معلوم کنند
نامش از خانه ۷ باید معلوم کنند چنانچه گفته شد و مذکور است و انا ثبت دزد را
هم از آنجا بدانند و عدد ستره در عضار او واقع بود از جراحت و خال باز نماید
چنانچه در حدیقهٔ اول بیان کرده شد و طالع دزد ۷ است که اول شده
و نیز دزد تعلق دارند و ۶ بجای ۱۲ و باد منسوب کنند یعنی باد ۱۲ نه ۶ بیاید که با یک بیت
بعد از آن بنگرد که نقی در کجا نشسته است و با شکلی که صاحب آنجا نه بود ضرب کنند
آنچه حاصل شود حاکم بود و اگر نقی موجود نبود شکل ۷ حاکم باشد پس بنگرد که حاکم
کدام است و حروفش چند عدد است بمقدار آن عدد اگر ۹ داخل بود یا ثابت
از دست رفته است عوض نیارد و اگر خارج و منقلب باشد از دست رفته و اگر عوض را
داخل ضمیر کرده باشد عوض را نیز داخل شماره کند و هر حرف که آخر شود با آن
حرف از بر گیرد تا یک باند آن دزد بود و صورت اشکال بدین نوع بود ۱
۱۵ الی ۱۴ اقر اشکال بیان خواهم نمود و همچنین در این دایره بکند
یک عدد در او بود اما دزد برده بنگرد که اگر یکی از اشکال ثابت در اقامت
تکرار کرده باشد یا عتبهٔ داخل در رمل بود و شکل ۹ داخل بود آن چیز بدست آید

و بد که اگر [illegible] در رمل حاضر است آن چیز هم حاضر بود و اگر غایب است
غایب بود و اگر [illegible] در اول بود اصل مال جای خود نرفته و در دست عوض
غیر است و دروغ می‌گوید و اگر در چهارم است در مقام او بود و اگر در
۵ یا فرزند یا معشوق او بود الی ۱۲ و اگر [illegible] بصورت حاضر نیست
و بمعنی است دلیل کند که دزد مال بدیگری سپرده و بحسب تکرار [illegible] صورتاً
و حکم نماید و اگر [illegible] غایب باشد و خانه حاضر هر دو دلیل است بر آنکه مال
بدست است و بعضی نه و صورت آن شخص که مال در نزد او است از
خانه باید دید و اگر [illegible] صورتاً و معناً نباشد دزد مال را جمع کرده بود
دفینه ۶ شکل خارج نحس بود دزد مال را خرج کرده بود و اگر شواهد
گواهی دهند و اگر [illegible] حاضر باشد و خواهد که دزد برده پیدا
کند دفین بیش باید گرفت چه حکم دفین و آن یکی است الله اکبر
برده از [illegible] کند و دفین از خانه و اگر سوال از جنس دزد برده
خفایا باید سپرد و آن دایرهٔ که ذکر شد اینست تا معلوم شود و شکل
سر دزد باشد و شکل ۳ گردن دزد و تا ۱۲ که باشد که پا باشد
دزد



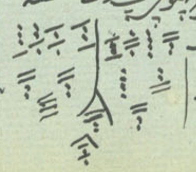


مثلاً ما رملی کشیدیم در این خصوص رمل این شد

اوّل گفتیم که دزد حاضر است چرا که خانه
حاضر است و لیکن عزم سفر دارد چرا که خانه در ۹ است

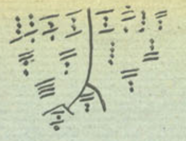
وزن او نیز بزرگ است بشک ما در اولا منع میکنند چون طالع در ۸ آمده و از ۸ تا ۹ ۲
میشود و در ۹ [illegible] بود و [illegible] که اشکال دزد است در ۹ و ۱۴ آمده تقسیم کردیم
از سکنه [illegible] در ۵ ۳م بدزد آمده و از ۸ که طالع است تقسیم کردیم در ۳
بدزد رسید و در ۳ [illegible] بود و در ۲ که بدزد آمده در ۲ [illegible] و در اول [illegible] و
نتیجه [illegible] شد که بدزد منسوب است و [illegible] که در اول بود با صاحب ۵ نه که
[illegible] است ضرب کردیم [illegible] شد که شکل مؤنث است و [illegible] در ۶ بود که خانه مؤنث است
و [illegible] که سکنه ۷ دارد و [illegible] سکنش ۶ ۱۱ است و از ۷ تا ۶ ۱۰ است و ۱۰ جای مادر دزد که
که گفتیم در اول از ضرب صاحب ۵ نه دزد پیدا شد مثل مادر که گفتیم چون [illegible] به پدر
نسبت دارد و از سکنه [illegible] دهم است ۱۰ با در نسبت دارد پس شد مادر گفتیم
[illegible] دارد منع میکنند چون [illegible] در ۹ در خانه آتش نقطه آب دارد و خود شکل
ناقص و شاهد ۹ ۱۳ و در ۱۳ [illegible] است و نقطه خاک نیز دارد در انفصال
و منع است از این جهت است و لیکن او همچنان در خاطر دارد که برود چون
به ۲ بدزد رسید بشکل [illegible] که شکل ۹ و شکل سفر است و [illegible] که در اول بود
از ضرب صاحب ۵ نه [illegible] شد که در باطن پیدا شده و خود نیز شکل سفر است
از این راه گفتیم که او همچنان در خاطر دارد که برود دزد مردی است
سیاه چرده بلند قامت [illegible] گفته در پهلوی او زخمی دارد از کارد
[illegible]

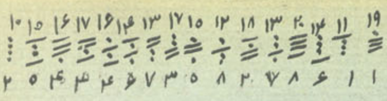
[illegible] طالع ۸ بود یعنی [illegible] در ۸ بود و ۱۲ [illegible] میشود که به پهلو نسبت (۵۸)
[illegible] ۱۲ [illegible] ۱۴ است که [illegible] و [illegible] در ۸ بود نیز [illegible] است بر ۱۲
[illegible] اسلحه بکارد منسوب است و [illegible] که [illegible] بود بزخم منسوب است
[illegible] راه گفته که در پهلوی او زخمی دارد از کارد و نام او اسماعیل چون طالع
بود و ۵ ۳م ۷ است بجنب طالع و ۷ دزد است او تند طلب صاحب ۲
[illegible] است در ۱۲ و ۱۳ بود و طلب صاحب حرف ۱۳ بود و طلب صاحب
۱۴ بود و طلب صاحب حرف ۱۳ کردیم در ۳ بود و صاحب حرف ۳
بود که [illegible] است و صاحب حرف ۸ که [illegible] است در ۸ بود و
حرف ۶ که [illegible] است در ۱۶ بود و صاحب حرف ۱۶ که [illegible] است
بود و صاحب ۷ که [illegible] است در رمل بنجم پس در ۷ [illegible] شد پس
[illegible] که اسم دزد ۷ حرف است البته آمدیم بر سر تحصیل حروف و استخراج
[illegible] طلب صاحب ۲ که [illegible] است کردیم در ۱ بود بقوت [illegible] پس
[illegible] حاصل شد بعد از آن طلب صاحب ۱ کردیم که [illegible] است
بود بقوت [illegible] الف [illegible] در ۸ بود گذاشتیم طلب صاحب ۸ کردیم
که [illegible] در ۷ بود بقوت [illegible] و خود شکل عشرات است پس ۷ را ۷
که [illegible] بعد از آن طلب صاحب ۷ کردیم که [illegible] است در ۹ و ۱۴ بود چون
[illegible] [illegible] است در ۹ و تکرار در ۱۴ و صاحب ۱۴ که [illegible] است در ۱۲
و [illegible] در ۱۲ [illegible] گرفتیم و تکرار که در ۱۳ بود [illegible] گرفتیم پس جمع حروف
[illegible]

نمودیم اوج ول م ه مدر شد بعد از آن طلب صاحب ۱۲ کردیم که [illegible] در
۱۰ و ۱۱ بو در ۱۰ بود بقوت بو ی کرفتیم و [illegible] که در ۱۰ و ۱۱ بو در
۱۰ بقوت عشرات بو در ۱۱ بقوت آحاد که الف بو کرفتیم پس ی و ا
ه مدر شد و صاحب ۹ که [illegible] است در ۳ بو و صاحب ۳ که [illegible] است
در ۴ بو که خانهٔ [illegible] است و [illegible] را در رصد از حروف س است
س را کرفتیم مجموع حروف اینچنین است ا ع ل م ی س ی ترکیب کردیم
اسماعیل شد و در این محفل نشسته از بودن [illegible] در روی [illegible] کفته و
در این موضع از دست راست او پیر نشسته قصاب کوتاه بالا از
سبب آنکه بحسب [illegible] ۲ [illegible] ۷ است که خانهٔ دزد است و در ۳ [illegible]
بو و [illegible] بدست راست نسبت دارد و شکل مذکور از انسان بقصاب
منسوب است و پیر که کفته از بودن [illegible] در ۳ در زایل الوتد کفته
و کوتاه بالا نیز از زایل الوتد کفته و در پهلوی چپ او زنی نشسته
میانه قد و کرد روی بحسب طالع [illegible] ۷ است و بین [illegible] که اول است
[illegible] است که شکل مؤنث است و [illegible] هم مزاج [illegible] است که نسبت به پهلوی
چپ دارد و میانه قد از [illegible] زایل الوتد است کفته کرد روی از
[illegible] کفته پس در پهلوی چپ زنی نشسته میانه قد کرد روی دیر [illegible] کشیدم
بدین صورت [illegible] اول کفتیم [illegible] دزد حاضر نیست
بسبب آنکه [illegible] نبود [illegible] در این مملکت باشد بسبب



آنکه باطن اول و [illegible] پیدا شد و در این منزل نیست از سبب نبودن
[illegible] هر زمین و دزد زنی است چون طالع در ۱۲ بو و از ۱۲
[illegible] نبود [illegible] بو [illegible] ولی روشنه هر سه شکل مؤنث بو
دزد زنی است میانه قد چون [illegible] در [illegible] و تکرار در ۱ [illegible]
ده است یکی زایل و یکی وتد الوتد بهذا میانه قد کفته در از [illegible]
[illegible] که دزد نخدان از [illegible] چپ زخمی دارد چون [illegible] و ۷ و ۸
[illegible] ۸ که روی است و زایل الوتد و از رو به پایین تر زخم است
در [illegible] کوشیده [illegible] جراحت از این راه کفته که دزد نخدان
[illegible] زخمی دارد و عمر او ۷ و ۳ سال و نیم چون بحسب طالع
[illegible] و از [illegible] خانه که عمر است شمردیم به ۹ رسید و از
۹ کردیم به ۱۲ رسید و از ۱۲ [illegible] خانه رفتیم رسیده به ۴ که
[illegible] است پس [illegible] است و از [illegible] تا [illegible] می شود که در ۱۰ [illegible] بو
که [illegible] ماه صاحب [illegible] است و تکرار در ۲ بو که ۷ ماه است
و [illegible] افزودیم و از ۹ [illegible] خانه کرفتیم تا [illegible] پنج می شود و در [illegible]
[illegible] سال صاحب [illegible] است و تکرار [illegible] در ۱۱ و ۱۲ بو
[illegible] کردیم ۸ [illegible] شد و از ۹ تا [illegible] خانه است [illegible] جمع کردیم
[illegible] شد [illegible] مذکور جمع کردیم ۷ [illegible] سال و نیم شد و فانه اد

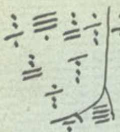




نزدیک است بخانه صاحب ضمیر بحساب رمل طالع ۱۰ است که ۳ است و در
۳ ... بود و صاحب ۳ در ۸ و عدد کبیر ... است از ۸ شمردیم رسید
به ۵ شکل ... و عدد صغیر ... ۵ است تقسیم کردیم منسوبات از
۱۵ به ۷ و از ۷ به ۳ و از ۳ به ۱۱ و از ۱۱ باز به ۱۵ رسید که است
و مقام دزد بحساب رمل طالع ۹ است و در ۹ شکل ... که ... در ۹ بود
۱۵ از ۵ تا پانزدهم افزودیم ۲۵ شد اینست که گفته مالک کلام الی
اینجا ۲۵ که فاصله هر دو خانه دزد مادینه چون طالع ۱۲ بود و دزد
خانه ۶ می شود و نتیجه و یمین و یسار و در خانه ۶ ... بود و خانه
زوج است مادینه چون طالع و یمین و یسار و نتیجه نیز اشکال مؤنث
ازین دزد مادینه گفته و آن زن را فرزند است و عدد هر دو مادینه
باشند چون شکل دزد بحساب طالع خانه ۶ شد و در ۶ ... بود
و ... در دایره اصح ۱۱ است و ۵ ۱۱ که ... است و ... صاحب
پانزدهم است بدایره اصح و ... در دور رمل در ۶ و ۵ بود و ...
شکل مؤنث ازین راه گفته که آن زن را فرزند هست و عدد
بحوش هر دو مادینه باشند یک بزرگ چون ... در ۶ بود که دختر است

و عمر او ۱۳ سال از ۶ که خانه عمر است شمردیم در ۶ ... بود چهارم اول است
و ... در تشکیل سال صاحب اول است و تکرار در ۵ افزودیم ۶ شد و در ۶
۷ شد و در ۶ ... بود که در تشکیل سال صاحب ۷ است و افزودیم ۱۳ سال
داور را بزنی اکنون داده اند ~~داده اند~~ چون ۷ ۶ که ۱۰ است و ۷ شوهر
نسبت دارد و نتیجه ۹ و ۱۰ که ۱۳ است ... است و مصحف نه که ... است
ضرب کردیم ... و یمین ۴ که ۳ است و در ۳ ... بود و شکل ... و ...
با هم منسوب است ازین راه گفته ولیکن هنوز بخانه شوهر نرفته چون خانه
شوهر که از ۷ و در ۷ ... بود و تکرار در ۲ بود که ۲ قبض است ...
شکل منقلب است ازین راه گفته که بخانه شوهر رفته و آن کوچک تر دو تا است
چون ... در ۷ بود و ۸ که ۴ است و ۵ که ۱ است و در ۵ ...
بود و در تشکیل سال صاحب ۱ است و تکرار در ۴ داشت افزودیم ۵
شد و تا ۸ سه خانه رفته سه را افزودیم ۸ سال شد و یک چشم احول است
... که ۸ ... است و ... بچشم منسوب است و ... در ۷ و یسار ...
بود که شکل ذنب است ازین راه گفته که یک چشم احول است و لیکن او
بخوبی بهتر است از خواهر بزرگ چون ... که در ۵ بود و ۸ که ۱ است
و در ۱۱ ... بود و خواهر بزرگ که ... در ۶ و ۸ ... بود چون ۸ و ۵
که سعد داخل بود ازین راه گفته القصه ازین نوع احکام بسیار رفت

ودرست بود مشهد مارا کشیدیم ورملی این بود



اول گفتیم که جنس مال سه چیز است چون طالع ۹ است
و درین رمل شکلی عدد ۳ آمد و دزد که ۳ گرفتیم از ۹ می شود و از سه
شکل عدد گفتیم از جنس سه چیز باشد اول مروارید عدد آن ۷۸ دانه چون
تکرار است در ۳ و مروارید منسوب است و عدد آن
که ۷۸ دانه گفته بحسب طالع ۷ است از ۹ و ش ۳ ۱۰ است
و در ۱۰ بود که در عدد ۷۸ است و مروارید خرد چون که مروارید
منسوب است در ۳ و ۹ بود که زاید اوتد است که و سکوک یعنی خرد گفته
که در ۹ بود ش ۹ ۱ و ۲ و در ۲ است که سکوک گفته یعنی خرد را
نسبت سکوک کند یعنی بجود ریسمان و ابریشم سبز از که در اول است گفته
سرش بود انگشتر سر به منسوب است و انگشتر نیز به منسوب است دیگر
و پاره انگشتری از زر زرد از گفته یک فیروزه از گفته و یک لعل از
گفته و آن یک که فیروزه است پاره کج گشته از تکرار که در ۸ بود گفته
و جنس ۳ از ابریشم با ریسمان پنبه از سبب آنکه بحسب طالع ۳ ۷ است
و ماضی ۳ که ۲ است بود به پنبه نسبت دارد و ماضی ۲ که اول است
بود که با ابریشم نسبت دارد و تکرار بود که معقول گفته یعنی تابیده نشود که تابیده شود
و آن یک اگر که در اول بود و عدد کبیر ۱۳ است حاضر دیدیم به اول
رسید در اول نیز بود و عدد صغیر ۷ است پس ۷ را بر چهار طرف عدد که

رقم ... ۱۳

۱۳ و عدد صغیر آن ۷ ... سید بود عدد ... مقام ۳ ... ۱۳ دارد ... ۴ ۶ ... گردیم

بر فرع نوشته اند بر جدول سپردادم رسید آنشه که ۱۶
گز گفته و یک سر ریسمان تازه رنگ گردیده است از که در ۸ بود گفته
و لیکن در دست خویشان غوست چون طالع رمل در ۹ و قرار گرفت و از
۹ منسوبات خانه ۷ را تقسیم کردیم بدزد رسید و ۱۲ هم بدزد رسید و
۴ که بدزد رسیده بود پس طالع دزد چهارم است و ۵ که مال دزد است
نیز بود و ش ۵ که ۱۱ است در ۱۱ بود که بالی نسبت دارد و در خانه
طاق بود و ش ۱۱ ۱۵ است که در ۱۵ بود که با قربا منسوب است
از این گفته و این زمان بر بالای آنخانه که پاره از آن خراب شده چون
مقام اصل دزد که ۱۰ است و در ۱۰ بود از و ماهکشده
بود که ش ۳ و ۴ است که از ۳ و ۴ ۱۰ حاصل می شود چون از
منسوبات بام خانه نسبت دارد بالا گفته صاحب ۱ است و وتد است
و پاره خراب شده زیرا که ش بود و بخرابی منسوب است و در
پهلوی چپ آنخانه آب گذر مقام دزد که ۱۰ است و چون ۱۰ از ۳ و ۴ است
و ش ۳ ۱۵ است و ش ۴ ۱ است و صاحب ۱ که است
در ۱ و صاحب ۱۶ که است اگرچه در رمل خانه هم در
احکام دخل دارد و خانه ۱۵ چیست و از آب گذر است و خانه
۱ آبی و سکنی است بنابراین گفته و برابر آنخانه درختی باشد

طلع اول در حکم اول ... اگر طرح بدین رسید باید دید که از شکل متعلق بدین خانه است کدام بوده یا غیر موجود ... در اول قوه
نفس ... جسم و ... در ۴ قوت دارد ... و ۴ شکل تابع جسم است ... و ... و ... در ۴ دلیل
۵ و بعضی تیغ در حبس شراب و فوق و کارها حلال فتنه است و ... در ۴ دلیل اشکال از بلندیهاست

بزرگ مکان دزد دیده را از ۴ کوید و در ۴ ... بود و شاهد ۴ و ۱۰ است
که برابر چهارم است و در ۱۰ ... بود که بدرخت بزرگ منسوب است در اندرون
خمره نهاده اند از آنکه خمره شراب منسوب است گفته سرنگون شاهد ۴ و ۱۱ است
و در ۱۱ ... بود و ۴ ... بود با هم ضرب کردیم ... شد که عکس گفته ... است
در فک نهاده اند شاهد ۴ و ۱۰ است و ۱۰ خانه فلک و ۴ ... و ۱۰ ...
که فلک و خانه نیز فلک است و عمق او ما ندکدام یکوجب چون مال دزد که
۸ است و در ۸ ... بود که عدد کبیرش ۱۳ است طرح دادیم با اول رسید
در اول نیز ... بود عدد صغیرش ۷ است پس ۷ بر چهار طرف عدد که بر
فرح نوشته اند در جدول است سیر دادیم رسید با اول که الف است و ...
در ۸ بود در حساب زمانی اتفاقات شیر و نبات و وجب متولد است دست زاید است
کز پس در نبات بود یک وجب گفتیم درست بود دیگر رمل کشیدیم بدین صورت



اول گفتیم که جنس مال چند چیز است که در هم آمیخته
اشکال عدد که در این رمل سه جا آمده و هر شکل
دو سه جا تکرار شده چون نقد و شد آن از تکرار گفته و از آن بعضی برده اند
و بعضی گذاشته اند چون طالع در این رمل خانه ۵ است و ۵ و ۷ یازدهم است
پس از ۵ منسوبات ۵ شمردیم به ۴ بدزد رسید و شاهد ۴ که ۱۰ است
... بود بضرب صاحب خانه ... شد و از شکل ... که بر شماریم دهم بدزد

سطح ۲ اول ... در خانه طلاق بال و در خانه ۶ زوج بمعاش سطح ۲ ... بال ... پیچ و شرر ... قدم ... آمدن باران
... اکل شراب ... جمع شدن با زنان

رسید در باطن ۳ ... پیدا است و ... در باطن ۱۰ پیدا است بود از این راه گفته
بعضی را برده اند و بعضی گذاشته اند و آنچه برده اند حسب ۴ که بدزد رسیده
بود و شاهد ۴ و ۱۰ است از این گفته و پریشان کرده اند از تکرار گفته
و ربعی از آن بیش نمانده چون تقسیم دزد به ۴ رسیده بود و تکرار
اشکال عدد ۸ جا کرده دیگر چهار خانه مانده از این راه گفته که ربع
بیش نمانده و از آن بدست زن فاحشه است و فاسق است چون مال دزد
که ۸ است و در ۸ ... بود که شکل مؤنث و شاهد ۸ و ۱۲ که ... است
در ۱۲ بود که شکل مؤنث است صاحب ۳ که ضرب ... شد که منسوب بفاحشه
و فاسق است از این دلیل گفته درست بود در حکم دوازده خانه رمل کشیدیم
صورت رمل اینست



خانه دول رملش این است اول گفتیم که در کار خود فرو مانده
چرا که ... بود و بار ... بود و ... تکرار نداشت
و ... و ... و ... تکرار کرده بود و بار ... بود
و بار ... بود در ۵ و تکرار در ۹ داشت و ...
صاحب ۷ است بدایره اصح و ... صاحب نکاح و شریک و غایب و دزد است
پس از آنکه شماره کردیم ... در ۵ جهت نکاح دیده از خانه ... که ۷ است
شمردیم در ۹ جهت غایب دیده پس متحیر است از سبب ... خود که در سفر است
و غایب است و بقاعده ضمیر طرح با اول رسید یعنی ... بود و ... بار او بود
که تکرار نداشت پس طالع ... شد و بقاعده ضمیر یعنی طالع قرار گرفت و در آنجا
... بود بضرب صاحب خانه ... شد و ... در ۷ و ۱۱ و ۱۵ تکرار داشت

و ناظر بطالع که اول خانه است پس صاحب ۱۱ است بدایره اصح و خانه ۱۱ خانه امید است
و شکل داخل پس گفتیم که امید دارد بشوهر غایب است و می آید خانه دوم در مثل
رینت چون در ۴ بود و تکرار در ۱۲ داشت و
که در ۴ بود طالع گرفتیم و خانه مال که ۵ است گفتیم
اول گفته که مال تو بدست برادر تو است از جهة آنکه در ۳ بود و خانه ۳ تعلق
بحرکت و اخوة و اقربا دارد ۳ ۳ بر شماریم یعنی ابتدا از ۵ نموده که خانه مال است
بقاعده فوق یقین بحرکت دادیم و ۶ باخوت و ۷ باقربا تا ۱۲ این قسم
تقسیم کردیم باز بخانه ۱ آمدیم و خانه ۱۲ باخوة رسید و خانه ۱ باقربا رسید
و خانه ۲ باز بحرکت رسید و خانه ۳ که بود باخوة رسید که گفته و نیز گفتیم
که برادر تو رنجور است از جهة آنکه خانه ۶ باخوة رسید و در آنجا بود که صاحب
۳ است که در ۶ بود و از سکن که ۳ است تا ۸ ۶ است و از ۶ الی
۸ ۳ است که اخوة است قسمت نمودیم از ۸ پس ۶ بمرض رسید که گفته و
چیزی از مال او تلف شده چرا که در ۳ و با صاحب خانه ضرب کردیم شد
و در سکن بود معدوم است که به تلف شده منسوب است دیگر از این
رمل گفته که در شب شراب خورده باشد و از صراحی خورده باشد و صاحب ضمیر را
از و بیدار بوده باشد و لیکن آنچه در کیسه است پس سیاه است چون در ۱۲ بود
طالع گرفت و ۱۳ مقام است صاحب ۱۳ است و از ضرب و
در ۷ موجود بود پس مقام است از ۱۲ ۱ و در ۱ بود و تکرار در ۵ پس
که در ۵ است مقام است که در ۴ بود و صراحی و شراب است و شاهد
۲ که ۹ است بود و او شکل شب است و شاهد که در ۳ بود است
که در ۱۰ آمده بزهره منسوب است و از جهت شمس منسوب است پس در کیسه پس سیاه است

که سیاه است و امید میراث دارد از گفته که شاهد ۲ است و بزرگ که مال تر اخراج کند
از سبب گفته که شکل از انسان مردم بزرگ نسبت دارد و در خانه مال آمده که
مقام است و شکل خارج است و سیاهی قصد مال می کنند چون شاهد ۲ که است
در ۹ و انکیس از جمله انسان سیاه است و قصد مال می کنند زیرا که در ۳ ۱ است
و که در ۳ ۱ است شاهد ۱ و ۲ است و شکل مذکور نسبت دارد پس قصد مال
از این سبب گفته و آن سیاه این زمان در بالای بام کاهل می کنند بسبب آنکه که در
۹ است و شاهد ۱ و ۲ است در اول در وتد بلند است بالای بام از این
گفته و کار کل تکرار که در ۵ است نتیجه و است که شکل است ۱۰ است
از این گفته است خانه سیم در مثل اینست اول گفت که ترا ۶ برادر و خواهر باشد
و برادر و چهار خواهر چون در ۱۱ است پس طالع ۱۱ است اگرچه تکرار در ۱۳
بود لیکن در زوایدات است نگرفتیم تقسیم منوبات خانه ۳ را از ۱۱ تقسیم کردیم چون
صاحب ۳ در ۶ موجود بود اول تقسیم منوبات را از ۱۱ گرفتیم اول بحرکت دادیم
۱۲ خانه باخوة اول باقربا کذلک ۲ و ۳ باخوة و ۴ باقربا تا ۱۰ همچنین تقسیم کردیم
و تمام شد از ۱۱ و آنکه ۲ خواهر گفته چون باخوة رسید که در ۱۲ و ۱ بود
۲ خواهر شد باز تقسیم اخوة به رسید و در ۶ ۲ بود و این همه خواهر مجموع ۴
خواهر شدند و اشکال مؤنث هستند و در خانهای مؤنث همچنین بودند و برادر
که گفته بسبب آنکه تقسیم اخوة به ۳ رسید که در ۳ بود در خانهای نر یک برادر
و باز به ۹ باخوة رسید بود که شکل مذکر و خانه مذکر هم برادر شدند و از آنجمله
یک خواهر نام او فاطمه است زیرا که از ۱۱ اول ۳ است و در ۱ بود حرف
وف دارد و در ۹ بود شاهد اول است و در ۹ ط دارد و در

تشکیل حروف م دارد و ۲ نیز ۴ دارد و ترکیب کردم فاطمه شد رنج زن شکم است از
۳ که ۶ خانه رفتیم ۸ می شود که ۳ ۶ است از تقسیم که در اول است
بمرض رسید و در دشکم است و یک برادر که عمر او ۲۷ سال است در سفر است
که در ۹ بود به برادر رسید چون در ۹ ضعیف بود از سکن او که ۱۷ است
چهار خانه شمردیم رسید به ۱۰ که چهارم است و از ۱۱ منسوبات ۴ را شمردیم رسید
به ۲ که طول عمر است و صاحب ۲ که در تشکیل عدد اصح صاحب ۱۱ است و از
۳ که بود شمردیم رسید به ۹ که طول عمر است و صاحب ۷ بدایره اصح بود
که در تشکیل مزاج صاحب ۶ است و با ۱۱ جمع کردیم ۲۷ شد که ۲۷ سال گفته
چرا که از ۱ تا ۱۰ و از ۱۰ تا ۱۶ هفده شد و از ۱ تا ۴ ۴ است با ۱۷ جمع کردیم
۲۱ شد و از ۴ تا ۱۰ ۲۸ شد که گفته و چون صاحب ۴ است یکی نقص کرده
در ۴ آمده کم کردیم ۲۷ گفته و چند روز بیش از این خبر آورده اند چون برادر که در ۹
بود در ۳ بود منسوبات را تقسیم نمودیم به ۹ بخط و خبر رسید و ماضی ۹
که ۸ است در ۸ بود که بخط و خبر منسوبات باین سبب گفته و باز ترا
خویش است از جانب مادر چون در ۱۱ که تقسیم ۳ کردیم ۴ با قربا رسید
و صاحب ۴ است با قربا منسوب است و در ۴ بود که صاحب ۳ است
هرچند که صاحب ۳ نیست لیکن خانه هم رنگ رسیده و نیز مادر هم نسبت
دارد و شاهد ۱۰ چهارم است که گفته که عمر او ۳۲ سال است چون خویش واله
که از ۱ تا ۱۲ می شود و از ۱۲ عمر گرفتیم تا ۳ است که حکم اول دارد یک سال
که ۶ است و از ۳ تا ۸ چهار می شود که عمر است و از ۸ تا ۱۲ ۵ است
چنانچه ۸ اول است و در ۸ بود که در تشکیل سال صاحب اول است یک سال

شد با آن ۶ هفده سال شد و در ۱۲ که ۵ است در ۱۲ بود که در تشکیل سال
صاحب ۵ است و مکرر در ۱۰ داشت که مجموع ۱۵ سال شد و با ۱۷ جمع کردیم
۳۲ سال شد که گفته و عظیم در زبان تو می باشد از سبب آنکه از ۳ تا ۱۰ ۸ است
و از ۱۰ که منسوبات ۸ شمردیم و که در ۴ بود صاحب ۳ است و از تقسیم
با قربا رسیده و از این تقسیم به ثلث رسیده که گفته و اورا فرزندی است ماده
چون ۱۲ که خویش والده است در ۱۲ بود و صاحب خانه و فرزند
او که است شکل مؤنث در خانه ۲ و ۶ بود که خانه مؤنث است از این
گفته که یک چشم دارد چون از ۱۲ ۵ ۶ است و در ۴ بود که به ثلث
منسوب است و بدین فرح بود که بچشم منسوب است از این گفته که یک
چشم دارد و عمر ده سال از جهت آنکه از ۲ در عمر گرفتیم که در ۲
بقوت بود پیر ۶ است از ۲ ۵ است حکم اول دارد و از ۶
تا ۳ ده می شود و در ۳ بود که در تشکیل سال صاحب ۱۰ است که گفته و در کردن
او خالی باشد یار است که بگردن نسبت دارد و چون شاهد این دیگر
سعد واقع اند که خال گفته و دیگر تر احرکت موافق پیش آید چون
در ۵ طالع است و ۳ اول است و صاحبش و در ۱ بود بضرب
صاحب خانه می شود و اول ۳ ۱۱ است و بحرکت منسوب است و
نیز بحرکت منسوب است از این گفته و موافق که گفته از شواهد و نواظر
سعد گفته ۶ فرسنگ طلب شکل عدد خانه کردیم که است در ۲ و ۶
بود که ۶ فرسنگ گفته و در آنجا بمقام روی چون شاهد اول که ۹ است
و در ۹ بود که بضرب صاحب خانه می شود که جهت مقام آمده و

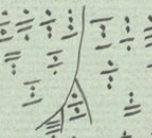
وش به ۹ ۱۳ آ است که در ۱۳ بود که نیز ش به اوّل است و در مقام مردمان
علوی دانشمند و مردمان متکبّر بسیار باشند علوی از و گفته و متکبّر نیز
ازین شکل گفته و دانشمند از و گفته و آتش و باد دارد
که به مردمان علوی نسبت دارد و جای عظیم دلگشا است از و گفته
دیگر امروز تردستی در خانه نزول کرده چون در ۱ بود با قربا
رسید و ش به ۱ که ۹ است و در ۹ بود که بدوست منسوب است
بضرب صاحب خانه ۹ می شود که خانه گفته و در ۱ بود در
لشکری الامام صاحب ۱ است ازین راه گفته که امروز دستی در خانه تو نزول
کرده بلند بالا از که در ۱ بود و تد است گفته که بروی او جراحت
از آهن باشد در ۱ شاهد که است و از معادن آهن است
و رو که گفته از که در ۹ پیدا می شود گفته و نیز ۲ صاحب ۱ است
و چون و اشکال نحسند جراحت گفته و او زن است چون
که بدوست رسیده بود و صاحب است و ۵ که ۱۰ است
که در ۱۰ است که صاحب ۱ است و مکرر در ۱۲ داشت و شکل
مذکور و مؤنث است و در خانه مؤنث آمده باین سبب گفته از
عمر او ۵۲ سال گذشته چون دست که است در ۹ بود لیکن
بقوت نبود پیر از سکنی او ۷ است ۴ خانه رفتیم ۱۰ چهارم می شود
که حکم اوّل درازد کرد ۱۰ تا ۴ ۷ است یکدوره شده تا به ۲۰ سال رسید
نیز

باز از ۴ ۱۰ خانه رفتیم تا اوّل آمد که ۱۰ باشد و دوره شد ۲ ۳۲ است
باز از ۱ ۱۳ خانه رفتیم باز به ۱ رسید سه دوره شد که ۴ ۸ است
و از ۱۰ شمردیم چهارم چهار شد که در ۴ بود که در شکلی سال صاحب
۴ است و تا ۷ که در ۷ بود که در شکلی سال صاحب ۷ است
جمع کردیم ۱۱ سال شد و آن ۴۸ مجموع ۵۹ سال شد و او را فرزند نیست
نرینه و در سفر است چون دست که است و صاحب ۷ و ۱۱ ۵ ۷ است
و صاحب ۱۱ که است در خانه ۷ که خانه زن است و خود شکل نر از
این گفته که فرزند نرینه است و در سفر است که گفته چون ۱۱ که تا ۵ است
و صاحب ۱۱ که است در ۷ بود که فرزند بود و صاحب ۷ در ۹ بود که
خانه سفر است ازین گفته دیگر ترا خویش است مادینه چون صاحب ۳
که است در ۴ بود از سکنی او تقسیم کردیم در ۸ با قربا رسید
و در ۸ بود که شکل مؤنث در خانه مؤنث خویش مادینه ازین
گفته و ترا سخت دوست دارد از گفته و شرف دارد
چون خویش که است در ۸ بود که عشرات است و در در
۸ شد که عشرات است ح ف شد و در حمل نیز دارد دیر
رف به رسید و صاحب حرف ۴ که است در ۸ بود و از ۴
۵ می شود و صاحب حرف ۵ است و در ۹ بود و از ۵
تا ۹ نیز در ۵ است و در ۵ ش دارد مجموع حرف این است
ف د ش ترکیب کردیم شرف شد و حالا که رمل کشیده در خانه

منسوبات ٤ به عوجز منسوب [illegible] بعقبت ٢ [illegible] بمقام ٣ [illegible] بملک ٤ [illegible] بملوک [illegible] به پدر [illegible] بزمین
مقام [illegible] ملک

[illegible]

یار [illegible] بود که بضرب صاحب خانه [illegible] است که بمقام نسبت دارد در
خانه تست ازین گفته وطلب تو می‌کند از [illegible] ٨ که دهم است و در
ده سعد داخل است ازین گفته است احکام خانه چهارم رمل کشیده
این بود [illegible] اول گفتیم که ترا پدر نیست. بجهة انکه طالع
[illegible] است در ٢ و ٥ طالع ٢ است و ٥
که از ٢ ٤ است و [illegible] در ٥ بود که بحسب



طالع [illegible] ٤ شد و نیز صاحب ٤ که [illegible] است نبود در رمل از جهة گفته
اما یکی نه دارد عظیم خوش چون [illegible] در ٤ بقوت بود و تکرار در و تند داشت
عظیم خوش گفته و در آنخانه آب گذر باشد شاهد ٤ ١٠ است و در ١٠ [illegible] بود
که باب گذر آن منسوب است ازین گفته ولیکن آب شور و تلخ از [illegible] گفته و در
تو این خانه باغچه است میوه‌های خوش دارد چون انار و انجیر دارد و درختان آن یعنی
[illegible] بود که بباغ باغچه منسوب است و از دارد میوه که دارد خواه باشد از آ دارد
شمردیم رسید باین سه میوه شکل [illegible] و [illegible] که این سه شکل سه میوه منسوب است
و درین خانه بیش ازین از آن بزرگ بود در ٤ [illegible] بود که شاهد ٤ ١٠ است
ازین گفته در پهلوی آن خانه جای است خراب که در اول باغچه یا باغ بود پهلوی
٤ ٥ است و ٥ سکنی صلی [illegible] است که بباغ منسوب است و در ٥ [illegible]
بود که نسبت بجای دارد که در آنجا سرگین توی بسیار ریخته و این را نیز از
[illegible] گفته و در خانه تو اندرونی است و درین نزدیک فراش خانه یعنی [illegible]
[illegible] است که در ٣ بود که سکنی [illegible] است و یار [illegible] که ٥ است [illegible] است
[illegible]

ازین گفته و ر دور که گفته چون صاحب ٣ که [illegible] است در ٥ آمده که بحسب
طالع ٤ است و صاحب ٥ [illegible] است در ٣ آمده و خانه ٣ از
خانهای سریع است که دلالت بزودی کند ازین گفته و ترا بیش ازین
املاک بود بحسب خانه ٤ ٥ رشو و ماضی ٤ است و در ٤ [illegible] و
شاهد ٤ ١٦ است و در ١٦ [illegible] بود که بملک نسبت دارد ازین گفته و از
دست تو رفته و اکثر بدست اقربا تست از [illegible] که در ٤ بود و مستقبل
٤ ٥ است و در ٥ [illegible] است که صاحب ٣ است ازین گفته و پدر تو
مرد خدا پرست و نماز گذار بود و در کارهای خیر رغبت نمودی بحسب طالع ٥ ١٤ است
و پدر که [illegible] است در خانه اول بود و شاهد [illegible] [illegible] و یار [illegible] [illegible] بود
که گفته خدا پرست بود و نماز گذار و در کارهای خیر رغبت نمودی این همه از [illegible]
گفته و خانه ١ که صاحبش [illegible] است گفته و در این زمان پنج سال است تا رفته
چون [illegible] که پدر است در ١ بود و تا ٨ که خانه خوف و مرگ است و از
٨ تا ١٢ ٥ رشو که در ١٢ [illegible] بود که در تشکیل سال صاحب ٥ است ٥ سال
گفته و چون پدر که [illegible] است در ١ بود و صاحب ٨ که [illegible] است در ٧
بود که از ١ شمردیم به ٧ برگ رسید ازین است که گفته تا برفت و در جای
در خاک است که در آن حوالی کس در خاک نیست از [illegible] گفته که تکرار نداشت
و او را در تابوت نهاده اند و این نیز از [illegible] گفته و او در روز سه شنبه ناز

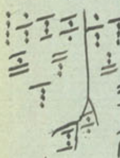
پشین دفات یافته خانهٔ ۹ که خانه ۸ است بجبهٔ طالع و صاحب ۹ مزاج
ثابت که در ۵ بود واز سکن ثابت در ۷ است ۵ می شود و ثابت در
۷ مات است و قوی است و صاحب مزاج خانه ۷ مریخ است و ثابت شکل ترحاً ثابت
و روزی است باین سبب گفته روز سه شنبه و ناز پیش دفات یافته چرا که
پدر که ثابت است و ۸ ثابت که ثابت در ۶ و صاحب ۸ که ثابت است در ۷ و چون
از خانه ۴ که پدر است و ۱۱ که ۸ ۴ است منوبات ۸ را شمردیم به
۵ برک رسید و یار ۵ که ۶ است ثابت بود که ۸ ثابت است باین سبب دفات
گفته و ناز پیش که گفته چون طالع در ۲ بود و ۸ که ۹ است در ۹ ثابت
بود و شاهد ۹ ۱۳ است و صاحب ۱۳ ثابت است که به ناز تعلق دارد
و صاحب ۹ مزاج ثابت است که در ۵ بود و صاحب مزاج ۵ که ثابت است
در ۷ بود و صاحب مزاج ۷ که ثابت است در ۶ و تکرار در دهم بود که ساعت
دهم است که به ناز پیش گفته و نام او را ابوبکر بصره چون طالع ۲ و خانه
پدر ۵ می شود از ۲ چهارم است پس ۶ طالع ۵ است اول طلب صاحب
حرف ۵ کردیم که ثابت است و او در ۶ بود بقوت آحاد و صاحب
حرف ۶ بود پس دانستم که اسم ۶ حرفی است خواستیم هر حروف را بدانیم
طلب صاحب ۵ نمودیم در ۳ بود قوت نداشت و صاحب ۳ در ۵ بود
نیز قوت نداشت طلب صاحب ۵ نمودیم در ۱ بود و ۱۱ هم از ۵ است
ی

پس از اتفاق حرفی دارد که الف است کو ده ۱ که ۲ است در ۲ ثابت
بود که در عشرات آحاد است پس حرف ا اول شد و صاحب ۱ در ۲ قوی
حال و در عدد آحاد ش حرف ب باشد پس طلب کردیم صاحب حرف
۵ را که ثابت است در ۶ بود بقوت و در آحاد حرف ۳ و باشد و اگر
در عشرات می بود س می داد و تکرار در ۱۰ داشت و صاحب عدد هم در ۲
بود بقوت آحاد حرف ۴ ب است صاحب عدد هم که در ۲ بود از
۲ اعتبار نموده ده خانه شمردیم رسید بخانهٔ ۱۱ و در آنجا ثابت بود بقوت
یعنی در سکن خود حرف کاف از خانه ۱۱ گرفتیم و نفیسه که در ۴
بود در خانه حرف خود بود عدد آوردیم که گرفتیم ترکیب کردیم ابوبکر شد و
صاحب ریاض لطائف گفته که چون حرفی بدست افتاد از اسمی که آن
حرف در آن باشد دست باز نگیرید و بقرینه معلوم کنند در قال باید
که شیخ باشد تا این علم را تو رند نمود که مشهور است که در خانه اگر کسی است
یک حرف بس است و او در ۶۴ سال از عمر گذشته بود چون پدر که ثابت ۱
در اول است پس در عمر از ۱۰ گرفتیم تا ۴ که در حکم اول است تا ۱۰ آ باشد
در اینجا شکل سال نیافتیم باز از ۱ رفتیم که ۷ بود ده خانه شمردیم تا ۱۰۷ آمد
باز شکل سال نیافتیم باز از ۷ چهار خانه رفتیم که ۶۱ باشد رسید به ۱۰ آمد
۵ رشد باز نیافتیم باز از ۱۰ که ۶ است ۴ خانه رفتیم که ۱۹ است

در ۴ شهر شد که ابتدای دور باشد پس چهار دوره ۴ سال باشد و در جوانی
سخت رنج چون پدر که ... است در آ بود که وتد است و صاحب آ در ۲
و ش هـ آ ۹ و در ۹ ... بود و ... که در ۹ بود با صاحب خانه ضرب کردیم
... شد که بجوانی منسوب است و سخت رنج از ... و ... گفته در پیری توبه
کرده ... که پدر است در آ بود بجهت طالع ۵ چهارم است و ه مایل
اوتد و در ه ... بود که به پدر نسبت دارد و ش هـ ۵ که ۱۱ است و در ۱۱
... بود که بمشتری منسوب است که بصلاح نسبت دارد ازین گفته پارسال باغی
از دست تو رفته بود چون ... که بباغ منسوب است در ۳ بود و دلیل ۳
که ۲ است و ش هـ ۲ که ۴ است در ۴ ... بود که در شکل سال صاحب
اول است پارسال ازین گفته و چون ... در شکل ... بود که خانه نیز زنگ
... منسوب است بچیزی که از دست رفته باشد ازین گفته دارد است
دشتی از ش هـ ۳ که دهم است و در ۱۰ آ ... بود گفته و حالا در دست فرزند
خواهر است چون ش هـ ... که ... است در دهم در خانه زوج و زوج بفرزند
و نقد بدست منسوب است ازین گفته و او هم غله فروخت چون ... در ۳
بود که بباغ منسوب است و ... او که چهارم است و ش هـ ۴ که ۱۰ است
و صاحب ۱۰ که ... است در ۱۲ بود که منسوب است بمشتری و نسبت دارد به بیع
و در ۱۰ آ ... بود که بضرب خانه ... مرشد و ... در ۲ که بفروختن بمردم
نسبت دارد و درین نزدیکی خواستی که ملکی بخری چون ۴ که ملک است

منسوبه به ۷ بقر ... فرزند ... عجیب ... بخط ... بخیر ... بدیدن ملک ... بهدیه ... بالکلی شرب ... بیرون

و ش هـ ۴ که ۱۶ است در ۴ آ ... بود که بملک نسبت دارد و ش هـ ۴ که ۱۰ است
و صاحب ۱ ... بود نسبت دارد که مانع تو شد از بودن صاحب ۱ در ۱۲ آ گفته
و هنوز آن ملک موقوف است از بودن صاحب آ در ۱۲ آ گفته و در دل داری
که بخری از ضرب ... با صاحب خانه ... مرشد که در ۲ بود گفته و لیکن نتوانی
بخری از ثوابت که نحس خارجند گفته دیگر ترا ۳۳ سال از عمر گذشته چون
... بود از خانه ۴ دور عمر گرفتیم رسید به ۱۰ که ۷ است و از ۱۰ طول عمر
شمردیم رسید به ۲ صاحب ... در شکل عدد صاحب ۱۱ است و از ۴
که آ گرفتیم در ۴ ... بود که در شکل سال صاحب آ است آن یکبار دیگر
دور شد که ۱۶ باشد و مجموع ۲۸ سال شد و از ۴ طول عمر به ۸ رسید
و صاحب ۸ ... است که در شکل مزاج صاحب ۵ است افزودیم ۳۳
سال شد دیگر ترا با پدر خویش اندک رنجش بود چون پدر که بجهت طالع ۵ است
و در ۵ ... بود که صاحب ۳ است و ش که ۵ است و صاحب ۵ ... است
و که در ۳ رمل بود و ش هـ ... بود و در ۶ تکرار داشت رنجش از ... که ش هـ بود
گفته و ترا نصیحت او موافق نیامد از سبب آنکه ده بود گفته و موافق نیامد
از تکرار ۶ گفته ... در حکام خانه پنجم رمل کشیدم اینست ...



گفتم ترا سه فرزند است یک زینه و دو مادینه چون طالع ۱۱ است ...
آ ... و تکرار در ۱۱ بود و خوش شکل مؤنث بجهت اینکه ... در ۱۱
... محبوب و فرزند است و فرحین است در ۱۱ فرح دارد و دیگر مادینه ازین گفته
شکل ... که صاحب ۵ است در ۴ بود و ... هر شکل مراد است که تقسیم بمراد رسید

و [illegible] که در ۳ بود بدیدن الاکابر رسید و [illegible] در ۴ با کل و شرب رسید و [illegible] که در ۵
بود باز بفرزند رسید و شکل [illegible] مذکر در خانهٔ حظ زینه از این گفته پس مجموع
۳ فرزند شد و هر ۳ در حال شدن رسته چون ۱۱ بفرزند دادیم و تکرار در ۱
بود هم ۱۱ بقوت و ۱ نیز بقوت و دره که بفرزند رسیده بود ۱ و ۱۱
و ۵ خانها سعدند بنابر آن گفتیم ۳ شد رسته و زینه که بعمر از ایشان گفته است
بعقل زیاد تر از سبب آنکه تقسیم فرزند زینه به ۵ رسید و دره [illegible] با صاحب خانه
که [illegible] است ضرب کردیم [illegible] شد و [illegible] را نسبت بشخص عاقل می کنند و در
عمر کمتر نیز از [illegible] گفته و عمر او ۷ سال و نیم چون تقسیم فرزند به [illegible]
رسید که دره بود دره بقوت بود از تکلیف او که یازده است
و رجم دره است ۷ شد و در تکلیف سال [illegible] صاحب ۷ است
که [illegible] صاحب ۵ است که [illegible] در ۵ بود پس ۷ سال شد و چون از ۱۱
تا ۱۴ است و در آنجا [illegible] بود که در تکلیف ماه صاحب ۴ است این
۴ ماه شد باز سال را جمع کردیم ۷ سال و نیم شد دیگر دختری دارد خوب روی
کوتاه بالا قوی ساق که او را بر عارض خالی باشد خوب روی کوتاه بالا از
[illegible] گفته که در ۳ بود چرا که در تکلیف [illegible] بود و قوی ساق از [illegible] که
در ۱۱ بود و ۱۲ شریک ۱۱ است و در ۱۲ [illegible] بود و با صاحب خانه
که [illegible] است ضرب کردیم [illegible] شد که [illegible] است و [illegible] در تکلیف سال

۶۸

صاحب ۱۲ است از این گفته که سال او به ۱۲ [illegible] و یک او را خواستگاری کنند
که هم خویش اند [illegible] از طرف مادر چون تقسیم فرزند به [illegible] رسید
که دختر است و اینکه یک او را خواستگاری کنند بجهت آنکه [illegible] که فرزند است
در ۳ بود و در خانهٔ زوج و تکلیف [illegible] دره و خویش ۵ تا است
و صاحب ۷ [illegible] است که در ۴ و ۷ بود پس از ۵ تا ۷ ۳ است
که هم خویش اند [illegible] گفته و از طرف مادر گفته چون خویش که [illegible] است
در ۷ بود و دختر که [illegible] بود که صاحب ۱ است که دهم خانه مادر است
بنابر این گفته او خویش است از طرف مادر و جوانی بلند قامت
از [illegible] گفته که در وتد بود او به بلند نسبت دارد و حکم بزرگ طالع ۱۱
و [illegible] در ۴ و از ۱۱ تا ۴ ۴ است و ۴ حکم است بزرگ که گفته از
[illegible] که شریک [illegible] بود گفته سیاه فام این نیز از [illegible] گفته و در گردن
آن جوان زخمی باشد چون شکل [illegible] نحس است و از نحس زخم گفته و گردن
که گفته از سبب آنکه [illegible] که فرزند است و تکلیف او ۵ است و تکلیف
[illegible] ۷ و از ۵ تا ۷ ۳ است که بگردن منسوب است و دختر نیز
او را خواهد از سبب آنکه ۳ که خویش است گفته دیگر دختر [illegible]
دارد از سبب [illegible] که در ۱۱ تقسیم بفرزند رسیده بود و تکرار در ۱ داشت
گفته عمر او نه سال و نیم چون از ۱ شماره کردیم تا ۹ و در ۹ [illegible] بود

و با صاحب خانه که [..] است ضرب کردیم [..] شد و [..] در تشکیل سال صاحب
۹ است پس ۹ سال شد و از آ که شماره کردیم تا ۶ و در ۶ [..] بود
که در تشکیل ماه صاحب ۶ است پس نه سال و نیم شد صد بار از خواهر
بزرگی لطیف‌تر و ملیح‌تر چون شریک [..] بود بنابراین گفته بیشتر
از این سخت رنجور گشته از سبب آنکه [..] در ۱۲ آ بود که ناظر اول [..]
و [..] منسوب است بمرض این زمان بقسمت است از سبب آنکه ش ۸
[..] است و در تشکیل مزاج است اما ضعیف و باریک از ش ۸
که [..] است گفته و اورا پسر خواهر پدر مادر خواستگاری میکنند پسر
خواهر که گفته از سبب آنکه [..] که در آ است و [..] در ۳ و نتیجه
[..] برآمده چون [..] مؤنث و [..] مذکر و تشکیل [..] در ۳ که ش ۸
[..] است و [..] فرزند است و ش ۸ که [..] است و تشکیل ۳ و [..] مؤنث
باین سبب پسر خواهر گفته و پدر که گفته از شریک [..] بود که در
۳ رمل است و در تشکیل [..] بود و از تشکیل [..] تا تشکیل [..] ۶ است
و ۶ به پدر منسوب است پس توجیه چنان میشود اورا پسر خواهر و
مادر خواستگاری میکنند که گفته از سبب [..] گفته که تشکیل [..] در
۱ آ است و ۱۰ مادر و شکل [..] مؤنث بنابراین گفته که اورا
پسر خواهر پدر مادر خواستگاری میکنند و آن پسر هنوز بحدّ بلوغ نرسیده

از ش ۸ که [..] است گفته دختر را محبت اصلا نباشد زیرا که از جهت که شریک [..] است
و ترا معشوق است ترک از سبب [..] که در تقسیم محبوب رسیده و از [..] و [..]
برآمده بود و [..] منسوب به محبوب است و ترک نیز از [..] گفته خورده از ش ۸
که [..] بود گفته از خاندان بزرگ چون تقسیم محبوب که بدوازدهم رسید و از ۱۲
تا ۳ [..] است و ۳ مقام و خانه است از ۳ [..] بود که [..] بمقام منسوب است
و ش ۸ او ۱۰ و در ۱۰ [..] بود که از آنان بملوک و اکابر نسبت دارد بغایت
در میان ناف دیر شده و رفته از سبب آنکه چون تقسیم معشوق به [..] رسیده
بود در ۱۲ آ و ش ۸ [..] بود و مستقبل او ۱۳ آ است و در ۱۳ آ [..] بود که از ۹
تقسیم کردیم بپای که دین آمده بود از این گفته و عمر او ۲۳ سال از جهت آنکه
تقسیم معشوق یعنی محبوب به [..] رسید و [..] در ۱۲ آ ضعیف بود و از تشکیل
او و ۶ آ است [..] کردیم تا ۹ [..] است که دوال است و از ۹ تا اوّل ۵ شد
و در آ [..] بود که در تشکیل سال صاحب ۵ است و مکرر در ۱۱ این ۶ سال
شد و از ۶ تا ۹ چهار بود که در ۹ [..] بود که در تشکیل سال صاحب ۴ است
افزودیم ۲۰ سال شد با ۱۲ جمع کردیم که [..] به ۱۲ رسیده بود ۳۲ سال شد که
گفته و یک نوع دیگر چون از ۹ تا ۱۰ آ ۲ است و در ۱۰ آ [..] بود که
در تشکیل سال صاحب ۷ است و مکرر در ۵ بود ۱۲ آ شد و از ۹ تا اوّل
۵ است و در آ [..] بود که در تشکیل سال صاحب ۵ است و مکرر در ۱۱ آ است
افزودیم ۱۶ آ شد و با ۱۲ اول جمع کردیم ۲۸ سال شد و چون از ۶ تا ۹ [..] بود

خانه خاکی است بنا براین گفته است و زنی و وقت حاملت است از سبب آنکه طالع
یازدهم است از ۱۱ ۷ که ۵ است و در ۵ بح بود و با صاحب خانه که بح است
ضرب کردیم شه شد و شه بروئیت منسوب است بنا براین گفته واز پیر یا دار
خبر رسیده طالع که ۱۱ است و ۱ که ۳ است و شریک او ۲ است در ۲ بح
بود و پنجه ۱ و ۲ ۹ است و ۹ ط بود صاحب ۳ است که برادر است و بح فرزند
و ش ۹ که ۱۳ است در ۱۳ بح بود که بخط و خبر منسوب است بنا براین گفته
و احوال سعادت او از جهة آنکه ۹ و ۱۳ که ش اول است گفته و حرف روانه این
طرف شده از سبب آنکه ط که صاحب ۳ است در ۹ بود و در تشکیل ط ۱ بود
که بمقام نسبت دارد و ازین جهة گفته واز بزرگ سخن خوش رسیده چون در تشکیل
بح بح بود بضرب بح شه می شود که بسخن و نطق منسوب است از جهة گفته و امید
چند بسته از ش ۹ بح که ۶ بود گفته و ۶ با امید منسوب است و حاصل خواهد شد
از بودن ۶ در ۱۱ که در تشکیل وقوف بود گفته و در روز و یک شب است هر با تفاق
جمعی از دوستان از انجمله یک بازرگان و یک دبیر بعیش مشغول چون تقسیم
محبوب به ع رسید به ط و شریک ط طرف یمین بح بود که صاحب ۱۱ است
دوستیست که گفته جمعی از دوستان و بازرگان از بح گفته و دبیر از ط گفته
و عشق از ش ۹ ط که ۸ ش ۹ ع است و در ۸ ط بود که بعیش مشغولی گفته
و در روز و یک شب است که گفته از سبب آنکه از تقسیمات خانه ۵ به ع محبوب
رسید که ع ط بود ۲ ط که ۷ است بح بود که در تشکیل ایام صاحب ۲ است
باین سبب دو روز گفته و از سبب ط که شکل شب است یکشب گفته و این زمان

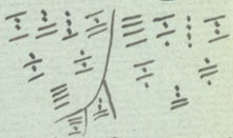
در ۹ ط بود که در تشکیل سال صاحب ۴ است افزودیم ۳۲ سال شد گفته و او را دو فرزند
چون تقسیم به شه رسیده بود و فرزند شه که ۶ است و ۶ در ۱ و ۱۱ بود نیز
دو فرزند گفته مادینه چون شکل مذکور هر دو مونث است بنا براین هر دو مادینه گفته
و از هر یک را ۹ سال از سبب آنکه فرزند شه که ۶ بود که در ۱۱ و ۱ بود و
از اول دو را عمر گرفتیم تا ۴ که حکم آ دارد پیر از ۴ شمردیم رسید به ۱۰ که
۴ تا است و از ۱ تا ۹ که نه است و در ۹ ط بود که در مزاج بود نقصان خانه
۹ که ط است ضرب کردیم ۶ شد که در سال ۹ و دولت دارد بنا بر آن گفته
دیگر را ۵ سال گفته چون فرزند ۲ که ۶ است در ۱۱ بود و از ۱۱ دو را عمر گرفتیم تا
۱۵ ۵ شد و در ۱۵ بح بود بضرب صاحب خانه ۶ شد که در تشکیل سال صاحب ۵ که
و پدرشان نمانده چون فرزند شه که ۶ است و شه که معشوق بود و شو هر شرکه
بح است در مرتبه هر شخص و بح که پدر فرزندها باشد در باطن ۲ پیدا شده بیر
از منسوبات ۸ تقسیم کردیم ۲ به تعفن شده میرسد و ش ۹ ۲ که ۹ است در ۹
ط بود ازین سبب گفته و آن معشوق هم عاشق است از سبب آنکه شه که معشوق بود
در ۱۲ بود و از ۱۲ تا ۲ ۵ است و در ۴ بح بود که منسوب است بعشق و عاشق و
شکل عقد مذکر ازین راه گفته بر جوانی بلند قامت باریک میان قوی اعضا
از بح که در اوتاد بود گفته و آن جوان در سفر است بسبب آنکه ش ۹ ۴ که بح
در ۴ بود ۱۰ است و در ۱۰ شه بود که صاحب ۹ است و با آنکه محبوب که
شه است در ۱۲ بود از ۱۲ تا ۴ ۹ است ازین راه گفته و نمی تواند او را
دیدن از سبب آنکه شکل ط که ۵ شه است و تشکیل او در ۲ است که ۲

۶۰
۶۰

که مارمل کشیده ام نظر تواند ازجهة آنکه در ۵ بود بصاحب خانه که است
ضرب کردیم شد که بنظر منسوب است وامروز ازغذا آش برنج وگوشت
گوسفند خورده چون دکلی وشرب به رسید و در ۶ بود و در ۳
مات الوف است که حکم آکال دارد بس امروز ازین گفته و چون تقسیم
دکلی شرب بخانه ۵ است دکلی شرب به رسید و در ۶ و ش ۱۰
که ۱۰ است است بصاحب خانه که ضرب کردیم شد که باکل شرب وگوسفند
منسوب است وشریک از طرف پائین بود و بر برنج وگوشت منسوب است
بس ازین گفته که آش برنج وگوشت گوسفند خورده بعد از آن حلوای عسل خورده
نیز از گفته و بعد از آن چیزی تلخ وترش خورده از چه که در ۶ است
و با کل شرب رسیده بود و بشور نسبت دارد و مکرر در ۷ بود و ش ۷
۱۲ است و در ۱۲ بود که به تلخ نسبت دارد ازین گفته و امروز براه گذر
بزرگ رو دیده چون دیدن اکابر بخانه ۳ رسیده که نقل وحرکت است
و در آنجا بود به رسید و ش بود و باکابر منسوب است و
امروز که گفته چون تقسیم دیدن اکابر بخانه ۲ رسید که خانه ۳ نسبت
به نقل وحرکت نزدیک دارد و در ۳ بود بقوت و آکال است
امروز ازین گفته ونیز ش ۳ که ۱۰ است در ۱۰ بود بقوت
آکال امروز ازین گفته و چون تقسیم اکابر به رسید و ش بود ازین جهة
راه گذر گفته و دیر گاه در طلب او بود که در ۲ بود یعنی ۳ است

عنایت شد به بیند صورت حکم جای کوچک کوچه و متصرف شده اسرار هر طبیعی

و ش ۲ ۹ و ۳ که بود و مکرر در ۶ داشت و ش ۳ دهم است ۸۶
ازین راه گفته وترا از و منفعتی نباشد چون ش سعد خارج و در ۱۰
بود ازین گفته تا شد احکام خانه پنجم را اگر یکسال هرینج طور تفصیل بدهم
هنوز از صد یکی نگفته باشیم هوس است ولیکن اینقدر بس است بکس زیاده ازین
تصدیع دادن قمش است احکام خانه ششم رملی اینست که مرقوم



گفتم ترا اندک رنج است از بار چون طالع
در ۸ اوّل عاشر از ۸ و در اوّل
بود صاحب در ۵ بود چون اوّل بمرض دادیم و در آ نقطه
بقوت گفتم ترا اندک رنج است از بار در دست راست صاحب در
۵ و پنجم طرف راست است وسبب آن زخمی است از گفته ولیکن آن
باطل شده از شریک که است گفته و همچنان رنج با ۲ است از سبب
گفته ویک دشمن برآنست که اسرار تو فاش نماید و می کند صاحب
در ۵ و از ۵ شمردیم رسید به ۸ ببر و در ۸ بود که شکل شر است و
ش که ۱۲ است و در ۱۲ بود که بدشمن منسوب است ازین گفته وچون خود
شکل خارج و بیار نیز شکل خارج بود ازین جهة فاش گفته ونیز خانه ۶
که شر است بود و ش نیز خارج و اندیشه این فردا میسر تو خواهد شد چون
از ۵ که صاحب است منسوبات ۶ را تقسیم کردیم به ۸ بتر رسید
و را با صاحب خانه ضرب کردیم شد که شکل آکال است و مکرر

در اوّل بود که گفته اندیشه این فرد ا بیشتر تو خواهد شد و اندیشه که گفته چون یک
از تقسیمات منسوبات ۸ که سرتبت به ۸ رسیده و در ۸ [illegible] بود و شاه
۸ که ۴ ۱ است و در ۴ ۱ [illegible] بود و [illegible] و [illegible] بخط وجه منسوب است و ظهور
اندیشه ازین راه گفته داد اسرار ترا مخفی نخواهد داشت از سبب آنکه شکل
۴ که [illegible] بود و دیگر [illegible] در ۸ بود بتر رسیده و [illegible] بود که
گفته و سر تو آنست که جمع شده باز نه چون [illegible] در اوّل بود و شریک او
[illegible] بود در ۴ و [illegible] مونث و [illegible] شکل سر در [illegible] بعض جمع شده است از این راه
گفته سیاه چون [illegible] که در ۱ بود ۹ [illegible] است و در ۹ [illegible] بود از این
گفته بلند قامت از آن که [illegible] است گفته روی دراز از شریک [illegible] که [illegible] ۱
در ۴ که صاحب ۲ [illegible] است که بروی نسبت دارد و چون [illegible] در ۲ نبود و
بجای او [illegible] بود که صاحب ۶ ۱ است که [illegible] است و [illegible] ۲ بروی نسبت دارد
بنابراین گفته [illegible] است چون [illegible] در ۸ تکرار داشت
و ۸ بسینه منسوب است و شکل [illegible] بنابرین گفته نام او ارسلان از جهة آنکه
طالع ۸ بود و او که ۴ است و [illegible] در ۱ [illegible] بود [illegible] صاحب حرف
اوّل کردیم در ۴ بود که [illegible] است و صاحب حرف ۴ نبود پس در ۴ استیلا
پس معلوم شد که اسم او ۴ حرفی است خواستیم که بدانیم حروف کدام است چون
[illegible] در اوّل و ۸ است و [illegible] حروف [illegible] در ۴ است را گرفتیم ا حاصل شد
و صاحب حرف آ در ۴ بود در خانه عشرات بود س گرفتیم چون صاحب ششم

[illegible]

و در [illegible] است چون در عشرات است ن گرفتیم پس ا [illegible] س ن
[illegible] که ۴ که [illegible] است و در ۷ [illegible] بود که حرف ل دارد
[illegible] ۱ و ۲ ۹ است و در ۹ [illegible] بود که مراتب آحاد است ا گرفتیم
نمودیم ارسلان شد و آن زن را ۲۹ سال از عمر رفته چون زن
است در ۱ و ۸ بود و درین هر دو جا ضعیف بود پس [illegible]
که [illegible] است گرفتیم پس از ۷ تا ۱۰ چهار شد و در ۱۲ [illegible] شد
۱۲ [illegible] بود که در تکلیف سال [illegible] است و تکرار در ۱۱ داشت افزودیم
شد از ۱ تا ۴ که شش است افزودیم ۲۳ [illegible] شد که گفته [illegible]
[illegible] چون [illegible] که زن است و شوهر او [illegible] است که بحسب طالع ۷ [illegible] است
[illegible] نبود بجای [illegible] بود از ۲ [illegible] که ۷ است تقسیم منسوبات خانه ۷ کردیم
[illegible] بود بجهة [illegible] و [illegible] که [illegible] است ضرب کردیم [illegible] شد
[illegible] سیاه است ازین راه گفته و آن شوهر را دو فرزند است [illegible]
[illegible] چون فرزند [illegible] که [illegible] است در [illegible] نبود و بجای او [illegible] بود
در ۵ و ۱۰ داشت که خانه فرزندان [illegible] رجوع [illegible]
سال چون از [illegible] عمر گرفتیم [illegible] و در ۴ [illegible] بود که
صاحب ۴ است ازین گفته [illegible] را [illegible] سال و [illegible] ماه [illegible]
[illegible] دارد و [illegible] در آنجا بود که در تکلیف سال صاحب ۱ است و تکرار در

آ دارد و سال شده و ۱ که در ۸ بود بحبس را شده و ۹ تر شد که ۶ آنجا
بود که بضرب صاحبخانه ۶ بود که در شکل ماه صاحب ۲ است و جای بهم رسیده اند
که در آنمقام کور است چون ۶ که شوهر بود در ۵ بود و مقام که ۸ است
صاحب ۸ ۶ است و ۶ از مکان منسوب است به کور و کسی که در کور است او را بزهر
کشته اند چون ش ۸ ۱۲ بود و در ۱۲ ۶ بود که بزهر منسوب است از این گفته
و در حال بهم رسیدن خوف و ترس شما رسیده خانه ۸ منسوب است بخوف و ترس از این
گفته و در این زمان تر از دشمن است چون طالع ۸ بود ۱۲ که خانه ۷ است و در ۷ ۶
بود و شاه ۷ ۱۲ است و در ۱۲ ۶ بود که بدشمن متعلق است قوی اندام
بلند قامت تا وتد است با این سبب قوی اندام بلند بالا گفته در چشم چپ آبله
دارد ۶ از اعضا بچشم منسوب است و در ۱۱ و ۱۲ است و خانهای چپ است
و از امراض با آبله منسوب است و ترا این سر فاش خواهد گو از خانه ۴ گفته
که در آن ۶ بود و آن عورت این زمان رنجور است از سبب آنکه از ۴ تا ۱۲
۷ است یعنی از ۴ ۷ خانه شمردیم رسید به ۱۲ که ۷ است از ۱۲ انتقال
خانه ۴ را تقسیم کردیم رسید بمرض بخانه ۵ که آنجا ۶ بود که بریخ متعلق است
و درد شکم است و خون رفتن از شکم مثل آن می‌باشد چون از ۸ تا ۲ که ۷ است
طالع زن است و از ۲ منسوبات ۷ را شمردیم شمار دیم به ۵ برد و خون میرسد
و از ۸ تا ۵ ۱۰ میشود و در ۱۲ است و ۱۰ بشکم منسوب است و شوهر آنعورت را
از این حال اندک شعور خبر شده از ۸ که ۲ ۷ میشود که از ان تقسیم و از ۲ تا ۸ ۷ شود

کا آنعورت است و در ۸ که ۱۲ است و در ۱۲ ۶ بود از این گفته و تدبیر
۶ باشد و کی نیافتی چون صاحب ۴ که ۶ است در ۵ بود از ۵
۴ را تقسیم کردیم به ۶ رسید که در ۸ بود ببر پنهان شدن از این
چون از طالع که ۸ است تقسیم منسوبات ۴ کردیم به ۱۰ ابکریچه ترسیده
تیار ۶ ۶ بود بکریچه منسوب است و طالع که ۸ است و در ۸ ۶
بدا کم روز ۳ ۱۱ است که صاحب ۱۲ ۶ است که بکریچه منسوب است
تا ۱۸ روز و روز از ۸ گرفته و حاکم که ۴ است در ۵ بود پس
۸ گرفته اگرچه در طالع بود تکرار ا ۶ منظور است از ۸ تا ۳
۴ و در ۳ ۶ بود که در شکل بیام صاحب ۸ است و در ۳ هم
بکیه و تکرار در ا بود ۸ ۱ شده ۱۸ روز گفته چون کریچه شکل ۶ که
سر است رسیده تجویز کریچان کرده است که گفته ان دشمن تباه خواهد شد
۶ کوتاه خواهد شد دشمن که ۶ است در ۱۱ و ۱۲ بود که در بهر حرف
بادشاه که ۱۴ است در ۱۴ ۶ بود دلالت میکند بر تباهی دشمن
دان است چون طالع ۸ بود منسوبات ۴ را از ۸ تقسیم کردم
۵ و ۹ رسید که در ۹ ۶ بود که ۶ بغلام منسوب است عظیم کارکرد
۹ و ۱ که در آ در وند است گفته زیرا که ۶ شکل غلط را دست
منسوب است میانه قد باریک اندام از ۶ گفته سخن کور از ۴
که بود در خانه ۶ گفته و این زمان که ما رمل کشیدیم در باغ است

که غلام است در ۹ بود که در باطن ه پیدا بود و صاحب ه است که بباغ
منسوبست که در آن باغ هیچ درخت نیست ش ه ۱۱ است و در ۱۱
بود بنا براین گفته در دیوار آن باغ عمارت می کنند اول بجب ۶ است
که خانهٔ غلام است و صاحب ۱ که بدیوار عمارت نسبت دارد و
لیکن خصم تست ناظر ۱۲ است در ۱۲ بود که بخصم نسبت دارد
و دو نوبت قصد هلاک تو کرده که در ۱۲ بود و ش ه ۱۲ ۸ است
که بهلاکت نسبت دارد و صاحب ۸ در ۹ بود که تقسیم منسوبات ۸ کردم
در ۹ بحوف رسید و ۹ بقصه متعلق است و دو نوبت که گفته از تکرار
گفته و قصه او بسبب آنست که او عظیم چهارپایرا دوست دارد چون
ش ه که در ۱۲ بود بود که بچهارپا منسوبست و از تکلف خود
در ۱۱ دیده که ۱۱ دوست داشتن است و چند نوبت التماس از تو کرده چند
نوبت را از تکرار گفته و التماس از تو کرده بسبب آنکه در ۹ و تقسیم
بغلام رسیده و که در ۱۴ بود ۱۴ از ۹ ۶ می شود و دو منسوب بجهت
براین گفته تو مراد او ندادهٔ ه است که در ۱۱ و ۱۲ بود که
۵ مراد است و شکل در ۱۲ بود باین سبب گفته و خصم تو شده
شکل بخصم منسوبست که گفته و لیکن او را دو سه دینار وجوه
بیشتر بود چون بود در ۸ لیکن است و در اول
و ۸ بود و ۸ خانهٔ قرضست چون و ب بود از هیچ راه دو سه دینار

[illegible]

ه گفته و بیشتر بود از گفته و انگشتری ده از که در ۸ بود
او تلف شده از ش ه در ۸ بود ش ه بود در ۱۲
گفته دیگر ترا در خانه یک زن خدمتکار باشد چون در اول
که بزن منسوبست و ش ه اول ۹ و در ۹ بود که بخت است کار
است و چون ش ه ۹ ۴ است و دوم صاحب که بمقام
نسبت دارد در خانه از این گفته پیر از عقل گفته عمر ۹ و سال
در خدمتکار است در ۹ است بقوت دو رجم از دو کرفتم چون
۴ است حکم آورد و در ۴ بود چون به ۳ رسید و از ۲ آغاز
۱۴ و ۳ می شود که در ۳ که در تیلکین سال صاحب ۳ و در
که در ۳ بود که در تیلکین ماه صاحب ۲ است و تکرار در ۱۱ اداشت
مجموع عمر سال شد و از ۳ شده به ۷ رسید و از ۷ تا ۱۲ ۸ است
و بود که در تیلکین سال صاحب است و تکرار در ۱۱ داشت
از ۱۷ شد و این ۴ سال ۲۱ سال شد ه در تا ۸ ۴ شد افزودم ۹ بحال
عظیم تحفه تو از جهت آنکه نواظر دو ثواهر سعد افق است دلو را پیر است
چن که است پیر او است که در ۱ بود بغیر صاحب خانه
و خود شکل مذکر است و ش ه باین نیز شکل مذکر است از این
نگفتم چون او که خدمتکار است تا ۱۱ است که خانه بکسب
و کاسبست و ش ه ۱۱ ۱۴ است که بود که بکفش دوز نسبت است

عمر او ۳۲ سال چون [illegible] در ع بود ضعیف بود از سکن او که ۳ است
و در عمر کردیم تا ی به ۴ است و از ی تا ۱۲ ۷ است و در ۱۱ ی شد
که در ۱۱ [illegible] بود که در سکن سال صاحب ی است و مکرر در ۱۲ بود افزودیم
۱۸ سال شد و از ی که تا ۱۰ ۵ است و از ۱۰ طول عمر رسید بدوم صاحبش
۱ است و در سکن عدد صاحب ۱۱ است افزودیم ۲۸ سال شد و از ۳
تا ی ۴ بود که در ی [illegible] بود که در سکن سال صاحب ۴ است افزودیم
۳۲ سال شد که گفته بلند قامت بسیار ریش از [illegible] بسیار ریش و بلند قامت
از [illegible] گفته که در باطن آ بود دارد بسیار قرض جمع شده چون دیدیم که از
ی ۵ است که فرزند هند شکار و از ۱۰ تا ۵ ۸ است و قرض است و در
۵ [illegible] بود که بقرض منسوب است و بیان که [illegible] است گفته دیگر ترا
قرض دارد است از تو می گریزد چون از طالع که ۸ است و ی که
آ است و از آ شمردیم منسوبات ۸ را رسید به ع بقرض و در بیان
ع که ۵ است [illegible] بود و در ی [illegible] بود معلوم است که [illegible] بقرض
منسوب است و [illegible] بکریتی و نام او احمد چون طالع ۸ بود پیر از ع شمردیم
۳ تا ۸ است و صاحب حرف ۳ بود و در سکن او [illegible] بود که صاحبه است
و صاحب حرف ۱۵ در ۴ بود در سکن عقد مکرر در ۴ ۱ داشت اعتبار ندارد و در از ابتدا
پیر معلوم شد که اسم ۴ حرف است بعد از آن طلب صاحب حرف ۴ کردیم در ۸
بود و مکرر در ۱ بود و در ۱ الف و در ۸ ح دارد و چون [illegible] در ۴

منسوب [illegible] نکاح [illegible] شرکت [illegible] غایب [illegible] دزد [illegible] خانه [illegible] خدمت
قضا [illegible]

و چون در ۸ در عشرات است که دارم چون در اصل [illegible]
ترکیب بودیم احد شد و در این زمان ما رمل کشیدیم از خانه
بیرون برآید این وقت در [illegible] است در ۵ بود و بیان او که
[illegible] بود در سکن عقد بمقام نسبت دارد و ۳ [illegible] بود که تجارت
گفته و روی در بازار دارد از [illegible] که به بازار منسوب است گفته و
اقدار ۲۵ هر تومان باید داد چون طالع ۸ است و از ۸ که آ است
تا ی شود که قرض است و در ۳ [illegible] بود که در ۳ مات است پس
دیگر [illegible] مکرر در ۱۰ داشت و در ۳ ۹ عقد آمده و در ۱۰
و ۹ و ۴ ۲۵ شد و از ۱۰ شمردیم تا ۳ [illegible] شد با بیوتی
در ۱۱ ۴ و در ۱۲ ۲۷ و در ۱۳ ۱۳ و در ۱۴ ۳۵ و در ۱۵
بعد ۱ ۴ و در ۱ ۴۷ و در ۲ ۴۸ و در ۳ [illegible] بر مجموع
شد [illegible] از احکام ی بود اختصار کردیم احکام خاتمه هفتم
در نسبت  اول گفتیم که ترا زن
از جهت آنکه در این رمل طالع اول است
و صاحب ۱ در ۳ و ۱۱ بود پیر از خانه ۷ شمردیم ۳ و ۱۱
رسید که در این موضع شاهد بیان [illegible] و [illegible] بود که زن
دیگر و عمر او چند سال چون [illegible] در ۱۱ به نکاح رسیده و عمر از ۱۱
که ۲ که اعتبار عمر است و از ۱۱ تا ۲ ۴ است و مکرر در ۵ داشت
۹ سال شد و دیگر که ۴۱ است افزودیم ۵ سال شد

طول عمر به ع رسید صاحب ... و در عدد ۱۵ جمع کردیم چهل سال شد که گفته شد
جوانی و ترک عمر او نوزده سال چون طالع آ بود از تقسیم که کردیم به ۵
به نکاح رسید و پنجه و ش ۸ ... بود از این سبب ترک گفته و نوزده سال
از جهت آنکه ... در ۳ بود که به نکاح رسیده و از ۳ تا ۸ ۴ است و
از ۸ تا ۲ ۹ است و از ۲ تا ۵ ۴ است که در ۵ ... بود که در تشکیل
صاحب ۴ است و تکرار در ۲ داشت افزودیم ع شد تا ۱۳ خانه رفته
افزودیم ۱۹ سال شد یا آنکه ... در ۳ بود بنکاح رسید و از ۳ تا ع
۴ است که اول است و از ع تا ۱۴ ۹ است و از ۱۴ که ۴ آرا
آ گرفتیم افزودیم ۵ سال شد و ۱۴ خانه جمع کردیم ۱۹ سال شد که
گفته که بر زن خندان او فال است چون تقسیم نکاح ۳ رسید ۸ ... یمین
و یسار ... بود و از تشکیل ... که تقسیم خانه ۵ کردیم ... که در ۱۲ بود
به محبوب رسیده و ... شکل سعد و از اعضاء ... نسبت دارد از آنجهت
گفته که بر زن خندان از فال است و بوادر اعظم دست دارد و او نیز ترا
دست دارد چون تقسیم محبوب به ... رسید یمین و یسار را از هر دو ها.
... بود که گفته و دیگر ترا شریک است چون شریک منسوب است به ...
از این گفته بلند قامت سفید اندام از ... گفته که در وتد بود و بر بازارات
زخم دارد ... منسوب است به بازار است و ش ۸ ... بود که بزخم نسبت دارد
چون از بلند در افتادن و شدائد از طالع تقسیم خانه ۷ کردیم ...

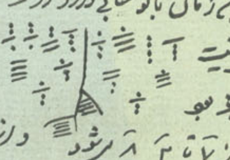
... رسیده و به ... که در ۲ بود و این شکل به بلندی نسبت دارد ...
در ۲ بود و تکرار در ۹ داشت که از ۲ تا ۹ ... شود و ... در ع ...
بلندی دارد با تو ... پدر ... چون شریک به ... رسیده و ...
... در تشکیل حرف است و در وتد بود یعنی ۴ و وتد راستی است
این گفته داد و ... چون ... شریک که ۳ است ... بود
طرف یمین ... بود و پنجه ... در این اشکال سفر است و ... که در ۳ بود
... خانه ضرب کردیم ... شد که ... نسبت دارد و در حدود
... یمین ... بود ... خانه ... شد که ... نسبت دارد
... شریک را فرزند است ماده چون ش ۸ ... که در ۴ است
است و ... شکل مؤنث و فرزند است عظیم خوردن او را ... دارای
... گفته که به دست منسوب است و دیگر ترا ... برادر غایب است
... شکل ۳ است و خانه ۳ با خوه منسوب است و ... در ۲ و ۵
... از طالع که تقسیم کردیم در ۲ و ۵ با خوه آید و فرزند ... است
در ۱۱ بود و ۳ نیز بود ... شکل مذکر و ... که در ۱۱ بود یمین و یسار او
که بفرزند غایب نسبت دارد و در این زمان در حد ۳ منسوب است ... از
... منسوب نسبت دارد و او را مادر است پس چون فرزند که ...
... او ... است در ۱۵ بود در ۷ تکرار داشت و شریک ... بود

و ... به برادران منسوب است ازین گفته در فراق او می‌سوزد چون خانه ۲
که مادر فرزند است ... بود و ... که این هر شکل بد سوزن دست ...
نسبت دارد ازین گفته داد حال این غایب نخواهد آمد چون فرزندان ...
که خانه ۱۱ است و مقام کم کردم است ... در ۲ بود و ... بود که
گفته در مکان مرگ او در اینجانب باشد از سبب آنکه شاهد ۲ که ۹ است
... بود و شاهد ... شکل مرگ است و در ۱۳ آمده و از شکل
... که می‌شماریم همه بمرگ می‌رسد دیگر ترا مالی چند دزد برده از ۷ شمردیم
... بدزد رسید که شاهد ۳ بود و آن شخص که برده بیرون رفته چون ...
در ۹ و ۹ سفر است ازین گفته کوتاه قد قوی اندام سیاه چرده بلکه
هم از سیاهان باشد این همه از ... و شاهد او که ... است گفته در
نام ع است از جهت آنکه صاحب حرف ۷ و در ۱۰ و ۱۲ بود قوت
نداشت و صاحب ۷ در ۳ و ۱۱ بود در ۳ قوت داشت دانستیم
که اسم سه حرفی است پس طلب صاحب ۳ کردیم در ۲ بود بقوت
عشرات الف است و صاحب ۲ را از حروف ل و طلب صاحب
حرف ۳ کردیم بخو طلب صاحب عدد کردیم در ۷ بود بقوت عشرات
حرف ع دارد چون ... در ۳ و تکرار در ۱۱ داشت طلب صاحب ۱۱
کردیم در ۶ بود بقوت د از حروف ی دارد ترکیب کردیم علی شد
دا ... مادر است پس چون ... که دزد است و ... که مادر دزد است

مادرم

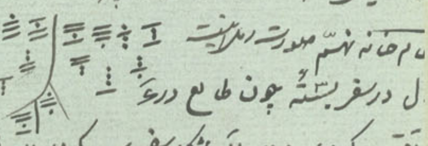
... ۲ و ۵ بود که خانهای مایلند ازین جهت بر گفته و بدر چشم گرفتار است
... مادر ... که ... است در ۲ و ۵ بود و صاحبه که ... است
... منسوب است و شاهد ... که در ۲ بود ... و شاهد ... بود
... نسبت بمرض دارد ازین جهت گفته و او ازین حال غافل باشد از
... آنکه مادر دزد که ... است ناظر ... نیست و لیکن مرد ...
... که معتقد یا ... می‌کنند از ... گفته و او صاحب ...
... است نیز از ... است که صاحب ... و ... است و مال تو بخرد
دوست از ... پیدا خواهد شد تا یکسال نیم چون خانه ۲ که
... دارد و ملاحظه ۹ و ... کنند اگر ... باشد و ... نیز ...
... البته مال بیاید و اگر ... خارج نحس یا منقلب باشد حکم برفتن
... کنند و همچنین در ... خارج نحس و در ۹ ... و در ... سعد
... در باطن ۱۲ و ۱۴ شکل فرد در خانه زوج دیدیم و جواب است
... دزدیده پیدا شود و تا یکسال دیدیم که گفته از جهت آنکه تقسیم دزد
... رسید و ... که مال است ... است و ... در ۲ و ۱۱ بود و از ۱۱
... گرفتیم از ۱۱ تا ۱۵ ... و در ۱۰ ... بود که در ... ماه
... است و تکرار ... در ۷ بود از ... و دیدم ۱۲ ماه شد و یکسال باشد و باز
... ۱۵ شمردیم تا ۴ و در ... که در ... صاحب ... است و آن

۹۹ و نا پیر یک را دیدیم از آنجهت گفته در میان بازار بدست زنی دیگر چون طالع ۱
بود و بیاض او بر و ... به بازار منسوب است و شاهد که ۱۰ ۱ است در ۱
بود از لیکن غوره ۴ غوره آمده در ۳ که مال است در ۲ بود شاهد
۳ که ۹ است در ۹ بود که بدزد منسوب است و شغل دعلدرزد که ۴ است
در ۴ بود که شکل سؤت بود و به بازار منسوب است و شاهد ۴ که ۱۱
در ۱ بود که صاحب ۴ است و بدست منسوب است و شاهد ۴ که ۱۰ ۱
و ۱ در وسط اثنای کویند بمیان بازار منسوب است ازینجهت گفته که در میان
بازار بدست زنی دیگر ترا خصمی است سیاه چرده چون خواجه سرا و شد آن و ترا
غلیم دشمنی میکند چون خصم که و است و این بهره شکل در ۱
و در ۲ و ۵ چون از ۱۲ تقسیم کردیم بهردم رسید بدشمن بیاض زن بود
که بدشمن تعلق دارد که در ۲ بود بضرب صاحب خانه شد ازین راه
گفته که ترا خصمی است سیاه مثل خواجه سرا که گفته چون شاهد ۲ ۱۴ ۱ است
و در ۱۴ بود که مثل خواجه سرا گفته و چون بیاض و شاهد ازین گفته
که غلیم دشمنی میکند فاصله این زمان با او حسابی دارد از گفته که جای بدست منسوب است
گفتم ترا فرزندی ... ۱



احکام خانه ششم صورت رمل اینست
چون طالع ۳ است و در ۷ بود
و از ۳ تا ۷ ۵ ۱ است
که بجهت طالع فرزند است و از ۷ تا ۲ ۸ میشود و از ۲ که منسوبات ۸ را
شمردیم به ۸ بمرگ رسید و در ۸ بود بصاحب خانه ضرب کردیم شد برکت

۱۰۰ دارد و مادینه از ... گفته و عمر او ده سال بود از جهت آنکه طالع
و ۷ که ۵ است در ۷ بود که فرزند است و از ۷ تا ۱۰ ۱۴ است
بهر است ۱ است پس ... را از دهم گرفتیم تا ۷ ده شد و از ۷
که در یکی سال ... ده است و ترا و ندک خوفی از غایب است
طالع ۳ بود و ۸ که ۱۰ است از ۱۰ شمردیم ۱۱ بخوف رسید که در
بود که بخوف منسوب است و شاهد ۱۱ ۱۴ است که صاحب است
بسبب گفته و لیکن ... خوف نیست بسبب خانه ۱۱ گفته که بدوستی آمده
خوف منسوب و خانه بدوستی منسوب است و دیگر دل در میراث
چون شکل میراث است و از ۱۰ که شماریم در ۲ بمیراث آمده
۲ که ۱۴ است و ۱۴ شکل است ازین جهت گفته و البته
بیشتر و تحصیل میراث چون شاهد ۲ در بیاض ۳ ۱ و آنها ... السعدند
گفته دیگر مالی چند از تو غایب است چون از ۱ که شمردیم به ۱۲
غایب میرسد و شاهد ۱۲ ۱۴ بود که شکل است بدینجهت گفته دیگر
منقیص ۱۲ است و در ۱ ازینجهت گفته اینقدر بس است



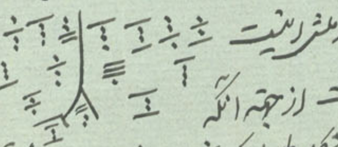
احکام خانه نهم صورت رمل اینست
اول گفتیم
در سفر بسته چون طالع در ۴ و از ۴ منسوبات
تقسیم کردیم و در ۱۱ بشکل سفر رسید که در ۱۱ بود که صاحب ۹ است
که در ۴ بود بصاحب خانه ضرب کردیم نیز شکل سفر شد شاهد ۱۱ است

ازین گفته و لیکن هنوز تردد خیال داری که بردم یا نزدم در ۹ بج بود شکل شعب است ازین
گفته در او درجه معرب خواهی کرد چون از ۶ تا ۲ ۹ برشو و در ۲ بج بود که
طرف معرب گفته که در ۲ و در ۱۲ خود دیده که خانه ۱۲ غرب است و در مقام
خواهی شد که کثرت بزرگان باشند چون ۵ بجهة شکل طالع بج راسه مقام است
از ۶ که [illegible] است و جار [illegible] است الحاد ۵ است و در ۱۰ [illegible] بود که بمردمان
بزرگ نسبت دارد و می خواهی کم بعد از ده ماه بردی چون ۱۱ که بنو رسید و در
۱۱ [illegible] بود که شکل سفر است و از ۱۱ تا ۳ ۵ شد و در ۳ [illegible] بود بعضب صاحب خانه
در باطن [illegible] پیدا شد که در یکی ماه صاحب ۵ است و تو دوش عجب خوابی دیدی
چون [illegible] در اول بود بجواب رسیده ۲ بج بود که از [illegible] ۲ است و بج در
یکی ایام صاحب ۲ و [illegible] در ۱ و شکل مونث و بشتبق دارد لهذا دوش
گفته و چون [illegible] در ۱۱ بود تقسیم منسوبات ۹ کردیم که اول سفر و دوم بعلم
و سوم بجواب [illegible] که در ۱ بود و شاهد ۱ ۹ است بج بود که بجواب منسوب است
گفته در تاریک جای بودی چون بج که در ۹ بود بصاحب خانه که [illegible] است ضرب کردیم
[illegible] شد که بتاریک جای نسبت دارد و از آن تاریک جای رتب گذری بود از [illegible]
گفته که طهارت سازی و نمی یافتی شاهد ۹ ۱۳ است و ۱۳ ساکن [illegible] است
که بطهارت منسوب است و نمی یافتی که گفته از [illegible] که در ۱۳ و باطن ۱ پیدا [illegible]
در مال بزرگی میل در دست داشت چون [illegible] در ۱ بود که به بزرگی و میل منسوب است
ازین گفته و در دست که گفته از بج که ۲ [illegible] است گفته و تیر راست کردن
که بزند از بج گفته که بضرب منسوب است و لیکن تو و آن بزرگ هر دو در خنده افتادید
[illegible]

[illegible] ۲ [illegible] بج بود و [illegible] شکل مادر [illegible] است که آتش و باد دارد و شکل بخندیدن
[illegible] است و در ۷ [illegible] مکرر ازین گفته و بعید باز کشیدی از ۲ که ساکن [illegible] است
[illegible] که شاهد ۲ است و سعد و افزایش است ازین گفته و بکار مشغول شد از [illegible]
[illegible] در اول است و خانه ۱ بکار منسوب است و دیگر در جواب که زنی از آشنایان
[illegible] آمد چون تقسیم جواب [illegible] رسید و در ۸ [illegible] بود و شاهد ۱۳ که
بقوت بود که شکل [illegible] مونث و بابی [illegible] بج بود که آشنای خانه ۱۹ است
زنی گفته از [illegible] گفته و او را در کنار گرفتی چون بابی [illegible] بج بود ازین
لیکن جمع نشدی از بودن [illegible] در ۸ گفته که خانه قطع است دیگر علم چند
[illegible] خواهی شد علم به [illegible] و [illegible] منسوب است چون تقسیم علم به نقل رسید و
[illegible] بود که علم گفته و بابی [illegible] که فراموش گفته اگرچه زیاده از آنکه
[illegible] حاصل کنی چرا که [illegible] که شاهد است بقوت و فرست و لیکن
[illegible] فراموشی [illegible] شریفتر از اینکه حاصل [illegible] این نیز از [illegible] گفته
[illegible] است و تو دوش نماز نکرده بلکه دیروز هم بسبب آنکه پاکی دیگر
رسید که شکل انفصال است ازین راه دوش گفته و چون [illegible] بج بود
آن شکل روز است و انفصال است دیروز ازین گفته و لیکن امروز
[illegible] دارد بسبب آنکه در [illegible] بود که بعبادت و نماز منسوب است و [illegible] شکل
[illegible] است و آنهایی که گذشته را بقضا باز گذارده بسبب آنکه [illegible] شکل دین
شکل عبادت است و دین و شاهد [illegible] است چون [illegible] در [illegible] در مزاج خو

مربوط به ۱۰ متعلق است [illegible] باطل و هم [illegible] معالم [illegible] با در هم مزاج ما در [illegible] است

وشاهد که [illegible] است در سکنی خوب است ازین راه گفته و صدق تو در حق ناز و صدقه در زیارت
و سفر آن قوی عظیم باشد چرا که شکل [illegible] در مزاج خود و شاهد [illegible] [illegible] در سکنی
خود و هر شکل که در سکنی یا عدد یا مزاج یا حرف باشد صادق است و [illegible] منسوب
بشتری و [illegible] بدین و [illegible] بصدق و عبادت و زیارت منسوب است ازین راه گفته
و عظیم قوی که گفته بسبب آنکه [illegible] در ۱۰ و [illegible] در ۴ که دهم و چهارم و تاد است
و سکنی درست نیست از زره میبرند بسبب آنکه سکنی [illegible] در ۴ است و ۱۳ باز
دهم خوب شود است و ۱۱ خانهٔ دوستان است و از زره برند که گفته چون شاهد [illegible] بود
که صاحب ۳ است و آن شکل نحس است ازین راه گفته و تو اگر چه در ظاهر پریشان
ساخته و بین نیز از شاهد [illegible] که [illegible] است گفته و در باطن بضرب صاحب خانه شکل سعد
بر می آید ظاهر ازین راه گفته باشد اما در دل همچنان کار خویش می کنی
ریزد از شکل باطن گفته که بضرب صاحب خانه با [illegible] متولد می شود که [illegible] تکرار
در ۱۱ کرده که خانه دوستان است و شاهد ۱۱ ۱۲ است که [illegible] است
که سعد داخل است ازین گفته اگر چه چند روز خلل پذیرفته بود اما این
زمان خوف نیست چون شاهد سعد داخل است ازین گفته هوس سیر است
احکام خانهٔ دهم رمل اینست [illegible] اول گفتیم
که ترا مادر است از جهت آنکه طالع درین

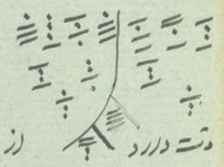


رمل اول است چون شکل طالع که [illegible] بود نیست و خانهٔ ۱۰ که مادر است

و شاهد خود شکل ما در [illegible] است هم نبود و هم مزاج [illegible] که شکل [illegible] است
با هم شاهد [illegible] و وقع شده ازین گفته و عمر او ۹۷ سال است عمر مادر
۱۰ اگر فهم که در ۱۰ [illegible] است بقوت از ۱۰ تا ۱۳ که مزاج مادر است
است که اول است و در ۱۳ [illegible] بود که در تلکیس سال صاحب ۱ است
در ۳ و در ۴ [illegible] بود افزودیم ۲۰ سال شد و از ۱۳ تا ۴ ۱۸ است
در ۴ [illegible] بود که در تلکیس سال صاحب ۸ است و تکرار در ۴ و ۹
است که مجموع ۲۳ سال شد و با سابق که جمع کردیم ۴۳ سال شد
۴ تا ۷ ۱۱ شد و در ۷ [illegible] بود که در تلکیس سال صاحب ۱۱ است و
در ۱۱ داخل است افزودیم ۲۲ سال شد و با ۴۳ سال جمع نمودیم
سال شد و از ۱ تا ۱۲ ۱۲ است افزودیم ۷۷ سال شد
۱۰ تا ۴ ۵ است در طول عمر است و صاحب ۲ [illegible] است
زوج صاحب ۴ است ۴ که بحسب دایره در ۱۱ برادر است
او [illegible] است که صاحب ۷ است و مقام فرزند برادر در ۱۰
که ۴ ۷ است افزودیم ۷۹ سال شد و در خانهٔ فرزند و
بر باشد چون خانهٔ مادر که ۱۰ است و در ۱۰ [illegible] است و سکنی
در ۱۴ است و ۳ او که ۱ است [illegible] بود و تکرار در ۳ کرده
۳ برادر است و صاحب خانه ۳ [illegible] است فرزند [illegible] است

چرا که سکنی ۞ ۱۵ و سکنی ۞ ۳ پسر فرزند برادر گفته و مقام برادر ۱۲
و در ۶ ۱ بود که بخانه نسبت دارد و تو مردی بزرگی از جهة آنکه تقسیم
منسوبات خانه ۴ از ۱۰ که طالع است قرار دادیم رسید تو بسلطان
و آنجا که ۞ بود که بزرگ منسوب است و سکنی در بیان کار بزرگی دارد
ازش ۸ که دهم و ۱۵ نیز ش ۸ است ۱۳ که در ۱۵ ۞ بود و ۳ ۸ منسوب است
ازین راه گفته و یک موسیاه بلند قد از ۞ سیاه چهره گفته و چون
در دهم بود که وتد است بلند قد گفته و در پای چپ زخم دارد چون
ش ۸ ۱۰ که ۱۳ است ۞ بود و تکرار در ۱۶ داشت که بپای چپ
نسبت دارد و پهلوی ۞ ۞ بود زخم نسبت دارد و ۞ در ۱۱ بود
که طرف چپ است و از جمله بزرگی از بودن ۞ در ۱۰ گفته و تو کار
جهة از برای او میکنی از ۱۰ گفته که در ۱۰ ۞ بود و در سکنی او نیز
که تکرار داشت ازین گفته و او ترا دوست دارد و تو نیز او را
دوست داری از جهة آنکه ۞ که در ۲ بود تقسیم کردیم ۞ که در ۳
بود بمحبوب رسید ازین راه گفته که تو او را دوست داری و ۞ در
۱۰ بود نیز بمحبوب رسیده و ش ۸ ۱۳ در ۱۳ ۞ که از منسوبات
۞ است ولیکن تو در باغ گندم کاشته جهة آنکه یلیق ۞ ۞ ۱
که بباغ منسوب است و از اطعمه بگندم است کاشته گفته از سبب ش ۸ ۞
که ۞ است گفته چنانچه شرط باشد بر بنیاد مده جهة ضرب صاحب خانه ۞

دیگر ترا عمل چند خواهد آمد چون تقسیم شغل و عمل ۞ رسید
تکرار در ۳ ح بود ازین گفته شد آنکه کسر بر چند جز باشد این را
از ۞ و ش ۸ ۴ گفته ولیکن فایده کم بینی از تکرار ۶ گفته
یکر جزء چنانچه گفته شد تمام کنه احکام خانه یازدهم پیش امنت



اول گفتیم که ترا سه دوست است از جهة آنکه
طالع در ۵ بود اگرچه در ۸ هم است لیکن
... دارد از ۵ منسوبات ۱۱ که اسید داجا و محبوب
و فرزند غایب و خزینه سلطان و درزت دین منسوبات همه را
... کردیم در ۱۱ ماجا و محبوب غایب رسید که در ۱۱ ۞ بود و ش ۸ که
... ۞ بمحبوب دوست منسوب و تکرار ۞ در ۱۳ و آنچه باین سبب
ترا سه دوست است مرزینه دیگر مادینه بجهة آنکه ۞ که دوست است و
... خانه ۱ و ۱۳ دارد که خانهای مذکرند و تکرار در ۱۴ که بود در خانه
... مادینه است ازین جهة گفته یکی را عمر او چهل دسته سال چون ۞ که
۱ بود در عمر او ۱۳ کرفتیم تا شانزدهم که اول است و از ۱۶ ۱۹ خانه
... شد که در ۶ ۞ بود که در سکنی سال صاحب ۴ است و تا ۹ ده شد
... ۞ بود از ده که در سکنی سال صاحب ۱ است و تکرار در ۱۱ داشت
... ۲۱ سال شد و با ۱ سال جمع کردیم ۲۸ سال شد و از ۱ تا ۱۵ ۱۵ شد
... ۴۳ سال شد و یکی را ۲۸ سال چون ۞ که در ۱ بود در عمر گرفتیم

تا ۴ع اوّل است واز ۴ع تا ۷ ۴ع شد ودر ۴ع ۃ بو که درتسکین سال صاحب
۴ع است وتا ۱۰ ۶ است وازدهم طول عمرشمردیم ۱۰ آرا اوّل گرفتیم ودر
۱۰ ۃ بو که درتسکین سال صاحب ۹ است وتکرار ۃ در ۲ و ۱۲ بو افزودیم
۴۳ سال شد دیگر را ۲۸ سال چون ۻ که در آ بو ه رعمر گرفتیم تا عمر اوّل آ
واز ۴ع تا ۷ ۴ع شد ودر ۴ع ۃ بو که درتسکین سال صاحب ۴ است وتا ۱۰ ۷ است
وازدهم طول عمرشمردیم ۱۰ آرا اوّل گرفتیم ودر ۱۰ ۃ بو که درتسکین سال ۹ است
وتکرار ۃ در ۲ و ۱۲ بو افزودیم ۱۵ سال شد وباهم سال جمع کردیم ۹۱ سال
شد چون درست که ۱۱ است واز ۱۱ طول عمر گرفتیم شمردیم در ۳ رسید صاحب ۳
ۃ است ودرتسکین مزاج صاحب ۹ است افزودیم ۲۸ سال شد که گفته
بود انکه هر چون در آه رشکل سال رسید طول عمر را از خانه مطلوب شمرده روند
هرجا که برسد وصاحب آنخانه را دیده وصاحب مزاج چندم است گرفته افزایند
تام است دیگر هیچ درکار نیست وماینه را عمر ۴ع سال چون درست در ۱۱ است
واز ۱۱ تا ۴ع ۴ع است که اوّل است ودر ۲ ۃ بو که درتسکین سال صاحب آ است
وتکرار در ۱۰ و ۱۲ داشت افزودیم ۲۳ سال و هر که ۱۶ است افزودیم
۳۹ سال شد واز ۲ طول عمر شمردیم رسید به ۶ وصاحب ۶ است
و ۶ درتسکین مزاج ۷ است افزودیم ۴ع سال شد پس درست ماینه
۴ع سال عمر دارد و آنکه درست ۴۳ سال عمر دارد نام او محمود چون

۱۱۱۰

در ۸ بو طالع ۸ را گرفتیم و ۱۱ که از طالع شمردیم ۶ ۱۱ آمیخو آن طلب
بـ ۶ کردیم در ۳ بو وصاحب حرف ۳ دره بو وتکرار در ۸ داشت
دره بو دانستم که اسم ۵ حرفی است خواستیم بدانیم حروف کدام است
۶ کردیم در ۴ع بو بقوت عشرات و ۶ در ۴ع آحاد است ود بقوت
رات م است دکواره که ۵ است دره ۃ بو وتکرار در ۸ داشت
الوف که بمنزله آحاد است کدح باشد گرفتیم پس طلب صاحب حرف ۶
م در ۳ بو بقوت نبو ترک کردیم طلب صاحب ۳ کردیم در ۷ بو
ب ۷ در ۱۳ و آحاد ۱۴ اما در ۱۳ بقوت بو ودر عشرات الوف وطلب
صاحب ۱۳ کردیم در ۴ع بو عشرات و ۴ع ۃ بو وحدم دارد
بم پس م وح را آمد وطلب حرف ۴ع کردیم در ۱۰ بو بقوت مات
که بمنزله آحاد است پس ۃ که در ۱۰ است ش هر ۴ع وحروف اصل ۃ
۲ ذ است وتکرار ۃ در ۱۲ بو پس در ۱۰ که دست ودر ۱۲ و آ
حروف فوق جمع کردیم ترکیب شد محمود آمد دیگر که عمر او ۲۸ سال دارد
او ابراهیم چون ۻ ۱۳ وتکرار در آ داشت بقوت عشرات
ف و ۻ که در آ بو هر درست است وصاحب حرف آ در ۷ بو
ت زایله بو دانستم که اسم ۷ حرفی است ودر ۱۳ که بار آحاد است وتکرار
آ داشت و ۱۲ نیز ش هر درست پس ه را گرفتیم وکواره او که
ۃ بو در ۲ ب گرفتیم وتکرار ۃ در ۱۰ بو ی گرفتیم ودر
ۃ بو و ۻ که در ۱۳ بو ودر ۱۳ م است ودر آت ۻ

در اصل ⁝ بود ترکیب کردم ابراهیم شد دیگر ماده نیست و دین عورت از ایشان
دوست تر است از جهت آنکه ⁝ بدوست نسبت دارد و ش ۸ او که ⁝ است
در ۱۱ بود پیر ریش دوست مؤنث گفته و دوست تر گفته از ۸ گفته که ۱۱ ⁝
و ۱۱ خانه دوست و سفر و امید دارد و دل در آن بسته چون طالع ۸ فرزند است
و از ۸ تا ۱۱ ۴ است و در ۴ ⁝ بود نقیات خانه ۱۱ از ۱۱ نمودیم در ۴
⁝ با امید رسیده است از آنجهت گفته از بودن ⁝ در ۴ که بجز صاحب خانه
که ⁝ است ⁝ که از طالع ۹ است و خانه ۹ خانه سفر و صاحب ۹
و در خانه ⁝ ⁝ بود و تکرار در ۱۱ داشت که خانه امید است و دل در آن بسته
که گفته از ۱۱ گفته و دیگر ترا اعتقاد در حق علوم به کمال باشد اعتقاد که گفته چون
ش ۸ ⁝ ⁝ است و ⁝ بدوست منسوب است و تکرار شده کرده از این گفته
بحق علوم بکمال که گفته بسبب تکرار ⁝ در ۹ و ش ۸ ۹ ۱ و ۲ است و در ۱
⁝ بود که بجز صاحب خانه که ⁝ است ⁝ شد و ⁝ و ⁝ ابجد بعلم منسوب است

احکام خانه دوازدهم رمل اینست



اول گفتیم که ترا با دشمن معامله است چون در ۱۲
⁝ بود و از طالع تا ⁝ که ⁝ منسوب ۱۲ را شمردیم به ۹ بدشمن رسید
که در ۹ ⁝ بود و تکرار در ۱۰ داشت و ش ۸ ۱۲ ۸ است و در ۷ ⁝
بود که بمعامله منسوب است و دشمن قوی‌تر از تو چون در ۱۲ ⁝ و ۹ ⁝
پس ⁝ در ۳ ⁝ و ⁝ در ۱۲ که ۱۰ ⁝ است که قوی‌تر گفته شد

دشمن که در ۱۲ است در آنجا ⁝ نشسته که در سکن حقوق است دیگر
منسوب است بدشمن و از سکن او که ۱۲ است تقسیم کردیم در ۹ بدشمن
و در ۹ ⁝ بود و تکرار در وتد تمام که خانه ۱۰ است قوی‌ترین خانه‌ها
و تاک ۱۰ است که گفته مردی است بلند قامت باریک میان سفید اندام
مردی بلند قامت که گفته از جهت بودن ⁝ در ۱۰ که بلندی است باریک
بسبب بودن ⁝ در ۹ و ۱۰ و ش ۸ ۹ ۱ و در ۱ ⁝ بود که بباریک
است سفید اندام از ۱۰ که صاحب ۱۰ ⁝ است گفته که کرد گفته چون
۱ ⁝ بود بجز صاحب خانه ⁝ شود از این گفته از ۲ که ش ۸ ۹ است
۲ ⁝ است که بروی نسبت دارد که او در پیشانی زخمی باشد زیرا
طالع در رمل در ۳ است و خانه دشمن که ۱۲ است ۱۰ از ۱۰ پس از طالع
۱۱ است ⁝ بود چون ۳ که بدور طالع ۱۲ است بروی نسبت دارد و ش ۸ ۳
است در ۹ و آتش در ۹ متعدد دارد و ⁝ در ۹ مزاج دارد و آتش
علو روی پیشانی است و شکل نحس از این راه گفته که بر پیشانی زخم دارد
عبدالرحیم نام است اول خواستیم که بدانیم که نام چند حرف است
۱۲ که بحسب طالع ۲ است اول طلب صاحب حرف ۲ کردیم در ۱۲
بود و در ۱ بقوت بود و طلب صاحب حرف ۱ کردیم در ۹ و ۱۰
و در ۹ بقوت بود پس دانستیم که اسم نه حرف است و از تکرار ۱۰
شده حرف است بعد از این خواستیم بدانیم که حرف کدام است طلب صاحب حرف خانه

تعیین از خانه ۱۲ و طالع ۲

۴ کردیم بنو طلب صاحب حرف ۲ کردیم در ۳ و ۱ بود پس ۱ یعنی در آحاد است الف
گرفتیم و گواه او ۱/۳ بود و ۱/۳ را در ۲ ب است ب را گرفتیم و چون
صاحب ۲ عدد طلب کردیم در ۵ و ۴ و ۷ بود و در ۴ بقوت بود و تقسیم او
از حروف ی بود گرفتیم و ۱/۳ در ۸ بود که حرف سیدهد و در ۸ ح گرفتیم
طلب صاحب حرف کردیم چرا که ۱/۳ تکرار داشت صاحب حرف ۴ در باطن ۸
پیدا بود که ۱/۴ است و نصیب ۱/۴ د و ن است گرفتیم بعد از آن طلب صاحب ۲
کردیم که از طالع ۱۲ است بنو بطریق دیگر طلب صاحب عدد کردیم در ۵ و ۴
و ۷ بود و در طلب صاحب حرف ۲ شدیم در ۳ و ۱ بود و در ۱ بقوت
عشرات الوف است که حرف ۱ است و گواه او که ۲ است در ۲ ۱/۳ بود
بضرب صاحب خانه ۱/۱۲ شد و ۱/۱۲ در ۲ ب است و سوم که بحسب طالع ۱۲ است
در ۲ ۱/۳ بود که تکرار در ۲ و ۸ کرده و در ۲ د گرفتیم بقوت عشرات
که ع است گرفتیم و ۱ که در ۴ بود و شاهد او د ۴ ۱ که در ۴ ۱ ۱/۱۲ بود و از
طالع که ۳ است ۴ ۱ ۴ ۱ است و بصاحب ۱۴ که ۱/۱۲ است ضرب کردیم
۱/۲ شد که از حروف م است گرفتیم و در ۸ که ۱/۳ بود بضرب صاحب خانه
۱/۳ رشو و ۱/۳ در ۸ ح است گرفتیم و از طالع که ۳ بود ۱/۳ که در ۲
بود ۱۲ است و در ۲ ۱ س بود گرفتیم بضرب صاحب خانه که ۱/۲ است ۲/۱
رشو د و او در ۴ بقوت آحاد الوف است پس س گرفتیم مکرر لقب شد د
و تکرار ۱/۲ که صاحب عدد ۲ است در ۵ و ۴ و ۷ بود تکرار آخر هیچ
نبود

...ست که ۷ است پس صاحب ۷ عدد را دیدیم در ۹ و ۱ بود و در
...بقوت بود و صاحب عدد ۹ ۱/۹ است ضرب کردیم ۱/۳ شد یا آنکه
...طالع که ۳ است ۱۱ ۹ است و در ۱۱ ۱/۱۲ بود که از ۳ ۹ است بصاحب خانه
...است ضرب کردیم باز ۱/۲ شد که از حروف ل است گرفتیم مجموع
...حرف ی ا ب د ع م ح س ل ترکیب کردیم عبد الرحیم شد علیه

...را از شکل دشوار گفته شد دشمن دیگر دارید چون تقسیم اعداد به ۱/۳ که در
...ت رسیده و در ۱۲ نیز به ۱/۳ رسیده و تکرار ۱/۳ در ۱۰ بود و ۱/۳ رسیده
...رط در ۱۰ بود و ۱/۳ در ۱۲ و ۱۵ بود سه دشمن از این گفته شد مادینه
...ادینه از سبب تکرار شکل دشمن در خانهای زوج مادینه در خانهای فرد
...گفته دیگر از دشمنان خویش تو باشد پس ۱/۳ ۱/۱۲ آمده که در تقسیم
...رسیده از این گفته ۵ سرپای بزرگ باشد از آنجمله کاد و سه اب از ۱۲
...تقسیم بجیوان بزرگ رسیده و در ۷ ۱/۲ بود و تکرار در ۴ و ۵ داشت
...منسوب باسب است ۳ اسب از این گفته باز ۱/۲ تقسیم به ۱۳ رسید که در
...۱/۱۲ بود و تکرار در ۱۱ داشت که به کاد منسوب است از این گفته و مع
...تقدیس و اگر حکم بخانها که تعلق دارد بازخانه عمر تمام نشود طالب را ایچ قدر
...یت برگشته   و باین قاعده دیگر نقاط راجع نمایند بغیر شکل از میزان آمده است
...راجع نمایند بدین قرار آتش را ۳ و باد را ۴ و آب را ۹ و خاک را ۱۲ اگر
...طرح نمایند باقی را برخانها قسمت نمایند هر کجا رسید ضمیر آنجا است چنانکه

و لیکن این پسر عاشق آن شخص است و خوش خاطر نیست با آن شخص و آن شخص شوهر کرده یا جدول نام ایچی ناصر نام ۱۷۰

به ۵ ای بریر عدد در زرفانه ۱۴ و آینه رمل است و خانه مطلب است و هر شکلی در آنجا واقع

عدد در ز زاد شکل کو نید چنانچه اگر در خانه ۱۴ باشد ۸ روز و عدد دارد شش روز

یک روز شعون ۱۳ روز ۵ روز ۳۲ روز ۹ روز ۸ روز

۱ روز ۲۲ روز ۳۲ روز ۴ روز ۱۱ روز ۷ روز ۱۵ روز

و در این زایچه گفته می‌شود از جهت مرض سؤال کرده شده نقطه از ۶

و نقطهٔ رتبه ۹ ۱۵ شد ۱۲ طرح کردم ۳ باقی ماند از اوّل شماره

کردم در ۳ به پیوست و تکرار در ۶ داشت خانه ۳ دلیل است به نقل و حرکت

نزدیک و توسط میان دوستان و برادران و خواهران و اقوام و مصاحب و نهر غلاب و فهم است

و خانه ۶ دلیل است بر مرض و خدمتکار و کنیزان و اسیران و اسرار و طیور و حیوانات کوچک و قرض

و کرنجه و کم شده و فسق و فجور و تهمت و زفاف و شکم و حمل از اعضا منسوب بشکم است چون

شکل در جای رنج بود ضرب کردم پیدا شد و شکل ۸ است و این هم معلوم است

و خوف و خطر منسوب است در ۶ و ۱۰ عوض آمده است از خانه نحو آنچه در اوّلست در جای

از ضرب او پیدا شد و تکرار در ۶ در جای واقع شده از ضرب رشید در خانه

۱۴ و ۶ واقع بود شریک اشتم است و چنین ۱۴ دلیل حیات و ممات غایب را می‌فهمانند

و سهم الغیب است و ناگاه حیات و ممات باشد تفصیل خانه ۱۴ باین قرار است که اوّل

شریک ۵ است بسبب طبیعت در نفس سایل خواه در ضمیر یا در حکم و ۳ با ششم شریک می‌کنند و اهل ساقطه

و ۳ با ۷ و اهل حرکتند و ۴ با ۸ و اهل خانه عاقبت و عدل واندیشه و ۵ با ۹ و ۶ با ۱۰

۷ با ۱۱ ۸ با ۱۲ اما بجهت نسبت اوّل با ۷ ۳ با ۶ و اهل خانه مالند و ۳ با ۹ اهل

خانه نقل و حرکتند ۳ نزدیک ۹ دور و چهارم با ۱۰ اهل مقام و دولت دارد ۴ مقام حاضر و

۱۰ مقام غایب و ۵ با ۱۱ و اهل خانه عشرت است ۵ عشرت حاضر ۱۱ عشرت غایب و ۶ با ۱۲

و اهل خانه غم و ملال است ۶ غم ظاهر ۱۲ غم باطن و ۷ با ۱۳ و اهل کواه اوّلند یکی بتوالی

و یکی غیر توالی و ۸ با ۱۴ و اهل دلیل است بال و غصه و حیات و ممات ۸ ظاهر ۱۴ باطن

و ۹ با ۱۵ و اهل کواه ۳ اند و ۱۰ با ۱۶ و اهل دلیل عاقبت است بار چنین از منزل و در ۳ باقی

ماند و در ۳ مانده و شکل خالی است و در جای باز آمده و جای رنج بود از ضرب پیدا

شده و دلیل حاضر است از شکل مؤنث باز مؤنث پیدا شده و دلیل شب شنبه و افطار و چون

در ۳ حاضر شد ۶ روز قبل گفته شد و مستقبل مرض در ۴ از ۶ به ۱۵ آمده

دلیل و ۶ در اوّل و ۱۵ جمع ایام ۲۱ شد و این مرض بجهت بود در ۸ و هم مزاج است

و طالع سایل زن است و در ۳ وارد شده و دلیل اهل زن گفته چون شکل

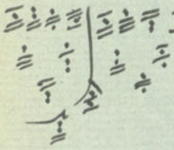
رنج بود در خانه آمده از ضرب پیدا شد در اوّل و ۵ بود و شکل ممات است و

تکرار در ۵ کرده و خانه ۵ خانه عیش و طرب است لهذا این رنج مبدّل بحیات خواهد شد

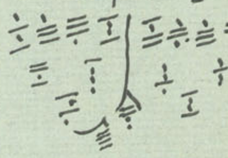
و از شکل ۶ ابد ۳ و ۵ می‌شود لهذا معلوم شد با شرکت مادر دارد و در نواد است و در حضر

الی ۳ روز خوب می‌شود و چه از سه تا ۱۰ آنام این شخص را ترک کرد و پدر او بمرزای نام و مادر دارد

فایده اگر کسی سوال از قدوم غایب و سفری نماید که بیاید یا نه هرگاه شکل هفتم داخل
سعد و اول زوج باشد اتصال او زود بود و هرگاه در ۱۳ و شکل ۷
خارج باشد پس حکم کنند همان روز هرگاه شود سعد داخل باشند بلکه توان حکم کنند که
الان آمده یا می‌آید و اگر شکل هفتم نحس داخل باشد حکم نتوان کرد چنانکه مذکور شد چرا
هفتم خانه بیت غایب است پس باز حکم نتوان داد و هرگاه هفتم و ۷ داخل باشند باز
می‌آید بچند روزه پس هرگاه خارج نحس باشند بد دوری و از وطن دلیل است و هرگاه سعد
خارج چنان ۸ داشته باشد طریق آخر پس نظر باید کرد هرگاه ثانی خارج و
طالع داخل پس بیاید غایب و هرگاه در طالع آید دلالت کند بعدم
قدوم و بر عکس او بلکه توان گفت که او در سفر منقلب شده باشد چرا که اشکال
ثابت اند و هرگاه شکلی که در اول است مکرر شده در ۱۰ و ۱۱ و ۹ و ۷ دلیل قدوم است و کذا
مکرر شود در ۷ و ۱۳ هرگاه داخل سعد باشد باز بیاید قدری بکشد و نحس باشد چیزی ندارد
که بنجتر اقامه شده در این خصوص رملی چند باز کشیدیم



بعد از یک ساعت در همان روز آمد و زوجه دیگر است



بدانکه شود هم تسدیس است یعنی ۳ و ۱۱ و نوع نظر تربیع یعنی ۴ و ۱۰ تثلیث یعنی ۵ و ۹
و مقابله و اتصال عبارت است از شود هم و نوع نظر و مقابله شریک است و مراد از
شریک و مقارنه هفتم است ۱۵ و ۱۶ سانی مدبر الحال و اول و نهم سانی مدبر اول
چون خواهد که بداند که هر شکلی در هر خانه بچه کار آمده طریق آن اینست که نگاه
کند که خانه مقصود کدام است و چند چیز با آن متعلق است بر سر ۱۲ خانه قسمت کند
بعد از آن بهر خانه یک چیز قسمت میدهد که باو میرسد پس چون صاحب خانه حضرات
از جائی که او نوشته شروع نماید منسوبات او را تقسیم میکنند اگر صاحب خانه
حاضر نشد یا ضعیف حال باشد از خانه او ابتدا نموده تقسیم باید کرد چون خواهد
تمام شد دو هفت بوقت هم از ده کانه بقرار هم از ده پنج خانه اول اشکال
که بخانه اول متعلق است دنیا است در اول رمل ذکر شده است اگر طالع
بخانه اول رسد باید دید که از اشکال متعلقه بخانه اول کدام موجود است
سوال سایل از آن بود مثلاً در اول باشد سوال سایل از نفس بود اگر
بعد از جسم و قوت و ضعف جسم از جای که ۱۴ و ۵ است معدوم توان شد
انکه شکل در ۳ قوت دارد و ۳ شکل دلیل تباهی جسم است
در ۳ دلیل است بضرب تیغ و در مجلس شراب و فسق و فجور و
کارهای خلاف شرع و جنگ و غوغا و در ۳ دلیل است اختلاف از جای بلند
در ۳ و ۵ سایل بی خبر از هر مید هند و نیز دلیل است بحشرات ارض مثل مار
و عقرب و سگ دیوانه و گرگ و شیر ... سقط هم خانه هم بچند چیز
منسوب است با در خانهای طاق و در خانهای زوج بمعانی اگر در رمل
موجود بود

[illegible]

نسخه معجون که از برای زیاد شدن اولاد و بجهة قوه باه و هم نوعی که با قوه
شده باشد از پیری وغیره که از مجربات جناب مستطاب وحیدالدهر آقای
آخوند ملا محمد شفیع دام ظله العالی است بقرار تفصیل ذیل است

زنجبیل ۵ م	دار فلفل ۵ م	قرنفل ۵ م	جوز بویا ۵ م	جوز هندی ۵ م	سعد ۵ م
سقنقور ۵ م	زیره کرمانی ۵ م	تخم پیاز ۵ م	تخم ترب ۵ م	سیاه دانه ۵ م	تخم شنبلید ۵ م
زرنباد ۵ م	عسل مصفی سه				

دانهارا فرد فرد کوبیده و بیخته داخل
عسل مصفی نموده هر شب وقت خواب یک مثقال میل نمایند
زیاده از یک مثقال هر دفعه نخورده باشد و زنانی که در رحم آنها ت
بعضی از امراض بوده باشد آنهم بقرار مزبور بخورد نافع است
هرگاه از جهة اولاد نبوده باشد مرد و زن هر دو بخورند این
معجون را خواص بسیار است دعا منظور گردید

[illegible]

هذا کتاب کشف الاسرار فی علم الرمل

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس نامتناهی سزاوار خداوندیست که بواسطهٔ ظهور جوهر عقل کل را
که مبدء عالم شهادت است از نور حق خلق کرده که اوّل ما خلق الله العقل
و نفس کل را که اقرب ممکنات از جانب عقل پدید آورد و از ازدواج
عقل و نفس عناصر اربعه را و موالید ثلاثه ظاهر گردانید فتبارک
الله احسن الخالقین و کشف صورت نامیات بر صدر کاینات
اعنی محمد المصطفی صلی الله و سلام علیه و بر آل و اولاد او باد اما بعد
بر ضمیر منیر اولو الالباب پوشیده نماند که چون من حقیر فقیر بی بضاعت
اقل الخلایق حیدر بن محمد صفهانی مشهور به شیری در بعضی از علوم غریبه
بقدر وسع اطلاع یافته بودم حتی علم رمل که بعلم نقطه مشهور بود و علم
نجوم و علم تعبیر و غیره نزد اهل مغرب و مصر و در این علم بعضی علما
رمل کوشش بسیار کردم و ریاضتها کشیدم و به بعضی استادان رسیده
و بعضی نسخه ها بنظرم رسید و با وجود اینها هیچ حقیقتی دلم متحیر است بعد
نمی شد تا زاری و گریه بسیار کردم و ریاضتها کشیدم و از حضرت الله
تعالی و روح پر فتوح حضرت رسالت پناهی صلعم که و حضرت شاه اولیا و حضرت دانیال

طلب حقیقت این علم کردم و چون بعد از ادای فرایض و اوراد و اذکار در خواب
رفتم در واقعه چنین دیدم که در بیابانی سرگردانم گویا می خواهم بشهری بروم
و در این بیابان صد هزار راه هست نمی دانم که راه آن شهر کدام است در این
دور دیدم که از آنجا که سم مرکب او است تا عرش مجید نور تتق بسته بود و جماعتی پیاده
در رکاب آنحضرت میرفتند از شخصی سوال کردم که این بزرگوار کیست گفت
نمی شناسی این شاه اولیا علی مرتضی علیه السلام است و این جماعت که در رکاب او
میروند قنبر و سلمان و غیر صحابه می باشند بنده چون این سخن شنیدم بی تابی
کردم و افتادم در زیر سم مرکب آنحضرت و روی خود را بر سم مرکب آنحضرت
مالیدم و نالیدم پس آنحضرت از روی مرحمت فرمودند که برخیز برخاستم
در رکاب آنحضرت را بوسیدم حضرت فرمودند چرا سرگردانی عرض کردم ای مولا
بفلان شهر می خواهم بروم و راه نمی دانم فرمود که برابر نگاه کن چون نظر
کردم شاهراهی دیدم که از راههای دیگر هیچ کدام بآن روشنی نبود فرمود نگاه کن در
برابر نظر کردم شهر عظیم بنظرم درآمد که هیچ شهر بآن بزرگی تعقل نمی توان کرد که بهم
باشد فرمود که این راه را بگیر راست بآن شهر میروی پس بنده از آنحضرت رخصت طلبیده م
راه پیش گرفتم و رفتم تا داخل آن شهر شدم از خواب بیدار شدم خود را در عالم دیگر دیدم و از آن بوی

خوشی از مقام معطر شده بوم بعد از زدیدن این غرایب نگاه بیشتر یا کمتر به بزرگی رسیدم
که از طرف مغرب بود چنانکه توریة و قرآن را از بر بوده است و در علوم حقیقت کامل
بود و با نفس جهاد بسیار کرده بود و در حقیقت پیر کاملی قلبی درست و نورانی چنانکه هر چیز
که از خاطر ما می گذشت بی جهة با اظهار می نمود و شرح احوال آن بزرگ بسیار است اگر با آن
مشغول شویم از مقصود باز مانیم پس مدت مدید در خدمت آن بزرگوار بسر بردم و از فیض
بحقیر رسید در اکثر علوم غریبه حتی علم رمل و تمام مشکلات بر من آسان شده و بیشتر تعلیم
این علم و علوم دیگر از آن مرد خدا یافتم و بهمت پیر کامل فی الجملة تسلط حاصل شده و
با صطلاحات که در کتابها بوده دولت آن مرد خدا یافتم و بهمت آن واقف گردیدم چون شجره و
ثمره و سایر الادلة و مصباح و مفتاح و شامل و کافی و خلاصه بحرین و غیره چون بعضی از
عزیزان ذی حقوق حقوقی باین درویش داشته و در این علم شریف سر کرده بودند
همیشه التماس می نمودند که در این مطلب تالیفی باید ساخت پس بنده بنا بر التماس عزیزان این
رساله را ترتیب داده و بعون الله و از روح پر فتوح حضرت دانیال علیه السلام و جمیع انبیا
و اولیا علیهم السلام استمداد تمام کردن این رساله می جویم و این را کشف الاسرار نام کردم
و التماس از ارباب کمال آنست که اگر سهوی یا غلطی دریابند بذیل کرم عفو آنرا بپوشند و باصلاح
آن بکوشند و این خاک را بدعا یاد آورند و الله الموفق و المعین و بنای این رساله را

بدوازده باب نهادم باب اول در شرافت این علم و حقیقت آن و معرفت عناصر و تولید
اشکال و معرفت او باب دوم در دانستن خانهای رمل و دانستن وتد و ما یلی الوتد
و زایل الوتد و وتد الوتد و شواهد و نواظر و حقیقت خانها ساقط و زایل باب سیم
در دانستن سعادت و نحوست اشکال و نسبت اشکال با کواکب سبعه و بروج و مراتب اشکال
خارج و داخل و ثابت و منقلب باب چهارم در سیر نقطه و دانستن مراکز و حالکان و
مزاج و امتزاج نقطه و موافقت و مصادقت و مخالفت و سالمت و نظرات و مدد احکام
آن باب پنجم در دانستن بسط اشکال و حل و عقد و متن و شرح و تفسیر و تاویل و قوت
اشکال در هر موضع و نسبت حروف با اشکال و نقصان و کمال ایشان و غیره
باب ششم در معرفت طول و عرض و عمق و دانستن قابلان ثلاثه و شکل خانه
مقصود و حل و عقد شکل در صورت حقیقی و مجازی که از ابدع حاصل شود احکام آن
همه بعد از این خواهد آمد و قوت شهادت که بچند نوع است باب هفتم در
دانستن طالب مطلوب در هر دایره و مناسبت خانهای رمل و مناسبت اشکال اهل
تا اشخاص و قوتهای اشکال مثل قوه ماسکه و قوت نفسانی و عقلی و حیوانی و
شهوانی و قوه حافظه و طبیعی و انسانی باب هشتم در دانستن آنکه هر شکل
عوض دارد و بی یافتن عوض هیچ کار راست نیاید در احکام بعد از این تقریر خواهد شد و در
دانستن مادگی و نری و لون و مزه و قیمت و گرمی و سردی و خشکی و تری و دانستن نظر و نطق

واتصال و انفصال باب نهم در دانستن اعداد رمل و ضرب و قسمت و طرح و غیره
باب دهم در معرفت میزان اعمال و حقیقت آن باب یازدهم در ضمایر و خبایا
و ساعات و دانستن دقایق و جهات اربعه باب دوازدهم در انقلاب رمل
و دانستن سهم السعادت و سهم الغیب و شرف و هبوط اوج و حضیض فرح و ترح
قوت و وبال و در راز و کلای مدور و مجوف و مربع و مثلث و اعمال مشرقه و دوایر
و دانستن علم باب اول در شرافت این علم بدان اعزک الله تعالی فی الدارین که
چون حق سبحانه و تعالی آدم ع را از بهشت بیرون کرد بعوض بهشت دانش هر چیز را
باو کرامت فرمود چون نجوم و رمل و طب و جفر و اعداد و کیمیا و سیمیا بعض
جمیع علوم را با آدم ع آموخت که بعد از ان ایشان یافت و بعضی از علوم بحقیقت
بعضی رسیدند و بعد از آن آدم ع فرزندان خود مخصوص ساخت و هر که از آن علم
شهرت کردند چنانچه نجوم بحضرت ادریس ع رسید و میگویند که ادریس ع با آسمان
رفت در صدست و اما رمل بعد از ادریس به چندین پیغمبر رسید تا بحضرت
دانیال ع ختم شد و طب بلقمان اگرچه دیگران از این علم هم آگاه بودند
اما شهرت بلقمان یافت اما آدم ع جامع جمیع علوم بود و حق سبحانه
و تعالی در شان او فرموده و علم آدم الاسماء کلها و آدم ع از جبر
را با اسماء الهی برده و از بیشتر ان بعضی را آنکه که اول طب با آدم ع
آمد بعضی گویند جفر و بعضی گویند رمل و اصح آن است که جفر بهم
با رمل زیرا که جفر و رمل ظرف و مظروف اند چرا که ایشان حروف و

آن یک نقطه غرض از این در از نقل آنست که علم نقطه علمیست شریف و
مزاج و امتزاج و جمیع حالات غیبی از این علم معلوم میشود و میگویند که آدم ع
عذر را کم کرده بود حق تعالی رمل را بوی فرستاد و بتعلیم جبرئیل دانست و راه بجوا
برد و احوال پسران خود را از این علم دانست و معلوم کرد و میگویند که حضرت
دانیال ع وقتی در بیابان ریگ روان سرگردان بود و راه بجائی نمیبرد جبرئیل ع آمد و انگشت
خود را بر رمل نهاد تا راه پیدا شود پس آنحضرت انگشتان را بریگ گذاشت چهار طریق پیدا شد
یعنی چهار نقطه پدید آمد یک بمشرق داده و یک بمغرب دیگر را بشمال داده حکیم راه پیدا کرد
و این اعجاز آنحضرت است و جمیع اسرار پوشیده از او ظاهر میشود و مزاج و امتزاج از او
و حقیقت ظاهر و باطن از وست هرچند در شرافت این علم سخن گویم از
صد یکی را نگفته باشم و اصل این علم از عناصر است و مرکبات از او صورت
می بندد و از او منفرد میشود و اصل مولید شده است که عبارت از جماد و نبات
و حیوان است و مراد از این مختصر غرض بیان حقیقت و شرافت این علم است و
این چند کلمه در این رساله بیان کرده شد و اگرنه حقیقت این علم نه
آنقدر است که در حصر و بیان بگنجد بدانکه در دوایر چند که در این علم بیان
نموده میشود آنچه مشهور است دایره اربع است که از حضرت دانیال ع است
و دایره مکن و مثلثه از آدم ع است و ما حقیقت دایره ها بیان خواهیم کرد
در موضع خود و عدد نقاط رمل کلیه نود و شش که بعدد اسم دانیال ع است
و بعد از حضرت دانیال ع این علم بهر کسی رسید مثل امام زناتی و خواجه نصیر طوسی و

۱۲۹ باشد به مصر واقلیدس و برهان و غیره و بعضی گویند اختلاف در میان همه پیدا آمد
ولی عناصر است از اختلاف پذیرفته است و هیچ چیز از عناصر بیرون نیست و
حقیقت آنها را ازین علم معلوم می‌شود وازین علم میراث انبیاست و اگر
نه چنین بودی از او هیچ نتیجه پیدا نشدی و بیرون نیامدی و حدیث حضرت نبوی ص
درباره این علم بسیار است واز آنجمله این است روی ابن عباس رضی الله
عنه عن رسول الله ص سئل من الرمل فقال هو اثر من اثارة التی فی الکتاب
العزیز قال الله ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من العلم ان کنتم
صادقین و روی ع انه قال ان نبیا من الانبیاء کان یخط
بخطوط الرمل فمن وافق خطه فقد اصاب صدق رسول ص و
حضرت امیر ع فرماید المتر ان الله جل شانه افاض علی ادریس ع
علما من الرمل والهمه علم النقاط بفضله وعلمه واوحی الیه کل ما کان
مشکلا در کلام نبوی ص مستفاد می‌شود که این علم شریف معجزه انبیا است
و سخن کلام مرتضوی ع آنست که این علم معجزه ادریس است اما علم نجوم
تعلق بعلم نقاط ندارد از جهت آنکه نقاط جمع نقطه است نقطه از خطوط
متفرقه حاصل می‌شود وازین نوع احادیث در کلام علی بن ابیطالب بسیار است
از آنجمله آنست که العلم نقطه کثرها الجاهلون بدانکه عالم نزد
دانشمندان دو است یکی کبیر و یکی صغیر و با لحقیقه یکی است وسایط انه
علوی

علوی و سفلی علوی چون افلاک و کواکب سفلی چون عناصر و آن بمثابه پدر است ۱۳۰
واین بمثابه مادر واز اینجاست شیخ رحمه الله می‌فرماید با چندین خوشی که هست از ننگر
که مادر را پدر شد باز مادر وانکه حوا ع از پهلوی آدم ع پیدا شد این معنی
دارد واین سخن در طریق وجماعت است واگر بحقیقت روی همه ما است
پس بسایط سفلی از بسایط علوی پدید آمده وصاحب شجره بیان آمیخته
آنها را بدین نهج کرده که چون نور آفتاب از فلک چهارم بفلک سیم
و دوم و اول می‌رسد واز آنجا بکره نار و هوا و آب و خاک می‌آید
اما چون خاک را الله تعالی بسته آفریده بحکمت ازلی نور آفتاب
در آنجا منعکس میگردد و عناصر را باهم مزاج میدهد واز آن موالید
ثلاثه پدید آید و دیگر کواکب هر کدام بحصه خود آن مولود را تربیت
می‌کنند چنانکه حکم وارداه صانع است از قوه بفعل می‌آید
بدانکه طبیعت نار در گرمی با هوا شریک است و هوا در تری
با آب و آب با سردی با خاک و خاک در خشکی با آتش واین طبع
اربعه و کیفیت هشتگانه در ذات طریق پیدا و پدید می‌شود و صورت پذیر
اندیشه ∴ واین صورت را استادان عقل کل نام نهاده اند
و چون در هر نقطه مزاج پیدا می‌شود و پدید می‌آید هشت مزاج می‌شود بدین
صورت ≡ واین صورت را نفس کل نام نهاده اند و جماعت

١٤١ نیز نامند طریق و جماعت آدم و حوا از رمل اند بیرون شیخه که هست
از ازدواج این دو اصل بر آ نتیجه می شود و تولد اشکال بر این نهج است
که تولید می شود بدانکه چون نا زوج نفس کلی را شکافند دو نقطه
می شود یکی را با نار عقل کلی بیامیزند و یکی را بحال خود گذارند دو شکل
تولید کند بدین صورت اول را سدو اول و عتبه
داخل نیز نامند و ثانی را مفتوح اول و لحیان نیز نامند شکل
اول از طرف عقل خانه چهاردهم باشد و شکل دوم از طرف نفس
خانهٔ اول باشد باز هوای زوج نفس کلی را شکافند دو نقطه
شود یکی را با هوای عقل کلی بیامیزند و یکی را بحال خود گذارند دو
شکل تولید کند بدین صورت اول را سدو دوم خوانند
و مشهور است نقی الخد و مقر او از جانب عقل خانه سیزدهم باشد
دوم را مفتوح ثانی نامند و او مشهور است بحمره و مقر او
از جانب نفس خانهٔ دوم است و از مفتوحین یعنی لحیان و حمره
شکلی تولد کند بدین صورت و او مشهور است به نصرة الخارج
و مقر او از طرف نفس خانه سیم است و او را نیرهٔ اول نیز نامند
و از سدو اول یعنی و مفتوح دوم شکلی تولد کند بدین
صورت و او را شریک و نیرهٔ اول نیز خوانند

ازطا

١٣٢ از طرف عقل خانهٔ دوازدهم باشد و او مشهور است به نصرة الداخل باز
آب زوج نفس را شکافند دو نقطه می شود یکی را با آب عقل اتصال دهند
و دیگری را بحال خود گذارند دو صورت تولید کنه بدین صورت
اول را سدو ثالث و ثانی را مفتوح ثالث نامند اول
مشهور است به فرح و مقر او از طرف عقل خانه یازدهم باشد و ثانی را
بیاض و مقر او از طرف نفس خانهٔ چهارم است باز از امتزاج مفتوح
اول و مفتوح ثالث شکلی تولد کند بدین طریق اول
قبض الخارج و نیرهٔ ثانی گویند و مقر او از طرف نفس خانه پنجم است و
ثانی را قبض الداخل و شریک نیرهٔ دوم خوانند و مقر او از جانب
عقل خانهٔ دهم است باز از سدو دوم و مفتوح سیم که
باشد شکلی تولد کند بدین گونه و او را شریک و نیرهٔ سیم گویند و او مشهور است
بعقله و مقر او از طرف عقل خانه نهم است و از امتزاج مفتوح دوم و سیم شکل لازم
آید بدین گونه و او را نیرهٔ سیم نام نهند و مقام او از جانب نفس خانه ششم است
و او را مشهور است به اجتماع باز خاک زوج نفس را شکافند دو نقطه شود یکی را با خاک عقل
متصل سازند و دیگری را بحال خود گذارند دو شکل حاصل شود بدین صورت
اول را سدو ۴ خوانند و او مشهور است به عتبهٔ خارج و چهارم او از طرف نفس خانه
هفتم باشد و دوم را مفتوح رابع خوانند و او مشهور است بانکیس و مقر او از جانب

نسبت عناصر

عقد خانهٔ هشتم باشد اینست بیان تولد اشکال از طریق وجماعت بازیاله و
نقصان و غوبی دیگر شش اینست که عنصر کشوده هر شکلی موافق عدد خانه است
بطریق ابجد و اینست صورت تولد اشکال والله اعلم — در بیان نسبت
عناصر بدانکه حکما نار را روح گفته اند و هوا را عقل و آب را نفس و خاک را
جسم پس چون روح در غایت خفت است رتبهٔ منسوبه آن را یک گرفته اند
در مرتبه اوّل است و واحد است و هوا نسبت بروح چون ثقیل تر است در
مرتبهٔ دوم است و او را دو گرفته اند اینست که در مرتبهٔ عشرات است
و چون آب در مرتبه از هوا ثقیل تر است و در مرتبهٔ سیم است واو را
سه گرفته اند و مات است و خاک چون نسبت باب ثقیل تر است و در
مرتبه چهارم است او را چهار گرفته اند و در مرتبهٔ الوف است و از این ترتیب
دایرهٔ ابجد حاصل می شود اما دایره ابجد ام الدوایر است و دایره افلاک
و دایره دانیال است و دایره علم طب هندی و دایرهٔ طب است آتش دارد
یک است و باد دو و آب چهار و خاک هشت و از این ترتیب ابجد حاصل شود
آتش را بدان سبب یک گرفته اند که بمنزلهٔ روح است و هوا را بدان
سبب دو گرفته اند که بمنزلهٔ عقل است و عقل مرتبهٔ دوم است و آب را بدان
سبب چهار گرفته اند که در مرتبهٔ چهارم است که طبایع باشد و طبایع بعد از
عقل است و خاک را بدان سبب هشت گرفته اند که در مرتبهٔ مزاج است

بدانکه

در خانهای رمل

بدانکه دوایر بی نهایت در این علم است اما آنچه رمال را بالضروره واجب است
که بداند و او را از آن گریز نیست نه دایره است دایره ابجد است که بطول
منسوب است دوم دایره عرض سیم دایره عمق چهارم دایرهٔ سعد پنجم دایره نحس
ششم دایره ابجد که بدایره کلی مشهور است هفتم مثلثهٔ ابجد هشتم دایره بروج
نهم دایرهٔ مزاج و دایره حروف که باید ده باشد و اینها را در هر حکمی باید
منظور داشت تا احکام راست آید. باب دوم در دانستن خانهای رمل و
دانستن وتد و مایل الوتد و زایل الوتد و شواهد و نواظر و سعوقت خانهٔ
زایل و ساقط بدان اعزک الله تعالی فی الدارین که رمل شانزده شکل و
شانزده خانه است و این شانزده شکل و شانزده خانه از ضرب عناصر در نفس
خود بهم میرسد چنانکه طریق چهار نقطه است و ۴ را در ۴ ضرب باید شانزده
می شود و دیگر عدد ۴ است در ضرب اشکال و خانهای رمل که اگر بتقریر آنها
مشغول شویم بطول انجامد پس از این تقریر شانزده شکل و شانزده خانه بهم رسد
و از آن شانزده خانه چهار خانه را وتد میگویند و آن اول و چهارم و
هفتم و دهم است و اینها اقوی بیوتند و در حکم اول را وتد الشرق گویند
و چهارم را وتد الارض هفتم را وتد الغرب دهم را وتد السماء نامند و هر یک
از آنها بر هم دیگر فضیلت دارند و چهار خانه را مایل الوتد گویند که آن
دوم و پنجم و هشتم و یازدهم می باشد و این بیوت ضعیف تر از بیوت اوتاد است

۱۳۵ درحکم وچهار خانه را زایل اوتاد نامند وانها را ساقط دانند درحکم وآن
سیم وششم ونهم ودوازدهم میباشد یعنی هر حکمی که باین خانها قرار گرد
یا نقطه یا شکل آن مدعا ناقص باشد یا برطرف شود اما خانه دوم هم
مایل است هم ساقط فی الجمله مراد حاصل شود اما بدشواری وهر حکمی که بخانه
ششم قرار گرد متعلق ضعیف باشد چرا که این خانه هم زایل است وهم
ساقط با وجود آنکه نقطه بار که تعلق بخانه ششم دارد چون با آن
متفق شود آن مدعا برطرف شود ومقصود در نیاید وخانه
هشتم نیز ساقط است اما چون مایل است اندک مرادی برآید بعض
بلکه آن مقصود حاصل نشود خانه دوازدهم با وجود آنکه نقطه خانگی
برا تعلق دارد حکم نقطه در اینجا نیست مگر حکم شکل وآن هم بنا
بجایی ندارد چرا که دوازدهم هم زایل است وهم ساقط ضعیف است
وچهار خانه را زوایه اربعه وشواهد خوانند که آن خانه سیزدهم و
چهاردهم وپانزدهم وشانزدهم میباشد خانه سیزدهم گواه است
بر خانه اوّل وپنجم ونهم وخانه چهاردهم گواه است بر خانه دوم
وششم ودهم وخانه پانزدهم گواه است بر سیم وهفتم ویازدهم
وخانه شانزدهم گواه است بر خانه چهارم وهشتم ودوازدهم وفایده
این سخن آنست که این دوازده خانه رمل از هر خانه که تو ا

۱۳۶ کنند سعادت ونحوست وشدن ونشدن واتصال وانفصال از گواهانش
تحقیق کنند وراهی مغرب مطلق ازین چهار خانه حکم میکنند و
خانه پانزدهم حاکم وقاضی رمل است وشانزدهم لسان الدّهر
وعاقبت العاقبة است ودر هر امری از او غافل نباید بود که
عاقبت العاقبة هر مراد از آنجا محقق گردد بدانکه هر خانه
مرادی را دو شاهد ودو ناظر علیحده است چنانچه خانه اول که طالع است
سیم شاهد قریب اوست ویازدهم شاهد بعید است وخانه پنجم
ناظر قریب وخانه نهم ناظر بعید طالع است وقاعده قریب وبعید
آنست که چون رمل زدند وسوال از خانه کردند اگر شاهد وناظر
قریب سعد اند میگویند الحال جهات روی بسعادت دارد ودر حضور آن
حکم میکنند واگر قریب نحس باشد بعید سعد گویند در این امر
کار بمدعا وخاطر نیست اما بعد از چندی جهات نیک شود ومراد
برآید ورمال باید که صاحب تصرف باشد ومتقی وپرهیزکار وصاحب
تذکیه نفس باشد تا هر حکمی که میکند راست برآید باب سیم
درسعادت ونحوست اشکال ونسبت اشکال با کواکب سبعه و

بروج ۱۲ گانه و مراتب اشکال از قدرجی و دانفعال و ثابتی و منقلبی بدان ۱۳۷
که دانستن سعادت و نحوست اشکال بسیار از مطالب عمده است و حکم
سعادت بر خوبی و حکم نحوست بر بدی باید کرد بدانکه … و
… سعد اند و کوکب ایشان مشتری است و از بروج لحیانی بقوس و نصرة
الداخل بحوت تعلق دارد … و … سعد اند و کوکب ایشان شمس و از بروج
باسد تعلق دارد … و … سعد اند کوکب زهره است و از بروج … بمیزان
و … به ثور تعلق دارد و … و … ممتزج کوکب ایشان عطارد است
و از بروج … به جوزا و … به سنبله تعلق دارند و … و … نحس اند
و کوکب ایشان زحل است و از بروج … به دلو و … به جدی تعلق دارد
و … و … سعد اند کوکب ایشان قمر است و از بروج بسرطان تعلق دارند
… و … نحس اند کوکب ایشان مریخ است و از بروج … بحمل و … بعقرب
تعلق دارد و … نحس است و کوکب او راس است از بروج به دلو تعلق
دارد و … نحس است و کوکب او ذنب است و از بروج بجدی تعلق دارد
بدانکه این شانزده شکل چهار داخلند و چهار خارج و چهار ثابت و چهار منقلب
اما چهار شکل خارج این است … و چهار داخل این است …
… و چهار منقلب این است … و چهار ثابت این است …
… آمدیم بر سر مراتب اشکال بدانکه این شانزده شکل

شش

۱۳۸ شش شکل سداسی اند و آن این است … و چهار شکل خماسی اند
و آن این است … و چهار شکل سباعی اند و آن این است
… و یک شکل رباعی است و آن این است … و یک شکل
ثمانی است و آن این است … و اشکال سداسی معتدل اند و تامّند
و شکل ثمانی از فرط محقّق اند و در رباعی تفریط و اشکال سباعی و خماسی ناقص اند
و طالب اشکال سداسی اند و شکل طاق در میزان نمی آید بواسطه آنکه میزان یا
از دو فرد حاصل آید و یا از دو زوج حاصل شود و حاصل دو فرد زوج خواهد بود
و حاصل دو زوج هم زوج و این از تولد اشکال ظاهر است و معلوم چنانکه
از طریق و جماعت چهارده شکل تولد کنند هفت بدان طرف و هفت
بدین طرف پس البتّه از میان دو طاق جفت بهرسد باب چهارم در
سیر نقطه و دانستن مراکز عناصر بدانکه بنای این علم بر نقطه است و سیر نقطه
از میزان رمل موقوف بدانستن مراکز است بدانکه نار را چهار مرکز باشد
اوّل و پنجم و نهم و سیزدهم و هوا را نیز چهار مرکز باشد دوم و ششم و دهم
و چهاردهم و آب را نیز چهار مرکز باشد سیم و هفتم و یازدهم و پانزدهم
و خاک را نیز چهار مرکز باشد چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم چون این
مقدّمه را دانستی بدانکه این سیر نقطه وقتی معتبر است که … و … در میزان
نباشد اگر طریق و جماعت در میزان باشد رمل را مکرّر نکنند که منع است
و خلاف حکما است و آنکه میگویند رمل را باز از سر بچینند از غلط محض است

در بیان سیر نقطه و دانستن مراکز عناصر

و آنچه اکابر این فن برآن رفته‌اند دو طریق دارد و ما در موضع خود بیان خواهیم ۱۴۹
کرد ان شاء الله تعالی آمدیم به بیان آن مطلب شش شکل که در میزان آید بدانکه
هر شکلی که در میزان برآید از این شش شکل سه ابتدا بدو نقطه فرد خواهد داشت
و دو نقطه زوج و از دو نقطه فرد از نقطه اول ضمیر استنباط نمایند بهر موضع
و هر خانه که برود و فرود آید ضمیر از آن جاست و از نقطه ثانی که عبارت
از نقطه تحتانی نقطه که در میزان است حکم باید کرد و درست آمدن و نیامدن
آن مهم است اول باید دانست که نقطه چون از میزان حرکت می‌کند بکجا
میرود از دست راست یا چپ تا آن محل که منتهی شود و آنچنان است که نقطه
از میزان رمل یا بطرف راست میرود یا بطرف چپ طرف راست خانه سیزدهم و
طرف چپ خانه چهاردهم است پس هر نقطه که بسیزدهم رود باید بده برود یا به نه
چراکه البته یکطرف بسته باشد و یک طرف گشاده پس بهر طرف که گشاده است
میرود پس آن نقطه که از ۱۳ بده آید یا به سه منتهی شود یا بچهار و اگر بنه رود
یا باول منتهی گردد یا به دوم و هر نقطه که از چهاردهم بگذرد یا به ۱۱ آید یا به ۱۲
و آنچه به یازدهم رسید یا به پنجم رود یا به ششم و آنچه بدوازدهم آید یا بهفتم منتهی شود
یا بهشتم و نقطه از هشت نمی‌گذرد چراکه مراتب نقطه بیش از هشت نیست چون
هشتم خانه مرکز است و تحت الارض است هر نقطه که باینجا میرسد سرنگون می‌شود
چنانکه [illegible] در اینجا [illegible] می‌شود بدانکه بعضی از استادان بر آنند که حکم از
نقطه اقوی باید نمود و اقوی نقطه آنست که در مرکز خود فرود آید خواه نقطه اول

و خواه

و خواه نقطه آخر و آنکه می‌گویند نقطه اول ضمیر است و دوم حکم این بغیر وقتی ۱۴۰
معتبر است که نقطه اول بمرکز خود فرود نیاید و اگرنه حکم بر نقطه است که بمرکز
خود فرود آمده باشد هرچند اول در اول باشد و این بدرجه به تجربه رسیده است
اگرچه صاحب شجره مطلق به نقطه ثانی حکم فرموده اما بسیار تجربه کردم درست برآمد
اما صاحب شجره چون حاکم است تا در آن چه دیده باشد و غرض اینکه موافق عقل نیست
چراکه اگر چنین کنیم مطلق نفی نقطه ناری می‌شود که آن اقوی نقاط است چراکه
گاه باشد نقطه نار اول از میزان حرکت کرده از مرکز ناری گذشته بخانه خود که
اول است منتهی شود پس اگر این نقطه را نقطه ضمیر فرض کنیم از نقطه دوم که
ضعیف است حکم نتوان کرد چون باشد نقطه که اقوی جمیع نقاط است احکام
از آن نگویند و لهذا ماضی و ضمیر قرار بدهیم پس حق آنست که حکم و ضمیر از
نقطه اقوی باید کرد در این صورت مطلب دوم صحیح‌تر و بعقل موافق‌تر است

نقطه [illegible]

باب پنجم در دانستن مزاج و امتزاج نقطه و این وقتی است که نقاط
از میزان باین مرکز ۴ گذرد مقرر است که بهر منزل که رسند چیزی دهند
و چیزی ستانند که طبیعت طبیعت دیگر گردد گرمی سردی شود و تری خشکی و سردی تری
و خشکی گرمی شود و امثال این و دانستن این علم از اهم مهمات است چراکه توقف
علیه تمام احکام است و بغایت مشکل است آسان نه بینم که اشکال دارد و اگرچه
در نظر آسان نماید و در اینجا مثالی بیان نمائیم مثلاً چون نقطه ناری از مرکز میزان
به سیزدهم آید و این مرکز آتش است و نقطه نیز آتش چون هوا گرم و خشک [illegible]

۱۴۱ کرمی و خشکی زیاد گردد و چون به ۹ آید ۹ نیز مرکز آتش است که چهارم مرتبه
کرمی و خشکی زیاد شد و چون باوّل آید که پنجم مرتبه کرمی و خشکی زیاده شده
چرا که خانه اوّل نیز مرکز آتش است امّا چون از این مرکز ۴ گذرد بهر شکلی
که میرسد آن نقاط که در آن شکل اند بعمل آید باید آورد و در این تامل
باید کرد چرا که اشکال دارد با وجود اینکه در هیچ جا باین روشنی بیان نکرده
امّا فکر دقیق باید کرد چرا که لحیان شکل نفس و جان سایر است پس بهر شکلی که
گذرد و عیب و هنر آن شکل باید گفت یعنی اگر شکل کیسه باشد مثل حمره
از کیسه باید گفت و اگر از خویشان و حرکت نزدیک باشد مثل نصرة
الخارج از آن باید گفت و علی هذا القیاس فهم باید کرد و عمل باید آورد و
اگر باین طریق بود اکثر حکمها خلاف نشود و جمعی که از روی علم سخن میگویند
و گاهی حکمهاشان راست می آید بعضی گویند که ما سهم الغیب در طالع داریم آنها
کاهنان اند که از علم خبری ندارند و از جهة پیشانی سایل خبر می دهند بعضی
راست می آید و بعضی دروغ و عامه اعتقاد می کنند و نمی دانند که این
قسم کسان اعتقادی بر گفتن ایشان نیست و در این روزگار اکثر رمالان
ازین قبیل اند لابد از صد کلمه سخن که میگویند یک کلمه راست می آید نعوذ بالله
از الطایفه که بسیار کسان را بغارت دهند و بسیار کسان را بکشتن دهند

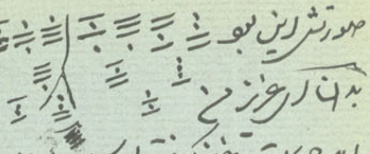
عوام

عوام چه میدانند که این علم را که میداند و که نمیداند مگر بعضی از خواص که ۱۴۲
صاحب تمیز باشند و هر کس را بجای خود نشانند و آنکس که بندگان خدا را
سرگردان کنند بعذاب های گوناگون گرفتار شوند و آنکس که در این علم
رندکی با خبر باشد و بوجود غرّه شود که گاهی حکمش راست آید از خدا تعالی
غافل شود و غرور در سیاق بیند آن نیز از کاهنان است پس
باید رمال بر سر راستی باشد و هر حکمی که کند و الله اعلم بگوید و غرور را در
میان نه بیند و یقین بداند که او را هستی نیست و هستی خدا راست و
این فیض از جانب الهی باو میرسد و از خلق میرسانند چرا که این معجزه
دانیال است و دانیال چنین بوده اند   باب در حکم از دایره ابداح است
بدانکه حکم اصلی از دایره ابداح است و دایره سکن نیز خوب است امّا
ابداح را از دست نباید داد و مطلوب هر نقطه از دایره ابداح نقطه
بعد اوست و در سکن نیز چنین است امّا در ابداح مطلوب باد
[illegible] نار [illegible] و مطلوب باد حمره باد [illegible] و مطلوب آتش [illegible] آتش
[illegible] است و خاک [illegible] را مطلوب خاک [illegible] است تا آخر که آتش [illegible]
مطلوب آتش [illegible] است و باد [illegible] را مطلوب باد حمره است و آتش را
مطلوب آب [illegible] و خاکشر را مطلوب خاک [illegible] است   بدانکه این
هشت شکل که در میزان آید ۴ آتش و چهار باد و چهار آب و چهار خاک

۱۴۳ دارند و این نقاط مذکوره حاکمند بر خانه بدین ترتیب مثلاً چهار
شکل ناری که در میزان آیند اوّل نار ⁝ دوم ⁝ سیم ⁝
چهارم ⁝ نار ⁝ حاکم است بر خانهٔ اوّل و نار ⁝ حاکم است
بر خانهٔ پنجم و نار ⁝ حاکم بر خانه نهم و نار ⁝ حاکم است
بر خانهٔ سیزدهم و چهار نقطه بادی در میزان آیند اوّل ⁝
دوم ⁝ سیم ⁝ چهارم ⁝ باد ⁝ حاکم است بر خانه دوم
باد ⁝ حاکم است بر خانه ششم باد ⁝ حاکم است بر خانه دهم
باد ⁝ حاکم است بر خانهٔ چهاردهم و چهار نقطه آبی در میزان آید
اوّل ⁝ دوم ⁝ سیم ⁝ چهارم ⁝ آب ⁝ حاکم است
بر خانه سیم آب ⁝ حاکم است بر خانهٔ هفتم آب ⁝ حاکم است
بر خانهٔ یازدهم آب ⁝ حاکم است بر خانه پانزدهم و چهار نقطه
خاکی در میزان آید اوّل ⁝ دوم ⁝ سیم ⁝ چهارم ⁝
خاک ⁝ حاکم است بر خانهٔ چهارم خاک ⁝ حاکم است بر
خانهٔ هشتم خاک ⁝ حاکم است بر خانهٔ دوازدهم خاک ⁝
حاکم است بر خانهٔ شانزدهم و مقصود از این کلام آنست
که هر نقطه که در میزان آید بدانند که در کدام خانه حاکم است
و منتهی بکدام خانه می‌شود اگر حاکم آن خانه در موضع خود فرود
آید چون در محل نشیند حکم بر قوت باید کرد چنانکه مطلوب خود را

که نقطه دوم اوست در مرکز خود به بیند مثلاً شخصی رمل کشیده ۱۴۴
باشد و سؤال از جان و تن و زندگانی بجهت باشد بیرون ⁝ که حاکم
خانهٔ اوّل است در اوّل فرود آید و چون خانه اوّل به تن و جان
منسوب است و در میزان ⁝ بجهت و در سر مرکز خود فرود آمده
باشد و آن خانه ناری است و مطلوب خود را که آن ناری است در مرکز
اگر در مرکز ناری موافق بیند حکم بر قوت و سعادت و نیکوئی باید
کرد و اگر حاکم در غیر مرکز خود فرود آید و مطلوب را در مرکز
مخالف خود بیند حکم بر بدی و ضعف باید کرد والله اعلم فصل
بدانکه هر نقطه که از میزان سیر می‌کند گاه باشد که تا درگاه
خود یعنی منتهی به خود که از اوتاد در نخواهد کرد چه را انتها نکند
و گاه باشد که در انتها نکند و گاه باشد که یک انتها نکند و آنکه
مولانا شمس الدین محمد جعفری در زبده خود گفته که با حرکت در
عرض یا بی حرکت در عرض یا در اجتماعات قرار کرد یا در ثبات این معنی دارد
مثلاً نقطه در ابتدای اجتماعات فرود آید و در انتهای
اجتماعات قرار کرد یا در ثبات قرار کرد این بی حرکت در عرض است
و اگر در آنجا قرار نیافت بی حرکت در عرض بود و آنکه اجتماعات را
طول و ثبات را عرض می‌خوانند دفع این سخن ندارد زیرا اگر
آن نقطه در ابتدای بیت فرود آید و در انتها قرار کرد این حرکت در

۱۴۵ عرض است و اگر در این مواضع مذکوره فرود آید دیگر حرکت نکند این به حرکت
عرض است و اگر نقطه در ابتدای اجتماعات فرود آید و در انتها قرار گیرد یا در
منتهای اجتماعات فرود آید و در ابتدا قرار گیرد این حرکت در طول است
و اگر در این مواضع مذکوره فرود آید و دیگر حرکت نکند این به حرکت
طول است و اگر در اجتماعات فرود آید و در ثابتات قرار گیرد او حرکت
از طول بعرض است و اگر در ثابتات فرود آید و در اجتماعات قرار گیرد
حرکت از عرض بطول است و فایدهٔ این سخن آنست که اگر نقطهٔ
به حرکت در عرض در مرکز عدو قرار یابد کار مراد سایل شود بی
سرگردانی و اگر بعد از حرکت در عرض در مرکز عدو قرار گرفت
سایل را مراد حاصل شود با سرگردانی و اگر در مرکز غیر قرار یابد
ببینند که هم طبع عدو یا [illegible] یا غیر خواه در اجتماعات و خواه در ثابتات
و خواه در متولدات و خواه در زوایدات در هر جا که هم طبع
یابد مراد حاصل شود بعد از ریاضت بسیار و اگر هم طبع در هیچ جا
نیابد دلیل است بر حرکت بی فایده و هیچ مراد نیابد و ما صورت
رمل را باز نماییم مثلاً نقطهٔ هوا هفت منتهی شده و در چهارده
که مرکز هوا است نقطهٔ هوا نشوده بود پس این با چهارده یک
شده و این آنست که هم طبع یافت شاگرد انیست رقم زده

صورتش این بود  و امثال این بسیار است ۱۴۶
بدان ای عزیز من که احکام از دایره
ابدح است چنانکه نقطه که از میزان سیر کنند بهر جا که قرار گیرد
و بهر شکل که میرسد می‌بینیم که در دایره ابدح صاحب این سه خانه
که نقطه بر آن قرار گرفته کیست پس آن شکل منتهی به را با شکل
صاحب خانه با هم ضرب می‌کنیم و احکام از صاحبان دیگر را آن
یعنی شکل که در میان ایشان حاصل شده بود که از ان [illegible]
خوانند می‌گوییم از ضعف و قوه و سعادت و نحوست و داخل
و خارج و ثابت و منقلب و نقطه ثانی نیز که از میزان حرکت
می‌کنند بدین طریق مذکور عمل نمایند اول ضمیر است و ثانی
حکم و اگر نتیجه نقطه اول با نتیجه نقطه ثانی ضرب نمایند
و از میان ایشان هرچه حاصل شود از سعادت و نحوست
و ضعف و قوة حکم نمایند حکم قاطع از اوست تا دانند
بدان ای عزیز من که نقطه نار در مرکز نار موافق المزاج است
و در مرکز باد مصادق و در مرکز آب مخالف و در مرکز خاک
سالم و نقطه هوا در مرکز عدو موافق و در مرکز آب سالم
و در مرکز خاک مخالف و در مرکز آتش مصادق و نقطهٔ

١٤٧ و آب در مرکز خود موافق و در مرکز خاک مصادق و در مرکز نار مخالف
و در مرکز باد سالم و نقطهٔ خاک در مرکز خود موافق و در مرکز نار سالم
و در مرکز باد مخالف و در مرکز آب مصادق و این مقدمه بواسطهٔ سیر
نقطه و طالب مطلوب نقطه است پس اگر مطلوب نقطه در سرا اگر موافق
باشد کار بدست خود برآید بآسانی و اگر در مرکز مخالف بود آن
کار بر نیاید بلکه بزیان انجامد و اگر در مرکز سالم باشد آن مطلوب
بسلامتی حاصل شود و اگر در مرکز مصادق باشد آن مدعا حاصل شود
بمعاونت دوستان   بدانکه نقطهٔ نار در مرکز نار یعنی مرکز خود
در وتد است و قوی و در مرکز باد مایل است و میانه و در مرکز
آب زایل است و ضعیف و در مرکز خاک وتد الوتد است
از جهت بیمار بد است اما کارها بد نیست و باد در مرکز باد در
وتد است و اقوی و در آب مایل میانه و در خاک زایل و ضعیف
و در آتش وتد الوتد است و چهار مرتبه قوی است و آب در مرکز
خود وتد است و قوی و در مرکز خاک مایل و میانه و در مرکز
نار زایل است و ضعیف و در مرکز باد وتد الوتد است و چهار
مرتبه قوی است و حکم وتد قوی است و مایل میانه و زایل ضعیف

و در وتد

و در وتد الوتد چهار مرتبه قوی است در قوه و حکم و اما مثل نیست تا ١٤٨
تحقیق احکام نشود اما حکم صاحب شجره نوع دیگر است که از
مقوی نقطه حکم می‌کنند   بدانکه هوا مقوی نار است و آب
مقوی هوا است و خاک مقوی آب است و آب مقوی خاک است
و آنکه صاحب شجره می‌گوید که نقطهٔ نار گاهی بآب می‌رسد یا
نقطهٔ مائی که بمرکز ناری فرود آید حکم بر نیکوئی می‌کند و
نقطهٔ مقوی می‌خواهد پس ببیند که مقوی آن نقطه در کجاست
حکم بضعف و قوت آن می‌کنند و این دقیقه بغایت مشکل است
و موقوف است بدانستن مطلوب کلی و جزئی نقاط و مقوی
هر نقطه   بدانکه مطلوب جزئی نار هوا است و مطلوب کلی
نار آب است و مطلوب جزئی هوا آب است و مطلوب کلی هوا
خاک و حال آنکه آب بصورت دشمن آتش است اما بطبیعت
مطلوب کلی اوست چرا که در طبیعت سرد و تر است و آتش گرم
و خشک پس سردی با گرمی اعتدال پیدا می‌کند و تری با خشکی و هم
چنین باد و خاک چرا که باد گرم و تر است و خاک سرد و خشک پس
گرمی باد با سردی خاک اعتدال پیدا می‌کند و تری هوا و خشکی خاک

هم چنانی و در این دقیقه تأمل باید کرد تا احکام آنچنان که هست ١٤٩
گفته شود پس هر محلی که نقطه ناری بمرکزی را از مراکز ناریه و هوائیه و
مائیه و ترابیه فرود آید آب و هوا با او باشد بغایت
نیک باشد پس هر وقت که در مرکز آتش یعنی آن مرکز
باد و انتها یافته آب و هوا باشد حکم بر یافتن مراد کنند بواسطه
آنکه نار بغذای خود رسیده که آب است و هوا در میان واسطه است
و دوست نار پس هوا آب را غذای نار میکند و اگر نقطه آب
در مرکز ناری فرود آید و هوا با او باشد آن نیز بغایت نیک
باشد و خاک در مرکز هوا و هوا در مرکز خاک اگر آب
باشد نیک است بواسطه اینکه آب دوست خاک است و در
میان واسطه است پس خاک را غذای باد میکند پس بنا براین آب
را جزای هوا شود پس اینست صاحب تجربه فهمد که اگر نقطه
ناری بخانه اول یا پنجم منتهی شود و اجتماع یا عقبه خارج آنجا باشد
بغایت خوب است از این سبب است اگرچه در بیاض نیز این حکم
کرده اند اما بیاض در پنجم بر قوت ندارد و اما جای اندک فرق هست

از قبیل

از قبیل فرزندان یا خبری بیاشد یعنی از ضرب بیاض و قبض ای رج که ١٥٠
صاحب خانه است لحیانی میشود و نقطه در مرکز خود قوت دارد
فی الجمله اما چندان بقائی ندارد مگر آن وقت که مقویان نقطه
در جای خود باشد که توانند مدد بان رسانند یعنی هوا که قوت آب
از او است اگر در مرکز خود باشد حکم بر نیکوئی باشد و اگر هوا
در مرکز آن حکم ضعیف باشد چرا که هر قوی که معادن در او است
خصم گرفتار باشد چگونه بدیگری مدد تواند کرد و این تصرف
رمال دانسته است بدانکه اینکه گفتیم اگرچه مطلوب نقطه
در مرکز موافق باشد اما بنظرات موقوف است و این
دقیقه از هر دقایق مشکل تر است و هر کس از نظرات بی
وقوف باشد در سقوط و زایل و مفقود شدن نقطه و
امثال خبری نداشته باشد البته حکمش خلاف برشود بدانکه
نظرات پنج نوع است اول تثلیث که تمام دوستی است
دوم تسدیس که نیم دوستی است سیم تربیع که نیم دشمنی است
چهارم مقابله که تمام دشمنی است پنجم مقارنه که با سعد سعد
و با نحس نحس یعنی میان طالع یعنی طالب و مطلوب مثلاً اگر

مطلوب دارد تمام باشد مقارنه است و از پس شش و دوازده است و ساقط
و ما بین هر دو هشت نیست مثلاً اگر طالب مطلوب خود را در ۲ یا
۶ یا ۸ یا ۱۲ خود بیند حکم بر ناقص شدن آن امر لازم است امّا در هر
دو هشت چون ما بین و ساقط اند فی الجمله مقصود حاصل شود و بیشتر
ذکر این بیوتات شده بدانکه میان اوّل و ستّم تسدیس است
و میان اوّل و پنجم تثلیث و میانه اول و چهارم تربیع است
و میان اوّل و هفتم مقابله است امّا تسدیس و تثلیث و تربیع
هر کدام دو نوع است ایمن و ایسر چنانکه میان اول و ستّم
تسدیس ایمن است و میان اول و یازدهم تسدیس ایسر است
میان اول و پنج تثلیث ایمن است و میان اوّل و نهم
تثلیث ایسر است میان اوّل و چهار تربیع ایمن است میان
اوّل و دهم تربیع ایسر است معنی ایمن و ایسر خود ظاهر است
آنچه ایمن است میمنت تمام دارد مثل چیزها که موافق شرع
و بی قصور و بی شبهه باشد و آنچه ایسر است سرور و شادی را شوائب
با او هست امّا البتّه قصور خواهد داشت مثلاً اگر مالی بدست آید
بی شبهه نیست غرض هر چیز که واقع شود بی قصور نیست این است بیان

نظرات

در بیان حرکات میزانی

نظرات رمل و فهمیدن دانستن حرکات میزانی و بسط اشکال و حل
و عقد و متن و شرح و تفسیر و تأویل و ضعف و قوة اشکال و نقطه
در هر موضع و نسبت حروف با اشکال و نقصان و کمال ایشان
بدان اعزّک الله فی الدارین که همیشه چهار حرکت در میزان
بظهور می آید و ازین چهار حرکت چهار شکل متصوّر می شود که ضمیر و خبر
و دقایق و اسرار از آن تحقیق می شود چنانکه مذکور خواهد شد بدانکه
عمل شرح و متن و تفسیر و تأویل باید کرد که جماعت و طریق در
میزان باشد اگرچه بعضی استادان شد سرف ب آتش و باد طریق را
سیر میدهند و این تجربه رسیده است امّا آنچه در رسائل اولیا بیان
می کنند آن است و مولانا شمس الدین محمد خضرمی در زبده خود بیان کرده
آن است که جماعت و طریق در میزان آیند نهایت قوت میزانی را
سیر باید داد و از آن متن و شرح و تفسیر و تأویل بیرون باید آورد
و حکم باید کرد و قاعده بسط کردن و حرکت نهایت قوه میزانی آن است
که چون طریق و جماعت در میزان آمدند نهایت قوة طریق از
میزان به سیزدهم میرسد و نهایت قوة جماعت از میزان به چهاردهم
میرسد بواسطه آنکه نهایت قوه طریق پانزده است و چون ابتدای طرح

از یازدهم کنیم انتهای شمار طرح به سیزده میرسد و نهایت قوة جماعت شانزده ۱۵۴
باشد چون ابتدای طرح از پانزده کنیم انتهای طرح در شمار چهاردهم رسد
و قاعدهٔ متن و عقد و بسط ایشان آنست که اوّل میزان را بسط نمایند
باین طریق شکلی که در میزان باشد او را متن گویند و با طریق که صاحب
میزانست ضرب نمایند آنچه حاصل شود او را شرح گویند و چون پانزده
مرکز اثبات است شرح را متن عقد نمایند آنچه حاصل شود آنرا تقشیر
گویند و اثبات متن را نیز متن عقد نمایند آنچه حاصل شود تاویل گویند
مثال آنکه طریق در میزان بود چون با طریق که صاحب میزان است ضرب
نمودیم جماعت شد و اثبات جماعت را متن نمودیم بیاض شد و اثبات
طریق را عقد کردیم فرح شد پس طریق را متن گویند و جماعت را
شرح و بیاض را تقشیر و فرح را تاویل پس نهایت قوة بسیزده رسد
و نهایت قوة جماعت بچهارده و نهایت قوة بیاض بدوم و نهایت
قوة فرح به نهم آید پس این چهار شکل میزانی قوت بهم رسانند
از آن حیثیت چهار گانه یعنی از هر یک چهار شکل دیگر بطریق مذکور بیرون
آورند چنانکه مجموع شانزده شکل شود و در نهایت قوة ملاحظه
رعایت قوت آن اشکال کنند یعنی ببینند که در کدام درجه حظ و
کدام در ماهیت و کدام در زایل اوتاد است و در کدام خانه فرود آمده اند

و چه نسبت دارند از شرف و وبال و هبوط و اوج و حضیض یا کمی یا طول یا عرض ۱۵۵
یا عمق یا معاد یا حروف یا مزاج یا عدد یا بروج و امثال آن و
بقدر ضعف و قوت حکم کنند و این در محل خود بیان خواهد شد
اما بیان آنکه هر شکلی در دایرهٔ ابجد صاحب کدام حرفست اینست که
لحیان که حرفست در فن نه اوّل که آن الف است حرف میباشد زیرا که
از الف ابجد تا حرف شانزدهم که حرف عین است یک دور تمام میشود و در
دور سیم باز از لحیان گرفته ف با و سید [illegible] تا [illegible] است
تمام میشود باز از ابتدا مخرج الف به نقوب به [illegible] ج به [illegible] د به [illegible] میدهند
و عمل کردن این حروف در اسم فالی از اشکال نیست و ما بیان پیدا کردن
اسم حروف و ترکیب کردن اسم در موضع خود بیان نمائیم انشاءالله تعالی بدانکه
ای عزیز من که بغیر از این حرف که مذکور شد در دوازده نقطه از نقاط
بیست و هشت گانه و فضیلت چنانکه هفت نار و هفت باد و هفت آب و هفت خاک
باشد و نقطه های را بجای ب در اینجا می آورند اما بعضی بجای پ می آورند
چرا که حروف تهجی بیست و هشت است و چهار حرف عجمی که پ و چ و ژ و گ
باشد هم است و مجموع سی و دو میشود و نقاط فرد باید نیز سی و دو است پس
در این صورت نقطه های بجای پ آید چنانکه حرف پ را بنا ر طریق
و چهار طریق و ژ را با اثبات طریق و گ با گ طریق داده اند اما اصل قسمت اینست

نار را هفت حرف داده اند و آن است اهطمفشذ و هوا را نیز ۱۵۵
هفت حرف داده اند بویلصتض و آب را نیز هفت حرف داده
جزکسقثظ و خاک را نیز هفت حرف داده اند دحلعرخغ
پس از حروف آتش حرف اول در ذات نار اول است که ا است
و حرف دوم در ذات نار دوم است که ه باشد و حرف سیم در ذات
آتش سیم که ط باشد و حرف چهارم در ذات نار چهارم که م
باشد و حرف پنجم در ذات نار پنجم که ف باشد و حرف
ششم در ذات نار ششم که ش باشد و حرف هفتم در ذات
نار هفتم که ذ باشد ~~و حرف ششم~~ و از حروف هوائی حرف
اول در ذات باد اول که ب است و حرف دوم در ذات
باد دوم که و باشد و حرف سیم در ذات باد سیم که ی باشد
و حرف چهارم در ذات باد چهارم که ن باشد و حرف پنجم
در ذات باد پنجم ص باشد و حرف ششم در ذات باد
ششم که ت باشد و حرف هفتم در ذات باد هفتم که
ض باشد و از حروف آبی حرف اول در ذات آب اول
که ج باشد و حرف دوم در ذات آب ز باشد و حرف
سیم در ذات آب سیم که ک باشد و حرف چهارم در ذات

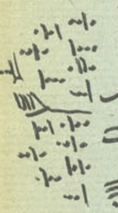
آب چهارم که س باشد و حرف پنجم در ذات آب پنجم که ق باشد ۱۵۶
و حرف ششم در ذات آب ششم که ث باشد و حرف هفتم در ذات
آب هفتم که ظ باشد و از حروف خاکی حرف اول که د
در ذات خاک اول که د باشد و حرف دوم در ذات
خاک دوم ح باشد و حرف سیم در ذات خاک سیم
ل باشد و حرف چهارم در ذات خاک چهارم ع باشد و حرف
پنجم در ذات خاک پنجم ر باشد حرف ششم در ذات
خاک ششم که خ باشد حرف هفتم در ذات خاک هفتم
که غ باشد و اینکه بعضی حرف را در دایره حرفی گویند
که آن دایره مملکی است آن پر خطر ندارد و ما در کتابهای معتبر
دیده ایم و از استادان شنیده ایم و بعضی نیز تجربه کرده ایم موافق
نمی آید الله دایره ابجد بطریقی که مذکور شد باب ششم
در معرفت طول و عرض و عمق و در دانستن قابلان ثلاثه و دانستن
شکل ها نه مقصود و حل و عقد شکل در صورت حقیقی و مجازی که از این
ابجد و نشته ابجد که [illegible] و در انستق شهادت بچند نوع است
و هر کدام چه نتیجه بر دهد [illegible] و نقصان بدان اعزک الله
فی الدارین که اشکال شانزده گانه هر کدام طول و عرض و عمق

معرفت طول و عرض و عمق

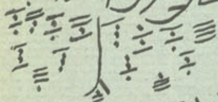
۱۵۷ دارند بطریق ابدح و ابجد اما بطریق ابدح که اعتماد بر اوست آنست
که هر شکل عدد نقطهای فرد او طول اوست و عدد نقطهای زوج او
عرض اوست و عدد نقطهای فرد و زوج او عمق اوست مثلاً
عدد فرد او یک است و این طول اوست و عدد زوج بیست شش
و این عرض اوست و عدد فرد و زوج او بیست هشت است و
این عمق اوست دع هذا القیاس اما طریق دیگر چنان است
که طول [illegible] هفت است که مراتب اوست و عرض هفت و عمق
چهارده و [illegible] را طول شش و عرض شش و عمق ۱۲ است و [illegible]
طول هشت و عرض هشت و عمق شانزده و شکلی که در خانه
مقصود است ضرب نباید و نظر نباید در نتیجه حل و عقد مثلاً
سوال از خانه هفتم بود و در این خانه [illegible] بود و چون شکل صاحب
خانه هفتم است در ابدح [illegible] است و در مثلثه ابدح [illegible] است
و از ضرب ایشان [illegible] تولد کند و از میان این نتیجه و [illegible]
که خانه مقصود است [illegible] تولد کند پس همه عناصر عقد شود
پس چون سوال از شق است باب یعنی در ربع ابی است و این عقد
شد عقد حقیقی است پس گوییم البته مراد حاصل شود اما بصبر و
اگر [illegible] معدوم باشد نظر کنند در خانه شانزدهم که شکل اوست

بنبه

۱۵۸ به بینند چه شکل نشسته و حکم از آن شکل کنند در حل و عقد مثلاً



شخص سوال کرد که امروز چیزی از غایب در کیسه ما بر آید یا نه پس
این سوال از کیسه غایب باشد که از ربع ... است و صورت
رملش این است [illegible] پس شکل هشتم در مثلثه ابدح [illegible]
و در ابدح نیز [illegible] است و نتیجه ایشان [illegible] و چون با شکل
که در هشتم آمده است که [illegible] باشد ضرب نمودیم همان [illegible]
شد و در آن خانه صاحب عقد است مجازی در مرتبه پس گفتیم
چون سوال از ربع ... است اگر عقد حقیقی باشد تمام است
مطلوب حاصل شود چون این عقد مجازی است اندک مراد بر آید
و تحقیق کردم چنین بود مثال دیگر شخص ضمیر داشت از صاحب
که بر آید یا نه صورت رملش این است



چون در خانه سیم مصاحب در مثلثه ابدح [illegible] بود
و در ابدح [illegible] که از ضرب ایشان [illegible] حاصل می‌شود و [illegible] با
[illegible] که در خانه سیم بود ضرب کردم [illegible] شد و [illegible] در رمل هفتم
بجا بود رفتیم [illegible] بود و آب ان که سوال ما از آن ربع بود
در خانه هفتم موجود بود و نیز عقد می‌شود مجازی در خانه هفتم گفتیم
در این مدعا چیزی دانه بسته است و ضعیف است و احتمال اندک

۱۵۹

مقصود است وتحقیق کردم چنین بود آمدم بر سر امر حقیقی و مجازی ان
الذمر آن شکل را گویند که از میان هر شکل برون آید آنرا اسای الدر
خوانند مثلاً سوال از نیج بود ودر دوازده خانه ؞ بود ودر خانه اول
؞ بود امری که ازین هر حاصل شود ؞ باشد واین را امر حقیقی
گویند پس مقصود حاصل شود پس سعادت ؞ راست به نحوست در این
صورت تماکه ؞ در خانه دوم باشد زیرا که ؞ و ؞ صاحب خانه
پنجبند در آنچه در دایره مذکوره مثال دیگر سوال از خانه ششم
بود ودر آنجا ؞ بود ودر اول ؞ از میان ایشان ؞ بهر سید این
امری است مجازی زیرا که ؞ و ؞ و ؞ از شش در رند ودر آن
دایره و حکم بر خلاف اول است پس اگر هم مقصود حاصل شود
چیزی بی اعتبار باشد و نحوست دهد باقی هم برین قیاس است
فصل در معرفت شهادات بدانکه معرفت شهادات است و — فصل در معرفت شهادات
بر چهار طریق است و هر کس این را خوب نداند اسم نتوان
گفتن و ضمیر نتوان گفت و از خبی و دفین بهره ندارد و این
اصل تمام دارد بدانکه طریق اول آن است که چون رمل
زده باشند و در آن رمل شکلها بسلخ ابدح آمده باشد ان شهادت را
بزرگ باید دانست در آن سوال و این شهادت را طول خوانند
و شهادت افراد نیز گویند قسم دوم آنست که در آن رمل
هر شکل که در سلخ عوض آمده باشد از اعزیز دارند چرا که آن را

شهادت

۱۶۰

شهادت عمق و شهادت اشکال نیز گویند قسم چهارم آنست که هر شکل
بر سر چهار آمده باشد مثل اینکه ؞ که شکل ششم است در یا
یازده آمده باشد یا ؞ که شکل دهم است در سه آمده باشد
یا ؞ که شکل سیزده است در نه آمده باشد یا ؞ که شکل چهارده هم
در ۷ آمده باشد و علی هذا القیاس اما آنچه بر سر چهار آمده باشد آن
شهادت عارض شود یعنی آن مدعا بر طرف شود اما نتیجه بزرگ دهد
در سعادت و نحوست فرق نهد و در اسم خبی و دفین بکار دارند
اما آنچه قرار داده اند در این چهار دایره مذکوره آنست که هر دایره
احکام از آن کنند و هر دایره دیگر گواه باشد و دایره ابدح و عمق
احکام از آن گویند و دایره عوض و دایره معاد را گواه گیرند و
عوض را گواه ابدح سازند و معاد را گواه عمق و ما این را در جای
دیگر روشن تر ازین خواهیم گفت تا بر هیچ کس پنهان نماند باب هفتم
در دانستن طالع مطلوب در هر دایره و مناسبت خانهای رمل و مناسبت
اشکال طالع با شناص و قوتهای اشکال بدانکه ای عزیز من که در دایره
ابدح هر شکل را شکل پنجم مطلوب اوست و در دایره بزدح شکل هفتم
مطلوب اوست و در سلخ شکل چهاردهم مطلوب اوست و
بعضی در این دو دایره میگویند یازدهم مطلوب است بواسطه آنکه خانه
امید است و مدت مقصود را نیز از مطلوب گویند مثلا اگر مطلوب

در انتهات باشد مدت یوم بود اگر در ثابت بود مدت هفته اگر در منقلب
باشد مدت ماه و اگر در زوایدات باشد مدت سال و فایده طالب
و مطلوب آنست که هر رمل که زنند اگر مطلوب در رمل باشد گویند
مطلوب حاصل شود و اگر نباشد مطلوب بر نیاید و اگر سعد باشد بهتر بود و
داخل و خارج و ثابت و منقلب خود معلوم است که حکم هر کدام چون باشد
و قصد ذکر شناسیت خانهای رمل است خانه اول دلیل است
بر تن و جان و عمر و زاری و تدبیر و درازی و کوتاهی عمر و صحت و
بیماری و غم و اندوه و شادی و قوت و ضعف و کیفیت زنده گانی
و سعادت و شقاوت و این خانه را مقصد الاشیاء خوانند مانند
ابتدای کار و منفعت و ضرر و او را طالع گویند خانه دوم
دلیل است بر مال و معاش و بیع و شرا و دخل و خرج و قدوم غایب و نزول
و داد و ستد و زیادی و کمی آنچه با مال تعلق دارد و معامله و عطا و نفقه
و فقر و نام سلطان و مقام وزرا و اعیان و پادشاه و معادن
و این بیت المال گویند خانه سیم دلیل است به برادران و خواهران
و خویشان و نزدیکان و مصاحبان و حرکت نزدیک و خواب دیدن
و درای و تدبیر و ضمیر یعنی مافی الضمیر و دایه و داماد و غم و فرح و فال
و خانها و تعبیر خواب و حدت ذهن و فکرت و بی‌شهادت
این خانه هیچ حکم راست نیاید و این خانه را بیت الاخوات گویند.

خانهٔ چهارم دلیل است بر پدر و استاد و خانه و ملک و زراعت و
عمارت و دهقان و دفاین و عاقبت کارها و بیت المال پدر از آن
و زن و ملک و زلزله این خانه بیت الاب گویند خانه پنجم
دلیل است بر فرزندان و مطلوب و محبوب و رسل و خبرها و عیش و
طرب و دخل و خارج و دخل و خرج و لباس و جمیع لذات که قوت نفس
ده چه روحانی چه جسمانی و این خانه را بیت الاولاد و العشق
گویند خانه ششم دلیل است بر بیماریها و غلام و کنیز و نوکر
و چاکر و زیردستان و حیوان کوچک و گریختن و تلف شده و ضایع
شده و حامله و فسق و فجور و سحر و سودا و مال حرفها تنهای
و خدم و حشم و تنها و راه رفتن و این خانه را بیت المرض و العبید
گویند خانه هفتم دلیل است بر زن و شریک و خصمان و
دعوی و مکان غایب و قبول روسپی مطلوب ساری و دزد و مقام
و رنج و مکانی که خواهند رفت و آفت بادی شرکت و تهمت
و باعتقاد بعضی این خانه را مقصد الاشیاء گویند زیرا که اگر این خانه
نحس باشد هیچ مقصود حاصل نشود و این خانه را بیت الالفه
گویند و بیت النساء و مقصد الاشیاء خوانند خانه هشتم
دلیل است بر غایب و میراث و خوف و خطر و مرگ و قتل و حزن و زوال
و قحط و غارت و غرض و نکبت و عقوبت و شکنجه و چاه و زندان و فلاسی

و فلاکت و ظلمت و طلاق و مال زوجه و غایب و دفین و چیزی که دزدیده
باشند و این خانه را بیت الخوف والموت گویند خانه نهم
دلیل است بر سفرها و علم و دین و تعبیر خواب و طب و مدرسی و خوانق و خطبه و نکاح
و عبادت و این خانه را بیت العز گویند و قدوم غایب را بشارت دهد و این
خانه میراث از اول و دوم ستاند یعنی خراج شکلی که در اول و دوم باشد
بگیرد خانه دهم دلیل است بر شغل و عمل و ملک و سلطان و امراء
رؤساء و علاج و علم طب و استادان و منصب و ریاست این خانه میراث
از سیم و چهارم میبرد یعنی ستاند و مادران و کارها و این خانه را بیت العز
گویند خانه یازدهم دلیل است بر محبان و دوستان و محبت و سعادت
و رسیدن و دوستان قدیم و حاجتها و بیت المال ملوک و این خانه را بیت الرجاء
گویند خانه دوازدهم دلیل است بر دشمنان و حسودان و بند و زندان
و عقوبت و شکنجه و حیوان بزرگ و خوف و خطر فرزند و محبوب و زنان و نقد و حرکت
بارش و این خانه میراث از هفتم و هشتم ستاند و گواه است بر اول و دوم
و این خانه را بیت الاعدا گویند خانه سیزدهم دلیل است
بر نفس طالب و طلب طالب و تدبیر ... و این را بیت الطالب گویند خانه
چهاردهم دلیل است بر سؤال عند سائل و فرزند و مقام و مکان و بارش و
نقد و حرکت نزدیک اعدا و این خانه گواه است بر دوم و ششم و ...
اعدا و دشمن برادران اما در این دو خانه اختلاف است بواسطه آنکه دوازده حکم
از دوازده نمی گذرد و اصح آنست که این چهار خانه که زوایه اربعه گویند

شاهد و گواه گفتند بهم طبع خود از خانه های دوازده گانه و ثمرات را آئینه رمل گویند
خانه پانزدهم دلیل است که قاضی رمل است و اصل رمل و شجره رمل و جمیع
احوال و قضایا از آن معلوم است و معلوم می شود استادان ضمیر از این خانه
گرفته اند یعنی دیده اند که چه شکلی در اوست از مادره ابجد و کدام خانه
تعلق دارد و آن خانه بر چه بار بسته است هر شکل غالب تر است حکم از
آن کرده اند و این خانه را میزان و آئینه رمل گویند و این خانه
گواه است بر سیم و هفتم و یازدهم خانه شانزدهم دلیل است
بر عاقبت العاقبة و ... و نفس الدهر و ... و اتصال از آن معلوم شود
و این خانه گواه است بر خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و الله اعلم
قصد در مناسبت اشکال باشخاص و وجه تسمیه آن اول لحیان
دلیل است بر شخص بزرگ ریش و ... سر و میانه بالا سفید چهره و اصل و
خردمند و نیکو رنگ و از اهل شرف که بر سر داغی و نشانی داشته باشد
و قضاوت و ائمه و از اهل علم و اشراف باو تعلق دارد دوم قبض الداخل
دلیل است بر شخص گندم گون ... چشم پیوسته ابرو میانه بالا گرد و بزرگ
سر و ... و سوداگر و یا صراف سیم قبض الخارج دلیل است
بر شخص دراز بالا سبز رنگ فاسق بدکردار دروغ گوی بی ادب و بی نماز
غماز چهارم ... دلیل است بر شخص بلند قامت سبز رنگ فربه اندام
بزرگ شکم منجم یا نقاش یا اهل زراعت یا کاری با انگشت کند پنجم فرح
دلیل است بر ... و ... که تعلق بمحبوبان دارد و فرزندان و عیش و طرب

وزنان دلیلست بر امردان و مخنثان و کودکان و شخص سرخ و سفید چهره و خوردر 165
و نیکو روی و نیکو موی و بذله گوی و خورد سر و خورد پای و بزرگ سرین و از داء غیبت و طرب
باشد ششم عقله [شکل] دلیلست بر شخص بنرزنگ میانه بالا و مرطوب که بسیار خوره
و دروغ گو باشد و کوتاه گردن و خورد سر و فراخ شکم و خورد پای و کینه کش و
خصومت جوی هفتم انکیس [شکل] دلیلست بر شخص سیاه چهره و تلخ سخن و فربه
و بزرگ سر و خورد پای کوتاه گردن گربه چشم ابله روی سرخ سیاه پر مکر و حیله و دروغ گو
و فاسق باشد هشتم حمره [شکل] دلیلست بر شخص گردن دراز میانه بالا و
گربه چشم ابله رو سرخ سفید پر مکر و دروغ گو و فاسق و جاهل شرانگیز خونریز
بدفعل بی نماز غماز یا قصاب یا جلاد یا حجام و سپاهیان و راهزنان و از ظلم شده و
ترش و حیوانی نهم بیاض [شکل] دلیلست بر شخص میانه بالا و خوبروی بلند
بینی پیوسته ابروی سفید پوست گرد روی و صالح دهم نصرة الخارج [شکل]
دلیلست بر شخص بلند بالا نیک چشم خورد سر مدور و بعضی دراز روی گفته اند
بزرگ پای زرد چهره اصلع و [illegible] نیکو رای بزرگ منش متکبر و بلند همت و بلند
همت و بلند اقبال یازدهم نصرة الداخل [شکل] دلیلست بر شخص خوب روی
سیاه چهره و موی میانه بالا شیرین سخن بلند بینی عاشق جوانمرد نیکو رای و صالح
دوازدهم عتبه خارج [شکل] دلیلست بر شخص دراز بالا خشک اندام زرد
رنگ گربه چشم برفته و کینه جوی تلخ سخن کریه منظر و خورد سر بزرگ پای که از طرف چپ
عیبی یا نقصانی داشته باشد بر اصدقا تهمت نماز و حرام خور و دزد و [illegible] و
شرشیر روی و شنده و شریران سیزدهم نقی الخد [شکل] دلیلست بر شخص
سرخ روی گربه چشم کوسج بی ریش و امرد یا یا کره و این شکل را نسبت بشیطان
کرده اند پس صاحب این شکل دگرها و راهزن باشد چهاردهم عتبه

داخل

داخل [شکل] دلیلست بر شخص خوب روی صالح بلند بالا که از راه شرف باشد یا سید 166
یا ارباب بقاع معتدل القامه گندم گون میش چشم سفید پوست بزرگ که بد آخرت
طلب و خداجوی پانزدهم اجتماع [شکل] دلیلست بر شخص میانه بالا و
اندام بزرگ سر و بزرگ پای و گندم گون نقاشی یا نویسنده یا اهل علم و اهل هنر
باشد شانزدهم طریق [شکل] دلیلست بر شخص بلند بالا باریک
اندام مسکون و خندان روی تیز رفتار منقلب المزاج پیک یا ایلچی یا پیاده
یا بیدرجت و چالاک باشد یا کارز یا آسیابان یا آبیار و امثال آنها باشد نسخه بدل
فصل در شرح قوتها بدانکه قوی هشتند و هر کدام منسوب بشکل از این شکلها
شانزده گانه هستند چنانچه هشت شکل باشند و هشت شکل هم باعتبار عناصر
شریک باشند چنانکه تقریر میشود [شکل] صاحب قوه حیوانی و شریک او [شکل]
[شکل] صاحب قوه غضبی و [شکل] شریک اوست [شکل] صاحب قوه نفسانی
و [شکل] شریک اوست و [شکل] صاحب قوه طبیعی و [شکل] شریک اوست
و [شکل] صاحب قوه شهوانی و [شکل] شریک اوست و [شکل] صاحب
قوه [illegible] و [شکل] شریک اوست و قس علی هذا و فایده این سخن
آنست که چون رمل زده باشی از هر خانه که سوال باشد به بینند که در طالع
کدام شکل قرار گرفته و بکدام قوه نسبت دارد و با هر شکلی که از نقاط
سیر میزانی صورت بندد به بینند که کدام قوت دارد در خور آن حکم
کنند مثال رملی زدیم این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و این رمل را شخص
از برای شهوت آمده بود یا شیخ خود دیده بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] گفتم امروز و گ
بزشت کرده یا شهوت حرام خواهی راند بواسطه آنکه طالع صاحب قوه
شهوانی بود اما چون [شکل] ناظر طالع بود و کوکب از منسوبات مشتری است گفتم اگر بعلاوه

۱۶۷ رنجا مد و جمله بدین قرار است اما بدانکه هر نیک و بدی که واقع می شود از منسوبات آن
قوه و آن کوکب و آن برج است که با آن شکل متعلق است و در مال با اصحاب
تصرف شد و دیگر قوتها را نسبت دهد و حکم کند که درست آید

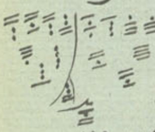
باب هشتم در دانستن هر شکلی که در رمل عرض دارد و این از قوه
اشکال میزانی با اشتها نقطه می توان دانست و دانستن نرینه و مادینه و
لون و مزه و قیمت و گرمی و سردی و تری و خشکی و نظر و نطق و اتصال
و انفصال از وست بدان اعزک الله فی الدارین که هر شکلی از این
اشکال شانزده گانه عرض دارد که اگر آن نقطه که از میزان بیرون رفت
با اشکال که نهایت قوت خود را بجای میرساند عرض خود نیابد آن
حرکت بی فایده است مثلاً عرض [شکل] [شکل] بود و عرض [شکل] [شکل]
و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل] [شکل] [شکل] و عرض [شکل]
[شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل]
[شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل] [شکل] و عرض [شکل]
[شکل] و عرض [شکل] [شکل] اگرچه طریق عرض ندارد و فتنه نامکن بواسطه آنکه
عرض از فرد و زوج حساب می شود اما بسبب آنکه هر شکلی عرض دارد در احکام
که اگر قوه شکل میزانی یا نهایت سیر نقطه میزانی که منتهی می شود در ملتق
و شرح و تفسیر و تا ویل عرض خود نیابد آن حرکت بی فایده است و
ملاحظه عرض او باید نمود اگر در حرکت اول عرض بیابد ساید بدست
خود کار کند و مراد بیابد و اگر در حرکت دوم عرض بیابد بسا بیار
بمعاونت دیگری بمراد برسد و اگر در هیچ خانه عرض نیابد چنانکه
قوه با اول رسد یعنی دور تمام شود اینجا که گفتیم حرکت بی فایده باشد

۱۶۸ مثلاً رملی زدیم سوال از طلب بود [شکل] در میزان بود قوه بده رسید و در آنجا
[شکل] بود با صاحب خانه ضرب کردیم [شکل] شد و [شکل] را عرض [شکل] باشد
چون در حرکت اول عرض خود را یافت گفتیم سائل کار بدست خود کند
و بمراد برسد و چون [شکل] در رمل نبود گفتیم سائل خواهد که این کار
بمراد بود و گرنه حاصل است مثال دیگر رملی زدیم و از سید کار داشت
که می کند و [شکل] در میزان بود و قوت او با اول رسید و در اول [شکل] بود
و از ضرب [شکل] و [شکل] [شکل] شد و قوه او را بردیم بدوم رسید و در دوم
[شکل] بود و از ضرب [شکل] و [شکل] [شکل] حاصل شد باز قوه [شکل] بشانزده رسید
و از ضرب [شکل] که در ۱۶ بود با [شکل] همان [شکل] حاصل شد بیرون رسید
رسید و عرض [شکل] که [شکل] بود در هیچ جا یافت نشد گفتیم این حرکت
بی فایده است و این مثال بر رمل آید و همه بر این نهج است فصل
در دانستن نرینه و مادینه که اشکال و لون و مزه و قیمت و گرمی و تری و سردی و خشکی و
نظر و نطق و اتصال و انفصال اشکال بدانکه [شکل] مذکر است و سفید و شیرین
و قیمتی و گرم و خشک و ناظر است [شکل] مذکر و سرخ و تلخ و ترش و بی قیمت
و گرم و تر و قابض و ناطق است [شکل] مذکر و سرخ و زرد و قیمتی و خشک
و شیرین و ناظر است [شکل] مؤنث و سفید و آبی و شیرین و سرد و اتصال
[شکل] مذکر و سیاه و زرد و ترش و بی قیمت و گرم و خشک و ناظر است
[شکل] ممتزج و خشک و سبز و کبود و در قیمت میانه و شیرین و آمیخته و گرم

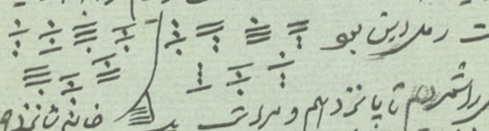
وتر و نظرست و نطق است ‌ مذکر و سرخ و سپید و زرد یعنی سه رنگ
دارد و تلخ و شور گرم و خشک بی قیمت و نظرست ‌ مؤنث
و سیاه و تلخ و ترش و سرد و خشک و بی قیمت است و انفصال است
مذکر و مؤنث بعضی شکلها هست که بخواهد توان شناخت زرد
و سیاه تلخ و شور و سرد و خشک و بی قیمت و انفصال است ‌ مؤنث
زرد و سفید و شیرین قابض و قیمتی گرم خشک و انفصال ‌ مذکر
و این را نیز بخواهد توان شناخت خرابات یعنی تعلق با مردان دارد
و زرد و سفید و بنفش ملون و شیرین در قیمت میانه گرم تر و تر و نطق است
مؤنث و سفید آبی رنگ شیرین و قیمتی سرد و تر است و اتصال است
مؤنث گفته اند اما بخواهد نتوان شناخت لون او سرخ است
جگری و تلخ و شور سرد و تر و اندک قیمت و اتصال است
مؤنث گفته اند اما بخواهد توان شناخت گندم گون و شیرین و قیمتی
و گرم و تر و اتصال است ‌ ممتزج نر و ماده که بخواهد توان شناخت
و خنثی نیز گفته اند و کبود و بی طعم و بی قیمت سرد و خشک و اتصال است

باب هشتم در دانستن اعداد رمل است و ضرب و قسمت و طرح
آن و غیره بدانکه در رمل اعداد از مشکلات است چرا که قاعده بسیار
نهاده اند بعضی موافق و بعضی مخالف بلکه اکثر مخالف و از اعداد رمل بعضی
که بحقیقت نزدیکتر است خواهم نمود و او چندین نوع است نوع اول

آنست که چون رمل بزنند نقاط فرد رمل را از اول تا پانزده بشمارند
و برابر شکل شانزدهم اضافه کنند و شانزده کانه طرح کنند هر جا که رسید
ببینند که شکل در آنخانه در دایرهٔ بزدج چه عدد دارد اگر در شکل خود آمده
بدایرهٔ بزدج عددش همان است و اگر منقلب باشد عدد بعد که میان آن
خانه و آن شکل است تا آنجا که نشسته است نگاه کنند و اگر علوی باشد
عدد مذکور بیفزایید ‌ مثال رمل زدیم بدین صورت

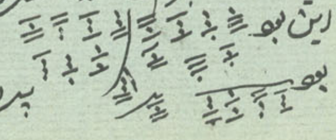


نقاط رمل را تا پانزدهم شمردیم و برابر شانزدهم خانه
بر او افزودیم بعد از طرح شانزده گانه طرح با اول رسید و در
اول ... بود و او یک عدد بر خانهٔ خود مقدم نشسته تقریباً بر
عدد خانهٔ اول که او یک است افزودیم دو شد و تکرار در شکل
عدد داشت و آن سه عدد بود در خانه اول که طرح کردیم به او
رسیده بود تا خانهٔ تکرار دو خانه بود هر خانه سه عدد داشت
شش شد و آن پنج عدد که در اول قرار دادیم حاضر ... از عدد
کاستیم ۹ ماند گفتیم تا ۹ روز دیگر مراد رسد و حاصل شود و این
بتجربه رسیده است ‌ نوع دیگر رمل زدیم از جهت روئیت
کسی صورت رمل این بود



نقاط رمل را شمردیم تا پانزدهم و برابر خانه شانزدهم را
افزودیم شانزده گانه طرح کردیم طرح بدو رسید و ۲۱۲ ... بود و تکرار
نداشت در آنخانه سه عدد دارد که در شکل عدد نشسته است گفتیم
تا سه روز دیگر مراد حاصل شود و این روز دهم ماه بود که زدیم

۱۷۱ در ۱۳ ماه مراد حاصل شد این را تجربه کردم بدانکه هر شکل را هیچ که عدد
دارد خانها نیز عدد دارد و عدد هر خانه سه باشد تا شانزدهم برسد
هم باید و حکم کرد دگاه با عدد اشکال راست می‌آید دگاه همان عدد
اشکال است می‌گویند و عدد خانها را می‌گذارند بهمان طریق که
پیشتر ازین مذکور شد نوع دوم آنست که به بیند سؤال
در کدام خانه است و در آن چه شکل نشسته است و از خانه
عدد خود چند خانه علوی و سفلی شده و عدد مقصود بگوید مثلاً
سؤال از غایب است و در خانهٔ هفتم آمده داد در خانهٔ دوم عدد
دارد پس پنج خانه سفلی شده بود پنج عدد را از عدد خانه هفتم که
۲۸ است نگاه کنند باقی ۲۳ ماند گویند تا بیست و سه روز مراد
برآید اما این طریق همه راست نیاید نوع دیگر آنست
که عدد خانهٔ مراد از عدد عناصر صغری و کبری گویند و آن چنانست
که به بیند سؤال از کدام ربع است مثلاً سؤال از مال است
و آن از ربع بادی است به بیند که در خانهای بادی این شکلها کدام اند
چه عنصر دارند آنرا تمام می‌گیرند و از مرتبه صغرا و وسطا و کبری سخن گویند
این قاعده معتبر است مثلاً شخص سؤال از غایب کرد و رمل
این بود پس شکلهای خانهٔ آبی را گرفتیم این
بود پس درین شکلها عدد عنصر ناری بود

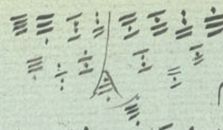
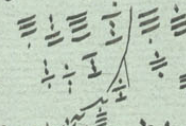


۱۷۲ و دو عنصر بادی و سه عنصر آبی و یک عنصر خاکی و عدد عنصر صغری آتش یک
باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ پس عنصر ناری دو نقطه بود ۲ شد
و باد ۲ بود چهار شد و سه نقطه آبی بود ۹ شد و یک نقطه خاکی
بود ۴ شد جمله نوزده شد گفتیم تا ۱۹ روز مراد برآید اما عدد
وسطی ناری همان دو و بادی همان چهار و آب ۱۲ و خاک ۸ چنانکه
جمله ۲۶ باشد و عدد کبری نار ۹ چنانکه ۱۸ باشد و باد ۱۱ چنانکه
۲۲ باشد و آب ۱۴ چنانکه ۴۲ باشد و خاک ۱۶ چنانکه مجموع
۹۸ باشد عدد ایام و وعدهٔ مراد در عدد صغری و وسطی و کبری بدین طریق است
که مذکور شد اما باید رمال به بیند که کدام عدد کجا بیشتر و وعدهٔ
مراد دارد از آن گوید که در عدد صغری و کبری و یا وسطی مراد برآید
باید سایر در آن وعده برطرف شود و این معقول است نوع
چهاردم آنست که از طالع می‌گویند و از دایره سکنی و یازدهم
حکم می‌کنند و قاعده او آنست که هر شکل در دایرهٔ سکنی یازدهم
او مطلوب اوست چنانکه مطلوب اوست و … این
مطلوب اوست و … مطلوب اوست علی هذا القیاس پس هر
شکل که در طالع آید می‌بیند مطلوب او در کجاست عدد
مقصود از آن گوید چنانکه اگر در اتصالات باشد از روزها
گوید و اگر در ثابتات باشد از هفته و اگر در منقلبات
باشد از ماه و اگر در ذوالجسدین باشد از سال گویند مثلاً

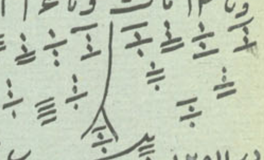
شخصی سؤال کرد که مطلوب خود را تا چند مدت می‌بینم رمل انداختیم این بود
و بطریق سکن مطلوب طالع بود و در
و در بنات بود کفتیم یکهفته دیگر و درین عمل باید
دایره موافقت ندارد الّا سکن نوع سیم آنست که نقاط رمل را
از اول تا ۱۶ بشمارد بغیر نقاط و و و شانزده طرح کند
باقی را از اوّل بخش کند بهرجا که رسید عدد خانهٔ آن شکل عدد مقصود باشد
باشد بطریق دایره بزوج مثلاً رمل زدیم این بود
چون نقطه‌ها را فرد غیر نقاط را شمردیم ۹۰ دانه
شمردیم طرح کردیم باقی شش ماند از اوّل گرفتیم بشش رسید و در آنجا
بود و تا خانهٔ او ۴ بعد بود و مقدّم و علوی بود پس چهار را بر عدد خانهٔ او
که ۲۱ باشد افزودیم ۲۵ گفتیم تا ۲۵ روز دیگر مراد برآید فصل
بدانکه هر ربعی در دایره بزوج برابر است و یزن راست است بطریق
ابجد و دیگر طریقها چنانکه ناپ ۱ و هوا ۲ و خاک ۴ که مجموع
۷ باشد و نار ۱ و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ که مجموع ۱۰ باشد
و آب ۳ که جمله ۲۲ باشد و ارباع دیگر هم مطابق است و دقیق
و دیگر هر ربعی ۲۴ باشد و این عدد مراتب اشکال است چنانکه
۵ و ۷ و ۵ و ۷ و این جمله ۲۴ باشد و باقی برین
نوع است و دیگر هر دایره ۹۰ درجه است و این عدد از دایره ابدح است
و زوج و فرد هر دو حساب است و زوج را مثلث فرد می‌کنند چنانکه
۱۹ و ۲۹ و ۱۶ و ۳۶ که جمله ۹۰ باشد و دیگر هر ربعی

۳۶ دقیقه است چنانکه ۱۴ و ۱۱ و ۴۴ و ۱۴ و این
از عنصر است چنانکه آتش فرد را ۴ و باد فرد را ۸ و آب فرد را ۱۶ و
خاک فرد را ۳۲ و زوج را مثلث فرد می‌کنند و این دقیقه رمل است
و دیگر هر ربعی ۳۰ درجه باشد چنانکه ۵ و ۸ و ۵
و ۸ و باقی برین قیاس است و دیگر هر ربعی ۹۰ درجه باشد و در
فرد این از مثلثه ابدح است که با اسم آدم ۴۰ می‌رسد چنانکه نار او
۳ و باد او ۶ و خاک او ۲۴ و جمله ۳۳ باشد باقی برین قیاس
غرض ازین قاعده آنست که چون سایل رمل زده و سؤال از هر مقام
که کرد بطریق خاص عدد باید گفت و اگر سؤال از جهات باشد
که اوّل و دوم و سیم و چهارم است عناصر جهات را باید برداشت بحساب
ابجد و عدد باید گفت که معتبر است مثلاً رمل کشیدم سؤال از کیسه بود
و جهات این بود پس نار ۱ و باد ۲ و خاک ۴
و آب ۳ و نار ۱ و آب ۳ و نار ۱ که مجموع ۱۵ باشد
چون چهار چهار طرح کردیم ۳ باقی ماند پس طرح به ۳ رسید که خانهٔ سیم رسید
و در آنجا بود و تا خانه عدد او ۳ خانه بود و علوی بود پس ۳ را
بر عدد خانه ۳ که ۶ است افزودیم ۹ شد پس گفتیم که ۹ روز دیگر مراد
تو برآید و این مراد حاصل شد اگر سؤال از جهات باشد چنین باید گفت
اگر سؤال از بنات باشد مراتب اشکال از اوّل ۸ باید جمع کرد و ۸ و ۸
طرح باید کرد بهر خانه که می‌رسد عدد از آن خانه باید گفت مثلاً رمل زدیم

۱۷۵

صورت شکل این بود

و سوال از غایب بود رب
شکل را تا هشتم کردیم ۵۴ شد هشت هشت طرح
کردیم شش باقی ماند و در ۶ [illegible] بود و خانه عدد او یازده است پنج خانه تقدم
بود و عدد جمله پنج را افزودیم بر عدد خانه شش که ۲۱ است ۶۲ شد
پس گفتیم تا ۶۲ روز مراد برآید و اگر سوال از نهم و دهم یازدهم و دوازدهم
کنند اگر سوال از ۹ باشد ۹ ۹ طرح می کنند و اگر از ده باشد ده ده طرح کنند
اگر سوال از ۱۱ باشد ۱۱ ۱۱ طرح کنند اگر سوال از دوازده باشد ۱۲ ۱۲ طرح کنند
اگر سوال از ده باشد اشکال هر خانه عنصر ایشان بگیرند و ما بقی هر چه که
بماند حکم از آن کنند و این از دایره ابجد است آتش یک باد ۲
و آب ۴ و خاک ۸ و زوج او را مثلث کنند مثلا سوال از دهم
سوال از ده بود

زوج فرد را در حساب آوردیم
تا خانه دهم و ۲ خانه طرح کردیم باقی
ماند و طرح به ده رسید و [illegible] در [illegible] بود چون در [illegible] نشسته بود
بدون تقدم و تاخر عدد [illegible] را گرفتیم و گفتیم تا ده روز مراد برآید
نوع دیگر آن است که چون سوال از ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ سوال
کنند بشمارند فرد ابجد را از اول تا خانه سوال بعد از آن اگر سوال
از ۱۳ باشد ۱۳ خانه طرح کنند و اگر در ۱۴ باشد ۱۴ خانه و اگر از ۱۵
باشد ۱۵ خانه طرح کنند و اگر ۱۶ بود ۱۶ خانه طرح می کنند و هر خانه
که منتهی شد عدد را [illegible] و این [illegible] میزان او می باشد

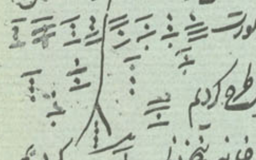
[illegible]

و این از عنصر فرد ابجد بیرون آید چنانکه [illegible] ۱۱ [illegible] یک و ۱۷۶
[illegible] ۱۴ و [illegible] ۴ جمله ۳۲ باشد و این معتبر است نوع دیگر
که از عدد سیر نقطه گویند یعنی هر نقطه حکم که از میزان یا خانه
منتهی شود به بینند که مطلوب آن نقطه در کجاست در هر خانه که
باشد عدد مقصود همان است اگر در وتد خود باشد عدد از آحاد
باشد و اگر در مایل باشد عدد در عشرات باشد و اگر در زایل
باشد عدد از مآت باشد و اگر در وتد الوتد خود باشد از
الوف باشد و این چنان است که هر نقطه از اول خانه خود
تا ۴ خانه خود وتد است و آحاد بود و تا ۸ خود عشرات
و تا ۱۲ مآت و تا ۱۶ الوف مثلا آوردیم صورت آن است

نقطه حکم در خانه ۴ باید رسید
و خاک [illegible] خاک [illegible] از آن طلبید
در ۱۱ و ۱۲ [illegible] بود و ۱۲ ساقط و نظر ۱۱ تثلیث ایمن بود پس
حکم عدد از تثلیث ایمن کردیم و آن خاک ۴ بود در ابجد
بیک بدل در آحاد [illegible] بواسطه شکل و یک بدل در مآت خود
بواسطه نقطه چراکه از [illegible] خاک تا [illegible] ده زایل خاک است
و زایل مآت است و مآت صد است و باز آحاد روز است
و عشرات هفته و مآت ماه و الوف سال پس از آن نقطه

کفیه یکماه دیگر بر او برآید یا چند روز دیگر و از روی شکل کفیه تا
روز دیگر بواسطه اینکه شکل پنج در مرتبه دوازده آماده داشت و خاک
۴ بود پس این را بهر طریق میشود عمل کرد یکی ماه و یکی
روز و این به تجربه رسیده و بغایت صحیح است اما رمال باید به
بیند کدام گنجایش دارد حکم کند والله اعلم باب ششم در معرفت
میزان العدد و حقیقت آن بدانکه دانستن میزان العدد رمال را
از واجبات است چرا که اگر میزان العدد را بدانند موافقت و
مخالفت عناصر ندانند و حکم علی التحقیق نباشد پس اول باید دانست
که میزان نار چند است و میزان باد چند است و میزان آب
چند است و میزان خاک چند است پس عدد آتش یکی است
و امتزاج ۲ میشود بدین طریق ۱۱۱ و این را فرد در فرد گویند
یعنی میزان نار صد یازده است و چون هوا دو باشد و امتزاج
۲ میشود بدین طریق ۱۲۱ و این را زوج در فرد گویند یعنی
میزان باد یکصد و بیست و یک شود و چون عنصر آب سه باشد و امتزاج
۲ ۵ میشود بدین ۲۱۲ و این را فرد در زوج گویند یعنی
میزان آب دویست و دوازده میشود و چون عنصر خاک
چهار است امتزاج ۳ میشود بدین طریق ۲۲۲ دویست بیست و دو میشود

معرفت میزان العدد

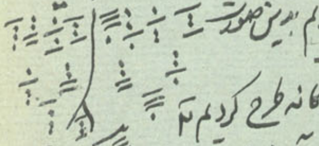
و این را زوج در زوج گویند یعنی میزان خاک دویست بیست و دو است
و قاعده میزان العدد و عمل کردن او بسیار است اما ما اندکی از آنهم
تا بر مبتدی آسان شود بدانکه هر رمل که زدی نقاط فرد را
باید گرفت و شش‌خانه طرح کرد اگر سه باند میزان نار است
حکم از خانهای ناری باید کرد اگر چهار باند میزان باد است
حکم از خانهای بادی باید کرد و اگر پنج باند میزان آب است
و حکم از خانهای آبی باید کرد و اگر شش باند حکم از خانهای خاکی
باید کرد مثلاً رمل زدیم بدین صورت



و چون دوازده رمل را شمردیم و شش شش طرح کردیم
پنج ماند که میزان آب است پس در خانه پنج نظر کردیم
بود و آن میزان آبیست در دایره بروج چرا که قاعده میزان
العدد را از بروج میگویند و امهات در شکل امهات را بمیزان
نار داده اند و بنات را بباد و متولدات بآب و از اندرست
و اشکال دوره را بخاک و این حکم از دایره بروج به ترتیب میشود
پس در میزان آب باشد و در این رمل در میزان باد بود
در آب و باد با هم سالمت دارند پس دلیل است بر آمدن مقصود
پس اگر سایل سوال کرده که فلان بیمار صحت یابد یا خیر ازین

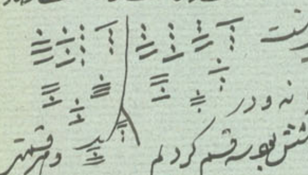
۱۷۹

صورت حکم بر سلامتی است اگر سوال کرده باشد از بیماری خصم چون
خواهد بود حکم بر خوبی و سلامتی و دوستی است و اگر پرسد بسفر
میروم چون خواهد بود حکم بر نیکی و سلامتی است والله اعلم
نوع دیگر آنست که از زدن رمل را بگیرند از اول تا ۱۶ و شانزده برنهند
طرح کنند هر خانه که برسد شکل آن خانه را به بینند که چیست
و چه شکل نشسته است و خانه عدد او کی است اگر در شکل عدد جفت
نشسته عدد او بیان باشد و اگر علوی باشد بیفزاید و اگر سفلی باشد
بکاهد همچنانکه در پیش در احکام عدد مذکور شد پس آنکه مشخص شود
به بیند که چند است او را به سه قسم کنند و به بینند که چه میزان
دارد و حکم بکنند مثلا رمل زدم بدین صورت



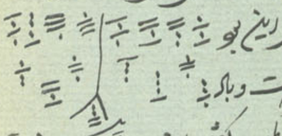
پس نقاط فرد رمل را گرفتیم و ۱۶ خانه طرح کردیم ۳
خانه پس طرح بدو رسید و در آن بود و این از این خانه تا
خانه عدد او که ۱۲ باشد پایین بود و علوی بود پس دوازده
بر عدد خانه ۳ که ۳ باشد افزودیم ۱۵ شد سه قسم کردیم هر قسمی
۵ باشد و این را میزان فرد الفرد گویند که میزان آتش است
و اختلافات نیز تعلق با آتش دارد و در این صورت موافقت
دارد اما ضعف در ۱۲ تکرار داشت و این میزان آب است

اول نیک باشد و آخر بد شود. نوع دیگر آن که سؤال از هر خانه باشد به بینند که در آن خانه ۱۸۰
چه شکل نشسته و چه میزان دارد و حکم کنند و آن میزان در نفس شکل است
چنانچه میزان ۶ و ۳ باشد بطریق عدد خانه عوش و چون سه قسم
کنیم ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ و این را میزان زوج الزوج گویند پس به بینند که این
شکل در خانه سؤال همین میزان دارد پس موافق باشد و اگر غیر از این است
با آن سوال که در پیش گفته شد در موافقت و مخالفت و سلامت و مضادت
حکم کنند مثلا رمل کشیدم صورتش این است



و سوال از فرزند بود که خواهد شد یا نه و در
خانه فرزند بود و عدد او شش بود سه قسم کردیم
دو شد و این را میزان زوج الزوج خوانند که میزان خاک است و بنات
بدو تعلق دارد پس چون مخالفت داشت حکم بر نفی فرزند شد و چون
در طالع تکرار داشت و آن در مرکز ناری است و سلامت دارد با خاک
و خاک در آتش نحوست ~~دارد~~ می دهد و تلف می آورد گفتیم این صورت
ندارد اگر واقع شود تلف گردد و مانند باقی بر این قیاس است
باب دهم در خبایا و ضمایر و ما قاعده چند بیان کنیم که فی الجمله اصل
در شته باشد و بعون الله تعالی موافق آید بدانکه جماعتی نقاط ناری
و بادی و آبی و خاکی را از رمل جمع میکنند و می بینند که کدام عنصر زیادتر است
حصر ... تعیین کنند اما الحق در زبده نظم معانی ~~...~~ دیدیم آنست که اگر
ناری زیادتر بود معدنی باشد و اگر بادی زیادتر حیوانی و آبی نباتی و خاکی کانی

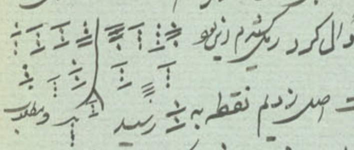
وبسیار تجربه کردیم راست می‌آید و آنچه در جوهر خبی را روشن شد بدین قاعده ١٨١
آن بود که اگر نار زیاد باشد قسم نباتی بود اما باد زیاد باشد حیوانی و اگر آب زیاد
یا خاک زیاد کانی و خاک با آتش معدنی و آتش یا باد طیور و آب با باد حیوان آبی
باد با خاک حیوان خاکی یعنی که اگر هر دو عنصر موافق باشند چنانکه ذکر شد
آن خبی باشد و درین هیچ شک نیست نوع دیگر آنکه جوهر آنست
که نقطه دوم میزانی هر جا که منتقل شده اگر کاملی در اسی باشد به بینند که آن
نقطه از کدام مراتب است در دایره ابدح و مطلوب او چه مرتبه دارد که
جوهر خبی دارد و درین شک نیست مثلاً شخصی چیزی در دست گرفت
از بنده سوال کرد رملی شده بصورتش این بود



نقطه باب به رسید و باب راستی خوبست و باب
بار ششم بود و خانه حیوان کوچک و طیور گفتیم این حیوانی است
و چنین بود اما اگر احیاناً به نقطه ناقص رسد و منتهی شود آن رمل را
کامل کنند بانقلاب که در انقلاب درست آید اگرنه درست نباید
نوع دیگر آنست که در خانه ۲ رملی چه شکل است و بکدام خانه نقلت
دارد و در آن خانه نیز چه شکل است و از آن شکل اقتضای جوهری کند که
جوهر خبی باشد مثلاً در صورت رمل مذکور در خانه دوم نقلت
و او شکل حیوانی است و باز او نشسته است و او نیز حیوانی
بواسطه آنکه مرغ است پس روشن شد که خبی حیوانی باشد نوع دیگر

با

آنست که نقطه حکم بهر شکل که منتهی شد بشرط کاملیت رمل به بیند که مطلوب نقطه ١٨٢
در کدام مرکز است که بلاشبهه جوهر خبی از آن مرکز است مثلاً شخصی
چیزی در دست داشت و از من سوال کرد رملی کشیدم این بود



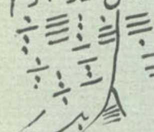
چون این رمل ناقص بود با اجتهاد صحیح زدیم نقطه به رسید و مطلوب
آب لهب است و او را در بازده یافتیم گفتیم جوهر خبی نباتی است
و بعضی را نسبت دادن تحقیق کردیم قلم بود و این قاعده پسندیده و بتجربه
رسیده است و اگر در رمل مطلوب نباشد بجای او هر خبر که هست همان است
چنانکه شکل باری معدنی و باری حیوانی و آبی نباتی و خاکی کانی باشد
نوع دیگر آنست که از شکل اول طبیعت و صلبیت او را گویند
و از ۲ لون و از ۳ شکل و از ۴ جوهر و حرکت و از پنج خاصیت
و از او چه توان ساخت و از ششم از چه ترتیب یافته و از هفتم آمیخته است
با چیز و از ۸ مقام با ۴ جوهر و از نهم پیکونگی و از دهم طعم و قیمت
و از ۱۱ عمر آن و از ۱۲ موضع و رواد شرکت با ۴ اما آنچه به
تجربه رسیده است آنهاست که از پیش مذکور شده اما نوع اخیر گفته
جمهور بود و در رساله مولانا شمس الدین محمد جعفری بوده لازم بود
نوشته شود تا همه کس باین میرسد و تجربه کنند و راست آورد فضلا در رساله
در اسم حیوان اعزک الله از پیش قسمت حروف مذکور شد اما
اما بیان آن ۴ دایره می‌باشد که آن طول و عرض و عمق و مقدار

۱۸۴ که ۴ حرکت از ان بیرون می‌آید انچنانکه حق است آنست که از آن
۱۶ دایره ۴ دایره کم از آن بیرون می‌باید و ۴ دایره که ۱۲ باشد
برابر ۴ دایرهٔ دیگر و گفتن اسامی در این صورت چنان است
که از متن و شرح و تفسیر و غیرها دیده کوشند و وقوف کنند و اگر نه در
میزان دانند و نهایت برانند انچنانکه از پیش مذکور شده و نهایت
که می‌رسد از آن ۱۶ شکل مذکور می‌سازند و می‌بینند که در خانهٔ رمل
کیست حرف آن خانه با آن شکل برمی‌دارند بشرط قوت و شرط
قوت آنست که شکل سعد باشد و آن خانه از اوتاد باشد یا آن شکل
در آن خانه مناسبتی داشته باشد مثل اینکه در شرف باشد یا مکین
خود باشد یا در خانهٔ حرف باشد یا در خانهٔ عدد باشد یا در آن مزاج
داشته باشد و امثال اینها پس آن حرف البته است یا عنصر از این
اشکال مذکوره در آن قوتی دارد و حرف آن عنصر قوی است
چنانکه از پیش گذشت اما اول میزان را بسط باید کرد
و بعد از آن اگر ؛ در میزان نباشد نقطه سیری باید داد و همیشه
چهار حرکت از میزان رمل مقصود می‌شود بشرط و اما مولانا شمس
الدین محمد حضرت براین است که این ۱۶ حرکت از جمیع شکلهای
میزانی باید داد پس هر حرکت بهر موضع که می‌رسد آن خانه و آن
شکل صاحب حرفند و ۱۶ شکل از منتهی بصورت برآید و از نه شکل

[illegible]

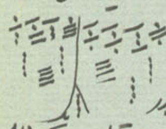
۱۸۴ باین طریق که در شرح سابق شده حرف بستانند تا چهار حرکت میزانی تمام شود
نوع دیگر در ۴ حرکت اول حرکت طول یعنی عدد نقاط فرد [illegible]
میزان دوم حرکت عرض یعنی عدد نقاط زوج میزان است
سیم حرکت عمق یعنی عدد نقاط فرد و زوج میزان چهارم حرکت
حرف است یعنی آن شکل که در میزان است صاحب هر حرف که هست
بعدد آن حرف حرکت می‌دهد تا منتهی شود بجای دیگر و حرفی که آنجا
باشد آن حرف را می‌گیرند مثلاً در میزان رمل [illegible] بود و عدد
نقاط فرد او را که سه باشد حرکت طول می‌خوانند و این حرکت
بخانهٔ اول می‌رسد و عدد زوج او را که ۱۲ باشد حرکت عرض خوانند
و این حرکت بخانهٔ ششم می‌رسد و عدد فرد و زوج او را که ۱۵ باشد
حرکت عمق خوانند و این حرکت بخانه ۹ می‌رسد و یک حرکت
حرف که جیم است و عدد او سه باشد از میزان باول می‌رسد
پس از این چهار شکل ۴ شکل حاصل می‌شود و می‌باید که اگر شکل
دایر [illegible] باشد واقف باشد که حرف او اعتبار تمام دارد
و در سر [illegible] باشد مثلاً در ۳ و ۹ و در ۵ و ۱۲ [illegible] درهر
مرکز باشد [illegible] مرکز را حل و عقد باید کرد مثلاً در هر مرکز ناری
ناری را حل باید کرد یا عقد و در مرکز بادی بادی را و در آبی
آبی را و در [illegible] خاک را بهمین طریق و باز از منتهی بدستور
بطریق مذکور حرکت باید داد و حروف [illegible] را جمع باید کرد

که آن حرف رسم دوم باشد و ما مثال چندی ایراد کنیم تا بر مبتدی آسان شود ١٨٥
مثلاً شخصی تسبیح در دست داشت و از بنده سوال کرد که اسم این را
بگو رمل کشیده شده و این بود

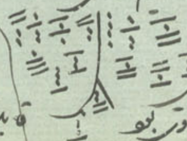


پس در میزان بود اول میزان متن را
بسط کردیم بدین طریق که با شکل خداوند میزان بود ضرب کردیم
شد و او را شرح کردیم و چون مرکز آب بود آب را عقد
کردیم شد و این تفسیر کردیم و آب را که متن بود ملک(?)
کردیم شد و این تاویل کردیم پس در این خانه صاحب
حرف سین باشد و در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ بود اما گواه
او بود و در رکن خود در هفتم و دهم بود و صاحب شقه بود پس
رجوع بگواه شد و در رکن خود حرف ب داشت و در دهم حرف
ی داشت و که تاویل بود در رمل نبود و که متن بود در
رمل بود اما در آن خانه هیچ قوتی نداشت و بعد از آن قوت
را از میزان حرکت دادیم تا به ۱۴ رسید و آنجا بود و از
ضرب و که خداوند ۱۴ است تولد کرد و گواه
بود و در ۱۶ قوت دارد با واسطه حرف ح داشت و ۱۴
مرکز هوا بود با حاصل شد شد و در ~~رکن~~ صاحب خانه هفتم
بود و در دایره عرض گواه او بود و گواه در خانه ۱ سید(?) بود و صاحب
حرف ت بود و از آن شکلها دیگر که چون ی ن نسبت بود
یاء

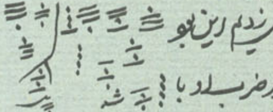
حرف حاصل شد پس از این پنج حرف حاصل شد ت س ب ی ح ترکیب ١٨٦
کردیم تسبیح شد و این بی شفقت حاصل نمی شود و رمال باید مقرون و پرهیزگار بوده
باشد اگر نشود نمی توانند چنانکه حسن است بیرون آورد و در راهی به از این نیست
و ما قاعده بسیار دیده ایم که اگر در شرح آن بکوشیم بطول انجامد و موجب
ملال گردد و مثال دیگر شخصی ترکیبی (ترکش) پنهان داشت و از کمینه سوال کرد
که اسم این بگو رمل زده باشد و صورت رمل این است



در میزان بود و او در میزان صاحب حرف سین و گوار(?)
در ۹ و ۱۱ و ۱۲ داشت و خانه نهم زاید بود و ۱۲ ساقط و زاید
را چون خانه ۱۱ ماید(?) بود و خانه امید بود حرف او قوی بود و ک داشت و چون
را که در میزان بود در نفس خودش ضرب کردیم شد و در ... بود
و از دهم و چهاردهم قوت او در ۱۴ بیش از ۱ بود چرا که ده وتد بود
باسه(?) است و ۱۴ وتد الوتد پس حرف خانه ۱۴ ن بود پس ن س ک
بهم رسید باز نهایت را راندیم به ۱۳ رسید و در آنجا نیز بود
و از ضرب و حاصل شد آتش عنصر را ملک کردیم شد
و گواه او بود و در ۳ و چهار بود و ۳ زاید بود و ۴ وتد بود و حرف خانه
۴ ر بود پس ترکیب کردیم ترکش شد و مثال دیگر عینک در دست داشت
رمل زدیم این بود



متن میزان بود و شرح
و تفسیر و تاویل ... شد و ... که نقطه حکم بود
بخانه ۴ آمد در وی بود ... اکبر است ی دارد و از ...

ضرب او با ... شد و چون مرکز بار بود بار ... متن شد ... شد و او
قابل اوسط است حرف ن دارد باز ... یعنی شرح میزان را از میزان
حرکت دادیم بده رسید د ... در آنجا بود و بار ... عقد شد و ... حاصل شد
و جماعت صاحب حرف ع بود و ... که تا وی میزان بود و ... کوکه
او بود و در خانه ۹ زاید بود و در خانه ۱۱ مایل بود و حرف خانه ۱۱ ک
بود پس ترکیب کردیم عینک شد مثال دیگر شخصی چیزی پوشیده داشت
و اسم او پرسید رمل زدیم این بود  و ... در میزان
بود متن شد و از ضرب او با ... شد و او شرح شد
و ... در ح ... بود یک در هشتم و یک در ۱۳ و در هفتم هبوط داشت
و حرف بیز دهم که میم است گرفتیم و نقطه آتش ... که آتش اول بود به
پنج رسید در خانه پنجم ه داشت و آب ... از میزان به ۸ رسید و در
آنجا قوت داشت حرف م داشت گفتیم مهر است و چنین بود حق عالم را
که اینها همه واقع شده اما از شکستگی نقش و دوری بهر سید الا که هر کس
خوب بین نکرده ام و دائم فقیر بوده ام فصل در دانستن دفاین بدانکه
علم دفاین از آنها که گفته شد مشکل است و قواعد بسیار دارد اما آنچه
به حقیقت نزدیک است و در کتابهای معتبر دیده ام بنا نهیم و رمال
تا صاحب توقف نباشد استخراج دفاین قادر نباشد و ما آنچه در این
فن ضرور باشد بیان کنیم و بالله التوفیق اولا رمال باید که طریق با فلق
جهات اربعه را خوب بداند چرا که این نهایت مشکل است و تا آن قاعده

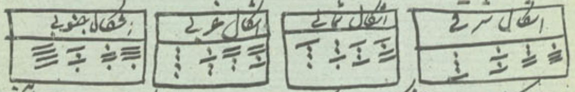
(right margin) زمین رمان

که هر کس در واد جهات گفته اند از راه نرود دیگر طول و عرض و عمق را
خوب بداند و دیگر جنس آن دفاین را بداند چرا که شاید بیست یا مثقال
یا چیزی باشد که بکار نیاید و سعی بی فایده و عبث باشد پس واجب است
بداند که دفاین چه چیز است وزن و عدد آن بداند هستی و نیستی آن را
خوب بداند بدانکه اول استادان هستی و نیستی دفاین را دیده اند
و آنچه در کتابهای معتبر دیده بچند نوع است اول موضعی که می خواهند
استخراج دفاین نمایند باید عیبی نباید در آنجا نباشد بعد از آن رمال
باید با وضو و روزه باشد و در میان آن موضع رو بقبله هشت بار
صلوات بفرستد و سوره الحمد و قل هو الله احد و اذا زلزلت و آیه عنده مفاتح
الغیب را تا آخر بخوانند آنگاه رمل زند اول ببیند که دفاین هست
یا نه نوع اول آنست که شکل اول به ۴ زند و نتیجه اگر داخل باشد
در ظاهر و باطن رمل در خانه قوی باشد دفاین هست نوع دیگر آنست
که شکل خانه ۴ را با ولد بزند و از نتیجه بدانند که هست یا نه اگر داخل سعد باشد
در رمل باشد هست و ثابت سعد نیز هست و منقلب سعد بعضی برده اند
و بعضی هست و داخل نحس است و لی بدست نیاید و این با عتقاد بنده
پسندیده و شریف است نوع دیگر آنست که خانه چهارم که موضع
و بیز ده که شاهد قریب است و ۵ او ناظر وسط هد بعیدست و ۹ که
ناظر بعید است اگر داخل باشند دفاین هست و این قاعده نیز خوب است
و آنکه بدانند که دفاین چه چیز است از شواهد و ناظر تولی دانست نوع دیگر

آنست که نقطهٔ حکم از میزان بیرون نبرد که رسد بطرف نقطه اگر قوی باشد ۱۸۹
و غیر منعقد دفاین هست و اگر نه نیست و بعضی از شکل اول و ۴ اگر داخل باشد
می گویند هست و اگر خارج باشند می گویند که نیست و این گویا بر خطی نداری
چرا که تجربه کردیم چند مرتبه و هیچ بار راست نیامد مدبیر چون دانستی که دفاین هست
آن موضع را بچهار قسمت کنی که هیچ زیاد و کم نباشد و اگر یکمو زیاد و کم باشد
غلط واقع شود و از ربعی بربع دیگر افتد و باز رمل دیگر بکشی و بهمین که از اول
چهار زاویه در کدام یکیست سه زاویه را خراب کنی و آن یکی را بچهار قسمت
کنی و هم چنین تا برسد بدفاین افتد و در اعتبار زاویه را از میزان اگر بکشی
بهتر است اما قاعدهٔ عرض و طول و عمق همانست که ذکر شد در باب ششم
باید دید اما دانستن جهات آنست که اگر در نقطهٔ ۱۴ فرد رمل نقطه نار
زیاد باشد در شرق و اگر باد زیاد تر باشد در شمال و اگر آبی زیاد تر باشد در
غرب و اگر خاکی زیاد تر باشد در جنوب شکل سیم گواه است بر دست چپ
دفاین و شکل پنجم گواه است بر دست راست دفاین و شکل دهم گواه است
بر قبلهٔ دفاین و معنی گواه آنست که از ایشان معلوم شود که در این موضع
مذکور چه نشان و چه علامت است در چپ و راست و قبله و بآن علامت پی توان
یافت نوع دیگر از نفایس است و بنده را بآن نوع اعتقاد بسیار است
و در این طریق صاحب تجربه برآنست که نقطهٔ حکم را از میزان بیرون دهد
بشرط ۱۲ ملیت رمل دیگر بکشی که فرود آید آن موضع را بچهار قسمت می کنند
تا بآن جهت برسد که مقصود است مثلاً نقطهٔ حکم از میزان بیرون کرده کانه

جهات دفاین

چنانکه جنوب است مشهور شد از جنوب میکریم و می گوئیم که جنوب شرق شمال ۱۹۰
مغرب و این را دوری گویند پس نقطه مقصود است در مغرب و علی هذا القیاس
نوع دیگر بعضی اشکال ۱۶ گانه را بچهار بخش کرده اند و هر بخشی را بجهتی داده اند
اگر چه این نیز خوب است اما دانستن او کار صعب است و این را چنین می توان
دانست که اول شکل ۴ نظر کنند و ایشان همین گفته اند که بچهار نظر کنند
اگر شکل شرقی باشد در طرف شرق در دیوار باشد و اگر غربی بود در زمین
باشد و اگر شمالی بود در طرف شمال نزدیک دیوار بود و اگر جنوبی بود در
زمین در طرف جنوب بود و این اشکال شرقی و شمالی و غربی و جنوبی است



اما آنکه در چهارم نظر کنند و شکل به بیند راست نمی آید مگر نشواهد پس اولی آنست
که بشواهد او را به بینند که کدام طرف نشان دهد و غالب کدام شکل است
و با اینکه شکل سیم که بر دست چپ دفاین گواه است و پنجم که بر دست راست
دفاین گواه است و دهم که بر قبلهٔ دفاین گواه است به بینند پس ملاحظه کنند
که کدام شکل زیاده تر می کنند که دفاین در آن جهت است یا غایب یا حاضر
که باشد خانهٔ او را گیرند و بهمین نهج مذکور عمل نمایند که مجرب است باب
یازدهم در انقلاب رمل است و دانستن بدانکه دانستن انقلاب رمل
از واجبات است و انقلاب بانواع است نوعی که مشهور است و همه بآن عمل
کنند آن آنست که شکل اول با ۵ و دوم با ۶ و سه با ۷ و ۴ با ۸
زنند و امهات سازند و در این صورت همیشه میزان رمل جماعت باشد
یا از خارج صورت بسته باشد یا از داخل یا از منقلب یا از
ثابت پس می بینند که سوال از چیست اگر سوال از اتصال باشد میزان از

انقلاب رمل

و شکل داخل سعد صورت بسته می‌گویند که این مراد برآید با آسانی و اگر از شکل
خارج سعد صورت بسته باشد می‌گویند بی ترک مراد کند با بجایی و اگر از
شکل منقلب سعد صورت بسته بعضی مراد برآید و بعضی بر نیاید و اگر از شکل
ثابت صورت بسته و سعد باشد آن مراد به توقف برآید و اگر سؤال از
انفصال بود برعکس اینها و اوستادان متقدم این حکم کرده و معتبر داشته.
نوع دیگر آنست که اوتاد را در وتد اوتد ضرب کنند و امهات بسازند
پس ببینند که سؤال از کجاست آنخانه را مع شواهد و نواظر ملاحظه نمود چنانکه
از پیش گذشت حکم کنند از داخل و خارج و ثابت و منقلب این نوع نیز
معتبر است. نوع دیگر در انقلاب آنست که چون نقطه حکم از میزان
حرکت کند به بینند بکجا منتهی شود اگر آن شکل سداسی و تمام باشد یا رباعی یا
ثمانی احتیاج بانقلاب ندارد و اگر ساعی و خماسی باشد انقلاب باید کرد
بدین طریق که امهات را با امهات اصلی ضرب نمایند و حکم از آن
کنند و امهات اصلی اینست [illegible] بعد از آن که نقطه
حکم برانند اگر شکل کامل رسد یا بمرکز عود فرود آید احتیاج بانقلاب
ندارد مطلوب را در دایره باید طلب کرد و مطلوب هر نقطه نقطه بعد از اوست
در دایره ابجد چنانکه مطلوب [illegible] است و مطلوب [illegible]
[illegible] است و مطلوب [illegible] است و همچنین هر نقطه نقطه بعد
خود را می‌طلبد چنانکه باد [illegible] مطلوب اوست و علی هذا القیاس
و می‌باید که مطلوب هر نقطه قوی باشد تا حکم بر قوت نمایند پس اگر نقطه مطلوب

لیکن

در وتد باشد قوی باشد مثلاً آتش در آتش در وتد است و باد در باد آب در آب و خاک
در خاک و نقطه آتش در باد مایل در آب زایل و در خاک وتد اوتد است
و نقطه باد در آب مایل در خاک زایل در آتش وتد اوتد است و نقطه آب
در خاک مایل در آتش زایل در باد وتد اوتد است و نقطه خاک در
آتش مایل و در باد زایل و در آب وتد اوتد است و نقطه مطلوب
در وتد قوی است و آن مهم بانجام رسد بی مانع و در مایل الوتد میانه است
و در زایل الوتد ضعیف است و بی قوة و بی قدر و اگر سؤال از امهات
باشد امهات رمل کشند با امهات اصلی که از پیش مذکور شد باید زد
و اگر سؤال در بنات باشد بنات رمل کشند با بنات دایره اصلی باید
ضرب کنند بنات دایره کلا اینست [illegible] و این هر دو
انقلاب مجرب است و مؤثر باید کرد که از این نگذرند اما اگر
در رمل مطلوب نقطه نباشد بطریق دیگر حکم نمایند اگر سؤال
از دخول است یا خروج آن را چنان باید داشت که نقطه حکم
بهر مرکز که فرود آید اگر سؤال از دخول باشد از ضرب شکل
منتهی به شکل داخل سعد صورت بندد و آن مراد برآید و اگر سؤال
از خروج بود و از ضرب شکل منتهی با صاحب خانه منتهی به شکل خارج
صورت بندد چنانکه آن شکل سعد باشد و در حال قوی باشد
آن مراد برآید و علی هذا القیاس دیگر نقطه آب در مرکز باد خلل در
قوت دهد و نقطه آب در خاک و همچنین نقطه آتش در مرکز

۱۹۴

فاک خروج را قوّت دهد و نقطهٔ آتش در هر کجا باشد همچنین تا باب دوازدهم
در دوازده سهم الغیب و سهم السعاده و شرف و هبوط اوج حضیض فرح و ترح
و قوّه و وبال دراز و کوتاهی بدور و عجوف نزاع و شتات و اعمال مشوّه
بدانکه سهم الغیب آنست که چون رمل زدی ببین که شکلهائی که شیخ
قمر نسبت دارد در کدام خانه از خانهای رمل نسبت دارند و در کدام خانه
از خانها بر آمده اند عدد خانها را بر سر هم آورد ۹ ۹ طرح کند
بعد از آن آنچه باقی ماند از اوّل رمل بگیرد در خانها بخش کند بهر خانه که
برسد سهم الغیب باشد و سهم السعاده آنست که شکل اول در ۵ و ۹
و ۷ و ۳ تکرار کند آن سهم السعاده است طریق دیگر در سهم السعاده
آنست که شکل خانه اول در هر خانه که باشد سهم السعاده باشد و از
منسوبات آن خانه خوشحال گردد و مراد بر آید در شرف و
هبوط بدانکه شکل مشتری در ۴ شرف دارد و در ده هبوط اگر
سوال کند که مرا چه کار بهتر باشد دهم را در اول ضرب کند از نتیجه بگوید
گوید یعنی ببیند که آن شکل بکدام کوکب نسبت دارد و منسوبات
آن کوکب بود زراعت و دهقانی نیک باشد و اگر مشتری منسوبست
تجارت و تحصیل علم و اعمال و اشغال وزراء و قضاوت نیک باشد
اگر مریخ نسبت دارد کار آتش و قصابی و ملازمت امراء و اهل سلاح
نیک باشد و اگر آفتاب منسوب بود نوکری و صرافی و پیشوائی و ملازمت

امرا

طریق سهم السعادت

در شرف

۱۹۴

امرا و سلاطین نیک باشد و اگر بزهره منسوبست شعر بافی و خرید و فروخت
ابریشم و ندیمی و با اهل صلاح و طرب بودن مناسب بود اگر بعطارد
منسوب بود خرید و فروخت کتاب و تعلیم و عمل داری و دفترداری و صنایع
بدین و قلم و منجّمی و نقاشی و علوم ریاضی و کارهائی دیوانی را نیک بود
و اگر بقمر منسوب بود مسافرت و سواری و کارهای بازاری و دلالی و سقائی
و ماهیگیری و قاصدی و کارهائی که با آب تعلق داشته باشد مناسب بود
سوال از شغل و عمل اگر کسی میانه دو کار متردد باشد و خواهد معلوم
کند که کدام بهتر است شکل خانه دهم آن کاریست که می‌کند و
خانه چهارم آن کاریست که خواهد کرد نظر کند در دهم و چهارم
و نوزدهم هر دو هر کدام شکل که سعد و خوب بود و قوّت داشته باشد
آن بهتر بود فصل در بیرون آوردن ضمیر و اسم بدانکه
استادان درین باب قاعده گذاشته اند و دایره ها ترتیب داده
اما آنچه از استادان باین فقیر رسیده در باب بیرون آوردن
اسم و در باب حکم و ضمیر و جامع درین دایره عمل نموده حمله موفق
مطلب صورت یافته و بر لوح سینه نقش بسته و این قاعده را مخفی
میداشت تا بدست نااهلان و جاهلان نیفتد و این در اکراه و اسرار
نهانی را با التماس جمعی از طالبان اهل صلاح درین کتاب مندرج
ساخت امید بکرم رب العزة چنان است که از نااهل پوشیده

بعد اداره علم

۱۹۵ ماند و نصیب اهل شود و این دایره را دایره حروف و ابجد نام کرده اند و دایره زنیست

ا ب ج د ه و ز ح ط ی
ف ض ق ر ش ت ث خ ذ ض
ک ل م ن س ع
ظ غ

دایره ابجد حروف

ایقغ بکر جلش دمت هنث وسخ زعذ حفض طصظ

بدایره ایقغ حروفات با شکال چنین داده شده است که در زیر نوشته شده

ای ق غ	ب ک ر	ج ل ش	د م ت	ه ن ث
و س خ	ز ع ذ	ح ف ض	ط ص ظ	

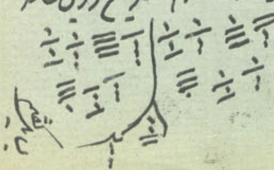
ایقغ دایره حروف

این حروفات دایره ایقغ به ترتیب شکل حروف و دایره عکس و طلوع و غروب است دخلی بدایره ابجد فرق ندارد این دایره را هم جهت استخراج حروف خیلی معتبر است و معتبر دانسته اند به ترتیب حروف این دایره چنین میشود بهر شکل حروف داده میشود باین طریق

دایره حروف بر شکل صحیح

ا ب ص ج ق د ذ ه ش و ت ث خ ح ط ذ ی ض ک ظ ل غ م ن س ع

اینهمه دایره ابجد حروف است که ذکر شده فافهم کمترین از این قاعده یک نقطه فاش کنم مثلا رمل زدیم



۱۹۶ بیایی گفتیم نام تو ... درست برادری داری نام او صالح است و گفتم که سی و نه سال از عمر برادر تو گذشته که سی و هشت سال از عمر تو گذشته است چون او مولود نامه خود نظر کرد ۳۸ بود گفتیم که سی و نه سال از عمر برادر تو گذشته دیگر سوال کرد که تو گفتی زنی دارم فاطمه نام است بگو که چند سال از عمر او گذشته است و چند سال است که در خانه من است جواب گفتیم که ۲۴ سال از عمر او گذشته است و آنچه را گفتیم باین دلیل بود بدانکه ... در ذات ... است واو دو ... دارد در حروف اوست و در ... موجود است و در این خانه ... حرف دارد و ... و ... و ... موجود شد حرف ... است و اسم صالح را از آنجا که خانه برادر است ... موجود است و در ذات ... موجود شد که صاحب صاد است چون ... را با ... که صاحب خانه است ضرب کردیم ... و الف در ذات ... بود چون آب ... را عقد کردیم ... شد و ل حرف ... است و ... را با ... ضرب کردیم ... و ح حرف این است ... صالح شد و دیگر آنکه خانه زوجه هفتم است و در ۷ ... موجود است چون با شکل صاحب خانه او امتزاج دادیم ... شد الف و ف در ذات ... است و عنصر آب ... ... شد چون با دایره اصلی ضرب کردیم ... شد و م در ذات این ... است و این اسم مذکور را ذکر کردیم و دیگر سایر رسالها کشید ... و صدور ...

۱۹۷

دین بو ... کفتم نام تو غلام است

و اسم را از ... اوّل ... کرفتم و دیکر حکم کردم
که پسری داری هاشم نام دختر مطلوب است غزاله نام
و پدر تو بر مطلوب تو عاشق شده و غزاله نام با تو دشمن است با
رحمت له باش که از و نقصانی بتو نرسد پنج یوم دیکر ملاحظه کن که
بسبب تهمتی در بند بیفتی واکر در بند بیفتی نوزده روز در قید باشی
و این تهمت را در حق تو غزاله نام خواهد کرد اما چون پنج روز کذشت
غلامعلی نام در بند افتاد تا مدّتی که معاش کرده بود چون از بند خلاص
شد احوال خود را بهمان طریق که با و کفته بودم کفت استخراج اسم
مذکور بدانکه لام غ در ذات ... است و از ضرب او ...
موجود شد م و الف در ذات ... است چون آتش ... را
عقد کردیم ... شد ی حرف ... است کفتم پسری داری هاشم
نام و این را نیز باز نمائیم بدانکه ... که صاحب خانه است
در پنجم موجود است که خانه فرزند است و ... الف را با وجود دارد
پس در خانه ه و الف موجود شد و ... را با اوّل استخراج کردم
... شد و میم حرف ... است چون با صاحب خانه ضرب
شد ... شده ش حرف ... است اسم غلامعلی داشتم کفته شد
اسم غزاله را نیز باز نمائیم بدانکه خانه ۱۲ منسوب بدشمن است
و شکل طالع در این خانه موجود است و این خانه بند و زندان است

...

۱۹۸

و بهشت است و ... ع و ل دارد چون آتش او را عقد کردیم ... شد و
الف حرف ... است چون با صاحب خانه ضرب کردیم ... شد و ن
حرف بیاض است اسم مذکور را با حکم او بیان کردیم نیک فهم کن و اکر
این قاعده را ضبط کنی اسرار بتو معلوم میشود فصل در دانستن طول و
عرض و عمق اشکال و این مسئله جهت پیدا کردن دفاین مناسب است
و از عنصر و مرتبه کیرند چنانکه مفصل شد ... طول عرض عمق ... طول عرض عمق
۱ ۷ ۸ ... ۱۲

... طبل عرض عمق ۱۰ ... ... طبل عرض عمق ۸ ۵ ... ... طبل عرض عمق ۷ ۵ ۱۲

... طبل عرض عمق ۱۱ ... طبل عرض عمق ۱۱ ۷ ... طبل عرض عمق ۷ ۲

... طبل عرض عمق ۱۰ ۷ ۳ ... طبل عرض عمق ۹ ... طبل عرض عمق

... طبل عرض عمق ... طبل عرض عمق ... طبل عرض عمق ۱۲ ۵ ۸

... طبل عرض عمق ۷ ۵ ... ... طبل عرض عمق ۱۰ ۴ ۱۴ فصل در اسامی حروف

و آن بر این است اتیغ بکر جلش دمت هنث وسخ زعذ حفض
طصظ است و این ... جمله مرتبه اوّل ربع است که مشتمل است
بر چهار مرتبه آحاد عشرات مئات الوف و هر یک از جهت ... و ...
باید ثلاثه است و مشتمل است بر سه مرتبه آحاد و عشرات و مئات و شکل
و شکل اوّل بطریقی که در ورق قبل نوشته از دایره او ذکر شد در اینجا مکرر
نوشته میشود که این دایره عکس و دایره لقان و دایره ... و دایره

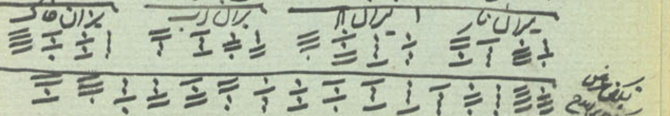
دایرهٔ طلوع و غروب باین طریق است ۱ اف ۲ ب ص ۳ ج ق
۴ د ر ۵ ه ش ۶ و ت ۷ ز ث ۸ ح خ
۹ ط ذ ۱۰ ی ض ۱۱ ک ظ ۱۲ ل غ ۱۳ م
۱۴ ن ۱۵ س ۱۶ ع چون حروف تهجی بیست و هشت است
و اشکال رمل شانزده است تا شکل دوازدهم برابر یکی دو حرف داده شده
و چهار شکل که منعکس میشود یعنی از هر طرف بگردانی همان شکل میشود در
طلوع و غروب بحسب اشکال هر کدام را یک حرف داده اند و ابجد متوالی
باین اشکال شانزده گانه بخش میشود و تیکن مذکور است که مرقوم شد
واسم را
از این دایره گویند و چنین گفته اند که این دایره را لقمان
حکیم گفته است و وضع کرده است و نام و یرا دایره عکس نهاده است
بدلیل اینکه آتش در ... مفرد است خانهٔ اول باو داده اند و عکس او
... است خانهٔ دوم را بآن داده اند و باد ... مفرد است خانهٔ سیم
باو داده اند و عکس او ... است در خانهٔ چهارم باو داده اند و چهار بعد
از عدد آتش مفرد و خاک مفرد و عکس باد مفرد و آب مفرد اکنون از آب
و خاک مانده است و آب با خاک ... در پنجم بود و عکس او ... در ششم
خاک مرکب با آب و باد ... است صاحب خانهٔ هفتم عکس او ... است
و خانهٔ هشتم دو زا باشد دیگر طلوع آتش مرکب با باد دیگر باید و آن ... است

دایرهٔ طلوع غروب تصنیف لقمان مدیریه لقمان

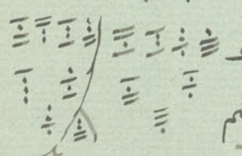
دار ششی گذشت بضرورت خانهٔ نهم را باو داده اند و عکس او ... است
خانهٔ دهم را باو داده اند و عکس او باز نوبت باد مرکب است
و او ... است و خانهٔ یازدهم را باو داده اند و عکس او ... است
خانهٔ دوازدهم را باو داده اند و چهار شکل دیگر که ثابت الاضداد است
یعنی ... که هر چند بگردانند از حال خود بر نگردانند در خانه
۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ قرار گرفته است و بدانکه مشهور آنست که ...
در خانهٔ اول الف دارد و در خانهٔ دوم ب ص و در خانهٔ سیم
ج ق دارد و بر اینگونه است و حروف او را از حروف ایقغ گرفته
بر ترتیب اشکال داده اند بطوری که در ورق قبل نوشته شده که بدین
ترتیب الفلحیان از ایقغ است و فاء او در هشتم در حفص است
و یاء ... در دوم از بکر است و صاد او در نهم از طصظ است
و جیم ... در سیم از جلش است و قاف او در اول از ایقغ است
کذلک سواتی فی سواتی و نیز چون هر یک از این اشکال عراکانه را
دو حرف از روی طلوع و غروب داده اند پس مستحق آن باشد که یکی در
خانه طلوع دهند که آن شکل ثابت یک حرف در خانهٔ غروب دهند
که آن خانهٔ هشتم است از شکل زیرا که آن خانهٔ موت و
غروب است و چون حروف اشکال دانستی بدانکه در هر خانه
نیز حرف است که در استخراج اسم بکار آید و حروف خانه بقول
شیخ بزرگوار امام زناتی علیه الرحمه بر این ترتیب است که مرقوم شد

خانه ششم	خانه پنجم	خانه چهارم	خانه سیم	خانه دوم	خانه اول
س	ن	م	ل	ک	ی
خانه دوازدهم	خانه یازدهم	خانه دهم	خانه نهم	خانه هشتم	خانه هفتم
ش	ر	ق	ص	ف	ع
و لهذا عرض	و انه علیم	خانه شانزدهم	خانه پانزدهم	خانه چهاردهم	خانه سیزدهم
		ذ	خ	ث	ت

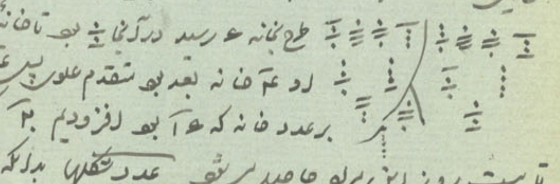
وعمق ازین دایره گویند بدانکه هر شکلی ازین دایره اگر در سکن خود
چار خانه نقل کرده باشد بطول نوشته باشد اگر هشت خانه رفته باشد
بعرض نشسته باشد و اگر دوازده خانه رفته باشد بعمق نشسته باشد
مثلاً رسد در خانه اول در طول نشسته باشد برای آنکه سکن در این
دایره رملی در خانه چهاردهم است چون در اول در آید در چهارم
خود باشد و اجتماع ندوم آید در چهارم خود نشسته چه سکن او
باین تکلیف در خانه ۱۵ است و شکلی که سکن او ~~چهارم آید~~
در اول است چهارم آید در خانه طول بود و سایر شکال برین قیاس کشته
عرض در اول است زیرا که سکن او در این دایره در دهم است
چون باول آید در هشتم خود باشد و علی هذا القیاس عمق در اول است زیرا
که سکن در این دایره در ششم است چون در اول آید در دوازدهم خود در آید
بخانه عمق خود آمده باشد و بر این قیاس است و میزان عناصر بدایره بزدح بانی



بدانکه عدد خانه مراد از عنصر اثرا گویند وضابطه چنان است تمام بگیرند از مرتبه
آن از کبرا و کسطی و صغرا گویند وضابطه چنانست که پنجم در خانها ابی آن
شکلها که واقعند چه عنصر دارند اثرا تمام بگیرند از مرتبه آن از صغرا و
وسطی و کبرا سخن گویند این قاعده سرخاب معتبر است مثلاً شخصی از
غایب سوال کرد زایچه رملی این بود
پس شکلهای این بود تا آبی را همه گرفتیم

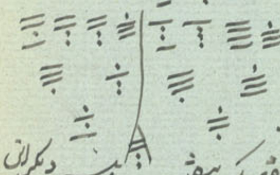


این شد پس درین شکلها عنصر ناری بود و
عنصر بادی عنصر آبی عنصر خاکی عنصر صغرا مجموع ۱۹ باشد
گفتیم تا ۱۹ روز غایب بر آید عنصر صغرا آتش ۱ باد ۲ آب
خاک اما عدد عنصر وسطی را آتش باد آب خاک
عنصر کبری آتش ۹ باد ۱۱ آب ۱۴ خاک ۱۶ مجموع
باشد غایب تا پنجاه روز بر آید اما رمال باید که از صغرا وسطی و کبری
سایل را وعده دهد از جهت مطلب رملی کشیدیم این بود زایچه اش



تا خانه عدد طرح بخانه ع رسید در آنجا بود
رد خانه بعد بود متقدم علوی پس را
بر عدد خانه که ۱ بود افزودیم ۲۰ گفتیم
تا بیست روز این مراد حاصل شود عدد شکلها بدانکه اهل

بر بر عدد خانه را ۱۴ کویند که خانه مطلوب است و آنچه رمل است
پس نظر کنند در خانه ۱۴ حکم عدد کنند بدین طریق رنمو شد
۸ عدد ۶ روز روز ۷۰ روز ۱۳ روز ۵ روز
۸ روز ۹ روز ۸۰ روز ۱۶ روز ۳۲ روز
۱۴ روز ۳۲ روز ۱۱ روز ۷ روز ۱۳ روز باشد
اکر پرسند که شکست یافته است یا نه هرکاه در رمل در خانه
آتش بلا باشد شکست یافته است اکر در خانه آب خاک باشد
سلامت است عدد شرا از تکرار در شکل کویند خانهای آتش
۱ ۵ ۹ ۱۳ خانهای باد ۲ ۶ ۱۰ ۱۴ خانه آب ۳ ۷ ۱۱
۱۵ خانهای خاک ۴ ۸ ۱۲ ۱۶ مطلب دیکر سؤال کرد که مطلب را
بچند مدت خواهم رسید رمل کشیدیم



بطریق چون میزان مطلب
چون بنات یافته شد کفتیم ایستهفته دیکران
عمل در هیچ دایره راست نمی آید الله دایره کنی طالب مطلب
اشکال ۱۶ کانه بدین قرار است

در بیان اعداد رمل بدانکه این شکلها را

زوج خوانند ازین شکلها عدد روز ۶ و ماهها و سالها معلوم میشود چون
رمل کشند ازین دایره عدد توان کفت تا چند روز مطلب حاصل
میشود درین طریقها بسیار است اما آنچه مشهور است قول امام زناتی
است در خانه یک عدد دارد در خانه دوم ۳ عدد دارد
در خانه ۴ ده عدد دارد در خانه ۵ ۱۵ عدد در خانه
۶ ۲۱ عدد در خانه ۷ ۲۸ روز در خانه ۸ ۳۶ روز
در خانه ۹ ۴۵ روز در خانه ۱۰ ۵۵ روز در خانه ۱۱ ۶۶
روز در خانه ۱۲ ۷۸ روز در خانه ۱۳ ۹۱ روز در خانه ۱۴
۱۰۵ روز در خانه ۱۵ ۱۲۰ روز در خانه ۱۶ ۱۳۶ روز عدد دارد
اکر سائل سؤال کند در مرا چه عدد است باید که شکل ۱۰ را در طالع ضرب
کنه و یا شکل ۴ را در طالع ضرب کنه از نتیجه هر چه کوید یعنی بیشتر آن
شکل بچه چیز منسوب است اکر زحل منسوب است بزراعت و دهقانی خوب است
اکر مشتری منسوب است تحصیل علم و تجارت و وزرا و قضاة نیک باشد اکر مریخ
منسوب است آتش کاری و قصابی و ملازمت امرا یا اهل صلاح لشکریان نیک باشد
اکر باقتاب منسوب است زرکری و صرافی و سوداکری و ملازمت پادشاه نیک باشد
اکر بزهره منسوب است شعر کفتن و خرید و فروخت ابریشمینه و ندیمی و یاران
طرب نیک باشد اکر بعطارد منسوب است بعلم کتابت و عملداری کارها
دیوانی نیک باشد اکر بقمر منسوب است به پیکی و رسولی و مسافرت
نیک باشد نظرات بر سه قسم است اول نظر دوستی دوم نظر دشمنی
چنان است که هرکاه شکل مکرر شد در موضع از مواضع مختلف نه

۱ خانه ۳ عدد دارد
۴ در خانه

اورا گویند که ناظرست مثلاً اوّل آمده باشد بعد ازآن تکرار
شده در ۳ گویند میان او واتصال نظر تسدیس است و در ۱۱ تکرار
کنند این نیم دوستی واین مرتبه سی باشد اوّل تسدیس ایمن دوّم تسدیس
ایسر از ماضی گویند ونظر مقارنه مدّعا زود حاصل شود بلکه روز در ساعت
با سعد یا نحس در ثق وقت هر گاه شکل اوّل در ۵ تکرار کند آن تثلیث
ایمن باشد تام دوستی یا در ۹ تکرار کند آنهم نظر دوستی باشد آن تثلیث
ایسر باشد از مستقبل گوید و در تربیع است اگر شکل اوّل در ۴ تکرار
کند آن نظر نیم دشمنی است تربیع ایمن است یا در خانه ۱۰ تکرار کند
آن تام دشمنی آن نظر تربیع ایسر است هرگاه شکل اوّل در ۷ تکرار کند
آن نظر مقارنه با سعد سعد با نحس نحس و گفته اند شواهد قریب و شواهد بعید
نور الطرق وانداظر بعید طلب نمایند حکم مطلق از آن گویند از نظر
ساقط احتراز کنند آن که میانه اوّل ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ است بعضی گفته اند
که ملازم نیست همان شکل بعینه مکرّر شود و در این خانها نظر اتصال
شکل دیگر هم شاید خواه هر دو سعد باشد خواه هر دو نحس اگر شکل
داخل باشد حکم هر دو سعد را او باشد طالع سعد است نحس بد شود در شکل خارج
سعد نحس بد بتور نظر است دیگر که حکم صاحب ضمیر با فنقان عالم دوستان
و مصاحبان و رفیقان دوستی و آن داشت اگر شکل طالع با
شکل مقصود به نظر تثلیث نشیند آن تام دوستی است اگر نظر
تسدیس نشیند نیم دوستی است اگر نظر تربیع نشیند نیم دشمنی است

اگر نظر مقابله نشیند تام دشمنی است اگر نظر مقارنه نشیند با سعد سعد ۵
با نحس نحس است اوّل طالع ۲ مقارنه ۳ تثلیث
۴ تربیع ۵ تسدیس ایمن ۶ نظر ساقط ۷ مقابله
۸ نظر ساقط ۹ تثلیث ۱۰ تربیع ۱۱ تسدیس
۱۲ نظر ساقط نظرات اگر نقطه طالب میزان به ۲ و ۶
و ۸ و ۱۲ و مطلب را به بینند آن نظر ساقط است دلیل نقص تمام
آن کار است چون این خانها ساقط اند بعضی ما یافتیم بجمله اندک نقصان
حاصل شود دیگر شواهد اوّل با ۱۳ باشد ۴ با ۱۴ باشد ۷ با ۱۵ باشد
۸ با ۱۶ باشد و همدیگر شاهد اند وجه ۲ شواهد اوّل فرد باشد شاهد آنها
۱ ۳ ۵ ۷ ۹ ۱۱ ۱۵ فرد اند فرد شاهد باشد زوجان بزوج شاهد باشد
۲ ۴ ۶ ۸ ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ هر شکل که فرد باشد موجب گویند هر شکل که زوج باشد
معدوم گویند از جهت شخص چیزی پوشیده داشت از اسم او این کمینه
پرسید رملی زدیم زایچه این بود
قبض خارج در میزان ملتن شد از ضرب
او با شرح در ده جا بود یکی در مقام و هبوط
ضعیف بود دیگر در ۱۳ و حرف ۱۳ میم بود نقطه خاک هم بود
به خانه ۵ رسید و حرف ۵ ه باشد آب از میزان به ۸
آمد در آنجا که بود در خانه ۲ تکرار داشت چون خانه مونث

وعود بست حکم کیاه کردیم زیرا که ب ه بو چون به مات رسد د شود
ترکیب کردیم م ه د شه گفتیم مهر است گفت ی چنین است از
استخراج حرف چون رمل زده باشی نقطه های آتشی رمل را گرفته
۹ ۹ طرح کنند آنچه باقی ماند از اول خانها قسمت کنند تا آن شکل
که میرسد حرف آن شکل را بگیرند نقطه بادی را ۱۱ ۱۱ طرح کنند
نقطه آبی را ۱۲ ۱۲ طرح کنند نقطه خاکی را ۱۶ ۱۶ طرح کنند
پوشیده نماند که درین طرح مراد عدد نقاط است از ابجد چون این
عمل کرده باشد حرف که متعلق بخانه است نیز بگیرند چون حروف شکل اول
در آنجا یافته اند نیز بگیرند اول ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ تا آخر
بدین ترتیب بعد از آن اعمال مذکور مجموع افراد رمل را شمارند ۹۹
طرح کنند اگر یک ماند حرفی از ایقغ بگیرند اگر ۲ ماند حرفی از بکر
بگیرند اگر ۳ ماند حرفی از جلش بگیرند در گرفتن این حروف بدین
کار کنند ایقغ بکر جلش دمت هنث
وسخ زعذ حفض طضظ استخراج اسم
ازین دایره بروفق [illegible] است آنجا
مثال آورده است از جهت استخراج اسم [illegible]

۷ چون خانه اول را با ۱۳ ضرب کردیم [illegible] شد حمره در رمل بود در
۷ که خانه حمره است [illegible] یافتیم و او صاحب خانه ۱۱ است پس
به عدد هفت پانزده در جدول در آمدیم حرف ف یافتیم
دیگر ۳ با ۱۴ ضرب کردیم [illegible] حاصل شد در رمل بود در خانه ۱۵
~~ضرب کردیم [illegible] حاصل شد که شکل خانه ۵ در این رمل بود در~~
خانه ۱۵ و عدد این شکل ۱۰ بود بعدد ۱۰ ۱۵ در جدول در آمدیم
حرف خ استخراج نمودیم حرف سیم در ۷ با ۱۵ ضرب کردیم [illegible]
حاصل شد که شکل خانه ۵ در این رمل این شکل در ۲ بود
صاحب خانه را در ۱۶ یافتیم پس بعدد ۵ با ۱۶ در جدول در آمدیم
ر حاصل شد گفتیم این اسم فخر باشد در استخراج حرف ۴
از ضرب ۱۰ و ۱۶ شکل بیرون آورند بدستور سابق استخراج
حرف ۵ چنانست که از خانه ۴ [illegible] ق نقطه [illegible] را بگیرند
۱۶ ۱۶ طرح کنند آنچه ماند قسمت کنند به بینند که بچه شکل رسید
و شکل [illegible] است بهمان طریق مذکور عمل نمایند اما استخراج
حرف ۶ چنانست که عدد شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را
جمع کنند و ۱۶ ۱۶ طرح کنند آنچه ماند بهمان قدر خانه برود
به بینند که چه شکل نشسته بطریق معهود عمل کنند اگر اسم از ۷ حرف
زیاده بود دیگر باره اعمال مذکوره را از سر گیرند یعنی عمل متن شرح

تغییر تاویل باید یا انقلاب دهد چنانکه امهات را با امهات اصل ضرب
کند یا انقلاب وتد الوتد چنانکه اوّل را با ۱۳ ضرب کنند در رمل تمام کنند
استخراج اسم را در دایره بزدح کویند دایرهٔ بزدح اینست ⁝ ≡ ⁝ ⁝ ≡ ⁝ ≡
اگر خواهد که بداند اسم چند حرفست ≡ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ≡ ⁝
نظر کند که شکل صاحب خانه طالع کیست تا آنجا چند خانه است نام آن
کس همان قدر حرف بود پس اگر طالع بنگرد که نقطه چندست معلوم نمایند
بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که همیشه ۶۴ حرکت از میزان بظهور
می آید ازین ۶۴ حرکت ۱۶ شکل متصور شود که ضمیر خب یا اب حروف آن
ازین تحقیق توان کرد چنانچه بیان خواهد شد و بدانکه وقتی عمل متن
شرح تغییر تاویل باید کرد ⁝ ≡ در میزان باشند اگرچه قاعده سرخاب
نقطهٔ آتش باد ⁝ سیر سید هند این مجربست اما آنچه سایر اولیا
بیان کرده اند مولانا شمس الدین خضری در زبدهٔ خود آورده که چون
⁝ ≡ در میزان باشند نهایت قوة سیر دارد از آن متن شرح و تغییر
و تاویل بیرون باید کرد و حکم باید کرد قاعدهٔ حرکت قوة تا قوت
میزان آنست که چون امّ الاشکال در میزان باشند قوة ⁝ از میزان
به ۱۳ میرسد قوة ≡ به ۱۴ میرسد پس شکل ۱۳ را با صاحب ابدع
ضرب شود شکل ۱۴ همچنین پس هر شکل تولد کنند ان الامر باشد
چنان که از پیش گفته شد اما حل عقد بسط چنانست که هرگاه

...

⁝ در میزان باشد او را متن گویند چون با نفس خویش صاحب خانه است
ضرب کنند ≡ شود او را شرح خوانند چون مرکز آبست آتش را
حل کنی ≡ شود او را تغییر گویند آب متن را عقد کنند ⁝ شود
او را تاویل گویند پس ۶۴ شکل از میزان حاصل شود بدین صورت
⁝ ≡ ≡ ⁝ چون قوة ⁝ ≡ مذکور شده بود احتیاج به تکرار نیست
پس قوت ≡ به ۳ رسد قوة ⁝ به ۹ رسد پس ازین اشکال ۴
کانه میزان قوة بهر جا که رسد از آن متن ۴ شکل دیگر بروش مذکور
صورت بندد که مجموع ۱۴ شکل باشد بدانکه سؤال عموماً از دو
حال بیرون نیست از اتصال یا انفصال پس اگر سؤال از اتصال
کنند چون در آمدن بشهری و پیوستن بکسی بدست آوردن چیزی و
قبض کردن مالی و بستن امید بچیزی و بیع نمودن آنچه تعلق بدخول
دارد چون رمل بکشد اگر اشکال داخل بیشتر باشد حکم بر حصول مراد کنند
سعد باشد نحس دشوار فارغ نباشد آن کار و ثابت در توقف افتد
منقلب بعضی بر آید متردد سؤال انفصال کنند شدن سفر کردن و بیمار از
رنج بیرون آمدن و محبوس خلاص شدن و حامله زن بار گذاشتن و از
کسی جدا شدن آنچه تعلق بخروج دارد و چون رمل زنند در میزان نظر کنند
و جمله اشکال رمل اگر ~~خارج باشد~~ شکل خارج بیشتر بود مراد حاصل شود اگر داخل
بیشتر بود مراد بر نیاید حکم از ثابت منقلب سعد نحس نماید شرح

شرح

قوّت اشکال بدانکه قوی هشتند هرکدام منسوب بقوّتی اند از این
قوی چنانکه ۸ شکل صاحب ۸ قوت اند دیگر باعتبار عناصر شریک
ایشان چنانکه صاحب قوه حیوانی شریک اوست صاحب قوه غضب
شریک اوست صاحب قوه نفسانی شریک اوست صاحب
قوه شهوانی شریک اوست صاحب قوه حافظه شریک
اوست صاحب قوه صنع شریک اوست صاحب قوه ماسکه
شریک اوست فایده این ضابطه آنست در عمل رمل زدن
از ۸ خانه که سوال باشد ببینند در طالع کدام شکل قرار دارد آن شکل
بکدام قوت نسبت دارد با هر شکل که در میزان قوت دارد فراخور آن
حکم کنند مثال جهت یوسف تشخیص رمل زدم این شکل



چون قبض الخارج در طالع بود گفتم امروز حرکت چند زشت
خواهی کرد یا شهوت از حرام مرتکب خواهی شد اما چون در ۵
ناظر بود گفتم و او منسوب است بمشتری آخر بسعادت انجامد جمله بدین منوال
اگر کسی سوال کند از منصوب معزول رمل کشد و اگر در طالع یا در خانه
۲ یا در خانه ۱۰ این شکلها باشد معزول و اگر این
شکلها داخل باشد منصوب است ضمیر الناس اگر
در خانهٔ اول باشد نیت سایل از تن و جان و سفر یا چیز از

ما

دست رفته از آن سوال کند اگر باشد نیت سایل مالی که در دست
دارد یا زنی خواهد یا از رنجوری که بد حال باشد یا از غایب که دیر مانده
باشد یا بزرگان یا پادشاه سوال کند باشد نیت سایل از چیزی که
از دست رفته باشد یا خصومت میان برادر و خواهران و
خویشان سوال کند اگر باشد نیت سایل از غایب که در سفر یا
عاقبت کاری یا از بهر زن خواستن یا انبازی کردن سوال کند اگر
باشد نیت سایل از فرزندان دوستان و محبوبان یا از چیزی تلف
شده سوال کند اگر باشد نیت سایل از دزد دیده و گم شده یا چهار
پایان یا غلام کنیز سوال کند اگر باشد نیت سایل از غایب
یا نکاح یا از شرکت یا دعوی بکسی باشد اگر باشد نیت سایل
از میراث یا از چیزی تلف شده یا خوف خطر سوال کند اگر باشد
نیت سایل از سفر یا از خواب علم یا دعوی زن بد فعل سوال کند
اگر باشد نیت سایل از شغل عمل یا طلب چیزی که از دست رفته باشد
سوال کند اگر ~~باشد حال~~ باشد نیت سایل از امید یا چیزی که
در دست او بود یا زن خواستن سوال کند اگر باشد نیت
سایل از دلتنگ و عقوبت بند زندان یا دشمن خوف خطر سوال
کند اگر باشد نیت سایل از حرکت دوستان یا قصد آمدن
غایب یا خبر دشمن سوال کند اگر باشد نیت سایل از
امید دوستان و حرکت خویشان یا مقصود یا زنانه مطلب یا

۲۱۴
معشوق بازی کردن سوال کند اگر باشد نیت باید از دست و معامله
و حرکت ... عاقبت کارها سوال کند اگر باشد نیت باید
از سفر و عاقبت و ... یا معطل کارها و فرستادن قاصد
سوال کند   اگر باید سوال کند که عمر من چند مانده است اول
ببیند که در کجاست و در خانهٔ ۴ چه شکل نشسته است و در
کجا تکرار دارد خانهای آتش را روز گیرد خانهای عشرات را هفته
خانهای آب را ماه و خانهای الوف را سال گیرد چندین هفته
چندین ماه چندین روز عمر باید باشد شکلهای که بروز تعلق دارد
...   شکلهای که بهفته تعلق دارد
شکلهای که بماه تعلق دارد   شکلهای که بسال تعلق دارد
اگر خلاف واقع شود دشوار رجوع به نقطها کند
نقطهای آتشی را روز نقطهای بادی را هفته نقطهٔ آبی را ماه
نقطهای خاکی را سال   اگر باید سوال کند عاقبت چون
خواهد شد نظر کند که در کجاست که منسوب عاقبت است
اگر در خانه نیک باشد نیکو خواهد شد اگر در خانهٔ بد باشد
بد خواهد شد اگر در اول و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ نشسته حکم کند
بر نیک عاقبت اگر در خانهٔ ۲ و ۶ و ۸ و ۳ نشسته حکم کند

۱۳
۲۱۴
بر بد عاقبت   اگر در رمل باشد شکل ۵ با شکل ۱۳ ضرب کنند اگر
سعد است نیک اگر نحس است بد باشد   اگر سوال کند که عقل من
در چه دین نیک باشد یا بد طالع را در خانهٔ ۱۲ ضرب کنند اگر
شکل سعد است نیک باشد اگر شکل نحس است بد باشد والله اعلم
اشکال ماهها   رمضان مبارک   جمادی الآخر   شوال الکرم
ربیع الاول   ربیع الآخر   شعبان   رجب
شوال   محرم   صفر   ذیقعده   رجب   جمادی الاول
ربیع الآخر   ذی حجه الحرام   محرم   اشکال روز   پنجشنبه
یکشنبه   شنبه   چهارشنبه   جمعه   شنبه   شب
شنبه   شب شنبه   شب سه‌شنبه   یکشنبه   شب پنجشنبه   شب
سه‌شنبه   شب شنبه   شب جمعه   شب چهارشنبه   دوشنبه   قاعده
قاعده اگر مسوره لر که اوغلنی بله سیق شونلره ملکان واریسه جمع
ایده سیق حلقه قبله‌سی اوزرنا سنده او توره سیق هر برینه بر رمل
اوره سیق کوره فانس سنده که بو اوچ شکول بریسی گلسه اوغلی اوله
اشکال ضمیر حال و غیره   حال   مستقبل
ماضی   حال   مستقبل   ماضی   حال   مستقبل   ماضی
حال   مستقبل   ماضی   حال   مستقبل   ماضی   حال

اشکال امید عوض دهد بنو نیاورد توقف افتد
بدارد ارآد برد ارآد برد ارآد برد
بدارد ارآد بدارد ارآد قاعده دیگر از برای دزد رمل
کشد هرکه گمان کرده باشد شکل ۷ را با ۲ ضرب کند شکل سعد
آید از آن نیست شکل نحس آید دزد آن باشد در استخراج خبر از
مشته چون رمل زدی از اول و دوم شکل برگیرد و آنچه از این
برون آید از آن مشته گو بیند هرگاه احتیاط کند که معدنی است
یا کانی یا حیوانی یا نباتی اگر دو شکل در یکدیگر گواهی دهند از آن
گویند اگر هر سه مختلف باشند از اول از دوم و از هر
شکل بدر آید آن خبر کانی است حیوانی است و حکم کردیم که این
حیوان پرنده است و هم چنین بود از خبر آنچه نرم باشد مثال جامه
شکل این است و آنچه چیزها سخت باشد
شکل این است و آنچه چیزها درشت الا باشد
شکل این است اشکال آتش معدنی این است
اشکال حیوانی این است اشکال کانی
خاکی این است اشکال نباتی آبی این است
بدانکه خبر از سه چیز برون نیست یا کانی یا

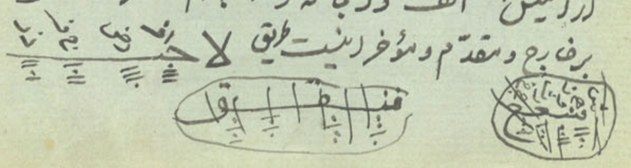
یا نباتی یا حیوانی هرچه شکل آتش باشد بود از کانی از معدنی گویند
پس اگر خواهی که بدانی که سایل از چه جنس در دست دارد چون
رمل کشید نظر کنه در خانه ۱۲ و ۸ بگو که جیست از کانی
نباتی حیوانی و از خانه ۲ لون از ۱۰ طعم از ۶ سبک است
یا سنگین در این جدول اشکال بیان کنیم معدنی زرد شیرین
سبک سخت کانی شیرین زرد سنگین معدنی سخت اغبر
تیز تلخ سبک کانی سخت اغبر بنفش شور سنگین حیوانی
سخت سرخ تیز سبک نباتی نرم سفید سبز شور مزه سبک
معدنی سخت زرد تیز سبک نباتی نرم زرد سفید سبک
معدنی سخت اغبر تیز تلخ سبک چوب ثقیل نباتی نرم ازرق
حیوانی نرم سفید شیرین میانه حیوانی سخت بنفش بی طعم سبک
نباتی نرم سبز شور سبک والله اعلم قاعده در باب سحر و دزد بقول
خواجه نصیر اگر پرسند از جهت فلان سحر هست یا نه رمل کشد نظر کند
در خانه ۶ اگر این شکلها در خانه ۶ باشد سحر نیست
اگر دیگر اشکال بوجه باشد سحر هست اگر پرسند که سحر یا دزد به
بر چه جا است شکل ۶ را در ۶ ضرب کند شکل ۷ را در ۱۰
ضرب کند از این ۲ شکل ۲ شکل حاصل کنند این ۲ شکل را ضرب کنند

۲۱۷ یک شکل بیرون آرده ببیند که آن شکل بچه مقام منسوب است از آن شکل
گویند مقام دزد بوده دیگر چه چشم کرده از این شکل گویند از دایره بزوج
دایره بزوج اینست
اگر باشد در خرابات میخانه و سقف‌خانه یا بر دیوار باشد اگر باشد
در مسجد و مدرسه خانقاه عبادتخانه یا جای بلند عالی باشد اگر باشد
بجای خوب یا جای به خراب یا صندوق باشد اگر باشد جای ناش گاه لب
آب روان یا حوض یا چشمه یا جای نمناک باشد اگر باشد در رهگذر
چهارراه یا آستانه باشد اگر باشد جای تنگ تاریک مرده گاه نمناک
چاه عمیق یا آب کنده باشد اگر باشد چون قصابخانه و جلاد خانه
و سوخته یا جای ستوران یا جای تاریک باشد اگر شکل باشد
جای تنگ کلوخ یا جای تاریک رودخانه یا جای کنده باشد اگر
باشد جای عظیم یا بر سر تخت یا جای کوشک یا خندق یا تنور آتش باشد
اگر باشد جای تاریک تنگ یا جای پلید یا سقف دیوار یا جای سبز باشد
اگر باشد جای بلند خوب کج کار منقش یا اطاق یا ایوان یا صندوق
یا باغچه باشد اگر باشد در جای عبادتخانه یا جای کشت یا جای لطیف یا جای
شترخانه باشد اگر باشد جای بلند دشوار یا سقف دیوار یا کنار آب
شور یا تلخ و سنگلاخ باشد اگر شکل باشد جای خونی جنگگاه
یا طویله یا تون حمام باشد اگر باشد جای سنگ و گل یا جای امرا

۲۱۸ یا جای مسکن یا جای تاجران باشد اگر باشد در جای مسجد یا کنشت
یا مکتب‌خانه طرف روزنه باشد والله اعلم اگر پرسند این سفر روم
یا نه رمل کشد ببیند که چه شکل آید بدان حکم کند از جهت کسی
رمل کشیدیم زایچه این بود



در خانه ۹ را در خانه ۳
بود در ۳ بود چون
که بود ضرب کردیم حاصل شد عدد عنصر او به طرح ابجد است
و در اول عدد عنصر او ۷ است جمع کردیم عددش ۱۲ شد
از خانه ۹ را طرح کردیم تا ۱۰ خانه باز طرح بماند ۳ رسید در
خانه ۳ بود حکم کردیم که این سفر کرده شود براحتی به نیکوئی
هر کس این جدول را درست بداند در هیچ احکام عاجز نماند
والله اعلم استخراج اسم بقاعده خواجه نصیر طوسی بدانکه این ضعیف
چهار کلمه ترکیب کرده است چون اورا یاد کنند بی توقف حروف را
ابجد را بر شکل توانند قسمت کردن و اصطلاح چنان است
که حروف نخستین هر شکل نام و در نام باشد چنانکه از ل باشد و
از انکیس الف و آنجا که رسد شبهه است هر حرف شکل ۴ را در
برف رح و مقدم و مؤخر اینست طریق لاجب



۲۱۹ شعع شقق جعاط

بدین قاعده قسمت کند چون تمام شود از سر گیرد یعنی بخانه ... ص ب

در استخراج اسم ازین قاعده دیگر نیست فافهم اهطمفشل

نار

بوینصتض بحرف جزکسقثظ بحرف دحلعرخغ بحرف

باد آب خاک

مخنوط اذری لهحا

ثابت

قاعده دیگر ۲ میرا برطریق سیر نقطه کند آن شکل که از میزان حرکت نقطه آید بدو منتهی شود حرف او را گیرند وحرف آن خانه را که آن شکل در آنجاست وحرف شکل طالع بر طریق مذکور اسم سازند حروفات خانه اینست که در سکن گفته شد یعنی که در خانه وخانه آنجا نه همان حرف دارد اینست اف ... ص ی ... ش ه ... ع د ... ح ظ ... ط ذ ... ح خ ... ب ص ... د د ... ح ق ... ل غ ... ذ ث ... ه ا ... ن ب ... و ت ... س ج اینست قاعده

خبر اثنا بی شکل ۴ را با ع۱۲ ضرب کنند شکل ۷ را با ۱۱ نتیجه را با ۱۲ ضرب کنند بیرون آید اصل جنس باشد باید دانست

۲۲۰ به بیند آن شکل بکدام عنصر متعلق است بفراست بگوید فالب ... نقطه دانیال ۴ دایره ابدح ... اینها آتشی اند ... اینها بادی اند ... اینها آبی اند ... اینها خاکی اند

... در اول دلیل است بر سعادت خاطر دوجود وزنده گانی باسایش وفراغت گذرانند ودلخوش از جانب بزرگان ودیوانیان بیشتر وآنچه بمدعا باید است با آسانی میسر گردد ومال وجاه ورفعت افزون گردد ... در ۲ دلیل است بر حصول مال کسب ودلو ستد فایده دهد واز غایب زود خبر آورد وخوبی مال یاران نزدیک ویا باب موافقت کمتر نماید ومستقبل حال ساین نیکو بود ودوستی یاران نزدیک با باید از سر فراغت باشد ... در خانه ۳ دلیل است بر توسط حال برادران وخواهران وخویشان ومعاونان ویلوان دهندگان ونقل حرکت نزدیک اگر واقع شود فایده کم دهد وسخن بوصل قبل رفته وتغییر خواهد ... در ۴ دلیل است برخوبی املاک ومقام آب وزمین واثار وکشت وزرع و خوبی عاقبت کارها ودلیل است بر خوبی حال پدر وانی نقص عاشر است دلیل کنند بر خوبی آنچه عاشر بر آن دلیل کنند

چون شغل و عمل و منصب و مراتب و جاه پس دلیل کند بر نظر آنچه
اثر بر آن دلیل کند و عاقبت اثر همان خواهد بود و
دلیل عاقبت کارهاست چون این شکل در خانه شرف دارد
و همه نیک کند چون این شکل نقطه آتش دارد در خانه فلک
آمده دلیل است بر آنکه کشت زرع و اشجار فایده بقدر دهد
نقی در خانه ۵ دلیل است بر خوبی حال فرزندان و آمدن
رسول و خط و خبرهای نیکو رسد خاطر از این طالع و قوة بر ضعف
غالب بود و معشوق از عشق و دوستی فراغت باشد و کم خصمت
و الفت دهد هبه و تحفه و ملبوس بقدر رسد نقی در ۶ دلیل است
بر خوبی حال بندگان و خدمتکاران و رستن بیمار از رنج
و قضا و دزد دیده و ضایع شده و گریخته ظاهر شود و بدست
آید و حامله باشد وضع حمل نماید و فرزند مذکر آورد و لقا
یابد و قدم او مبارک باشد و نشانها آشکار گردد به نیکوترین
وجهی و ملالی در او نبود و سعادت مستولی گردد و از دلو ستد فایده
یابد و روز بخشنده از حال ضمیر آگاه شود و از چهار پای کوچک
رحمتی رسد نقی در ۷ دلیل است بر بدی حال اعدا و اضداد
و نزاع و جنگ

و از ازدواج خصمان و دزدان و سقط شدن و آفت و وبال از طایفه
و نکاح میسر گردد و شرکت بد باشد فایده و راحت در او نبود ترک
کردن واجب است احتراز باید کرد و هر چیزی و شری که بر سر عالم عالمیان آید
از این خانه گویند چون در فضا گشوده است از قضا احتراز واجب است
و این خانه دلالت کند بر نقیض وجود و آن هلاک و فناست از آن
روی که یک طرف افق است و مرد شونده است و آن نقیض طالع است
پس دلالت کند بر نظیر موجود و بقای وجود و آن زوج است و شریک
و خصم و زوال کم شرق و مغرب مقصد طالع است پس دلالت روی
تو و مقصد و قصدهای موجود و هرکه تاری و احتراز از او واجب است و
سعادت کم باشد نقی در ۸ دلالت کند بر خوف و خطر و نقصان
عمر و مرگ بیمار و اگر بار دیگر تکرار کند برهاند و امید نجات باشد
و مال غایب محصل نگردد و میراث نرسد بسبب نقطهٔ آتش امید که
بیابد از خوف و خطر برهد و این شکل در این خانه منکوس شود
و هر ستاره که از میان آسمان بگذرد تا محل طلوع او را در منکس خوانند
و سعادت در او نبود بغیر از خوف و خطر و غم و غصه نقی در ۹ دلالت
بر خوبی علم و دین و مذهب و صدق و اعتقاد تمام و دیدن خوابهای خوب

و خوبی سفر و سلامت بازگشتن از سفر و راحت و فایده یافتن بلکه بطواف
و زیارت و حج گذاردن و یا کاری کند که ثواب حج دریابد و در طوفش
از جمیع امورات و رسیدن غایب بزودی و رأی و تدبیر نیک مناسب آید
ش در ۱۰ دلالت میکند بر هبوط حال سلاطین و بزرگان و عمال
و اهل سلاح و تغییر حال این طایفه و جاه و منصب و مراتب
و صنعت از دست رود و نقصان رزق بود و والده را احوال
بد گذرد و نقصان عاشر و نقصان نو دکواکب او در تمام روز دلیلست
بر آنکه نقصان و تدریج کند و منوبات او و شغل و عمل میسر نشود
ش در ۱۱ دلیلست بر حصول امید و فرح و برآمدن حاجات
و سعادت و رجا و خوبی حال دوستان و فارغ بال باشد و حال سلاطین
و بزرگان باختیار فرح شود ش در ۱۲ دلالت کند بر رستن
زندانی از بند و زندان و دشمنان قدیم با یکدیگر محبت از سر گرفت
نمایند و از ایشان بدی بظهور نرسد و از چهارپای بزرگ احوال
نیکو گذرد و فایده دهد ولیکن بارادت از دستش بیرون رود
و حال دشمنان باختیار فرح شود و مکر و حیله نبود ش در ۱۳
دلیلست بر شدت سستی و عجز در طلب مقصود و مطلب اندک مایه

ساعی بود و روزگار بفراغت گذارد ش در ۱۴ دلیلست بر آنکه
مقاصد و مطالب بآسانی میسر شود ش در ۱۵ عاقبت امور به است
بخود خوب بود و عاقبت محمود باشد قبض الداخل ب
در خانه اول دلیلست بر شرف حال سایل و قوت تن و جان
و زندگانی و طالع و خوبی خاطر و وجوه سایل آنچه طلب کند از وجه
معاش بآسانی رسد و این شکل در خانه ۲ دلیلست بر وجه
دبقا خیریت و حصول مال و اسباب و آنچه مدعای سایل بود بآسانی
بحصول پیوندند و بآسانی و فراغت روزی گشته از حال ضمیر آگاه شود
و البته اگر کار تو مبارک باشد و فایده بسیار دهد و راحت یافتن
از جانب یاران نزدیک و از دل و دستند ب در خانه ۳
دلیلست بر حصول برادر و خوبی کیسه و از دل و دست فایده بسیار
بدست آرد بی مشقت و خوبی حال یاران نزدیک و خویشوندان
از جانب ایشان و دلیلست بر خوبی و نیکویی مستقبل حال
سایل و قدوم غایب بتوقف افتد ب در ۴ دلیلست
بر ضعف حال برادران و خویشان و معاونان و نقل و حرکت نزدیک
واقع شود و تغییر خراب میانه بود و سخن بحصول قبض الداخل و این
جماعت با سایل اندک مایه محبت نمایند و در دوستی بی پروا باشند

بج در خانه ۴ دلیل است بر سعادت صحت پدر و سالکان مقام و
خوبی املاک و مقام و اسباب و آب در زمین و کثرت زر و شمار و افزونی
محصول و خوبی عاقبت کارها و افزونی املاک و اسباب و این خانه
نقیض عاشر است چون این شکل در این خانه سعادت دارد دال است
بر آنکه شغل و عمل و منصب و مراتب بیفزاید و این خانه در غایت خفت است
و عاشر در غایت ظهور پس عاشر بر نظر عاشر بود و این کیفیت سکنی است
که بسبب رفعت و کیفیت ضعت و دلالت و از آن روی که عاقبت
عاشر است همان خواهد او دلیل عاقبت کارها است و مال محصول گردد
و این شکل در خانه دلالت کند بر بقای عمر و طول او بج در
خانه ۵ دلیل است بر خوبی حال فرزندان و افزونی مرتبه و
عزت ایشان و آنچه مدعای ایشان است بسهولت و آسانی میسر
گردد و آمدن رسولان و آوردن خط و خبر نیکو و هدیه و تحفه
و رخت و ملبوس و دوستی و محبت بغایت نیکو بود و آنچه مدعای این طالع
بود حاصل گردد از سر فراغت و آسانی و مال پدر محفوظ باشد
و مستقبل حال او نیکو بود بج در خانه ۶ دلیل است بر توسط حال
بندگان و خدمتگاران و گم شده و دزد دیده و ضایع شده
پوشیده ماند و ظاهر نگردد و اسرار مخفی ماند و آشکار نگردد و از

ع

داد و ستد ضرر واقع نشود و فایده هم نبود و بیمار نزد حال گران گذرد
اما بصحت انجامد امید است که عاقبت بخیر بود و حامله فرزند مؤنث
آورد و چهارپای کوچک فایده بقدر بدهد و مستقبل حال فرزندان
متوسط گذرد بج در خانه ۷ دلیل است بر آینده و هبوط
حال غایبان و دزدان و خصمان و اعدا و اضداد و زوج و شرکاء
و دلالت کند بر نقصان مراتب این طایفه روزگار بمشقت
گذرانند و کدورت و غم و آنچه مدعای ایشان است حاصل نگردد و
عقد و فرح میسر نگردد اگر شود راحت در راه نبود و این خانه
نقیض طالع است و فروشنده است و وتد طالع بر آینده بیر
دلیل کند و آن هلاک و فناست از آن روی که بر یک طرف افق است
و مغرب مقصد طالع است چون این شکل در این خانه هبوط دارد
و این باب الفناء است و هر خیر و شر که بر سر عالم عالمیان آید
از این خانه کرده می شود باید از قصد احتراز نماید تا مبتلا نشود
و اگر در این خانه شکل سعد آید بقوی باید رد از جمیع آفات
و بلیات محفوظ دارد بج در ۸ دلیل است بر خوف
بر آفت و وبال و حال بیت و مال غایب محصل نگردد و بیمار در
خوف و خطر باشد و بیم هلاک بود و دنیا تی نبود و میراث فایده

۲۲۷ شده ومستقبل حال غایبان ودزدان واعدا واضداد وشرکاء و
ازواج ب در خانه ۹ دلیلست بر خوبی علم ودین و
مذهب واعتقاد وتدبیر ورای وجمله نیکو بود ودلالت
بر دیدن خوابهای نیکو وتعطیل سفر اگر رود مبارک باشد وقدوم
غایب بتوقف انجامد ودلالت کند بر افزونی علم ودین و
احوال جای نور دیده نیکو گذرد ب در خانه ۱۰ دلالتست
بر توسط حال بزرگان وارادهای صلاح وشغل وعمل ومنصب وکسب
میانه بود مایل به نیکی واعوان واولاد هم میانه گذرد ورزق وادرار
افزونی گردد ودرین خانه وتد عاشرست نقیض وتد رابع است
اگر در رابع شکل آید بد حال تغییر در منسوبات عاشر کند ب
در ۱۱ بر سعادت حال دوستان وحصول امیدها باشد وخوبی
مستقبل حال منسوبات عاشر ومحبت مخصوص دوستان باشد
وحصول حال سلاطین وبزرگان ب در خانه ۱۲ دلیلست
بر آنکه احوال دشمنان قدیم متوسط گذرد واز آفات سایل
غم نرسد ومحبوس دیرتر خلاص شود وهیچ کس با سایل مکر وحیله نکند
وچهارپایان بزرگ را احوال نیکو گذرد وتلف وزیان نشود بلکه فایده

کند

۲۲۸ کند ب در ۱۳ دلیلست بر آنکه سایل را احوال نیکو بود
وسایل از سر فراغت واستغنا باشد ودرین خانه شاهد است
بر خانه اول اگر در اول شکل آید وحال درین خانه شکل آید
خوشحالی سایل را از غم وغصه برهاند وسعادت بخشد
ونیز دلالت کند بر آنکه سایل در طلب مقصود ساعی باشد
ب در خانه ۱۴ دلالتست بر حصول مقاصد ومطالب و
ثبات از مقصود باشد تا آسانی میسر شود وخوبی عاقبت کار سایل
سایل ودرین خانه شاهد است بر شکل بر آید خوشحالی تغییر در
بدیهای منسوبات رابع کند ب ۱۵ ودرین قاضی رملست
چون این شکل درین خانه قوت دارد دلیلست بر قوت حال
سایل وبصلاح درآمدن مهمات وآنچه مدعای اوست یابنی
محصل گردد ودعوی وخصومت وعیش با قرینی نیکو بود از جمیع
امورات امن وامان باشد ودرین خانه سابع ومنسوبات او
در نیک نیک ودر بدی بد ب در خانه ۱۶ دلیلست بر خوبی
حال سایل وعاقبت العاقبة بخیر وخوبی بود ودرین خانه شاهد عاقبت
واگر در عاشر شکل آید بد حال ودرین خانه شکل آید خوشحال منسوبات
عاشر را سعادت باشد قبض الخارج ب در

خانهٔ اوّل دلیل است بر تردّد خاطر و سرگردانی و شتاب زده که و ۲۲۹
خوف و عقل در حیز آن زایل بود و ضعف تن و جان و زندگانی
بغم گذرد و فرقت میان برادران و خواهران و خویشان و معاونان
و نقل و حرکت اختیار واقع شود احتراز باید کرد تا به نفس ضرر رسد
و این شکل بر نقصان بقاء چیز آن دلیل کند چون نقطه آبی در این
صورت است و این خانه مقصود کلی است بجهت آن عجب نبود
که اندک مایه صلاحی در آن بود خ در خانهٔ دوم دلیل است
بر نقصان کیسه و از دلو دست زیان واقع شود یا بی اختیار چیز
ستانند و یا دزد ببرد از انواع غمها رسد و نقصان بسیار واقع
شود و پریشانی حال با همه یاران نزدیک و زیان در معاملات
و چیزی که از دست رود بدست نیاید و مستقبل حال در بد باشد
و از هیچ وجه راحتی نبود خ در ۳ دلیل است بر قوت
حال برادران و خواهران و خویشان و معاونان و قبول سخن
و نقل و حرکت نزدیک ~~با اختیار~~ نیکو و تغییر خانها هم نیکو بود و زود
بظهور رسد و حال یاران نزدیک بی اختیار رفع شود و بیشتر ضایع
شود و احوال اکثر این طایفه اوقات بشتاب زده که گذرد اما غم
نبود و محبت [illegible] این طایفه با سایل خ در خانه

۲۳۰ چهارم دلیل است بر پریشانی حال پدر و ساکنان مقام و خرابی
املاک و اسباب و آب و زمین و کشت و زرع و اشجار را آفت
رسد و تفرقه و پریشانی در مقام اندازد و این و تدریج آ[illegible]
در غایت خفاست و عاشر در غایت ظهور و این نقیض عاشر است
پس دلالت کند بر نقیض آنچه عاشر بر آن دلیل کند چون شغل
و عمل و منصب و مرتبت و جاه و نقصان نور عاشر کند و این
کیفیت مسکنی که سبب ثبات ظهور است و کیفیت صنعت و دولت
و ظهور آن و عاقبت عاشر همان خواهد بود و این شکل باید را
از مقام پریشان و تفرقه کند دیگر جمعیت در آن مقام نبود
و آن مقام و شهر و ساکنان این مقام را آفت و پریشانی رسد
و از راه شر و ظلم و جور و ستم و چون این در این خانه هبوط دارد
منسوبات این خانه را از مرتبه بیندازد و آواره کند خ
در خانهٔ پنجم دلیل است بر تردّد و شتاب زده که حال فرزندان
در رسیدن خط و خبر نیکو نبود و هدیه و تحفه برسد و نقصان
مال پدر و خرج بی اختیار واقع شود بسبب خویشان و معاونان
و برادران و عشق و وحشت بغایت بود اما ترس و بیم بسیار چون

این شکل در تسکین ابدح حال دوست عاقبت بخیر و خوبی انجامد باید
که بد نبود ... در خانه ۶ دلیل است بر قوت حال بندگان
و خدمتکاران و دزد دیده و کم شده و گریخته و ضایع باشد پوشیده
ماند و آشکار نشود الا حصول آن کم باشد و ضایع کرده باشد
و اسرار ظاهر باشد و پوشیده ماند و چهارپایان کوچک ضایع باشد
بیمار از رنج بیرون آید و شفا یابد چون این شکل در خانه هفتم
در آید و سایر از دلو و ستد فایده کنند و زیان نبود و از
دست رفته بدست ممکن آید و حامله تا ساعتی بر هد و فرزند
مذکر آورد و مستقبل حال فرزندان نیکو بود ... در خانه
هفتم دلیل است بر پریشانی حال ازدواج و شرکاء و خصمان
و دزدان جمله را احوال بغصه و غم گذرد و تفرقه حال
این طایفه و آن خانه را باب تباه کند و هر چیز و شر
که بر سر عالم عاملیان آید از این خانه گفته شد چون در قضا
گذشته است احتراز و احتیاط از فعلهای بد و سخن ناحق
و کذب و دروغ و این خانه نقیض طالع است و فرود شونده است
و طالع بر هنده پس دلیل بر نقض وجود دلیل بر وجود آن الملک
و فنا ست از آن روز که مشرق است و مغرب بمقصد طالع است

در قصدها و موجود و حرکتها در دلیل کند بر آنکه دلیل کند بر آنکه
عقد و نکاح میسر نگردد و غم و غصه بسیار واقع شود ۸ ...
در خانه ۸ دلیل است بر خوف و خطر و مرگ این شکل در خانه
نزاع و وجه وارد دلیل است بر خلاص از خوف و خطر و مرگ
بسبب نقطه آتش ساید و بیمار را از خوف و خطر برهد و مال
غایب فایده ندهد و میراث بقدر رسد و غایبان را مال
از دست رود و بی اختیار و مستقبل حال غایب و اضداد و
شرکاء و زوج نیکو بود ... در ۹ دلیل است بر نقصان
علم و دین و مذهب و اعتقاد بد و گمراهی و بد رأی
و تدبیر جمله خطا افتد و دیدن خوابهای بد و ترسیدن
و دلالت کند بر آنکه سفر بی اختیار بایدش واقع شود و در
آن سفر از ظالمان و قاطعان طریق آفت رسد
و مسافر بوطن باز نگردد و بیشتر آنست که ضایع شود و
دلیل بر هلاک بیشتر بود ... در ۱۰ دلیل است بر رفتن
و شتاب بر ذره که حال سلاطین و بزرگان و امرا و عمال

۲۴۴

وا هر صلاح جمله را به غم و غصّه و تردّد گردد و نقصان و شغل
و عمل و منصب و مراتب و جاه بی اختیار از دست رود و نقصان
نور و رفعت این خانه و نور کواکب او در تمام روز زایل نقصان
پذیرد و رزق و روزی از دست رود از اهل ظلم احتراز باید
کرد تا غم و غصّه واقع نشود و دلیل است بر آنکه احوال والده
پریشان گردد و این شکل در این خانه نقصان در منسوبات رابع
کند در ۱۱ دلیل است بر تردّد و پریشانی حال دوستان
و سرگردانی این طایفه و امیدها بحصول نپیوندد و مخالفت
این طایفه با سایل و تفرقه و آوارگی دوستان و نقصان مال
بزرگان و سلاطین و این طایفه را خرجهای بی اختیار واقع شود
در ۱۲ دلیل است بر توسط حال دشمنان قدیم و
با سایل مخالفت نمایند و زندانی از حبس خلاص شود و
چهارپای بزرگ تلف شود بقائی نداشته باشد و این شکل
در این خانه دلیل است بر آنکه مکر و حیله کنند از این سایل
از این طایفه رسد در ۱۳ دلیل است بر تردّد

خاطر

۲۴۳

خاطر سایل و نا امیدی بیشتر و تغییر عقل و ترس و بیم در ۱۴
دلیل است بر آنکه سایل را مقاصد و مطالب محصول نگردد و هیچ
وجه و هیچ کس معاون و یار نبود و یاری ندهد و تردّد بسیار باشد
و نقصان عاقبت کارها بود در ۱۵ دلیل است که این
خانه قاضی رمل است این شکل در این خانه دلالت کند بر
گفتگوی و دعوی و منازعه دیوانی یا شرعی واقع شود و احوال
به تردّد انجامد و آن مهم صلاح پذیر نبود و منتهای امید و
سعادت قبول پذیر نشود و دعوا و ماجرا به تردّد و کدورت
و غم بسیار واقع شود در ۱۶ دلیل است بر بدی
حال سایل و نقصان شغل و عمل و منصب و مراتب و جاه
و عاقبت العاقبة بد باشد به تردّد و فساد انجامد و صلاح
در او نبود و تفرقه و پریشانی بسیار واقع شود فصل
در خانه اوّل دلیل است بر فرح و ثبات حال سایل
و سعادت خاطر و وجود فراغت از جمیع امورات و
عاقبت کارها بخیر و خوبی بود و دلخوش از منسوبات رابع
و این شکل خانه دلیل بر وجوب بقای چیزها ست و دشوار کار

۲۳۵ تو نیکو بود و تغییر نیابد و دلیلست بر خوبی تن و جان و زندگانی
و طالع و ثبات عمر و بقای وی ≡ در خانه ۲ دلیلست
بر حصول مال و مکتسب کنی و صبر و ازدلو وستد فایده یابد
بصبر و نقصان و خسرانی واقع نشود و ثبات حال یاران
نزدیک و محبت نمودن با سایل و درین کیفیت اسباب
بقاست و اقرب آن اسباب و البعد ان اهعین و اوسط
ان و مستقبل حال سایل نیکو و غصه و غم نه بود و غایت توقف
افتد فاما برلو آید ≡ در ۳ دلیلست بر سعادت
و ثبات حال برادران و خویشان و معاونان و دلخوشی
از ایشان و خوبی عاقبت حال این طایفه و اوقات
بفراغت و شادکامی گذرانند و روز چهارشنبه از احوال
ضمیر با خبر گردد و دلخوشی یابد و قبول سخن هرچه گوید
تعبیر خوابها نیکو بود بتوقف بظهور آید و محبت این طایفه
و سایل در غایت خوبی بود و تعطیل نقل و حرکت سایل اگر
واقع شود نیکو باشد چون این شکل درین خانه مزاج و صب

۲۳۶ در جمیع حالات نیکو باشد ≡ در خانه ۴ دلیلست بر خوبی
حال پدر و ثبات املاک و اسباب و آب و زمین و کشت
و زرع و اشجار سلامت بود و فایده نیک مقام و مسکن و
شهر و احوال مردم نیکو گذرد و عاقبت کارها بخیر و خوبی
بود و بقای عمر سایل نیکو بود و این خانه نقیض عاشر است
آنچه عاشر است بر آن دلیل کند بسیار و آن حمول و فناست
و آن چیزی که مولود و ازاو حاصل آید مادر و پدر و تعدد و مانند آن
و از ازروزنکه بر قطب افق است چنانکه عاشر بر نظر عاشر بود بس
دلیل کند و آن کیفیت صنعت و ولایت و ظهور آن و عاقبت
عاشر همان خواهد بود و او دلیل عاقبت کارهاست و شغل و عمل و
منوبات عاشر قوت دهد ≡ در ۵ دلیلست بر ثبات
حال فرزندان و روزگار بفراغت گذرانند و دلخوشی و خوبی عاقبت
کار ایشان محفوظ باشد بودن از جمیع آفات و بلیات و رسیدن
خط و خبرها کنی و توقف و هدیه و تحفه دیرتر رسد و ملبوس ابجیانی
و دلیلست بر محفوظ بودن مال پدر در عشق و دوستی ثابت باشد
مدتها تا آنکه منفصل گردد و نیکو بود و دلیلست بر آنکه سایل

۲۳۷ و سئول از منسوبات این خانه مدعا بصبر محصل گردد و رسولان را
حال نیکو بود و مستقبل حال پدر نیکو بود ≡ در ۶ دلیل است
بر شرف بندگان و خدمتکاران و فراغت خاطر این طایفه و کم شده
و دزدیده و گریخته و ضایع شده دیرتر محصل گردد و لیکن تلف
نکرده باشد و سایر را از منسوبات این خانه فایده رسد و این
شکل از برای بیمار بد است چون در این خانه شرف دارد و اشتد
که خلاص شود و بیماری کوتاه بسیار باشد و فایده دهد و حامله
بسلامت خلاص شود و فرزند مؤنث آورد و حال فرزندان محفوظ
باشد و اسرار پوشیده ماند ظاهر شود و مستقبل حال فرزندان
نیکو باشد ≡ در ۷ دلیل است بر ضعف حال ازواج
و شرکاء و دزدان و سقا تدن و خصمان و اعداء و اضداد و
غایبان و حیرت و اندوه و نکبت این طایفه و فرو بستهٔ کار
جهات ایشان و تغیر عقل و دین و تد طالع برانیده و نقیض
طالع است پس دلیل کند بر نقیض وجود و بقا آن الله الملک و فنا است
و از آن روی که بیک طرف افق است و طالع بر دیگر است و
دو نظیر طالع پس دلیل کند بر نظیر موجود و آن زوجیت و شریک
و خصم از آن روی که شرقیست و سوء بمقصد طالع است پس

دلیل

۲۳۸ دلیل کند بر مقصد و حرکتها که بر بر عالم عالمیان آید از این خانه
بیند و چون نقطه آتش ندارد و در قضاست قضای مستقیم الا
ما بی از اندوه و ضعف نبود و نکاح بسختی روی نماید و اگر واقع
شود ≡ در خانهٔ ۸ دلیل است بر خوف و خطر و مرگ
و آفت بیماران و شکل خلاص شود و مال غایب محصل نگردد و
فایده ندهد و میراث بد است نیاید و از هیچ وجه راضی نبود و
عاقبت بد بود و مستقبل حال غایب و دزدان و اعداء و اضداد
و ازواج و شرکاء بد بود ≡ در ۹ دلیل است بر حیرت
و بستگی علم و دانش نیفزاید و اعتقاد و نیکو نباشد و
حیرت حال سایل درین باب و تعطیل سفر و دیدن خوابهای بسیار
و فراموش کردن و دیر ماندن غایب در سفر و بدی عاقبت
منسوبات این خانه و نقصان در عقل و رای تدبیر جمله خطا افتد
و موافق و دین و مذهب سایل نیکو نبود ≡ در ۱۰ دلیل است
بر و بال حال سلاطین و بزرگان و جمله سلاح و عمال و بدی شغل و منصب
و مرتبه و جاه از دست رفتن و نقصان و رزق و روزی و فرو بستگی
شغل و عمل و احوال والده بد گذرد و خالی از خطر نبود و این شکل

۲۳۹ واین شکل در این خانه دلیل است بر نقصان نور کواکب او در تمام روی
زمین و منسوبات این خانه را احوال بد کذرد و صلاح پذیر نشود
و باید ترک شغل و عمل نتوانند کردن و محنت بسیار کشد و فرو
بستگی جهات باید از انواع و حیرت و بیم و ترس و نقصان در
منسوبات رجوع کند ≡ در خانه ۱۱ دلیل است بر سعادت
حال دوستان در دوستی ثابت باشند و از ایشان غم و کدورت
واقع نشود و با باید در مقام محبت باشند و یاری نمایند از سر
صدق و اعتقاد و مستقبل حال سلاطین و بزرگان نیکو باشد
و عاقبت کار دوستان بخیر و خوبی بود ≡ در خانه ۱۲
دلیل است بر هبوط حال دشمنان بزرگ و فرو مانده کی و گرفتاری در
حال عفو و حیرت بسیار و غم و غصه بسیار باشد و آفت اکثر مقهور
گردند و رنج چهارپای بزرگ و رنجوری از بند شکل خلاص شود و
بسیار ماندن در حبس و اندوه این طایفه و خطر و ضرر بسیار
رسد بلائی گوناگون رسد هیچ راحتی نبود و در احوال مقبوض کذرد
و فتوحات نبود از هیچ وجه مستقبل حال دوستان بد باشد ≡
در ۱۳ دلیل است بر خوبی حال سایل و مراتب او و روزگار بفراغت
و دلخوشی کذرانند و در طلب مقاصد و مطالب اندک باید سعی نماید و

۲۴۰ و مدعا محصل کردد تا بانی و قوت نفس و تن جان سایل و فرح خاطر
از جمیع امورات و بدلخوشی و آسایش کذرانند ≡ در ۱۴
دلیل است بر آنکه مقاصد و مطالب سایل کن و صبر محصل کردد و خوبی
عاقبت کار سایل ≡ در ۱۵ دلیل است این خانه خاص
رمل است و این شکل در این خانه قوت عظیم دارد و بر قوت حال
سایل و خوبی عاقبت و ثبات بقای چیزهاست و بصلاح مدت
جمیع جهات سایل از همه باب و مشتها و تدابیر بصلاح انجامد
≡ در ۱۶ عاقبت العاقبه است بخیر و خوبی بود اندک مایه بستگی
و توقف در جهات سایل باشد ب کن و صبر محصل کردد فصل
در خانه اول دلیل است بر سعادت حال سایل و صحت تن
و جان و زنده کانی و روزگار بکام بکذرانند و خوش شود در از فرزندان
و منسوبات زهره و رسیدن اخبار خوب و این شکل در خانه دلیل
وجود و بقای چیزهاست که مدعای سایل محصل نبوند و تا بانی و
بزبور شادکامی و حضور خاطر و عشق و محبت در میان سایل
و مسئول نیکو بود و این شکل در خانه یک روزنه و عدو دارد
هر حملی که بغمه باشد حقیقت آن یکروزه ظاهر کردد و باید

از حال ضمیر آگاه باشد ❊ در خانهٔ ۲ دلیل است بر حصول مال و
کسب و فایده رسیدن به کیسه و داد و ستد تا به آسانی بر آید و نفع
بسیار دهد و از روز جمعه از حال ضمیر خبر کرده و شادی و فرح بخواطر
رسد و بعضی بخرج رود و باختیار و خوبی حال یاران نزدیک
و قدوم غایب و روزی رسد بدلخوشی و آثار کار در مستقبل حال باید
بفرح و شادی بود ❊ در ۳ دلیل است بر سعادت حال
برادران و خواهران و معاونان و یاری دهنده گان از روزگار
بعادت و دلخوشی گذرانند و با سایل محبت نمایند و یاری
دهند و نقل و حرکت نزدیک نیکو بود و فایده دهد و تعبیر
خوابها نیکو بود زود بظهور رسد و راحت رسانند و قبول سخن آنها کنند که
گوید و افزون مال یاران نزدیک و دلیل است بر آنکه
مستقبل حال یاران نزدیک نیکو بود و روزگار بخوشی و
فراغت گذرانند و فرح باختیار رای ایشان را واقع شود
❊ در ۴ دلیل است بر توسط حال پدر و سبب کشاکش مقام
افزون املاک و اسباب و خوبی حال مقام و کشت و زرع
و آب و زمین و اشجار جمله نیکو بود و نفع دهد و خوبی ارتفاع
املاک و املاک و شغل و عمل و منصب و مرتبت و جاه و ابلاغ و توفیق
رزق و روزی در این خانه دلیل است بر عاقبت و آنچه عاقبت بر آن

علی

دلیل کند و آن کیفیت ساکنی است که سبب ثبات ظهور است و
کیفیت صنعت و دولت است از آن که عاقبت عاشر همان
خواهد بود و از دلیل عاقبت روی کارها است و خوبی آن
و آثار کارها حاصل شده و دفاین شود و مستقبل و حال این خانه
ثالث نیکو باشد و ابتدا شکل در این خانه دلیل است بر بقای عمر
❊ در ۵ دلیل است بر فرح خواطر فرزندان و رسولان
و رسیدن خط و خبر نیکو زودی و رسیدن ساقی و دلخوشی
از این باب و وارد شدن حاجت از فرزندان باشد
و عاشق دامراد حاصل گردد و افزونی مال پدر و شادکامی
یابد از خوانان و اهل طرب و عشرت و خوشحال مراد و
مستقبل حال پدر نیکو بود ❊ در خانهٔ ۶ دلیل است
بر هبوط حال بندگان و خدمتکاران و تغیر حال ایشان
و بدی حال یاران دلیل است که عاقبت بعضی بحزن انجامد
و دزد دیده و گم شده و ضایع شده و گریخته بعضی بدست
آید و اسرار پوشیده نماند و ظاهر شود و بدی حال چهار
کوچک و رنج و بیم دهد و مال فرزندان بعضی حاصل گردد
و از داد و ستد بقدر فایده رسد و حامله بسختی خلاص شود

و فرزند مذکر آورد و مستقبل حال فرزندان بد بود ‡ در ۷
دلیل است بر خوبی حال ازواج و شرکاء و حصول نکاح و دوست
شدن اعدا و اضداد و هلاک شدن خصمان و بدخواهان
و دزدان جمله درست شوند و محبت یابند و صادق القول باشند
و درین خانه قضاست و درین باب بحز گشوده است امید که قضات
دغل نبود و به نظر عدو نگشوده است و درین خانه وتد رابع است و فروشونده
و وتد طالع است و درین شکل درین خانه دلیل بر نیک کند که بدین را
از جمله قضایا بر خانه وارد نظر طالع است پس دلالت کند بر نظیر موجب
داد زوج است و شریک و خصم و بر قطب افق است و از آن
رو که شرق است و مغرب بقصر و قصد سوی موجب و حرکات روی
و درین خانه باب الآباء خوانند و هرچه بر سر عالم علمی آید ازین
خانه گویند از نیک و بد ازین خانه چون این شکل درین خانه
قوت دارد امید که به ایزد رسد ‡ در خانه ۸ دلیل است
بر خوف و خطر و مرگ بسبب نقطه آتش بیشتر بیماران علاج پذیر باشد
و مال غایب و مستقبل حال منسوبات رابع متوسط باشد ‡ در خانه ۹

دلیل است بر خوبی علم و دین و مذهب و عتق و لوازم دانش و
حصول سفر و مقصود بدین محصل گردد و فایده بسیار دارد و سلامت
باز آید از سفر و نفع بسیار و غایب زود آید و تغییر خوابهای
خوب و شادمان گشتن و رأی و تدبیر باید نیکو بود و باید کار
کند که ثواب حج دریابد ‡ در خانه ۱۰ دلیل است بر
توسط حال سلاطین و بزرگان و جمله سلاح و میانه بودن شغل و
عمل و منصب و مراتب و جاه متوسط گذرد و خوبی حال والده
و تندرستی او و حصول مقاصد و مطالب او با آب نی میسر گردد
و ظهور رفعت است درین موجود و آنچه از او حاصل آید چون
صناعت و غیره بسبب ظهور رفعت عاشر میان اعمال و حصول
لوازم کوکب اول در تمام روی زمین و رزق و روز افزون
شود بقدر و در منسوبات خانهٔ سلاطین را خوش بقدر رسد و
اگر در رابع مستقیم شکل آید بحصول و در منسوبات عاشر کنند ‡ در
۱۱ دلیل است بر آفت و وبال حال دوستان و امیدها محقق گردد
و از دوستان غم و غصه با بدی عاید شود و ازین شکل درین خانه

۲۴۵ بدستی و ثباتی ندارد و مستقبل حال سلاطین و بزرگان نیکو باشد پ در خانه
۱۲ دلیل است بر خلاص زندانی از قید و حبس و شادکامی و دلخوشی این
طایفه و دوست گشتن دشمنان بزرگ و با پادشاه محبت نمودن از
سر صدق و راستی و افزون چارپای بزرگ و فایده یافتن و از
منسوبات این خانه باید دلخوشی و راحت رسد و مستقبل حال
دوستان نیکو باشد و هیچ کس مکر و حیله نکنند پ در ۱۳
بر خوبی حال سایل اوقات شادکامی گذرانند و در طلب مقصد و
مطالب سعی و جهد باشد و از منسوبات زهره راحتی و دلخوشی یابد
پ در ۱۴ دلیل است بر آنکه مقاصد و مطالب باسانی و سهولت
میسر گردد و شادی و راحتی رسد و این شکل در این خانه دلیل است
بر خوبی عاقبت کارها پ در ۱۵ دلیل است بر [illegible] پ در
۱۶ عاقبت العاقبه بخیر و خوبی بود و دلخوشی و شادی از منسوبات زهره
و خانه پنجم و این شکل در این خانه دلیل است بر آنکه منسوبات عاشر را
قوت دهد فصل پ در خانه اول دلیل است بر هبوط
حال سایل و اندوه و پریشانی و شکست خاطر و عجز و تباه خیر افتادن
مهمات و ناامیدی و فرو مانده که در کارها و ثباتی نباشد چیزها اگر

۲۴۶ اندک مایه صلاح دهد عجب شود بسبب کسالت و مدح و استدلال کار نو باشد
و صلاح در آن شود و پشیمانی در آخر پ در ۴ دلیل است
بر خوبی کیسه و دلو و مستقبل حال سایل و خوبی حال یاران
نزدیک و این شکل در این خانه دلیل است بر آنکه غایب
زود آید پ در ۱۳ دلیل است بر توسط حال برادران
و خویشان و معاونان و تعبیر خوابها بد باشد و قبول سخن نشود
و نقل و حرکت به نزدیک بد باشد غم و غصه رساند و مال یاران
نزدیک ضایع شود پ در ۶ دلیل است بر اندوه و
نکبت حال پدر و ساکنان مقام و بدی عاقبت کارها و آب
و زمین و کشت و زرع و اشجار خالی از آفت نباشد و مرض شود
و دیر ماندن دلیل است بر نقصان عمر و مستقبل حال برادران
و خویشان و معاونان بد گذرد و این خانه نقیض عاشر است
دلیل است بر نقصان شغل و عمل و منصب و مرتبه و جاه و لکه
خانه عاشر منسوب است نقصان نور او گشته در تمام روی زمین
و تلف مال برادران و خویشان و معاونان و دلیل است
بر آنکه دفاین نشود برده باشند پ در ۵ دلیل است بر فرح

٢٤٧ بفرح وقوت حال فرزندان وترقی مراتب ایشان ودلخوشی سایل از
ایشان ورسیدن خط وخبر ونامه ورسول وهدایا وتحفه وهدیه و
ملبوس وروز شنبه از حال ضمیر آگاه شود وسایل راحت ودلخوشی
رسد از منسوبات واز غم بیرون آید ودلیلست برآنکه مال
پدر افزون گردد وعشق ومحبت ودوستی بیفزاید ومقصود
حاصل گردد ومستقبل حال پدر نیکو باشد وفایده بسیار رسد واز
فراغت وآسانی ۞ در ۶ دلیلست برخوبی حال
چهارپایان کلان وخدمتکاران ودزد دیده وگم شده وگریخته و
ضایع شده ظاهر گردد وبدست آید وسایل از دلدوستر فایده
کند واسرار ظاهر شود وگفتنی وناگفتنی ومال وفرزندان نیکو
بود وفایده دهد وحامله بآسانی خلاص شود وفرزند مؤنث
آورد وچهارپای کوچک سالم باشد وفایده دهد واین شکل
بیمار را بدست بسبب نقطه آتش امید اصلاح پذیر بود
مستقبل حال فرزندان نیکو باشد ۞ در ۷ دلیلست
بر شرف حال غایبان وازدواج وشرکاء وعقد ونکاح
بآسانی واقع شود بهره وراحت بسیار شود ودالست
برآنکه جمیع اعدا واضداد وخصمان [illegible] وبدخواهان

٢٤٨ ودزدان جمله حسرت شوند ومحبت نمایند از سر صدق واعتقاد
وازایشان بسایل نفع رسد واین خانه را باب الآباء خوانند
وخیر وشر که بر سر عالم عالمیان آید ازین خانه گویند واین
خانه بیت القضاست در زنجیر گشوده است قضا شود آنچه آید
همه خیر وخوبی بود وسلامتی باشد واین وتد سابع است و
وفروشنده است ووتد طالع برآینده بیرون نقیض طالع است
چون این شکل درین خانه شرف دارد وسایل را از
جمیع بلاد وآفت محفوظ دارد وسعادت بخشد وبدر از آلام
کند که بریکطرف افق است یعنی این خانه را سعادت
مستولی شده باشد بعوض بدی نیکوئی کند وسایل از جمیع بلاد
محفوظ بماند ۞ در ۸ دلیلست برخوف وخطر
وبرکه بیمار این شکل را از برای بیمار بد گفته اند دلالت کند بر حرکت
وبرکه ومال غایب ومیراث فایده ندهد ومستقبل حال منسوبات ناخوش باشد
۞ در ۹ دلیلست برخوبی وسعادت وعلم ودانش افزون گردد و
مذهب خوب وصدق واعتقاد تمام ودیدن خوابهای خوش ودر رفتن
سایل بسفر متردد بود اگر واقع شود دران سفر نفع بسیار باشد دلالت

۲۴۹ بوطن باز گردد با فایده بسیار و خوبی رأی و تدبیر و غایب بسلامتی آید از
همه نوع دلخوش بود در ۱۰ آ ≡ دلیل است بر رفعت حال سلاطین و بزرگان
و اهل صلاح و والده و خوبی این طایفه و ترقی جاه و منصب برایشان باید رد
شغل و عمل محصل گردد بسهولت و فایده بسیار باید از این طایفه باید فایده
و راحتی و دلخوشی رسد و مدعا حاصل شوند تا بانی و این خانه و مدعا
عاشر است دلیل ظهور رفعت است و حصول نور کوکب لیل در تمام روز زمانی
و اگر در چهارم شکل آید بد حال نقصان نور این خانه کند و منسوبات این
خانه را ضرر رسد و این شکل در این خانه دلیل است بر آنکه رزق و
روزی افزون گردد ≡ در ۱۱ آ دلیل است بر ضعف حال
و سعادت کم باشد و امید محصل نگردد و دوستان را باید محبت و دوستی
نمایند و اندوه خاطر دوستان را باید و روزگار بتشویش و سختی گذراند
و ضعف تن و جان ایشان و مال منسوبات عاشر نقصان پذیرد و
یاد زد برد و منقلب حال بزرگان بد باشد ≡ در ۱۲ آ دلیل
بر آفت و وبال دشمنان قدیم و پریشانی حال ایشان و غم و اندوه
بسیار بیشتر مبتلا شوند رنج چهارپایان بزرگ و ضایع شدن او و اندوه
و غصه محبوسی و زندانی و خلاص این طایفه شکل باشد

۲۵۰ و منقلب حال دوستان بد باشد و این شکل در این خانه دلیل کثرت بر
آنکه مکر و حیله با ایشان بسیار کنند و عجب مبتلا شوند ≡ در ۱۳
دلیل است بر تردد خاطر سائل و تقصیر و تقصیر در جهات سائل
در طلب مقاصد و مطالب متردد باشد کار بی طلب کند گاهی فارغ
باشد ≡ در ۱۴ آ دلیل است بر آنکه مقاصد و مطالب
محصل نگردد و غم و تشویش خاطر سائل از این باب و عاقبت کار
بد باشد ≡ در ۱۵ آ دلیل است بر توسط حال سائل و جهات
بعض محصل شوند گفتگو و دعوا و بحث و امید که بعض اصلاح
آید و این شکل در این خانه نقصان منسوبات سابع کند
≡ در ۱۶ آ دلیل است بر بدی شغل و عمل و عاقبت العاقبة
بد باشد فصل در اجتماعیت ≡ در خانه اول دلیل انبساط
و بسط حال سائل و تغییر حال مراتب و قبض خاطر و فرد مانده گی
در کارها و غم بود که صرف زیان نشود و فتوحات شود که آسایش باشد
و آفات تن و جان فرزنده کانی بد گردند و غم و غصه از
اعدا و اضداد و این شکل در خانه نه باشد و ناقصان
خیرها کنند و اگر نقیض باشد و به آید از آن رد کوکب طرف افق

دلالتدار کار نو بد باشد ≡ در ۲ دلیل است بر خوبی و فایدهٔ بو ۲۵۱
که از دست رفته و حصول مال ساکن و آنچه حاصل گردد ضایع نشود و
در دست باند و احوال یاران نزدیک نیکو گذرد و یاری کنند
با ایشان و دوستی ورزند و مستقبل حال نیکو باید باشد دعا پذیر رسد
≡ در ۳ دلیل است بر اندوه خاطر برادران و خویشان و
همسایگان و یاری دهندگان و احوال این طایفه بد گذرد و نکبت
و غم و غصه دارند و بیمار و فرو مانده که در کارها تعطیل
نقل و حرکت دور و بستگی و قبض خاطر و از هیچ باب فتوحات
نبود و تعبیر خوابها بد باشد و سخن نشنوند و از این طایفه بسیار احتیر
رسد و غم و غصه و نالشها بسیار باشد و مستقبل حال یاران نزدیک
بد باشد ≡ در ۴ دلیل است بر اندوه حال پدر و نکبت متاع
واقف و کشت و زرع و اشجار هیچ فایده ندهد و نقصان پذیرد
و عاقبت کارها بد باشد و دعوت کنند بر نقصان عمر و ارث خانه
نقیض عاشر است نقصان در شغل و عمل و آنچه عاشر بر آن دلالت کند
نکبت و غم و غصه رسانند و هیچ صلاح و دلالت نیکو نیست در جهات
و صلاح های دوست بسبب آن خوبی در مشوبات این خانه باشد سید
کم به رنگ نشسته بسبب نقطه ها که در برگ و خرف نشسته از قید

که به کشت و زرع آفت رسد و نقصان نه پذیرد ≡ در ۵ ۲۵۲
دلیل است بر خوبی حال فرزندان و قوت تن و جان و
زندگانی به فراغت خاطر و آسوده که از جمیع امور و آمدن
خط و خبر خوش این طایفه اوقات به فراغت گذرانند و
با ایشان محبت نمایند و سایر روزگار شنبه از حال ضمیر با خبر گردد
و فرح و شادی رسد و ملبوس حاصل گردد و عشق و دوستی به غایت باشد
و غایت بود و مستقبل حال پدر نیکو باشد و هدیه و تحفه به خود رسد
≡ در ۶ دلیل است بر شادی و سعادت بندگان و خدمتکاران
و دگرگونی حال بیماران رنج بسیار کشد و اگر چه عاقبت صحت یابند
و دزد دیده و کم شده و گریخته و ضایع شده دیرتر بدست آید
و سر پوشیده ماند و از چهارپایان کوچک فایده با حاصل رسد
و معامله سلامت خود حاصل شود و فرزندان را نقصان و مال فرزندان
ضایع نشود و اینجا نه بود و زیان است و از دل دست فایده
ببینند و نقصانی واقع نشود و مستقبل حال فرزندان نیکو باشد
≡ در ۷ دلیل است بر شرف حال ازواج و شرکا و حصول
عمر و نکاح و دلیل است بر آنکه اعدا و اضداد و دوستان و

وخصمان و بدخواهان جمله با سایل محبت و دوستی نمایند و صادق
القول باشند و این خانه را باب البناء خوانند و هر چیز و شر
که بر سر عالم آید ازین خانه شود و حوت در فصل بیست و سه است از فضل بود و سایل
از چیزی که ترسد و بد بود و این خانه را وتد سابع است و
فروشونده است و وتد طالع است و نقیض طالع است چون
این شکل در خانه شرف دارد و سایل از جمیع آفات و بلیات محفوظ
دارد در ۸ دلیل است بر فتح سایل از خوف و خطر و
مرگ. ازحانوس حکیم گفته مشتری که در خانه خود آید و در حمل قوت سعادت
مشتری بیشتر است بر این شکل نحوست این خانه را بسعادت مبدل
گردد سایل را از جمیع آفات و بلیات محفوظ دارد و از خوف
خطر ایمن باشد و بیماران صحت یابند مراد شب بکن حاصل گردد
و مال غایب را برکت آید بصیر و مستقبل حال منوبات سابع
نیکو باشد در ۹ دلیل است بر نقصان علم و دین
و مذهب و اعتقاد بد و دیدن خوابهای ترسناک و گاهی در علم و
دانش بفزاید و تعطیل سفر و قدوم سایل دیر تر رسد بسبب
هاک خالی از اندوه و کدورت نبود از منوبات این خانه

از ج

معاملات بر نیاید و در توقف افتد و در ارو تدبیر سایل نیکو نبود
و خط افتد و بنائی واقع شود و چون کوکب چون
زحل در برج قوس است و آنجا مثلثه و اوج دارد و در
امید که عاقبت منوبات این خانه بسعادت مبدل
شود در ۱۰ دلیل است بر فکر و اندیشه خواطر
سلاطین و ارکان و عماران و اهل سلاح و شغل و عمل
و منصب و دار و مراتب و جاه این متوسط باشد سبب نقصان
هاک در رزق و روزی بگرانی و سختی حاصل گردد و لاد و اهل در
احوال متوسطه گذرانند و در تو عاشر دلیل رفعت این موجود
و آنچه از اهل ازاو حاصل آید چون شغل و عمل و منصب و
مراتب و جاه و غیرهم بسبب ظهور رفعت عاشر آسمان و
حصول نور کواکب در تمام روز زمین و دقایق چون در این
شکل خانه که متوسط اند سایل بقدر از منوبات این
این خانه راحتی رسد در ۱۱ دلیل است بر اندوه
خواطر دوستان و فکرهای فاسد و امید ها حاصل نگردد و دوستان
با یکدیگر مخالفت نمایند و کم سعادت ایشان و منکوب و دل مشغول ایشان
از جانب اعدا و اضداد و مقبوض و بسته حال ایشان و مال سلاطین

۲۵۵ و بزرگان محصل نگردد و مستقبل حال منسوبات عاشر بد گذرد ۞ در ۱۲
دلیلست بر ضعف دشمنان قدیم و فکرهای فاسد و اندوه حال
این طایفه روزگار بیشتر به غم و غصه گذرانند و فتوحات نبود و
زندان و محبوس دیر خلاص شود و چون این شکل در خانه ضعف
دارد احوال منسوبات این خانه به سختی و غم گذرد و نقصان
چهارپای بزرگ و مال ایشان و مستقبل حال ایشان به غم و کدر
گذرد مگر حیله باید نماید ۞ در ۱۳ دلیلست بر غم و
اندوه و تنگی حال سایل و وا ماندگی در طلب مقاصد و مطالب
و فکرهای فاسد و تغییر عقل ۞ در ۱۴ دلیلست بر آنکه مقاصد
و مطالب محصل نگردد و عاقبت کارها بد باشد ۞ در ۱۵
نیابد ۞ در ۱۶ دلیلست بر آنکه عاقبت الامر
بد باشد و کارها مقبول و به تنگی رو نماید و فتوحات نبود
غم و غصه و پشیمانی در کارها بسیار باشد فصل ۞ در
اول دلیلست بر حیرت حال سایل و اندوه خواطر و فکرهای
فاسد اما ضرر نبود و احوال سایل مقبوض گذرد و از جانب ایشان
متفکر و غمناک بود و تفرقه و جان را آفت نبود و نقصان خبر نکم

۲۵۶ باشد و ابتدای کار نو بد باشد و سرانجام نشود ۞ در ۲ دلیلست
بر قبض کیسه و داد و ستد نیکو نبود و فایده ندهد و نقصان کند
و فتوحاتی نبود و احوال یاران نزدیک مقبوض گذرد و به غم و اندوه
باشند از اهل شر خواطر غمگین و متفکر باشد احتراز واجب است
غایب دیرتر رسد و مستقبل حال سایل نیکو باشد و از کیسه
چیزی به اختیار بدر رود و چون شکل نقطه بالا دارد در
احتیاجات اصلح حال او است اگر به قدر راحتی بود غمی نبود ۞ در
۳ دلیلست بر غربی حال برادران و خویشان و معاونان
و یاری دهندگان و ثبات احوال ایشان و بایستی محبت نمایند
و تعطیل نقل و حرکت نزدیک و تعبیر خوابها نیکو بود اما دیر به ظهور
رسد و قبول سخن سایل که گفته شود و مال [illegible] نزدیک
محفوظ ماند و زیانی نشود و مستقبل حال ایشان نیکو باشد ۞
در ۴ دلیلست بر هبوط حال پدر و ساکنان مقام و خرابی
مقام از دست اهل ظلم و ستم غم به سایل رسد و نقصان آب
زمین و کشت زرع را آفت رسد یا دیوار ارض و عاقبت کارها
بد باشد و این خانه نقیض عاشر است نقصان در شغل و عمل و

٢٥٧ و غضب و مرارت کند آن خمول و فنا است و آن چیزی که از مولود حاصل آید
چون مادر و پدر و مانند آن از آرزوی قطب افق است چنانکه عاشر بر
نظر عاشر است دلیل کند و آن نیکو است که بسبب ثبات ظهور است
و کیفیت حقیقت و وحدت ظهور است از آرزوی که عاقبت عاشر آن
خواهر و برادر دلیل عاقبت کارها است و دفین شود و مستقبل حال
برادران و خویشان و معاونان بد باشد شرح در ٥ دلیل است
بر توسط حال فرزندان حالی از غم شود و احوال ایشان اکثر بحیرت
و خلط و خبر و رسولان دیرتر آیند و خبرهای بد رسد و هدیه و تحفه نرسد
و عشق و دوستی بغایت باشد و محبوب دیرتر مجتمع گردد و حال پدر
ملتفت شود و فایده هم کم باشد و معشوق را عشق و محبت
غالب آید عاقبت مراد حاصل شود و مستقبل حال پدر مقبوض
باشد شرح در ٦ دلیل است بر توسط حال بنده‌گان و چهارپایان
احوال این طایفه بحیرت گذرد و دفعه‌ها تبه شود و بیماران حال
ایشان گذرد اما عاقبت صلاح پذیرد و چهارپای کوچک اندک باشد
و نقصان پذیرد و دزدها مخفی مانند و دزدیده و گم شده ضایع شده
و گریخته دیرتر بدست آید و این خانه بود و زیان نیست چون

…ی شکل در خانه فعلی امر است زیانی واقع نشود شرح در ٧ دلیل است ٢٥٨
…قبه حال ازدواج و شرکاء و حصول عقد و نکاح چون این
…ند در خانه قوت وارد دلیل است بر خوب حال غایبان و
…دل و اضداد و مقابلان و خصمان و بدخواهان و دزدان
…ه صحبت شوند و محبت نمایند و این خانه را باب السماء
…خوانند و هر چیز و شری که بر سر عالم و عالمیان آید از این
…نه گفته شده این در قصا است و در قصا بسته است
…نرسد بلکه بسیاری از آنچه بترسد نیک رسد و این وتد
…ع است و فروشونده است و تد طالع بر آینه بیرون
…قیض وجود و بقای موجود و آن هلاک و فنا است از آن
…که بر یکطرف افق است و طالع بر یکدیگر است و او ناظر طالع است
…دلیل کند بر نطفی موجود و آن زوجیت و شرکت و
…هم از آرزوی که مشرق است و مغرب مقصد طالع ما است
…دلیل کند بر مقصد و قصدها موجود و حرکتها در چون این شکل
…خانه سعادت و خوشی دارد این خانه است همه تغیر و تحیر
…ی شده و بقای وجود باید قوت حال او شرح در

۲۵۹ در ۸ دلیل است بر رستن باید از خوف و خطر و مرگ و آفت و
مال محفوظ باشد و مال غایب کز محصل گردد و میراث هم
فایده دارد و بیماران از خوف و خطر و مرگ خلاص شود و
مستقبل حال اعدا و اضداد و شرکاء و عاقبت نیکو باشد
شکل در ۹ دلیل است بر بدی دین مذهب و صدق و اعتقاد
بد و نقصان علم و دانش و تعطیل شغل و دیدن خوابهای بد و
و ترسیدن و بیشتر فراموش کردن و غایب دیر آید و رای و تدبیر
باید خطا افتد   شکل در ۱۰ دلیل بر شرف حال سلطان و
بزرگان و عمال اهل سلاح و ظهور رفعت این طایفه و افزون
شدن روز روزی و رزق و خوبی شغل و عمل و منصب و مراتب و
جاه و ترقی حال باید و دلخوش از بزرگان بسبب ظهور
رفعت عاشر میان آسمان و حصول جانب نور کوکب او
در تمام روز زمان و حصول امیدها از منسوبات این خانه
و ثبات شغل و عمل و عزت و حرمت از جانب بزرگان و
خوبی مال والله   شکل در ۱۱ دلیل است بر حیرت و اندوه
حال دوستان و اندیشه و غصه بسیار و فکرهای فاسد و راحت
نبود و امیدها محصل نگردد و منسوبات حال عاشر بد باشد

۱۱۰۱

۲۶۰ شکل در ۱۲ دلیل است بر سعادت حال دوستان قدیم و این
…ی نفع باشد بی محبت نمایند و از ایشان بدی بظهور نرسد
…ند انچه و محبوبی دیرتر خلاص شوند آفتی بدیشان نرسد
چهار … بزرگ را احوال نیکو گردد زیان و تلف نشود
…مال دوستان زیان نباشد بلکه فایده دهد مستقبل حال نیکو
گردد و کسب بی مکر و حیله نکنند   شکل در ۱۳ دلالت
…بر حیرت و پریشانی حال باید و قبض خاطر و جهات او
… بتنگ روز نماید و فتوحات نبود و اکثر اوقات باید
متحیر باشد و بیم ترس کشد از جانب اهل شر در طلب مقاصد
…مانعی نبود   شکل در ۱۴ دلیل بر آنکه مقاصد و مطالب
محصل نگردد و عاقبت کارها بد بود بخیر و پشیمانی انجامد
شکل ۱۵ باید   شکل در ۱۶ عاقبت العاقبه بد باشد
و بیم و ترس از جانب اهل شر احتراز باید کرد تا کینه
فتنه حاصل نشود و این شکل در خانه نقصان در منسوبات
عاشر کنند   فصل   شکل در اول دلیل است
بر ثبات نفس باید نفوذ عیش گردد و سعادت جمع و از
جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و در تدبیر کار نیکو بود

و ثابت باشد و تغیر پذیر نبود و آسوده بود و از جمیع امور و آنچه ۲۶۱
مدعای سایل باشد عاقبت حاصل شود ذنب در ۲ دلیل است
بر شرف و سعادت حال یاران نزدیک و خوبی دلو و ستد فایده
بسیار دهد با کثر و صبر و حسن حال و مکسب آنچه بدست آید و زیان
نشود در کیسه بماند و مستقبل حال سایل بغایت خوب باشد و اوقات
بفراغت و تماشا می گذرانند و عاقبت باکثر رسد ذنب در ۳
دلیل است بر توسط حال برادران و خویشان و معاونان و ثبات
حال ایشان و تعطیل و نقل حرکت و تغییر جوارها نیکو بود و توقف
بظهور رسد و قبض سخن سایل بجای که گوید و مستقبل حال یاران
نزدیک نیکو بود و مال ایشان تلف نشود ذنب در ۴ دلیل است
بر خوبی املاک و اسباب و مقام و کشت و زرع و اشجار و آب
و زمین جمله فایده دهد دلیل است بر خوبی عاقبت کارها و عقاب
سایل و این خانه وتد رابع است در غایت خفاست
و وتد عاشر در غایت ظهور پس این خانه نقیض عاشر است
دلیل کند بر نقیض حکمی که بر آن دلیل کند چون این شکل در این

خانه عظیم دارد دلیل کند بر خوبی منسوبات عاشر چون شغل و عمل ۲۶۲
و منصب و مراتب و جاه و سعادت زیرا که منسوبات دلیل کند
بر خوبی منسوبات عاشر و افزونی رزق و روزی و مراتب و دفاین
و جاه بود و اظهار آن دیر شود و احوال والده نیکو گذرد و مستقبل
حال برادران و خویشان و معاونان و یاری دهندگان نیکو
بود ذنب در ۵ دلیل کند بر توسط حال فرزندان و
رسول و خط و خبر باکثر رسد و ملبوس محصل گردد و مال به محفوظ
باشد زیان نشود و مستقبل حال او متوسط بود و عشق و خوشی
ثابت باشد و هدیه و تحفه باکثر و صبر رسد ذنب در ۶ دلیل
بر ثبات حال بندگان و خدمتکاران و خوبی احوال ایشان و بیماری
دیده ماند و اظهار نشود در دیده و کم شده و گریخته و ضایع شده
دیرتر حاصل گردد و حال بیماران و رنج ایشان باصلاح آید دیرتر
این شکل از برای بیمار بد که اند بیماری دیر کشد اگرچه نه سود و
ضرر است دلو و ستد فایده دهد باکثر و مال و فرزندان محفوظ
باشد و تلف نشود و جبار بار کوچک فایده دهد و زیان نشود
و حامله آسان وضع حمل نماید و علامت فرزند مؤنث اوست و

وستقبل حال فرزندان متوسط باشد در ۷ دلیل است بر ۲۴۴
ثبوت حال ازدواج وشرکاء وغایبان وحصول عقد ونکاح از
اعدا واضداد وخصمان وبدخواهان ودزدان غم وغصه رسد
واین خانه را باب التماء خوانند هر خیر وشر بر سر عالمیان آید
ازین خانه گفته شود چون در نقصان بسته است باید نقصان
رسد وباید از نقصان محفوظ باشد واین وتد سابع است
وفروشونده است ووتد طالع برابر آینده واو نقیض طالع است
پس دلیل است بر نقیض وجود وبقاء موجود وآن هلاک وفنا است
از آن روی یک طرف افق است والا نظر طالع است پس دلیل است
بر نظر موجود آن زوج است وشریک وخصم از آن زدن
مشرق است ومغرب مقصد طالع است پس دلیل است بر مقصد
موجود وحرکت او وچون این شکل در خانه آمده در نقصان است
ازین اوصاف باید الم وآفتی رسد وباید از جمیع بلیات
محفوظ باشد در ۸ دلیل است بر خوف وخطر
ومرگ بیمار ورنج زیاده شود وناامید واین شکل در خانه

دارد دلالت کند بر آنکه چون مال غایب محصل نگردد ۲۴۳
ت فایده ندهد ومستقبل حال منسوبات سابع بدگذرد
در ۹ دلیل است بر خروج علم ودین ومذهب
قاد وخوابهای بسیار وفراموش کردن وتعبیر ش
ظهور آید ورای وتدبیر سازی نیکو بود وتعطیل سفر
پ دیرتر آید ولکن در طلب علم عاصی شود در ۱۰
است بر حرمت حال سلاطین وبزرگان وعمال واه
ح واندیشه وتقصیر وتوقف در جهات سابق و
یع روی نماید وفتوحاتی شود واحوال والده بحرمت
زد دلیل ظهور رفعت کم بود رزق وروزی دیرتر حاصل گردد
ت وبخت واوج ووتد عاشر است ونقیض وی قیمت کارها
چه ووتد رابع بر آن دلیل کند نقصان پذیرد وشغل و
باید تأخیر وتوقف افتد در ۱۱ دلیل است
بت حال دوستان روزگار بحرمت گذراند اما غم شود و
بصبر وتوقف در مال سلاطین تلف شود ومستقبل حال

٢٦٥ منوبات عاشر متوسط گذرد وسعادت این شکل در نیّانه اندک
بود اما هم بر نگیسته خ در ۲ آ دلیلست بر آنکه محبّان
و زندانیان دیرتر خلاص شوند و عزّت و ثبات پوشانی
حال دشمنان بزرگ و بدخواهان و از این طایفه غم بسیار
رسد و احوال چهارپایان بزرگ متوسط گذرد و تلف و زیان
شود و مستقبل حال دوستان متوسط گذرد و مکر و حیله بسیار
کم تر نمایند خ در ۳ آ دلیلست بر ثبات حال
سائل و سائل در طلب مقاصد و مطالب ساعی نباشد و
حصول آن بصبر و توقف باشد خ در ۴ آ دلیلست
بر حصول مقاصد و مطالب سائل محصل گردد و خوبی تقلب
و نقار وی و عاقبت کارها نیکو بود خ در ۵ آ نیز
خ در ۶ آ دلیلست بر آنکه عاقبت العاقبه بخیر
گذرد فصل در اول خ دلیلست بر شرف
سعادت حال سائل و قوت تن و جان و زندگانی
و طالع و رفعت و جاه و منصب و عزت و شغل و عمل و دولت

بابها

٢٦٦ و دلخوشی و عزّت و حرمت از جانب سلطان و بزرگان و
عمّال و اهل سلاح و آنچه مدّعای سائل باشد تا شاید محصّل گردد
و فراغت خاطر سائل از جمع امور و جهات و اقتدار کارها
باشد و سائل روز یکشنبه از حال مخفی آگاه باشد و
سائل را میل بدیدن بزرگان و سلاطین بیشتر باشد
خ در ۲ آ دلیلست بر خوبی کسب و داد و ستد تا شاید
محصّل گردد با اختیار سائل بیرنج رود و بی اختیار چیزی از دست
رود و دلیلست بر خوبی حال یاران نزدیک و فراغت
خاطر ایشان و روزگار با آسایش گذرانند و از هیچ باب
غم و غصه نبود این طایفه را باید اندک مایه محبّت نماید
و مستقبل حال سائل بخیر و خوبی گذرد و غایب زود برسد
خ در ۳ آ دلیلست بر توسط حال برادران و خویشان
و معاونان و یاری دهندگان و توسط حال این طایفه
و نقل و حرکت نزدیک نیکو بود و تعبیر خوابها هم نیکو بود
و زود ظاهر شود و سخن سائل بعضی قبول شود و مستقبل حال

۲۶۷ یاران نزدیک متوسط گذرد [illegible] در ٤ دلیلست بر آفت
و وبال حال پدر و خرابی مقام و مسکن و نقصان کشت و زرع
و اشجار و آب و زمین منسوبات این خانه آشفته و دلیل آفت
بر نقصان عمر این وتد رابع در غایت خفیست و وتد عاشر
در غایت ظهور و او نقیض آنچه عاشر بر آن کند و آن خمول
و خفاست که مولود از وحاصل شود چون مادر و پدر و اجداد
و مانند ایشان از آن رو که بر قطب دفن است چنانکه عاشر نظر
عاشر بعد بر دلیل کند و از کیفیت مسکن و مقام که سبب
ثبات ظهور است و کیفیت صنعت و دولت ظهور است
و از آن که عاقبت عاشر همان خواهد بود او دلیل عاقبت
کارها و دفن و نقصان کند و فایده ندهد و دفاین نباشد
سایر در شغل و عمل نقصان کند و مستقبل حال و منسوبات
ثالث بد گذرد [illegible] در ٥ دلیلست بر خوبی حال
فرزندان و رسولان و رسیدن خط و خبرها نیکو و فراغت
خواطر فرزندان و روزگار تازه و سهولت گذرانند و
فارغ البال باشد و مسرور و مسعود گردد و هدیه و تحفه بدهد

.٢

سد و حال پدر با اختیار بخرج رود و بی اختیار چیزی ضایع نشود ۲۶۸
مستقبل حال او هم نیکو بود و عشق و دوستی کمتر بود و معشوق
گردان بود و ترقی حال فرزندان و این خانه مایل اوتاد
مقصود است از منسوبات این خانه محصول گردد تا ثانی
[illegible] در ٦ دلیلست بر خوبی حال بندگان و خدمتکاران
جهت خواطر ایشان از جمیع امور و رستن بیمار از رنج
صلاح پذیرفتن و سایر از دلو وسیله فایده بسیار بیند
خرج با اختیار بسیار واقع شود و سرها آشکار گردد دزدیده
اشره و گریخته و ضایع شده آشکار شود و چهارپای کوچک
ده دهد و مال فرزندان بخرج رود با اختیار و مستقبل حال ایشان
نیکو بود حامله تا بانی خلاص شود و فرزند مذکر آورد و
م او مبارک باشد [illegible] در ٧ دلیلست بر هبوط حال
زواج و شرکاء و اعداء و اضداد و مقابلان و خصمان و
ایشان و دزدان جمله را احوال بد گذرد و هبوط حال این
خانه چون این خانه سابقه نقطه آتش هست این در
نا تا ب [illegible] خلایق چون درین در [illegible] باید از

بدان احتراز نماید تا غم واقع شود و عقد و نکاح معتبر نشود و ٢٤٩
شرکت هم میسر نشود و این وتد سابع فروشونده است و وتد طالع
برآینده و این نقیض وجود بقای موجود و آن اهلاک و فنا است
از آن روی که یکطرف افق است و طالع بر یکدیگر است پس دلیل
کند بر نظیر موجود و آن زوج است و شریک خصم از آن روی که
مشرق است و منسوب بمقصد طالع است پس دلیل کند بر مقصد و قصد
موجود و حرکتهای وی باید از اعدا و اضداد و خصمان احتراز نماید
تا آفت و بد رسد و حال غایبان بد باشد فی در ۸ دلیل است
بر رستن باید از خوف و خطر و مرگ و آفت از جمله محفوظ باشد و
حصول مال غایب باشانی در رسیدن میراث و چاره از مرگ یافته باید و
و سعادت حاصل شود عاقبت کار فرزندان نیکو بود و مقام ایشان ایمن
و امان بود و مستقبل حال منسوبات سابع نیکو گردد فی در ۹
دلیل است بر خوبی امور دین و مذهب و اعتقاد و باید در طلب علم و دانش
ساعی بود و سفر مبارک باشد و سعادت باز آید و دیدن خوابهای خوب
با سلاطین و بزرگان را بیند و دل خوش این طایفه میسر گردد و تدبیر
باید جمله موافق آید غایب را زود آید به خوشی و راحتی فی در ۱۰
ایمنی

... است بر خوبی حال سلاطین و بزرگان و سعادت حال ایشان و ترقی ٢٧٠
... و منصب و مراتب و حالت افزون گردد و خوبی شغل عمل و صنعت
... باشد تا با سایر کند و افزونی رزق و روزی بسهولت و احوال والده
... بود و دلیل رفعت است این موجود و حصول نور کواکب او در تمام روی
... است و آنچه عاشر را آن دلالت کند تا ثانی و خوبی حصول کند و در کو
... تدرابع شکر آید بد حال و دلیل کند بر نقیض این اوصاف است
... شغل در زمانه سعادت و ترقی حاصل از بزرگان راحتها رسد
... زون عزت و حرمت باید از این طایفه فی ۱۱ دلیل است
... عیت خواطر دوستان و خوبی حال ایشان روزگار بدل خوش گذرانند
... شان باید اندک مایه محبت نمایند و فارغ البال باشند و امید کار
... مقصود گردد و مال سلاطین با حشیان رفع شود و این شغل گنجینه است
... است دهنده در اوجه بنه مستقبل حال منسوبات عاشر نیکو بود
فی در ۱۲ دلیل است بر خلاص محبوسان و زندانیان از
... و دل خوش حال ایشان و آثار کار دشمنان [illegible] جمله است
... و بد نکنند و از ایشان غم و غصه نرسد و محبت اندک بود
... رهای اندک نیکو بود و نقصان پذیر نبود و افزون هم نگردد

٢٧١ و نباید را مکر و حیله نکنند و مستقبل حالشان نیکو بود ⁂ و در ۱۳م دلیل است
بر خوبی حال باید در طلب سعی نمود و از سر فراغت گذرانند و اندک مایه
در تحصیل طلب کوشد و بی پروا بود ⁂ در ۱۴م دلیل است بر آنکه
مقاصد و مطالب سائل تمام بحصول پیوندد و بعضی را ما بقی دیگر
داشته باشد و عاقبت کارها نیکو باشد ⁂ در ۱۵م دلیل کند
مهمات باید بصلاح انجامد و گفتگو و ماجرا بسیار کمتر نبود ⁂ در ۱۶م
دلیل است بر آنکه عاقبت الامر عاقبت بخیر و خوبی گذرد و ترقی مراتب
و منصب و جاه باید بیفزاید و انواع نیکی ها رسد فصل ⁂ در اوّل
در اوّل دلیل است بر خوبی نفس و تن و جان و زندگانی و طالع و ابتدای
حوادث از انواع و وتد طالع و آسایش خاطر و از وتد طالع دلیل بر اسباب
و جوهایی و اوقات بفراغت و شادکامی گذراند و ملالی نبود اینجا
مقصود شود و ابتدای کار نیکو باشد ⁂ در ۲م دلیل است بر آنکه
داد و ستد فایده دهد بسا کسی و نقصان و زیان و خسرانی
نبود و راحت بصبر رسد و سعادت حال یاران نزدیک است و مهمات
ایشان بحصول پیوندد و بسا کسی و مستقبل حال باید نیکو بود و
غایت بتوقف افتد و این حالت کیفیت اسباب و بقا و اوقات آن

انما

٢٧٢ ـب و اوسط آن و امید یاران نزدیک و مهمی گردد
⁂ در ۳م دلیل است بر فراغت برادران و خویشان و
ـو نان مدعای ایشان حاصل گردد و تعطیل نقل و حرکت
دیگر و تغییر خوابها نیکو بود و قبول سخن باید بهر کسی که گوید
ـا د و مطیع او شوند و مستقبل حال یاران نزدیک نیکو
ـد ⁂ در ۴م دلیل است بر شرف و سعادت حال پدر
ـان مقام و افزونی املاک و اسباب و آب و کشت و زرع
ـبار و ارتفاع بسیار دهد و عاقبت کارها نیکو بود و افزونی
ـباید و بقای وی و مستقبل حال منسوبات ثالث نیکو گردد و
ـب خانه وتد رابع است در غایت خفایست و وتد عاشر
ـیت ظهور پس نقیض عاشر است دلیل کند بر نقیض آنچه عاشر
ـآن دلیل کند و آن کیفیت سکنی که اسباب ثبات ظهور است
ـز آنرو که عاقبت عاشر امان خواهد بود و اوّل دلیل کند بر عاقبت
ـها و شکل درخانه غرض دارد دلیل کند بر سعادت و خوبی
ـنر و آنچه عاشر بر آن دلیل کند و خوبی عاقبت کارها باید رد
ـر و عمر و منصب و مراتب بیفزاید و آنچه مدعا است حاصل گردد

۲۷۳ گ در ۵ دلیل است بر توسط حال فرزندان و رسولان و آمدن
خط و خبر از کس و رسیدن کتابی و هدیه و تحفه و حصول مال پدر و عشق و
محبت و دوستی و اتصال میان سایل و مسئول و مستقبل حال پدر متوسط
بود مایل به نیکی گ در ۶ دلیل است بر خوبی حال بندگان
و خدمتکاران و دزدیده و گم شده و کرایه نشینان خانه بدست آید و
ضایع نشود و سایل از داد و ستد فایده بیند بیمار را احوال
لکن کدرزد و سکنی عاقبت خلاص یابد و چهارپای کوچک فایده
بسیار یابد و افزون شود و حامله نشینان خانه بزاید و فرزند مؤنث
آورد و قدم او مبارک باشد و سر او مخفی ماند و مستقبل حال فرزندان
نیکو بود سایل روز بچه از حال ضمیر با خبر کند گ در ۷ دلیل است
بر خوبی حال ازواج و شرکاء و اعداء و اضداد و خصمان و مقابلان
و بدخواهان و دزدان جمله درست شوند و محبت نمایند و عقد و
نکاح میسر شود و راحتی در آن بود این خانه قضات است در قضا
بسته است سایل از جمیع بلا و آفت محفوظ باشد و تدابیر
دور نشونده است و وتد طالع برآینده پس دلیل کند بر نقیض وجود
مقابل متوجه اولیک و فاسد است از آنرو که بر طالع افق است

طالع

۲۷۴ [طا]لع بر نکده بگریخت و او ناظر طالع است پس دلیل کند بر نظیر وجود
... زوج است و شریک و خصم از آنرو که بشر قسمت و منسوب
[مست]قبل طالع است پس دلیل کند بر مقصد و قصد امور و
... چون این شکل درین خانه و در آن صادرت نقطه
... است آن نقطه سایل از جمیع قضا و بلا برهانند اتیه
... نیکانه و منسوبات این خانه بدی نرسد گ در ۸ دلیل است
... له سایل را خوف و خطر نباشد و از جمیع آفات محفوظ باشد
... ران دیرتر خلاص شوند خالی از ترس و خوف نشوند عاقبت
... یح پذیر باشد و حال غایب سالکی مطلع گردد و میراث بقدر
... یده دهد و مستقبل حال منسوبات سابع متوسط بود گ در
... دلیل است بر دانش و علم و خوبی اعتقاد و صدق و افزونی
... و تعطیل سفر و خوبی مذهب و دین و دیدن خوابهای خوب
... ت و غایب کس و صبر و سعادت به وطن آید به خوشی و فایده
... ر آورد و دیدن مردان شریف و اهل علم و خوبی زراعت
... پس سایل حج کند با کار کسته نوزیح زود یابد با اطراف
... ر اولیاء الله کند گ در ۱۰ دلیل است بر آنکه

۲۷۵ بر هبوط سلاطین و بزرگان و عمال ولایت سلاح و اندوه حال این طایفه
و نکبت شغل و عمل و نقصان منصب و مراتب دهد و راحتی نبود و رزق
و روزی فایده ندهد و مقبوض باشد و فتوحاتی نبود و احوال واله بگذرد
این شکل در خانه نقصان ظهور رفعت این خانه کند و از هیچ وجه
راحتی در تدبیر رفعت این موجود و آنچه ازین حاصل آید چون صناعت
و شغل و عمل و منصب و مراتب و جاه سبب ظهور رفعت عاشر بنیان تمام
و حاصل نور کواکب او در تمام روز زایل چون این شکل در خانه
هبوط وارد در تمام منسوبات این خانه نقصان و ضرر رساند
و در املاک و اسباب هم اگر در وتد رابع شکل آید خوشحال امید
که منسوبات این خانه بقدر صلاح پذیرد ؟ در ۱۱ دلیل است
بر فرح و سعادت حال دوستان و دلخوش زادگان و امید
باید محصل گردد باشند و حاصل مال سلاطین و بزرگان آستان
با ایشان محبت و مودت دارند و مستقبل حال سلاطین نیکو بود
؟ در ۱۲ دلیل است بر خوبی حال زندانی و محبوسی و آفت
و مضرت نبود بسلامت خلاص شوند دشمنان بزرگ جمله دوست
شوند از سر صدق درین خانه محبت نمایند و صادق القول
باشند از منسوبات این خانه مدعی باید ترسید و چهارپای

...بزرگ افزون گردد و فایده دهد و تعطیل نقد و رکات... ۲۷۶
...تاج و فتح خواطر باید ازین طایفه و دلخوش و تاکام و
...حال دوستان نیکو باشد و کسی با ایشان مکر و حیله ننماید ؟
۱۳ دلیل است بر خوبی حال طالب و قوت حال در دخول
مقصود رسد آنچه مدعای طالب باشد بی تردد حاصل شود
در ۱۴ دلیل است بر حصول مطالب و مقاصد باشند
خوش و رسیدن بمراد دل است که بی زحمت و مشقت و
بسیار یافتن از انواع و آنچه مقصود و مطلوب باشد
میسر گردد ؟ در ۱۵ دلیل است بر خوبی حال
...دلخوش و بصلاح آمدن تمام جهات و دلخوش
...امور و شادکامی و راحت و امیدها رسد بخوبی و خوبی
...گردد و از منسوبات مشتری راحتی و دلخوش باید ؟
...۱۶ دلیل است بر خوبی حال ایشان و شغل و عمل افزون
...و عاقبت العاقبة بخیر و سعادت بود و آسایش
...و عاقبت بخیر و خوبی گذرد حصه ... در اول
...است بر ضعف حال ایشان و شتاب رنده کی و غصه و غم و
...و بهر حال و بهر نفس و تن و جان و زندگانی و خوش...

خاطر و وجوه طالع و سایر طلب چیزی کند که حصول آن ممکن نیست و غم ۲۷۷
و غصه و ترس از اهل شر و ظلم از انواع پریشانی واقع شود و
دلیل است بر نقصان بقای خاطر چیزها بلکه آفت و وبال از جانب
دشمنان و بدان احتراز باید کرد تا به بلا مبتلا نگردد و ابتدای
کارها بد باشد و انتهاست ماضی و تفرقه خاطر و آوارگی و از
هیچ وجه راحتی نبود غیر از غصه و غم ؛ در ۲ دلیل است
بر نقصان مال از دست رود به ظلم و زور بستانند و یا دزد برد
و نقصان شود از داد و ستد زیانی بسیار واقع شود و صلاح
نبود و پریشان حال یاران نزدیک و تفرقه و تردد حال ایشان
و انواع بدیها واقع شود و در زیر خوف و بیم و ترس از اهل شر
و ظالمان و بد حال مستقبل سایر از هیچ وجه صلاح نبود و قدوم
غایب بد باشد ؛ در ۳ دلیل است بر هبوط حال برادران
و خویشان و همسایگان و پریشانی و تفرقه که بین طایفه بهر زندگانی
ایشان و نقل و حرکت بی اختیار واقع شود و تغییر خانها بد باشد
زود بظهور رسد و غصه و غم و مذهب از امور حال ماضی و بیم
و ترس از دشمنان نزدیک و از اهل شر و فساد و غم بسیار رسد
و صلاح پذیر نشود و قبیح سخن سایر نشود هر کس گوید ؛ در ۴

باقی

۲۷۸ یست بر بدی حال پدر و کسان مقام و غم و غصه
ب رنده گی و آوارگی از وطن و بی اختیار رود
ب جمله ضایع شود و نقصان پذیرد و کشت و زرع
شجار را آفت رسد سماوی و ارضی و نیز اهل شر و ظلم و
ی مهار را شود و موم را آفت بسیار رسد و این شکل
خانه نقصان در شغل و عمل و مثوبات عاشر کند
نچه در زمین پنهان آورده باشد و دفاین نبود
قبت کارها بد باشد و بعناد انجامد و پریشانی
یار واقع شود و آب زمین از دست برود و این
نقیض عاشر است به مثوبات عاشر بسیار ضرر رساند
ور و مستقبل حال مثوبات ثالث بد گذرد و محصول
یع شود و فایده ندهد ؛ در ۵ دلیل است
ی حال فرزندان و رسودن و رسیدن خط
رها بد و ترس و بیم هدیه و ملبوس و تحفه نرسد مال
نقصان شود یا بزور ستانند یا دزد برده و
قبت حال ~~فرزندان~~ بد باشد و سایر را از مثوبات
فانه غم و غصه رسد و معشوق را و دوستی بغایت

۲۷۹ بعد و بیم و ترس و ندامت از امورها حال ماضی و وصال متیسر شود
؛ در ۶ ه دلیل است بر احوال بنده کان و خدمتکاران
احوال این طایفه تردد و غم و غصه و شتاب زده کی کذرد
و بیمار از رنج خلاص شود بسبب نقطهٔ آتش و باید از دلو
دستد زیان و نقصان بسیار کنند و سرّها باید آشکار
شود و پوشیده نماند و غم و غصه و پوشیدنی واقع شود
چهارپای کوچک را آفت رسد و یا غارت کنند و بی
اختیار تلف شود و دزدیده و گم شده و گریخته و
ضایع شده ظاهر شود اما سودی ندهد حال فرزندان
نقصان شود یا دزد ببرد و یا بزور بستانند و مستقبل
حال ایشان بد باشد و حامله خلاص شود تا ثانی و فرزند
مذکر آورد و قدم او مبارک باشد و بقای نداشته و
از هیچ وجه سعادت نبود ؛ در ۷ دلیل است
بر فرح و سعادت حال ازواج و شرکاء و اعدا و اضداد و
خصمان و بدخواهان و دزدان و راهزنان و این طایفه
باید عزم نرسد اما بر تحمل این طایفه اعتماد نتوان کرد و
عمر

۲۸۰ خانه را باب البقاء کویند و هر خیر و شر که بر سر عالمیان
از این خانه کویند چون در قصب بجر کشوده است امید که ...
ت و بدی نرسد و از این خانه و تد سابع است و فرو شونده است
ند طالع بر آن بنده داد نقیض طالع است پس دلالت کند
قبض وجود و بقای موجود و آن هلاک و فنا ست از آن روی
یک طرف افق است و طالع بر یک دیگر است و او نظر طالع است
دلیل کند بر نظیر موجود و آن زوجیت و شریک و خصم
روی که مشرق است و مغرب مقصد طالع است پس دلالت کند
بود و فصد ع موجود و حرکتها چون این شکل در میانه قوت
دارد و امید که باید از غم برهانند و برتن و جان او ضرر نرسد
و نکاح اگر متیسر شود بقا و اختیار نداشته باشد ؛ در ا
نه بر رستن باید از خوف و خطر و مرگ و بیمار از رنج
آید و شفا یابد و آفتی نرسد و مال غایب باید را برود
آید و میراث فایده ندهد و مستقبل حال منسوبات سابع
بود و خوبت این خانه بسعادت مبدل شود و این شکل در این خانه

لوص ف سعادت برند ∴ در ۹ دلیست بر نقل حرکت و سفر ۲۸۱
بر فور ولی آن سفر مبارک باشد و خللی از خوف هم نباشد و دیدن
خوابهای هولناک و مخوف بودن سایر در علم و دانش سعی نمود و
در دین و مذهب اعتقاد نیکو بود رأی و تدبیر سایر جمله موفق رفته
و غایب زود رسد ∴ در ۱۰ دلیست بر نقصان جاه و سلاطین
و بزرگان و راه صلاح و تغییر حال این طایفه و تغییر شغل و عمل
و منصب و مراتب و جاه و تردد و ترس و بیم بسیار از مردم شریر و
ظالم و دشمنان بزرگ و فساد حال این طایفه از انواع مضرتها
و احوال والده بد گذرد رزق و روزی نقصان رفعت است
این موجود و آنچه از این حال حاصل آید چون صنعت و عمال
و منصب و مراتب و جاه و نقصان در منسوبات رابع و عاقبت کار
سایر بغایت انجامد ∴ در ۱۱ دلیست بر تردد و پریشانی
حال دوستان و حرکت بی اختیار و ترس و هراس و بدی حال این
طایفه و غصه و غم و ندامت از امور حال ماضی و امید و حاجات
محصل نگردد و نقصان مال سلاطین و بزرگان بی اختیار واقع شود

[illegible]

منسوبات این خانه بسیار رنج رسد بغیر از غصه و پریشانی ۲۸۲
…حال منسوبات عاشر بد گذرد و صلاحی در آن نبود
در ۱۲ دلیست بر خلاصی یافتن زندانی و محبوسان در
…و فرح و شادی خاطر ایشان و چارپای بزرگ با اختیار خرج
و دشمنان بزرگ با پای محبت نمایند مستقبل حال ایشان
نیکو بود و با اختیار چیزی خرج شود ∴ در ۱۳ دلیست
…زنده که باید در طلب و ادعا سایر زود حاصل شود
باختیار واقع شود و در آن سفر راحت و فایده یابد و
…سایر جمله مناسب آید از دشمنان و بدخواهان غم رسد
در ۱۴ دلیست بر مقصود و مطالب سایر محصل نگردد از
…غم و غصه بسیار از انواع واقع شود و ناامیدی از مقاصد
…و ترس و بیم از دشمنان این شکل در اینجا نه نقصان در منسوبات
رابع ∴ در ۱۵ اینجا آید ∴ در ۱۶ دلیست بر پریشانی
و غم و تردد و بسیار ترس از اهل شر و بدی عاقبت لاحقه
و صلاح در آن نبود وصل ∴ در اول دلیست
رفتن و حال و زنده کاننده و طالع و سعادت خاطر و وجود
…اینجا نه دلیست بقا جزء و جزو ابتدای کار نو و

وتندرستی و از انواع مدعای سایل محصل گردد تا آنکه دلخوشی خ در ۲ ۲۸۳
دلیل است بر آفت و وبال و کیسه و دلو و ستد و زیان کند و
هرچه در کیسه داشته باشد بی اختیار خرج شود یا دزد برد و یا
بزور بستانند و پریشانی حال یاران نزدیک و نکبت و وبال
ایشان روزگار با اندوه و غصه گذرانند و قدوم غایب بد بود
خ در ۳ دلیل است بر سعادت حال برادران و خویشان و معاونان
و خوبی حال ایشان و نقل و حرکت نزدیک نیکو بود و در رفتن
متردد و تغییر خوابها نیکو بود و بظهور رسد و قبض سخن باید
هر کس گوید و مستقبل حال یاران نزدیک بود خ در ۴ دلیل است
بر هبوط حال و ساکنان مقام و اندوه و غصه و تغییر حال ایشان
و بدی مقام و مسکن و خرابی کشت و زرع و آفت آب و زمین
و اشجار و آفت و نقصان پذیرد عاقبت کار باید بد بود
بیماری واقع شود این شکل در خانه ۴ دلیل است بر نقصان عمر این
خانه نقیض عاشر است در شغل و عمل و مراتب و منصب باید
نقصان پذیرد و حال سلاطین و بزرگان بد گردد و بسبب اسقاط
این شکل در خانه دوم قبض بود خ در ۵ دلیل است بر قوت
حال فرزندان و متعلقان و خوبی حال ایشان و دلخوشی باید از این

بعلم

۲۸۴ ...فه و رسیدن خط و خوبی حال ایشان و رسیدن خبر و هدیه و تحفه و بوس
...رکا و دلخوشی باید و عشق و محبت بغایت بود و اتصال واقع شود
...ل پدر افزون شود و مستقبل حال او نیک بود خ در ۶ دلیل است
...رنج خاطر بندگان و خدمتکاران و دلخوشی باید از ایشان و خلاص
...ر از مرض دزد برده و کم شده و گریخته و ضایع شده بدست آید و ستر با انکار
...دو نجوم بتدبیر و التدبیر وجهی و این خانه سود و زیان است باید
...یده بسیار کند از دلو و ستد و بعضی بخرج شود و چهارپایان کیفایه
...و افزون شود و خانه تا آنکه خلاص شود و مستقبل حال فرزندان
...د بود خ در ۷ دلیل است بر آفت و وبال ازواج و
...رکاء و اعداء و اضداد و خصمان و بدخواهان جمله را احوال
...بزرگ و غصه و غم و پریشان حال این طایفه و باید از این طایفه
...ر از زوجیت است عقد و نکاح میسر شود و این خانه را ارباب
...اء خوانند و هر خیر و شر که بر سر عالم و عالمیان آید از این
...نه گویند چون در قضا گوشه است احتراز نماید تا بلا بر تن نرسد
... خ در ۸ دلیل است بر خلاص باید از خوف و خطر و مرگ و وفات
...ت با فایق از بلا و مال غایب حاصل گردد و فایده دهد میراث
...نی رسد و بیمار از خوف و خطر و مرگ خلاص شود مستقبل حال

منسوبات سابع نیکو بود ❊ در ۹ دلیل است بر آنکه علم و دانش بیفزاید و ۲۸۵
و سایر بد باشد و سفر نیکو بود اگر برود از او بازگشتن عجب بود و خواهان
متردد بیند بعضی فراموشی رای و تدبیر سازد خطا واقع شود و غایب
از آمدن متردد باشد و مسافران را احوال بد گذرد و غم و
غصه ❊ در ۱۰ دلیل است بر شرف و قوت حال سلاطین
و بزرگان و امرا و اهل سلاح و ترقی جاه و منزلت این طایفه و
آنچه مدعا ایشان است محصل گردد و حصول شغل و عمل و منصب
و مراتب و جاه سایر بیفزاید و خشنودی حاصل گردد از بزرگان و احوال
والده بخیر و خوبی گذرد و این خانه دهم عاشر است دلیل ظهور قوت است
دین موجود و آنچه از و حاصل آید چون صناعت و شغل و عمل و حصول نور
کواکب در تمام روز زمین مهمات سایر حاصل گردد اگر در وتد رابع نقل
آید بد حال نقصان در منسوبات این خانه گذرد رزق و روزی افزون
گردد ❊ در ۱۱ بر توسط حال دوستان و احوال ایشان متردد و
بر گردانی گذرد و امید حاصل بود و سعادت بود و مال بزرگان بعضی تلف
شود فایده ندهد و خسارت بیشتر کند و مستقبل حال منسوبات عاشر متوسط
گردد و سایر از منسوبات راحت نه بیند ❊ در ۱۲ دلیل است بر
ضعف حال دشمنان قدیم و بدخواهان و سرگردانی حال این طایفه
اکثر بغم و غصه گذرد و ستارگان بود و محبوسان و زندانیان را احوال
بد گذرد و سعادت بود و بعضی خلاص شوند و چهارپای بزرگ فایده نه دهد و

بعضی

ن بپذیرد و بعضی ضایع شوند در حال دوستان زیان رسد و سود نه دهد ۲۸۶
بد حال ایشان بد گذرد از منسوبات این خانه به سایر راحت نبود ❊ در
دلیل است بر خوبی و دلخوشی حال سایر و نثار کامی و یافتن مراد ها
ی از جمیع جهت نثار شود مقصود حاصل گردد ❊ در ۱۴ دلیل است
له مقاصد و مطالب بی حصول گردد ❊ در ۱۵ نیاید ❊ در ۱۶
مت عاقبت سایر متوسط گردد و گاهی متردد و بغم و غصه گذرد
نیکو بود احوال منسوبات عاشر متوسط گذرد ❊ فصل ❊ در ۱
یت بر قوت حال با منزلت و جاه فرزند کانی و طالع این خانه دلیل بر
دی ها خیر ها است و مدتی سایر با شادمانی و دلخوشی و راحت و فراغت نوکر
ر گردد جمله مطالب بسهولت میسر گردد و ابتدای کار نو مبارک باشد ❊
۲ دلیل است بر خوبی حال یاران نزدیک و حضور خواطر و از جمیع امور
یه بسیار بیند و در دست باند ضایع شود و سایر روز جمعه از فال
با خبر گردد و شادمانی رسد و فراغت حاصل آید از منسوبات
ره راحت رسد و غایب بزودی رسد و مستقبل احوال سایر سعادت
د ❊ در ۳ دلیل است بر سعادت احوال برادران و خویشان
و یاران و یاریلق و فتح خواطر ایشان و حصول مطالب و مقاصد
ی و نقد و حرکت نو دیگر نیکو بود فایده بسیار دهد تغییر جاها نیکو بود
یت ربانه بزودی و قبولی سخن سایر این طایفه با سایر محبت نماید و
ق القول باشند از ایشان منفعت رسد و مستقبل حال یاران نزدیک

نیکو بود ؛ در ۴ دلیل است بر خوبی حال پدر و ساکنان مقام و افزونی
املاک و اسباب حاصل بسیار دهد و خوبی مقام و مسکن و آب و زمین و کشت
و اشجار فایده بسیار دهد و اگر این خانه دلیل است بر بقای عمر و این خانه نقیض
عاشر است چون این در خانه سعادت دارد و قوت تمام منسوبات عاشر
دهد و آنچه عاشر بر آن دلیل کند حصول آن جمله نیک بود و حصول مال پدر
بسیار فایده دهد و پادشاهی مستعد گردد و مستقبل حال او نیک شود و
دفین بسیار بود و عاقبت کارها بخیر و خوبی گذرد ؛ در ۵ دلیل است
بر فرح خاطر و فرزندان و روشن خوبی حال ایشان مقاصد و مطالب
سایل از جانب فرزندان و منسوبان زهره و معشوقه را عشق و محبت
بغایت باشد و در دخل او چنانچه مدعا سایل باشد حاصل گردد
تحفه و هدایا بسیار رسد و تمامی حاصل گردد و بنا مستعد گردد
و مال پدر افزون شود و پادشاهی و خوشی محفوظ باشد و مستقبل حال
منسوبات رابع نیکو بود ؛ در ۶ دلیل است بر صفوت
حال بندگان و چهارپایان و ربوده حال ایشان دزدیده
و کم شده و گریخته و ضایع شده حاصل گردد و اسرار پوشیده باز
ظاهر گردد و بیمار از رنج دیر خلاص شود و چهارپایان کوچک از رنج
آفت رسد و سایل را از دلو و ستد زیان بسیار واقع شود
و مال فرزندان نقصان پذیرد و فایده نه دهد و مستقبل حال

...ان بد باشد و حامله به شکل خلاص شود ؛ در ۷ دلیل است
...خوبی حال ازواج و شرکا و غایب و حصول عقد و نکاح باشد
...راحت بسیار در آن باشد اعداء و خصما و بدخواهان جمله
...دوست شوند و محبت نمایند و صادق القول باشند و از منسوبات
...این خانه بایدی خوشی و سعادت مند حاصل شود این خانه را
...بیت السماء گفته‌اند خیر و شر بر عالم علویان آید گفته شود
...این خانه قضا است و در قضا بسته است سایل را غم نبود
...آفت رسد و این خانه وتد سابع است فرو شونده است و تد
...طالع بر آینده پس دلیل کند بر نقیض طالع است از آنکه اول
...به یک طرف افق است و طالع به یکدیگر است و از نظر طالع
...دلیل کند بر حرکتها و در این خانه هلاک و قبا ست
...این شکل در خانه سعادت بسیار دارد و سایل را از
...آفت وقت و بلیات محفوظ دارد و سعادت نیک بخشد
؛ در ۸ دلیل است بر خوف و خطر و آفت و وبال و نامید...
...جانب بیمار و نکبت و نقصان عمر و میراث حاصل نگردد و مال
...بدست نیاید و حاصل نشود و سایل را غم و غصه رسد
...و ترس و مستقبل حال منسوبات سابع بد گذرد ؛ در ۹

٢٨٩ دلیل است بر خوبی علم و دین و مذهب و عقاید تمام و افزونی علم و
دانش و تعطیل سفر اگر بر خود نیکو باشد و فایده دهد و دیدن خوابهای
خوب و غایب با کسی برسد و رأی و تدبیر باید خوب و موافق
افتد : در ۱۰ : دلیل است بر قوت و خوبی حال سلاطین و
و بزرگان و امرا و اهل سلاح و سپاهی و تیغ و خوشدلی خواطر
این طایفه و امن و امان و بی‌غم بودن از جمیع امور و حصول مقاصد
و مطالب این طایفه به آسانی و دلخوشی این طایفه با باید بسیار محبت
نمایند و از ایشان راحتی بسیار رود و دلو و شتر و شغل و عمل و منصب
و مراتب و جاه باید بیفزاید و رزق و روزی افزون گردد و
به سهولت و فایده بسیار دهد و احوال والده نیکو گذرد و دلیل ظهور
رفعت است این موجود و آنچه باید آید عین شغل و عمل و منصب
و مراتب و جاه به سبب ظهور رفعت عاشر است میان آسمان
و حصول نور کواکب در تمام روز زمین و آن چهارم شکل آمده به حال
تغییر در منسوبات این خانه کمتر : در ۱۱ : دلیل است بر توسط
حال دوستان باید و ضعف و امید بعضی حاصل گردد و
دوستان با باید بقدر محبت نمایند و حصول حال بزرگان با تانی
و حصول باید و مستقبل حال ایشان متوسط گذرد : در ۱۲ :

الخ

٢٩٠ دلیل است بر شرف و خوبی حال محبوسان و زندانیان به سبب
رفتیه محبوس خلاص شوند و عزت یابند و از منسوبات زهره
دشمنان جمله دوست شوند و محبت و مودت نمایند با اعتقاد
م صادق القول باشند و از این طایفه باید غم نرسد بلکه
راحتی و دلخوشی رسد و چهارپای بزرگ افزون شود و فایده
دهد با باید مکر و حیله نکنند و مستقبل حال دوستان نیکو گذرد
: در ۱۳ : دلیل است بر سعادت حال باید در طلب مقاصد
مطالب ساعی بود در طلب دخل آنچه مدعا باید باشد حاصل
نمایند و از نعمت فراغت و آسانی : در ۱۴ : دلیل است
حصول مقاصد و مطالب و بر آمدن امید به زودی و این خانه
خانه رمل است و آنچه مقصود باید است حاصل گردد با آسانی
حال خوش و این شکل در این خانه منسوبات رابع را در حیث ساند
: در ۱۵ : نیاید : در ۱۶ : دلیل است بر خوبی حال
ی و مذهب و خوبی شغل و عمل و منصب و مراتب جاه
بیفزاید و حاصل گردد فصل ششم در احوال دلیل اجتماع
فرح سعادت حال باید و خوبی تن و جان و زندگانی
صلاح مهمات و دلخوشی از منسوبات عطارد و پیران

اهل فضل و خوشنود از این طایفه و ثبات حال باید و این شکل ۲۹۱
در این خانه دلیل است بر بقا و جمع چیزها ست و حصول مدعا بخیر و
خوبی میسر گردد و ابتدای کار نو مبارک باشد — شکل در خانه ۲
دلیل است بر خوبی حال یاران نزدیک و فراغت حال ایشان
و صلاح جهات و خوبی مستقبل حال باید از هیچ وجه ملال و غم
نبود و اوقات بخوبی و دلخوشی گذرد و غایب بکتر و صبر رسد
و به کیسه باید از داد و ستد فایده بسیار دهد و نقصان
واقع شود و حصول مال در کسب — شکل در خانه ۳ دلیل است
بر خوبی حال برادران و خویشان و همسایگان و دلخوشی و
سعادت حال این طایفه با باید محبت و مودت ورزند
و تعطیل نقل و حرکت و تغییر خوابها نیکو بود و راحت رساند
و قبول سخن باید هرکسی که گوید و روز چهارشنبه از احوال ضمیر با
خبر گردد و شادکام و دلخوش رسد باید و صلاح جمیع امور
و ثبات آن و مستقبل حال یاران نزدیک بغایت نیکو بود
شکل در خانه ۴ دلیل است بر ثبات حال پدر و ساکنان مقام
و مسکن و مقام و امن و امان بود و غم و غصه نبود و روزگار بفراغت
و دلخوشی گذراند و آب و زمین و کشت و زرع و اشجار فایده دهد
و حاصل نیکو آید و آفت و ضرر نرسد و عاقبت کارها نیکو باشد

دره

۲۹۲ ...عم و این وتد رابع است از غایت خفا ست و وتد عاشر در غایت ظهور
نقیض عاشر است پس دلیل گیته و آن حمول خفی است و آن چیز
...بود و از حاصل نمود چون پدر و مادر و هدف از آن روی که بر قطب
...است چنانکه عاشر بر نظیر عاشر بود دلیل بر نظیر عاشر بر آن دلیل
و آن کیفیت مالی است که بسبب ثبات ظهور است و کیفیت
...ت و دلیل ظهور است از آن روی که عاقبت عاشر همان خواهد بود
...دلیل عاقبت کارها است و دفاین در زیر زمین نمود و این شکل در این خانه
... نقطه رحمت و مغفرت است و منسوبات عاشر را قوت
...چون شغل و عمل و منصب و مراتب و جامع بی را از منسوبات این خانه
...رسد و مستقبل حال منسوبات ثالث نیکو بود — شکل در خانه ۵
...است بر ثبات حال فرزندان و رسولان و خط و خبر که زر رسد
...باید جز خوب نبود و ملبوس فایده دهد تحفه و هدیه به کس رسد
...پدر محفوظ باشد و عشق و محبت معشوق ثابت باشد — شکل در خانه ۶
...است بر شرف و سعادت بندگان و خدمتکاران و داد و ستد بسیار
دهد و با کنیزان نیز واقع نشود دزد بیده و کم شده و گریخته و ضایع
...محصل گردد و سرها پوشیده ماند و به ظهور نرسد و غم نبود و
...کوچک افزون شود و فایده بسیار دهد و این شکل از بیمار بهتر است
...شکل باشد و مستقبل حال منسوبات خامس نیکو بود — شکل در خانه ۷
...ت حال ازدواج و دختر کاه و عانیات و عقد نکاح بد شگون سر شود

و احوال اعداد و اضداد و خصمان و مقابلان و بدخواهان و دزدان متوسط
گذرد سایر و این خانه وتد سابع است فرو شونده است و وتد طالع آینده
و او نقیض طالع است پس دلیل کند بر نقیض وجود و بقاء موجود و آن هلاک
و فنا است از آن روی که یک طرف افق است و طالع بر یک دیگر است
و او نظیر طالع است پس دلیل کند بنظر موجود و دلالت زوجیت و شریک
و خصم از آن روی که شرق است و مغرب بعقب طالع است پس دلیل کند
بر قصهای موجود چون این شکل نقطه رحمت و مغفرت دارد و سایر از
جمیع آفات و بلیات محفوظ دارد در ۸ این خانه خوف
و خطر و برکت است امید است که سایر را از قصدها و بد رهاند بسبب آنکه
عطارد در خانه اوج دارد و این شکل چهار را هدیت این شکل را
بثابوت نسبت کرده اند بچهار شکل خلاص شود و میراث نرسد
و مال غایب هم دیر فایده دهد بدشواری و سختی و متعقب حال منسوبات تابع
متوسط گردد در ۹ دلیل است بر نقصان علم و دین و
مذهب و اعتقاد و بد دیدن خوابها و فراموش کردن و تعطیل سفر و
رای و تدبیر سایر نیکو بود و علم و دانش بیفزاید و سفر دور بوطن نرساند اگر
رسید دیر تر در ۱۰ دلیل است بر سعادت حال سلاطین و بزرگان
و ثبات حال این طایفه و عمال را شغل و عمل نیکو بود و ثبات آن سایر را
رزق و روزی بیفزاید و از منسوبات این خانه سایر را رفعت و نیک رسد
و شغل و عمل و منصب و مراتب افزون گردد و احوال والده نیکو گردد
و این خانه وتد عاشر و بیند ظهور رفعت است این موجود و حصول نور کواکب

بر

بر تمام روی زمین و عزت و حرمت سایر از جانب سلاطین و بزرگان
ن و اهل علم و صلاح حاجات از همه جهت در ۱۱ دلیل است
ر احوال دوستان و سعادت ایشان و حصول امانی و حکمت
ن این طایفه سایر را افزونی مال بزرگان و سلاطین
ع بسیار و بر آمدن حاجات سایر باشد و صلاح کارها
بت حال منسوبات عاشر نیکو بود در ۱۲ دلیل است بر سقوط
وه حال دشمنان و بدخواهان و نقصان و نصرت و مراد
ن از هیچ باب صلاح پذیر نبود و حیرت و فرو ماندگی در
ت و آفت و رنج و [illegible] بزرگ و زندانی و محبوسان از بند
شوند و ماندن این طایفه در غم و رنج و سایر از مکر و حیله
طایفه احتراز نماید تا ضرر نرسد و متعقب حال دوستان بد
در ۱۳ دلیل است بر خوبی حال سایر جهات بر کسی رسد
عمل گردد در طلب مقاصد و مطالب اندک مایه سایر بود
تان از زوال رفعت بر آید در ۱۴ دلیل است
مقاصد و مطالب و بر آمدن حاجات و جهات بسهولت
ود و بقاء و عاقبت کارها نیکو بود در ۱۵ دلیل است
حال سایر و صلاح جهات و این شکل در خانه منسوبات
راحت و نیک رساند در ۱۶ دلیل است بر آنکه عاقبت
سایر بخیر و خوبی و سعادت گذرد تغییر پذیر نبود

۲۹۸ فصل ؛ در اوّل دلیل است بر قوّت نفس و جان و زنده کانی و سعادت خاطر و خوبی وجود و عاقبت کار سایل و خیر و راحت ازین باب و دلیل دارد کار تو مبارک باشد و آنچه مدّعا سایل است بود خوب ترین وجهی حاصل گردد ؛

در ۲ دلیل است بر شرف حال یاران نزدیک باید از ایشان راحت و منفعت رسد و حصول مال و کسب دلو و ستد فایده دهد و غایب زود برسد و مستقبل حال سایل نیکو بود اگر هیچ وجه غم و غصّه نبود ؛

در ۳ دلیل است بر فرح حال برادران و خویشان و سعی و یاران و اندیشه‌ها و خوبی حال این طایفه‌ها باید محبت و دوستی نمایند و راحت رسانند و سخنان به نقد و تحویل و تعبیر خوابها نیکو بود و زود بظهور رسد و قبولی انجمن سایل مال یاران نزدیک افزون گردد و مستقبل حال ایشان نیکو بود

؛ در ۴ دلیل است بر خوبی حال پدر و ملک و مقام و مسکن افزون و آب و زمین و کشت و زرع و اشجار جمله فایده دهد عاقبت کار نیکو گذرد در عمر باید نقصان واقع شود بسعادت و خوبی گذرد و مستقبل حال منسوبات ثالث نیکو بود این خانه نقیض عاشر است چون این شکل در خانه قوت دارد شغل و عمل و منصب و مراتب و رزق و روزی باید بیفزاید و شاه کامی در مقام و مسکن سایل روز بروز شبه از احوال ضمیر با خبر گردد و دلخوش یابد ؛

در ۵ دلیل است بر سعادت و دلخوشی حال فرزندان در بودن و آمدن

بجا

۲۹۹ خبر نیک و رسیدن تحفه و هدیه و لباس و عشق و دوستی مطلوب در ... بود و مطلوب متردّد بود که سایل با وی محبت نماید یا نه و سخن ... راست است یا دروغ زمانه دلیل مستقبل منسوبات رابع نیکو بود

... در ۶ دلیل است بر خوبی حال بنده کان و خدمتکاران و دزد دیده ... شده و گریخته و ضایع شده اگر بدست آید و در ۴ بعض گفته شود ... وجه و سایل داد و ستد فایده یابد و چهارپای کوچک فایده دهد ... از رنج بیشتر خلاص شود و نجات یابد مال فرزندان فایده دهد ... با حیلها بخرج رود و حامله با آسانی خلاص شود ؛

در ۷ دلیل است ... حال ازدواج و شرکاء و اتصال میان سایل این طایفه و ... و ضد داد و سقط و خصمان با سایل محبت نمایند و عقد و ... بعضی میسّر شود و نیکو بود و این قصّه است چون شکل آیه در ... آمده باید غم و غصّه نرسد از جمیع آفات و بلیّات ... خصمان محفوظ باشد و این خانه نقیض طالع است و فرو شونده است ... طالع بر آینده و او نقیض طالع است پس دلیل کند بر نقیض ... و حقایق موجود و ملک الملک و ضایع است از آن گردد که از یک طرف ... است و طالع بر یکدیگر است و او نظیر طالع است پس دلیل کند ... سوء حال زوجیت و شریک و خصم از آن گردد که شرو قست ... بضعه طالع است پس دلیل کند بر بضعه و قصه‌ها و حرکتها ...

علم

۲۹۷ چون این شکل در یخانه قوتی دارد دفع قصد و بلا کند ⁝ در ۸ دلیل است
بر ضعف و خطر و مرگ و بدی حال بیمار و نقصان عمر و شکل خلاص شود امکان
آفت و وبال سایر را از منسوبات این خانه احتراز واجب باشد
و مال غایب فایده ندهد و حصول آن نبود مستقبل حال منسوبات شانع
بد باشد غصه و غم و پریشانی رساند از هیچ باب معاونت نبود ⁝ در ۹
دلیل است بر نقصان علم و دین و دانش بیفزاید و تردد در مذهب
و اندیشهای فاسد و بدی اعتقاد و دیدن خوابهای متردد و ترسیدن
و بعضی فراموش کردن و سفر بد باشد و نقصان زیاد واقع شود و از
و تدبیر سایر خط کشد و بدی حال اسفرات و مهمانشان بسر زده
و غم و غصه بسیار واقع شود و در امور متردد باشد ⁝ در ۱۰ دلیل است
بر آفت و وبال حال سلطان و بزرگان و عمال و اهل سلاح و تفرقه و تردد
خاطر این طایفه و بدی شغل و عمل و منصب و مراتب و جاه سایر نقصان
پذیرد و احوال وا داده بد کند و تردد و غم و غصه و این موجود
دلیل ظهور رفعت است و نقصان نور کواکب او در تمام روز زمین
و هیچ راحتی نبود بدان سبب که در یخانه بد حال است و سعادتی ندارد
و سایر از منسوبات این غم و غصه رسد این شکل در یخانه نقصان
در منسوبات رابع کند و عاقبت کارها بد باشد ⁝ در ۱۱ دلیل است
بر توسط حال دوستان اندک مایه تردد خواطر ایشان و امید بستن
موجود گردد و سایر را ازین طایفه حظ و راحتی نبود و مال بزرگان
بعضی تلف شود و مستقبل حال ایشان متوسط گردد ⁝ در ۱۲ دلیل است

۱۲۲۱

۲۹۸ ...است بر سلامتی زندانیان و محبوسان سلامت خلاص شوند از قید
...بزرگ را احوال نیکو بود و فایده دهد دشمنان بزرگ بیشتر
...ن شوند و از ایشان بدی نرسد مستقبل حال ایشان نیکو
...و حیله ⁝ در ۱۳ دلیل است بر خوبی حال در طلب کار
...و کاهی نه و سایر را قدری تردد خاطر بود ⁝ در ۱۴
...است بر حصول مقاصد و مطالب سایر باسانی میسر گردد و
...طالب مطلب و خوبی عاقبت کارها ⁝ در ۱۵ دلیل است
...حال سایر بصلاح آمدن بعضی جهات سایر بسبب
...اکثر شغل و عمل سایر بصلاح انجامد ⁝ در ۱۶ دلیل است
...حال سایر و خوبی شغل و عمل و منصب و جاه و
...و این شکل در یخانه دلالت میکند در عاقبت العاقبة
بخیر و خوبی بود والله اعلم بالصواب اگر زن سوال کند
...کند که من آبستنم یا نه نظر کند در خانهٔ طالع یعنی شکل اول
...بود زن آبستن بود اگر منقلب بود آبستن باشد
...فرزند او بیفتد اگر خارج باشد آبستن نیست اگر داخل باشد
...نیست اما زود آبستن شود بدانکه سایل هر آن شکل باشد
...حاجت و خانهٔ اول آمده باشد اگر کسی از بهر فرزند سوال کند از
...خانهٔ حاجت است و از اول که خانهٔ سایل است از آن شکل

بیرون آورد که بیان آنچه باشد از آن حکم کند اگر از جهة عقد و
نکاح باشد از خانهٔ هفتم که خانهٔ صاحب است و از شکل اول که خانه
سائل است شکلی بیرون آورد و بیان آنچه است اگر از جهة شغل
و عمل باشد از دهم که خانهٔ صاحب است و از شکل اول که طالع است
شکلی بیرون آورد که از آن آنچه کند جمله برین قیاس است
چون بیان آنچه بیرون آورد از آن حکم کند درست باشد و
اگر خارج باشد و اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بود بی اختیار باب
اگر کسی سؤال کند که سر من پوشیده ماند یا نه نظر کند در خانهٔ ۶
که متعلق بسر است اگر اول داخل و خانهٔ ۶ هم داخل باشد پوشیده
ماند اگر اول داخل و ۶ خارج باشد سائل خواهد که پوشیده ماند
اما نماند و اگر هر دو خارج باشند نماند اگر ثابت و سعد باشد ماند
اگر نحس بعضی ماند اگر منقلب باشد متردد بود در گفتن و نا گفتن اگر
سعد بود دلیل گشته بسته و اگر نحس بود دلیل کشته بود [شکل] [شکل]
دلیل است بر سعادت نفس مادر و فرزند و زادن و پدر نیک باشد
اما فرزند مبارک باشد اگر ثابت نحس باشد [شکل] در خانهٔ اول
و ۴ دلیل بود بر حرکت و زادن ترسناک و امید از زهبار دادن
و اگر در ۳ و ۱۱ و ۵ و ۹ این شکل نر و با شکل نحس بر
طبیعت این شکل را ببرند اندر زادن اگر شکلها سعد باشد هیچ

ینت اگر منقلب سعد باشد [شکل] دلیل بود که آسانی زاید
فرزند هر ساعت بر گونه باشد اگر منقلب نحس باشد هر درد
ت رسد باب اگر سؤال کند فرزند نر است یا ماده نظر کند
نهٔ اول و ۴ و ۵ و ۳ و ۱۴ و ۱۰ تا چه شکل آمده است
این ۶ خانه اگر نر بیشتر بود فرزند نر باشد اگر ماده بیشتر باشد
بود اگر سه ماده و سه نر باشد هر شش را با یکدیگر ضرب کنند آنچه از
بیرون آید حکم از آن کند شکلهای نر اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] شکلهای ماده اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] باب در احکام دست مال سائل مسئول باب سؤال کند
ن از تهمت زنا پاک است یا نه چون خواهد بدانند شکل اول و
و پانزدهم و پنجم امهات سائل و شانزده شکل تمام کند و اگر
چهار شکل آمده باشد بسیار بود شک [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] زن یار
هر چه در حق او گویند دروغ است اگر این اشکال باشد
[شکل] [شکل] [شکل] زن یار بود و تهمت زده باشد و اگر کو... در
یا در هفتم و در پنجم تکرار کند و در هشتم میزان البته عاشق است
اگر پرسد که شوهر مرا دوست دارد یا من شوهر را دوست تر دارم
سؤال کند زن مرا دوست تر میدارد یا من زن را دوست تر میدارم

از اول و هفتم حکم کند اگر هفتم شکل سعد بود دلالت کند بر بستن و اگر
نحس بود دلالت کند بر بد و اگر هر دو شکل سعد بود هر دو نیکو بود و از
هر دو فایده بیند و اگر هر دو شکل نحس بود آن کار و هر دو کار نیک
نباشد و ترک هر دو کار باید کرد و اگر هر دو میانه باشد جمله برین قیاس
بدانکه خانه دوم خانه مال و کسب است اگر از بهر مال پدر و خواهر
باشد از چهارم حکم کند که چهارم دوم سیوم است چنانکه حکم
ملک باید از چهارم گفته می‌شود و حکم ملک پدر و خواهر از ششم کند
که ششم چهارم سیوم است و گیرگاه فرزند از ششم حکم کند که ششم
دوم پنجم است و حکم ملک فرزند از خانه هشتم بکند که هشتم چهارم
پنجم است و حکم مال و گیرگاه مادر از یازدهم کند که یازدهم دوم
دهم است و دهم خانه مادر است و مال همسر از هشتم حکم کند که هشتم
دوم هفتم است جمله برین قیاس است یازدهم هم بیت المال سلطان است

باب دزد برده از قول شیخ زناتی اگر کسی سوال کند که دزد برده
باز بدست آید یا نه چنانکه اول و نهم و یازدهم پایدار باشد و هفتم و
دوازدهم و چهاردهم دزد برده باشد و خانه دهم آنجا بود که دزد
قماش نهاده است و پنهان کرده و اگر شکل اول و هفتم با امتزاج هفتم
مکرر شود ظفر یابد بر دزد و خداوند قماش دزد را بگیرد یا دوازدهم
در دهم تکرار شود و دیدست بر دزد برده اگر امتزاج آن شکل که در دهم بود

...ردهم مکرر شود ظفر یابد بر دزد و قماش اگر شکل هفتم و دوازدهم
...بد نباشد ظفر نیابد بر دزد و همچنین امتزاج از آن شکل باشد
...کر ضرب کند چنانکه شش شکل که دلالت یافتن دارد و یا شکل
...ت یافتن نیست در دهم ضرب کند و آن شکل که بر وی اند نگرد
...دلالت بر کدام شکل می‌کند از آن حکم می‌کند جمله برین قیاس است اگر
...ه که دزد برده کجا باشد در شکل چهارم بنگرد اگر شکل آتشی بود
...یک آتش پنهان کرده باشد اگر شکل آبی باشد نزدیک آب
اگر شکل بادی باشد بالا نهاده باشد یا از بهر شهر برده باشند و
...هر خاکی باشد زیر خاک پنهان کرده است اگر سوال کند
...با چه طعام خورده بود شکل اول نگاه کند اگر شکل خارج است
...ا بسیار لون باشد و چون طریق باشد یا امتزاج او دلالت کند
...شور اگر لحیان یا امتزاج او بود دلیل کند بر شیرینی و اگر نصرة
بود یا امتزاج او دلیل بود بر چربی و اگر اجتماع بود یا امتزاج او
...گفته که طعام ترش است بدانکه حکم با شکل اوتاد چهار خانه بیرون
...بر از شکل از این چهار شکل بیرون آرد حکم و از این
...شکل بیرون آورد حکم مطلق از آن گوید بدانکه اوتاد
...ت نیک و قوت عظیم دارد و در آن شکل که در خانه اوتاد دیگر
...بغایت نیک بود و مایل اوتاد مکرر شود آن کار زیادت قوت

ندارد و برلوزایه ازان نیاید و مضرت هم از آن نیاید و زایچه
اوتاد بغایت ضعیف بود بدانکه هر شکلی که در خانه زایچه مکرر شود
دلیل است که این کار بغایت بد باشد هیچ خیر و فایده ندهد بلکه
مضرت رساند ترک این کار کند بهتر است تحقیق این چهار خانه
که زایچه اوتاد است نحس است و خانه دشمن گویند باین سبب ششم خانه
رنجوریست و هشتم خانه مرگ و خوف و فناست که زایچه اوتاد است
نهم و ۲ و ۱۲ خانه سفر است و مشقت و غربت اگر خواهد
بدانند زن آبستن آسان خواهد زاید یا بدشوار فرزند و یا ماند
باید نظر کند در ۲ که طالع فرزند در شکم مادر است و نظر کند در
خانه اول که طالع مادر است که سوال از حمل کرده اگر در این
هر دو خانه شکل سعدین باشد حکم کند بر تندرستی
مادر و فرزند و بدشوار وضع حمل اما باکی نباشد و طالع
هر دو قوس باشد و فرزند مبارک باشد بر مادر اگر در خانه
۷ هم سعد باشد آن فرزند نیز بر پدر مبارک باشد و اگر
داخل و نحس باشد در خانه اول و ۲ دلیل کند بر سختی
وضع حمل مادر و نامبارک باشد بیم هلاک هر دو باشد اگر در خانه
اول سعد بود مادر را بیم هلاک نباشد اما فرزند را ضعف
حال او بود و اگر خارج باشد در خانه اول و ۲ دلیل بود
که حامله زود بزاید و مبارک باشد و با در هم مضرت نرسد و
فرزند بماند اگر نحس خارج باشد در اول و ۲ دلیل بود

بدشوار وضع حمل و نقصانی چشم پدر و مادر و نفقه شدن ایشان
و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر سلامتی نفس
مادر و فرزند و زائیدن بدشوار اما فرزند مبارک باشد سوال کند
از جهت بیمار چهار شکل بد بیت آورد و جماعت بر
بیمار گریه و خلق جمع شوند در نهم رحلت کردن بیمار است در
دوازدهم دلیل جنازه و گور است دلیل کفن بیمار است صفت
مرگ است اگر در هشتم شکل سعد باشد خواه داخل و خواه خارج بیمار
تکرار کند البته شفا یابد سوال از غایب اگر شکل نهم
در هفتم یا در چهارم تکرار کند خواه داخل و خواه خارج باشد در
قدوم غایب نزدیک باشد اگر شکل نهم در یازدهم تکرار کند خواه
داخل و خواه خارج البته غایب در راه باشد سوال کند که در شکم مادر
فرزند هست یا نه از خانه ششم طلب باید کرد اگر داخل باشد هست اگر
خارج باشد نیست اگر پرسند که مادر باین سفر برود یا نه اگر اول شکل
سیم و نهم شکل بیرون آورد اگر خارج باشد می برند اگر داخل باشد
نبرند اگر منقلب بعضی باشد متردد باشند در بودن

عدد در رمل بطور زیر است

عدد خانه اول	عدد ۲	عدد ۳	عدد ۴	عدد ۵	عدد ۶	عدد ۷	عدد ۸	عدد ۹	عدد ۱۰	عدد ۱۱	عدد ۱۲	عدد ۱۳	عدد ۱۴	عدد ۱۵	عدد ۱۶
۴	۸	۱۲	۱۶	۹	۱۳	۱	۵	۱۴	۲	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۱۵

طرح نقاط افراد ۱۶ ۱۶ به پنج چند نقطه مانده مثلاً یک نقطه مانده باشد بعد از اول چهار است
شکل خانه اول را در زایچه به پنج را چه شکل است ببینید یکی بزنند آنچه
به حکم و ضمیر در آن کار باشد

معجونیکه جهت رطوبت ولقوه وفالج را دفع میکند
و قوه باه را زیاد و حفظ را زیاده میکند
برای اعضا رطوبه ... نافع است

ناخواه ۲۵	کندر ۲۵	مصطکی ۲۵	عاقرقرحا ۲۵	تخم فجل ۲۵
قرنفل ۲۵	زعفران ۱۳	جوز بویا ۳ مد	جوز ماهو ۱۴	لسان العصافیر ۲۵
تخم گزر ۱۵	خولنجان ۲۷	دارچینی ۱۸	آمله ۵ مد	شونیز ۲۵
سعد ۱۵	رازیانه ۲۶	تخم کرفس ۲۵	زیتون ۱۵	زیره کرمانی ۲۵
ریوند چینی ۱۵	سقمونیا ۲۵	عود صاف		
		سه بوزه		

زنبور را کوبیده
دفعه ... مصفا نمیه
... دقیق ...
... بجوز ...

قاعده سفاح در ضمیر
عدد عنصر
آتش باد آب خاک
۳ ۶ ۹ ۱۲

کلیه عدد را یکه را حساب کنند ۱۲ ۱۲ طرح کنند
... باقیرا بخانه ۴ قسمت کنند در هر که ... منتهی شد
ضمیر آن باشد ... عدد ... باشد ...
حساب کنند شعله ... آتش بار
و ... کنند ... در که ... دارد
در ۲ ... ۵ ... باشد ... در ۵ است
۵ حساب ... کنند ۹ ... ۱۲ ... رسید
... ۱۲ ۱۲ طرح کنند تا ... باشد
ضمیر دانست

نوع دیگر در ضمیر هر ... عدد ... عدد ... قسمت کنند
هر ... که ... ضمیر ... کنند ... قرار

۴	۱۲	۱۲	۸	۴	۱۶	۱۲	۸	۴	۱۶	۱۲	۸	۴	۴	۱۶	۱۲

عدد ... رمل ... قرار است ... طرح کنند تا معلوم شود

حد اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۳	۱۴	۱۵
۴	۸	۱۲	۱۶	۹	۱۳	اول	۵	۱۴	۲	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۱۵